

تاریخ نامه انقلاب

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب / دوره ۸ / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۵

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

- تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲
علی باقری
- تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی
حمید بصیرت‌منش، محمد طهماسبی برنا
- ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛
(نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)
عبدالرحمن حسینی فر، مجید عباس‌زاده مرزبالی
- تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
سید باقر حسینی کریمی، هادی بیاتی
- مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا
با تأکید بر تحول فرهنگی
بهنام رشیدی‌زاده، علی اصغر نصیری
- نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در یگانگی جامعه از محیط زیست
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی
- مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف
رحیم روح‌بخش اله‌آباد
- هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟
علی زارعی، محمد کاظم حجازی، رضا محمدی
- تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷:
همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی
مهدی زمانی
- فراز و فرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۶۵-۱۳۵۸
مظفر شامدی
- تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سبزوار
حسن شمس‌آبادی
- کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران
کامران عاروان، محسن بهشتی سرشت



تاریخ نامه انقلاب

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، دوره ۸، شماره ۱،
بهار و تابستان ۱۴۰۵

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ | شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

- **صاحب امتیاز:** پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
- **مدیر مسئول:** حمید بصیرت منش
- **سر دبیر:** علیرضا ملانی توانی
- **هیأت تحریریه:**
 - غلامحسین زرگری نژاد
 - علیرضا ملانی توانی
 - سهیلا ترابی فارسانی
 - باقرعلی عادل فر
 - فاطمه طباطبایی
 - سید محمود سادات بیدگلی
 - محمدرضا طالبان
- **مدیر اجرایی:** توران منصوری
- **ویراستار:** نعیمه خداترس
- **صفحه آرا و طراح جلد:** زهرا شیرخان زاده
- **نشانی دفتر فصلنامه:** تهران، بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی کدپستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱- صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴
- **دورنویس:** ۵۵۲۳۵۶۶۱ **تلفن:** ۵۱۰۸۵۵۷۹
- **وبسایت اینترنتی:** <https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir>
- **پست الکترونیکی:** tarikhname@ri-khomeini.ac.ir
- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
 - نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
 - دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
 - این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:
 - بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
 - پایگاه مجلات تخصصی نور
 - پرتال جامع علوم انسانی
 - سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
- نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
- دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
- این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:
 - بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
 - پایگاه مجلات تخصصی نور
 - پرتال جامع علوم انسانی
 - سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. موضوع مقالات باید در راستای هدف دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب مبنی بر تبیین تاریخی تکوین و چگونگی و مراحل انقلاب اسلامی باشد.
۲. مقالات باید پژوهشی، علمی و مستند باشد.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی‌زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.
۵. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۶. مقاله در قالب ۸ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
۷. چکیده ساختاریافته فارسی و انگلیسی مقاله، هرکدام حداکثر در ۲۵۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، هدف، روش تحقیق و نتیجه‌گیری باشد. پنج تا ده واژه کلیدی برای مقاله تهیه شود.
۸. برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه) عمل شود. به عنوان مثال: (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۲۱).
۹. منابع در پایان مقاله بدین صورت ارائه شود:

کتاب

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب. نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت گردد.

مقاله

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحات.
- فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸۶). مبانی صدور انقلاب اسلامی (چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب). پژوهشنامه متین، ۹ (۳۶)، ۹۷-۱۱۷.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0>

پایان نامه

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان پایان نامه، مقطع پایان نامه و رشته تحصیلی، نام دانشگاه، نام شهر، نام کشور.
- مرتضایی، محمد (۱۳۷۰). مفهوم صلح از دیدگاه اسلام. رساله دکتری، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

اسناد

- (نام مراکز آرشیوی کشور، شماره بازیابی، شماره سند، شماره پیوست).*
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، شماره بازیابی ۲۰۴، سند شماره ۸۴۸۱، سند پیوست شماره ۲.

روزنامه

- (اسم روزنامه، تاریخ انتشار، سال انتشار، شماره روزنامه).
- روزنامه بهار (۱۳۱۴/۴/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.

مصاحبه

- (نام خانوادگی، نام (مصاحبه کننده)، تاریخ مصاحبه، مصاحبه شونده، مکان مصاحبه).
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۶/۳۱). مصاحبه با جواد محمدی زاده، مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نگارش آدرس کتابشناختی مقاله برگرفته از مجله الکترونیکی آنلاین (پیوسته):
- میربابایی، حامد (۱۳۹۶). ارتباطات سیاسی در عصر جهانی. به آدرس:

http://ertebatat.Journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf

*کوتاه نوشتها

- نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه سازی شده است:
- ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مَتما (motamā): موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

فهرست مطالب

تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲	۱
علی باقری	
تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی	۳۳
حمید بصیرت‌منش، محمد طهماسبی‌برنا	
ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ (نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)	۵۲
عبدالرحمن حسینی‌فر، مجید عباس‌زاده مرزبالی	
تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)	۸۳
سید باقر حسینی کریمی، هادی بیاتی	
مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی	۱۰۹
بهنام رشیدی‌زاده، علی‌اصغر نصیری	
نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست	۱۳۹
مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی	
مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف	۱۶۳
رحیم روح‌بخش‌اله‌آباد	
هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟	۱۹۱
علی زارعی، محمدکاظم حجازی، رضا محمدی	
تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی	۲۱۵
مهدی زمانی	
فرازوفرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۶۵-۱۳۵۸	۲۳۳
مظفر شاهدی	
تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سبزوار	۲۶۱
حسن شمس‌آبادی	
کتاب و انقلاب: کارکرد کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران	۲۸۳
کامران عاروان، محسن بهشتی‌سرشت	



Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech

Ali Bagheri Dolatabadi¹ 

1. Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasuj, Iran. abagheri@yu.ac.ir

Abstract

One of the most significant speeches delivered by Imam Khomeini during the events leading up to the Islamic Revolution is his historic address on 3 June 1963. The central question of this study is: based on John Searle's speech act theory, what types of speech acts did Imam Khomeini employ in his 3 June 1963 speech, and what conclusions can be drawn from analyzing their frequency? This research was conducted using a descriptive analytical approach and a mixed (quantitative–qualitative) method. The data were collected through library and documentary research. The highest frequency belonged to assertive acts (61.11%), while no declarative acts were identified in the text. Imam Khomeini's directive speech acts (20.37%) were predominantly direct speech acts expressed through positive and negative imperative sentences, ranging from strong to mild forms. The assertive and expressive acts (16.66%) were accompanied by various rhetorical and literary devices—such as repetition, brevity, and the use of thirdperson pronouns—to enhance their persuasive impact. The findings indicate that, given the predominance of assertive acts in Imam Khomeini's speech, he sought, first, to explain the country's situation and the hidden motives behind the Shah's decisions in light of major events since 1961, particularly the White Revolution referendum of 26 January 1963; second, to clarify the Shah's relations with Israel and the United States; and third, while calling on the people to remain vigilant and to protest, to warn the Shah about the consequences of his decisions.

Article Info

Article type: Research

Received: December 12, 2025

Received in revised from:

December 7, 2025

Accepted: February 23, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Imam Khomeini; 15 Khordad Uprising; Speech Acts; John Searle; 3 June 1963 Speech.

•Corresponding author:

Yasuj, Iran. abagheri@yu.ac.ir



تحلیل کنش های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

علی باقری دولت آبادی^۱

۱. استاد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	یکی از مهم ترین سخنرانی های امام خمینی در طول حوادث منتهی به انقلاب اسلامی، سخنرانی تاریخی ایشان در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ است. سؤال اصلی پژوهش این است که بر مبنای الگوی کنش گفتار جان سرل، امام در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از چه نوع کنش های گفتاری استفاده کردند؟ و از تحلیل فراوانی این کنش ها چه نتایج حاصل می شود؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش ترکیبی (کمی-کیفی) انجام شده است. داده ها به دو روش کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شده اند. بیشترین کنش گفتاری، مربوط به کنش اظهارهای (۶۱/۱۱ درصد) بود و هیچ کنش اعلانی در متن شناسایی نشد. کنش های کلامی امام خمینی در بعد ترغیبی (۲۰/۳۷ درصد) بیشتر از نوع کنش گفتاری مستقیم و جملات امری مثبت و منفی بود که طیفی از شدید تا ملایم را شامل می گردید. کنش های اظهارهای و عاطفی (۱۶/۶۶ درصد) برای تأثیرگذاری بیشتر با صنایع ادبی و بلاغی مختلف از جمله تکرار، ایجاز، استفاده از ضمیر سوم شخص و... توأم گردیده بودند. نتایج پژوهش بیانگر این است که با توجه به فراوانی کنش اظهارهای بین کنش های گفتاری امام خمینی ایشان درصدد بودند تا با توجه به حوادث مهم پیش آمده از سال ۱۳۴۰ به بعد و به طور خاص برگزاری رفراندوم انقلاب سفید در ۶ بهمن ۱۳۴۱، اولاً به تبیین شرایط کشور و دلایل پنهان تصمیم شاه بپردازند؛ ثانیاً ارتباط شاه با اسرائیل و آمریکا را تشریح سازند و ثالثاً ضمن دعوت مردم به هوشیاری و ضرورت اعتراض، هشدارهای لازم را به شاه در خصوص عواقب تصمیماتش بدهند.
کلیدواژه ها: امام خمینی، قیام ۱۵ خرداد، کنش های گفتاری، جان سرل، سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲.	
* نویسنده مسئول: abagheri@yu.ac.ir	
	

استناد: باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۵). تحلیل کنش های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲. دوفصلنامه

تاریخ نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۳۲-۱. <https://doi.org/10.22034/te.2026.565782.1290>

مقدمه

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تقویم تاریخ معاصر ایران، نه صرفاً به‌عنوان یک اعتراض گذرا، بلکه به‌مثابه منشأ تحولی بزرگ و نقطه عطفی تعیین‌کننده جلوه می‌کند. این رویداد سترگ، حلقه اتصال مبارزات پراکنده پیشین به نهضتی منسجم، آگاهانه و مردمی تحت رهبری یک عالم دینی بود. این رخداد در فضای خفقان‌آور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در شرایطی شکل گرفت که حکومت پهلوی در تلاش بود خود را مترقی و مصلح جلوه دهد؛ اما آنچه نادیده گرفته شده بود، شکل‌گیری یک گسست ساختاری میان حکومت پهلوی و بخش‌های گسترده‌ای از جامعه ایران بود و اعتراض به «انقلاب سفید» نخستین نشانه‌های این گسست را آشکار ساخت.

تحولات دهه ۴۰، اگرچه با مدرنیزاسیون شتابان اقتصادی همراه بود، اما هم‌زمان به حاشیه‌نشینی نهادهای سنتی و تعمیق شکاف میان دولت و جامعه انجامید. ازاین‌رو، به‌سرعت دو جریان در برابر سیاست‌های شاه به اعتراض برخاستند. گروه نخست را نهضت آزادی و جبهه ملی هدایت می‌کردند که نسبت به فضای سیاسی حاکم بر ایران، تحکیم حاکمیت فردی و بی‌اعتبار شدن قانون و نظام حقوقی کشور معترض بودند. اعضای برجسته این جریان، از جمله سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سبحانی، پس از صدور اعلامیه «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» بازداشت و به زندان محکوم شدند. گروه دوم را روحانیت و در رأس آن امام خمینی تشکیل می‌دادند که با همراهی بازار و توده‌های مردم به میدان آمدند (کجوری گشنیانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۷). روحانیت و در رأس آن امام خمینی به‌درستی دریافته‌اند که این طرح‌ها نه تنها مشکلات مردم را حل نمی‌کند، بلکه در جهت تثبیت سلطه سیاسی و فرهنگی غرب و استحاله هویت اسلامی ایران عمل می‌کند.

یکی از سخنرانی‌های امام که جرقه اولیه انقلاب اسلامی را زد و منجر به تحولات سیاسی اجتماعی عمیق در جامعه ایران گردید سخنرانی تاریخی ایشان در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ است. در این سخنرانی امام حکومت پهلوی را به دستگاه بنی‌امیه تشبیه کرد و ضمن نصیحت به شاه، او را به عبرت گرفتن از سرانجام پدرش فراخواند. به دنبال این سخنرانی رژیم امام را دستگیر و او را به تهران منتقل کرد. با انتشار خبر بازداشت امام،

بازار تهران تعطیل شد و مردم در تهران، قم، اراک، مشهد و برخی شهرهای دیگر به خیابان‌ها ریختند و قیام ۱۵ خرداد شکل گرفت. واکنش حکومت به این اعتراضات سرکوب و کشتار معترضان بود. در نگاه اول، به نظر می‌رسید که قیام ۱۵ خرداد با خشونت سرکوب شده است، اما این قیام در حقیقت تولد دوباره ملت ایران برای پیگیری اعتراضات خود علیه دستگاه حاکمیت بود؛ بنابراین قیام ۱۵ خرداد سرآغاز حرکتی گردید که ۱۵ سال بعد، با وقوع انقلاب اسلامی به ثمر نشست. در بیانات و پیام‌های امام ۵۸ بار از قیام ۱۵ خرداد یاد شده و روز ۱۵ خرداد از سوی ایشان، برای همیشه، عزای عمومی اعلام گردیده است. ایشان در طول حیات خود ۲۱ مورد از واژه «نهضت ۱۵ خرداد»، ۱۹ مورد از عبارت «قیام ۱۵ خرداد» و ۱۸ مورد اصطلاح «۱۵ خرداد» استفاده کردند که بیانگر میزان اهمیت این روز تاریخی در اندیشه سیاسی امام است (خلجی، ۱۳۸۱، ص. ۲). اهمیت و تأثیرگذاری سخنرانی امام خمینی بر رخدادهای سیاسی آتی ایران ازجمله مواردی است که ضرورت پژوهش درباره آن را برجسته می‌سازد. به همین خاطر هدف پژوهش حاضر بررسی محتوای زبانی این سخنرانی از منظر نظریه کنش گفتار جان سرل^۱ است. سؤال اصلی پژوهش این است که بر مبنای الگوی کنش گفتار جان سرل، امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از چه نوع کنش‌های گفتاری استفاده کردند؟ و از تحلیل فراوانی این کنش‌ها چه نتایجی حاصل می‌شود؟ فرضیه پژوهش این است که امام از هر پنج نوع کنش گفتاری استفاده نموده و با توجه به ماهیت تبیینی سخنرانی ایشان، کنش گفتار اظهاری در این کنش‌های کلامی غالب بوده است.

۱. پیشینه پژوهش

نظریه کنش گفتار در زمره نظریه‌هایی است که طی یک دهه اخیر بیشترین اقبال به آن برای تحلیل بیانات شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی در ایران صورت گرفته است. باوجود این اقبال تعداد پژوهش‌های انجام شده بر اساس این نظریه درباره بیانات

امام خمینی بسیار اندک است. محمدی و غفرانی (۱۴۰۲) «تحلیل کنش‌های گفتاری استنادات قرآنی امام خمینی» (۱۴۰۱)، توبه‌یانی و همکاران «تحلیل کنش‌های کلامی وصیت‌نامه امام خمینی» (۱۳۹۸)، مجاهدزاده و همکاران (۱۴۰۲) «کنش‌های گفتاری امام خمینی در خصوص مسئله فلسطین» (۱۴۰۲)، پورسعید «مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی» (۱۳۸۹) و باقری دولت‌آبادی «تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل» (۱۴۰۴) را انجام داده‌اند. مرور آثار فوق نشان می‌دهد مقاله پیش رو اولین پژوهشی است که به صورت متمرکز و مطالعه موردی، سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ را بر اساس نظریه جان سرل تحلیل می‌کند.

۲. نظریه کنش گفتاری جان سرل

نظریه کنش گفتاری را نخستین بار، جان آستین فیلسوف تحلیلی و استاد کرسی فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد و سپس شاگردش جان سرل عرضه کرد و در واقع نظریه‌ای است درباره تحلیل و طبقه‌بندی و تبیین ساختار منطقی افعال گفتاری. آستین در کتاب خود با عنوان چگونه با واژگان کار انجام دهیم؟ با به کارگیری روش کاربردگرایانه به زبان اعلام کرد که اولاً، جملات خبری تنها جملات معنی‌دار زبان نیستند و ثانیاً، تعیین ارزش صدق و کذب همه جملات امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قصد گوینده از بیان جملات کنشی توصیف خود عمل است نه توصیف یک وضع یا حالت خاص. در نظریه جان آستین معنی هر جمله دارای سه بخش است: کنش بیانی^۱، کنش غیربیانی^۲ (کنش منظوری) و کنش پس‌بیانی^۳ (کنش تأثیری). کنش بیانی به معنای تحت‌اللفظی واژه‌های موجود در جمله گفته می‌شود. کنش غیربیانی به نیت و قصد گوینده از بیان آن جمله که به طور صریح و آشکار در جمله بیان نشده است مربوط است و کنش پس‌بیانی (کنش تأثیری)

1. locutionary act

2. Illocutionary act

3. Perlocutionary act

به تأثیر آن جمله بر روی مخاطب اشاره دارد (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۴، ص. ۷۱). هدف این نظریه «ارائه تحلیل جامع از نحوه ارتباط زبان با عالم خارج است و در نهایت به این پرسش اساسی در حوزه فلسفه زبان پاسخ می‌گوید که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌های طبیعی نه چندان پیچیده، همچون خروج اصوات از دهان یا ایجاد نشانه‌ها بر کاغذ، به یک سلسله اوصاف معناشناختی عجیب همچون معناداری، بی‌معنایی، صدق، حکایت، حمل و ارتباط با عالم خارج دست یافت» (عبداللهی، ۱۳۸۴، ص. ۹۱).

مدعای نظریه افعال گفتاری این است که تحلیل ارتباط زبانی بدون توجه به اینکه سخن گفتن نوعی فعل قاعده‌مند است، ممکن نیست. سرل نکته مذکور را چنین توضیح داده است: «واحد ارتباط زبانی آن گونه که عموماً فرض شده، نشانه، واژه، یا جمله یا حتی مصداق نشانه، واژه یا جمله نیست، بلکه ایجاد یا صدور نشانه یا واژه یا جمله در انجام فعل گفتاری است. تلقی یک مصداق به‌عنوان یک پیام، تلقی آن به‌عنوان مصداقی ایجاد شده یا صدور یافته است. به بیان دقیق‌تر، ایجاد یا صدور مصداق جمله تحت شرایط خاص یک فعل گفتاری است و افعال گفتاری واحدهای بنیادین یا کوچک‌ترین واحدهای ارتباط زبانی‌اند. پایه تحلیل در نظریه افعال گفتاری، فعل نهفته در سخن است و مراد از آن، فعلی است که در ضمن و در حین استعمال الفاظ صورت می‌گیرد» (عابدینی، ۱۳۹۹، ص. ۴۹). در حقیقت ایده اصلی در نظریه کنش گفتاری جان سرل، فعل مضمون در سخن یا همان معنای ضمنی است که دستیابی به آن از طریق بافت امکان‌پذیر است؛ بنابراین بافت، یکی از گزاره‌های تأثیرگذار برای دستیابی به فعل مضمون در سخن است. «بافت موقعیت می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود معنای ضمنی بیابد و این معنی در آن بافت قابل درک گردد» (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱).

از نظر نشانه‌شناسان، نظریه کنش گفتاری جان سرل از بارزترین رویکردهای کاربردشناسی است که در آن اهتمام به بافت و عناصر مرتبط به آن، ظهور بیشتری نسبت به سایر نظریه‌ها دارد؛ بنابراین در نظریه کنش گفتاری سرل، معنا به هنگام کاربرد و در ارتباط با جهان خارج و بافت و موقعیت به‌عنوان دو شرط اصلی در دستیابی به معنای ژرف ساخت، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آنچه در خصوص طبقه‌بندی افعال زبانی مهم

است، افعال مضمون در سخن است (سرل، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰). به نظر جان سرل یک گوینده با اظهار جمله‌ای که بیان می‌کند باعث شکل‌گیری پنج نوع کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی می‌گردد که به شرح ذیل بیان می‌شوند.

کنش اظهاری^۱: در این کنش گفتارها، گوینده، عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌دارد (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱). توصیف حالت یا وقایعی است که گوینده باور خود را درباره درستی یا نادرستی آن بیان می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۸۷).

کنش تحریکی یا ترغیبی^۲: هدف از کنش گفتاری ترغیبی، ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن وی در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است. نشان‌دهنده خواست و تمایلات گوینده است و گاه صریح و گاه تلویحی رخ می‌دهد (Searle, 1979, p. 15).

کنش التزامی یا تعهدی^۳: هدف و نکته اصلی در این کنش گفتار آن است که گوینده با اظهار جمله، خود را (با درجات متفاوت) برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند (Searle, 1979, p. 15). هدف این کنش تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌هایی است که شامل عمل آتی گوینده می‌شود.

کنش ابرازی یا عاطفی^۴: کنش عاطفی شامل کنش‌هایی هستند که احساسات گوینده را عنوان می‌کنند و بیانگر حالات روانی هستند (Yule, 1996, p. 53).

کنش اعلامی یا اعلانی^۵: کنش گفتار اعلامی، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌های خود تغییرات جدید را ایجاد می‌نماید. این کنش بر انطباق زبان و جهان خارج استوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت بیان اتفاقات جدید را داشته باشد (عابدینی، ۱۳۹۹، صص. ۵۳-۵۲).

-
1. Assertives acts
 2. Directives acts
 3. Commissives acts
 4. Expressive acts
 5. Declaratives acts

جان سرل در نظریه کنش‌های گفتاری خود، طبقه‌بندی نقش بیانی (نقطه اراده گذاری بیانی)^۱ را بر پایه سه بعد اصلی بنا کرد: هدف نقش بیانی، جهت انطباق جهان با زبان^۲ و شرط صداقت^۳. در نظریه کنش گفتار سرل هر عبارت در سه سطح عملیاتی مطرح می‌شود. کنش بیانی، کنش غیربیانی، کنش پس‌بیانی. منتقدان استدلال می‌کنند که این ابعاد محدود، نمی‌توانند تنوع پیچیده نقش‌های بیانی را به‌طور سیستماتیک پوشش دهند، زیرا بسیاری از کنش‌ها ویژگی‌های ترکیبی یا متضادی دارند که در این چهارچوب جای نمی‌گیرند. همچنین نظریه سرل بر نیت‌های گوینده تکیه دارد که در برخی موارد تحلیل و طبقه‌بندی را گمراه کننده می‌سازد. علاوه‌براین، طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل بر اساس اولویت دادن به بُعد «نقش بیانی» (مانند سؤال کردن یا امر کردن) شکل گرفته‌اند. باین‌حال، ابهام در انطباق جهان با زبان (مانند اینکه جهان با کلمات تطبیق کند یا برعکس) و شرط صداقت (مانند باور یا تمایل گوینده) باعث می‌شود نقش‌هایی مانند «تهدید» یا «تمسخر» در مرزها قرار گیرند و طبقه‌بندی دقیق ناممکن شود (Holdcroft, 1994; Lepore & van Gulick, 1991). برای پوشش دادن ضعف اول از تحلیل گفتمان لا کلاو و موف و برای رفع ضعف دوم از گروه کانونی خبرگان^۴ استفاده خواهد شد. اضافه بر موارد دوگانه فوق، در اینجا بافت و بستری که سخنرانی در آن انجام شده است برای خواننده تشریح می‌گردد تا ضعف نظریه سرل (تکیه بر افعال در تحلیل) مرتفع گردد.

۳. روش پژوهش

برای تحلیل کنش گفتارهای امام خمینی از روش ترکیبی (کمی-کیفی) استفاده شد. واحد تحلیل پاره گفتار^۵ قرار گرفت. علت انتخاب پاره گفتار وجود شبه جملات متعدد در سخنرانی امام خمینی بود که به‌تنهایی دارای معنا بودند و یک عبارت دستوری با

1. Illocutionary point
2. Direction of fit
3. Sincerity condition
4. Single Focused Group
5. Utterances

کارکرد پرسش، امر و ابراز عاطفه را شکل می‌دادند. مرز بین دو پاره گفتار با وقفه‌های شنیداری، نشانه‌های گفتاری مانند کلام پایان یافته و علائم تکرار یا وقفه مشخص گردید. آنچه در این بخش ملاک قرار گرفت این بود که مرزهای معنایی با توجه به بافت کارکردی / معنایی سخنرانی مشخص شود. بر این اساس در جایی که پرسش‌های انکاری یا تکرار در متن وجود داشت اگر بافت جمله تغییر نمی‌کرد به عنوان یک واحد در شمارش لحاظ شد. بر این اساس؛ ابتدا نوع کنش گفتارها (اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی) مشخص شد و سپس برای تأیید روایی این کنش گفتارها، جداول مربوطه در قالب پرسشنامه در اختیار گروه کانونی خبرگان قرار گرفت. برای این منظور با روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس شناخت و مطالعات قبلی، ۸ نفر از خبرگان دانشگاهی و متخصص در حوزه علوم انسانی (علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و زبان‌شناسی) انتخاب شدند. جلسه‌ای به شکل گروه کانونی واحد با حضور خبرگان شکل گرفت و گزاره‌ها در قالب پرسشنامه‌ای ساختاریافته در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آن‌ها سؤال شد که آیا ماهیت گزاره‌ها (اظهاری، ترغیبی، عاطفی و اعلامی) درست فهم شده‌اند؟ یا خیر؟ به گفته ورشورن طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری به هیچ وجه انحصاری نیستند به گونه‌ای که یک پاره گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش را در برداشته باشد (Verschuere, 2003, p.24). به همین خاطر نتایج گروه خبرگان با یکدیگر مقایسه گردید. پس از بررسی نتایج مشخص گردید برخی گزاره‌ها دارای دو کنش گفتاری هستند. این گزاره‌ها یک‌به‌یک، مورد بحث و بررسی قرار گرفتند تا نوع کنش غالب در آن‌ها مشخص شوند. به عنوان مثال، جمله «اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرف‌ها را می‌زنی؟» در عین حال که جمله‌ای عاطفی و از سر دلسوزی است؛ ترغیب به فکر کردن قبل از صحبت را نیز یادآور می‌شود. در این جمله وجه ترغیبی بر عاطفی غلبه دارد به همین خاطر کنش گفتار ترغیبی در نظر گرفته شد. یا جمله «آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴۵) در عین حال که وجه ترغیبی دارد وجه عاطفی آن قوی‌تر است و نوعی احساس دلسوزی و نصیحت گونه را منتقل می‌کند. پس از تعیین نوع کنش‌های کلامی سرانجام، تمام داده‌ها جمع‌بندی و نتایج در یک گزارش منسجم تلفیق گردید.

جدول شماره ۱: نحوه تعیین جملات از نظر کنش گفتاری بر حسب افعال

اظهاری	بیان کردن، گفتن، تأیید کردن، بودن، شنیدن، صبر کردن، اعلان کردن، انتظار داشتن، باز کردن، اظهار کردن، معرفی کردن، محدود کردن، مطمئن بودن، گزارش دادن، اعطا کردن، دسته‌بندی کردن، واگذار کردن، نقد کردن، نفی کردن، نسبت دادن، ادعا کردن، شرح دادن، دلیل آوردن، دفاع کردن، رها کردن، اثبات کردن، توصیف کردن، تکذیب کردن، تفسیر کردن، تغییر فعالیت دادن، ابراز کردن، آغاز کردن یک عمل، پاسخ دادن، تصحیح کردن، تأیید کردن، بحث کردن
ترغیبی	اجازه دادن، التماس و تمنا کردن، تجویز کردن، اخطار دادن، سؤال کردن، شرط کردن، من می‌خواهم که درخواستِ اثبات کردن، اعلام نیاز کردن، تکرار کردن، خواستن، پند و اندرز دادن، توضیح خواستن، دوباره راه انداختن، گدایی کردن، هشدار دادن، تقاضا کردن، اصرار کردن، نصیحت کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، بی‌توجهی کردن، درخواست اطلاعات کردن، بایستن و لازم بودن، دعوت کردن، توصیه کردن، دستور دادن، بازخواست کردن، درخواست کردن، به مبارزه طلبیدن، توانستن
تعهدی	متعهد شدن، قول دادن، قسم خوردن، موافقت کردن، تضمین دادن، تعهد دادن، داوطلب شدن و تقدیم کردن
اعلانی	نام‌گذاری کردن، آغاز کردن، اعلام کردن، از کار برکنار کردن، به کار گماشتن، انتصاب کردن، عقد قرارداد کردن و پایان دادن کار، من اعلام می‌کنم که من انتصاب می‌کنم، من نام‌گذاری می‌کنم و...
عاطفی	عذرخواهی، تبریک و تعریف از طرف گوینده، بیان حالات درونی و احساسات خود، تشکر کردن، سلام کردن، آرزو کردن، معذرت خواستن، فرض داشتن، احترام گذاشتن، ناامید و دلسرد شدن، تأمل کردن، تعجب کردن، مسخره کردن، متضمن چیزی بودن، خشنود شدن، شوخی کردن، عصبانی شدن، تبریک گفتن، پیش‌بینی کردن، ناسپاسی کردن، فرضیه داشتن، تهدید کردن، خشمگین شدن، خوشحال شدن، تسلیم شدن، دشنام دادن، دست انداختن، شکایت کردن، تردید داشتن، ناسزا گفتن، متأسف شدن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تمجید کردن

منبع: (مجاهد زاده و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۷۰)

۴. بافت و زمینه تاریخی سخرنانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

کنش‌های گفتاری مجموعه‌ای از کلمات و واژگان هستند که در کنار همدیگر قرار می‌گیرند تا معنایی را به مخاطب برسانند. این کنش‌ها در یک بستر و بافت معین شکل می‌گیرند. قراردادهای زبانی و اجتماعی موجود میان کاربران نوع واژگان را مشخص می‌سازد. این واژگان به شدت تحت تأثیر بافت نیز قرار دارند؛ به عبارت دیگر، گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده با مجموعه دانی‌ها، باورها و پندارهای خود درباره: ۱. عناصر زمان، مکان و اجتماع، ۲. کنش‌های پیشینی، پسینی و در حال اجرا، ۳. آگاهی از نقش و جایگاه متکلم و مخاطب، ۴. آگاهی از موقعیت زمانی و مکانی مخاطب، نوع و هویت رسانه و... روی هم بافت را تشکیل می‌دهند (صانع‌پور، ۱۳۹۰، ص. ۶۵).

سخرنانی ۱۳ خرداد امام به لحاظ مکانی در ایران و به لحاظ زمانی در مقطعی رخ داد که نظام سیاسی انتظار آن را نداشت. این سخرنانی در ایرانی رخ داد که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وارد فرایند تثبیت دیکتاتوری و مداخلات خارجی گردیده بود. اگرچه شاه تصور می‌نمود با ایجاد ساواک و سرکوب جریان‌های ملی‌گرا و فدائیان اسلام قادر به کنترل اوضاع کشور گردیده است اما روند حوادث دهه چهل نشان داد که این تفکر اشتباه بوده و جامعه فریب تشکیل احزاب صوری دولتی در نیمه دوم دهه سی را نخورده است. در واقع، اعتراضات مندرج در بیانات و پیام‌های امام خمینی بین تاریخ‌های ۱۶ مهر ۱۳۴۱ تا ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ نشان می‌دهد اعاده استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری، نظامی و حفظ و پاسداشت هویت دینی و مذهبی مهم‌ترین خواسته ایشان بوده است (کجوری گشنیانی و همکاران، ۱۴۰۲، صص. ۱۷-۱۲). علت نگرانی‌های امام خمینی و سایر کنشگران سیاسی رخدادهایی بود که در قالب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ به وقوع پیوستند. از دید مخالفان شاه و در رأس آن امام خمینی منشأ این تحولات آمریکا و شخص جان. اف کندی بود که می‌کوشیدند با تحمیل اصلاحات و مهره‌های سیاسی خود به شاه، زمینه تحکیم نفوذ خود در ایران را فراهم سازند. به همین خاطر پس از برگزاری رفراندوم انقلاب سفید از سوی دولت، امام خمینی در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ اعلام عزای عمومی کرد:

در این سال استعمار توطئه‌هایی را علیه اسلام تدارك دید، عمال پلید استعمار به قرآن جسارت کردند، برای پایمال کردن احکام نورانی قرآن نقشه‌ها کشیدند، برنامه‌ها ریختند، طرح‌ها دادند. اگر مسلمین بدانند که چه توطئه‌ها و نقشه‌هایی علیه عزت اسلام، سعادت ملت‌های مسلمان و استقلال ممالک اسلامی در دست اقدام است، دیگر هیچ وقت عید نمی‌گیرند بلکه قیام می‌کنند به وظایف دینی که بر عهده دارند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۱۵۸-۱۵۷).

سخنان امام و انباشته شدن نارضایتی مردم و نیروهای سیاسی و مذهبی به دلیل اقدامات دولت، منجر به رویداد مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲ و صدور اعلامیه‌های بعدی امام خمینی همچون اعلامیه‌های معروف «سکوت، همراهی با دستگاه جبار است» در واکنش به حمله به مدرسه فیضیه در ۲ فروردین و اعلامیه «شاه‌دوستی» یعنی غارتگری (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۷۸) در ۱۳ فروردین گردید. سرانجام امام به مناسبت دهم محرم و عاشورای حسینی سخنرانی تاریخی خود را در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ایراد کرد. این سخنرانی بازداشت و انتقال ایشان به زندان قصر تهران را به همراه آورد. اقدامی که شاه تصور نمی‌کرد موج اعتراض گسترده در تهران، مشهد، قم، شیراز با شعار «یا مرگ یا خمینی» را رقم زند. پاسخ دولت اسدالله علم به اعتراضات مردمی، سرکوب سیاسی و کاریست خشونت بود (عاقلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۱۵۶). این سرکوب اگرچه به‌ظاهر آتش قیام را خاموش کرد، اما در باطن زمینه انقلاب ۵۷ را فراهم کرد.

۵. انواع کنش‌های گفتاری امام خمینی

کنش گفتارها به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم قابل تقسیم هستند. مقصود از کنش گفتارهای مستقیم آن دسته از کنش گفتارهایی هستند که رابطه‌ای مستقیم بین ساختار نحوی معنایی و کارکرد و نقش یک پاره گفتار وجود داشته باشد؛ مانند این جمله در سخنرانی امام: «این قدر با ملت بازی نکن! این قدر با روحانیت مخالفت نکن» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) در این کنش -گفتار که با جمله امری انجام شده است گوینده مرز بین رفتار درست و نادرست را برای شاه ترسیم می‌نماید و خیلی صریح و قاطع نیاز به توقف رفتار را به او یادآور می‌شود. در کنش گفتارهای غیرمستقیم گوینده از واژگان و جملاتی استفاده می‌کند که

علاوه بر محتوای ظاهری از محتوای دیگری نیز برخوردار است. این دسته از جملات تا حد زیادی متأثر از آداب سخنرانی و صنایع بلاغی - ادبی است (دست‌آموز و محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۴۳). نویسنده با استفاده از این صنایع و قدرت استدلال می‌کوشد تا پیام خود را به مخاطب منتقل کند. به‌عنوان مثال، امام با بیان اینکه «بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طویه باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳) صرفاً گزارش یک واقعیت تاریخی نمی‌دهد، بلکه از آن برای محکومیت سیاسی حکومت وقت استفاده می‌کند. یا وقتی اعلام می‌کند: «اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). هدف، ارائه یک گزاره اطلاعاتی خنثی نیست، بلکه متهم کردن اسرائیل به نقشه‌ای برای عقب نگه داشتن ایران است؛ به عبارت دیگر، امام از هر دو دسته کنش‌های گفتاری در کلام خود بهره گرفته تا قدرت تأثیرگذاری بر مخاطب خود را بیشتر سازد. خلاصه‌ای از محورهای بحث امام خمینی و کنش‌های گفتاری غالب در جدول شماره ۲ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۲: محورهای اصلی سخنرانی امام خمینی و نوع کنش‌های گفتاری

ردیف	نوع کنش			
	اظهاری	ترغیبی	تعهدی	عاطفی
۱	مخالفت بنی امیه با بنی هاشم (بیان واقعیت تاریخی)	نصیحت به شاه برای دست برداشتن از کارها	قضاوت ملت درباره مفتخور بودن یا نبودن روحانیت	ابراز تأثر زیاد از وضع ایران
۲	توصیف رفتار وحشیانه در روز عاشورا و نقش شاه در حمله به فیضیه	درخواست از شاه برای عبرت گرفتن و تفکر کردن	معرفی آمر حمله به فیضیه و برخورد با او	گریه شدید حضار هنگام بیان «ما حیوان نجس هستیم!»

ردیف	نوع کنش			
	اظهاری	ترغیبی	تعهدی	عاطفی
۳	توضیح اهداف اسرائیل علیه ایران و اسلام	هشدار به شاه که با ملت بازی نکند و به روحانیت احترام بگذارد.		ابراز ناراحتی و تأسف از وضعیت کشور
۴	نقد رأی رفتاردوم و رفتار با مدرسه فیضیه	دعوت به توقف اغفال ملت و جلوگیری از نشر اکاذیب		ابراز خستگی از وضع کشور و دولت
۵	نفوذ بهایی‌ها در شاه	توصیه به شاه برای توجه به اوضاع کشور		بیان ترس و تأثر از آینده سیاسی ایران

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

۵-۱. کنش‌های اظهاری

به‌طور کلی اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات، تأکیدات، توصیفات و ابراز حقایق و مانند این‌ها که گوینده در آن، جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد به تصویر می‌کشد، دارای کنش اظهاری است (Yule, 1996, p.53). همان‌گونه که در جدول شماره ۱ نمایش داده شده است افعال کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، تغییر فعالیت دادن، بخشیدن، نفی کردن، اعتراض کردن، نقد کردن، محدود کردن، رها نمودن، ابراز کردن، ادعا کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصریح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، گفتن، گزارش دادن و... است (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). براین اساس، مهم‌ترین کنش‌های گفتاری امام خمینی در جدول شماره ۳ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۳: کنش گفتارهای اظهاری امام خمینی

ردیف	جملات
۱	الان عصر عاشورا است.
۲	گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم، این سؤال برایم پیش می آید.
۳	بچه خردسال چه تقصیر داشت؟
۴	زن ها چه تقصیر داشتند؟
۵	نظرم این است آن ها با اساس سر و کار داشتند.
۶	این ها نمی خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.
۷	بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند.
۸	نمی خواستند شجره طیبه باشد.
۹	اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه، تنها با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن های بی پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟
۱۰	این ها با بچه های شانزده، هفده ساله ما چه کار داشتند؟
۱۱	سید شانزده، هفده ساله به شاه چه کرده بود؟
۱۲	همین فکر (مخالفت با اسلام) در ایران وجود داشت.
۱۳	اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد.
۱۴	اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد.
۱۵	اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند.
۱۶	اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد.
۱۷	اسرائیل به دعوت عمال سیاه خود، مدرسه (فیضیه قم و طالبیه تبریز) را کویید.
۱۸	آن رفاندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن رفاندومی که برخلاف ملت ایران انجام گرفت.

ردیف	جملات
۱۹	ما را می‌کویند.
۲۰	شما ملت را می‌کویند.
۲۱	می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند.
۲۲	می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد.
۲۳	می‌خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروت‌ها را تصاحب کند به دست عمال خود.
۲۴	این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکنند.
۲۵	قرآن سد راه است، باید شکسته شود.
۲۶	روحانیت سد راه است، باید شکسته شود.
۲۷	مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود.
۲۸	طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند.
۲۹	باید سر و دست آن‌ها شکسته شود.
۳۰	آن رفراندوم غلط انجام گرفت، آن رفراندوم مفتضح انجام گرفت.
۳۱	مرحوم آقای بروجرودی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می‌گذارد.
۳۲	مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته این‌ها را بکشید.
۳۳	آن مرد که آمد در مدرسه فیضیه - حالا اسمش را نمی‌برم...
۳۴	آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید.
۳۵	از ایشان پرسی آقا چرا این کار را کردید؟ می‌گوید: اعلیحضرت فرموده!
۳۶	در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی‌ها مراجعه کنید؛ در آنجا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است.

ردیف	جملات
۳۷	تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است.
۳۸	مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود.
۳۹	سازمان امنیت محدودیت‌هایی برای اهل منبر اعلام کرده است.
۴۰	شاه به منافع اسرائیل وابسته است.
۴۱	این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند؛ این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند!
۴۲	سازمان امنیت گفته: شاه را کار نداشته باشید، اسرائیل را کار نداشته باشید.
۴۳	در کوچه‌های این قم... راه انداختند اشخاص را؛ چند نفر از بچه‌ها و اراذل را راه انداختند؛ در اتومبیل‌ها نشانند و در کوچه‌ها گردانند.
۴۴	[شعار دادند] مفت‌خوری تمام شد. پلوخوری تمام شد.
۴۵	آن‌ها که بانک‌های دنیا را پر کرده‌اند، کاخ‌های عظیم را روی هم ساخته‌اند... این‌ها مفتخور نیستند؟
۴۶	این اشخاصی که لُبّاب عمرشان را در این حُجرات می‌گذرانند... بیش از سی، چهل الی صد تومان در ماه ندارند، این‌ها مفتخورند؟
۴۷	آن اشخاصی که هزار میلیون‌شان، هزار میلیون‌شان یک قلم است... این‌ها مفتخور، زیاد نیستند؟
۴۸	مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم مان وقتی که فوت می‌شود، آقازاده‌های آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند.
۴۹	مایی که مرحوم آقای بروجردی مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می‌گذارد [مفت‌خوریم!]
۵۰	من یک قصه‌ای را برای شما نقل می‌کنم که پیر مردهایتان، چهل ساله‌هایتان یادشان است، سی ساله‌ها هم یادشان است.
۵۱	سه دسته، سه مملکت اجنبی به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، آمریکا... لکن خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت.

ردیف	جملات
۵۲	امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند...
۵۳	به هر که مراجعه می‌کنی، می‌گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته این‌ها را بکشید.
۵۴	آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد.
۵۵	ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟... تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا این قدر مردم را اغفال می‌کنید؟
۵۶	چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟
۵۷	تقویمش موجود است، ببینید!
۵۸	من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد.
۵۹	مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است.
۶۰	رابط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟
۶۱	ایشان می‌گویند: مسلمانم؛... به حسب ظواهر شرع.
۶۲	این ممکن است سری در کار باشد. ممکن است آن معنایی که می‌گویند که سازمان‌ها می‌خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد.
۶۳	ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست (شاه، اسرائیل، دین در خطر است) تمام گرفتاری ما.
۶۴	این‌ها دشمن اعلیحضرتند. اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟
۶۵	اسرائیل مملکت را به باد می‌برد، اسرائیل سلطنت را می‌برد، [با کمک] عمال اسرائیل.

بخش عمده کنش‌های گفتاری امام در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ را کنش گفتارهای اظهاری تشکیل داده است. این نوع کنش گفتار در کلام رهبران سیاسی که قصد روشنگری برای مخاطبین خود دارند بسیار پرتکرار است (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۲، ص. ۶۵). دلایل استفاده از کنش‌های اظهاری از سوی امام افشای حقایق پشت پرده اقدام شاه برای اجرای انقلاب سفید است. سکوت حاکم بر جامعه و بی‌اعتنایی شاه به اعتراضات پیشین علما مبنی بر مخالفت با رفراندوم و کنار گذاشتن اصلاحات تحمیلی از سوی آمریکا (کجوری گشنیانی، ۱۴۰۲، صص. ۷-۳۴). از دیگر دلایل ایراد این سخنرانی بودند. امام با کنش‌های اظهاری واقعیت‌ها را برای مستمعین خود تحلیل کرده و مخاطب را به ارزیابی دعوت می‌کند. در فضای تهدید رژیم (ممنوعیت سخنرانی سیاسی)، این کنش‌ها جایگزین اعلامیه‌های مستقیم شدند و با ارجاع به حادثه عاشورا، احساس وظیفه انقلابی را در مخاطبان تقویت کردند. هدف نهایی، بسیج روحانیت و مردم علیه رژیم بود. امام خمینی با تشبیه حادثه فیضیه قم با حادثه عاشورا مشروعیت دستگاه سیاسی حاکم را زیر سؤال برد: «بچه خردسال چه تقصیر داشت؟ زن‌ها چه تقصیر داشتند؟ ... همین فکر در ایران [وجود] داشت. این‌ها با بچه‌های شانزده، هفده‌ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده، هفده‌ساله به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). امام مشکل اصلی شاه را نه کودکان و جوانان بلکه اسلام معرفی می‌کند. «این‌ها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). این تحلیل از آنجا که با حوادث سیاسی مهرماه سال ۴۱ در خصوص انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم‌زمانی داشت از سوی مخاطب به‌خوبی فهم و پذیرفته می‌شد. در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی سوگند به قرآن برای پذیرفته‌شدگان در انتخابات حذف گردید و شرط اسلام برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان کنار گذاشته شده بود. معنای این کار در نظر مردم مخالفت با اسلام بود.

کنش‌های اظهاری مانند «بنی‌امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند» یا «اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد»، گزاره‌های قابل ارزیابی واقعیت را بیان می‌کردند. این کنش‌ها برای گزارش وقایع (حمله به فیضیه، رفراندوم) و تحلیل «وابستگی شاه به اسرائیل» به کار

رفتند و هدفشان ایجاد باور جمعی نسبت به تهدید اسلام بود. به همین خاطر با عبارت‌هایی همچون «مدرسه علمیه سد راه است، باید خراب بشود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴). و «طلاب علوم دینی ممکن است سد راه بشوند، باید از پشت‌بام بیفتند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴) تکمیل شدند تا اثرگذاری بیشتری داشته باشد. ایشان با به‌کارگیری این جملات، در واقع می‌کوشید نقش سنتی مرجعیت دینی را در قالب یک «ناصح‌امین» و «پدر دلسوز» بازتعریف کند. وقتی می‌گوید: «من به شما نصیحت می‌کنم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، تنها یک توصیه ساده نیست، بلکه پایه‌ریزی یک رابطه اخلاقی است که در آن هم‌گوینده و هم‌مخاطب متعهد به پیامدهای اخلاقی این رابطه می‌شوند. وقتی اظهار می‌دارد «والله، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶) بازگشت به اسلام و مذهب و حفظ پاسداشت مقام روحانیت را به شاه گوشزد می‌کند.

جمله «من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) نشان از بینش عمیق سیاسی - اجتماعی ایشان دارد. این تنها یک پیش‌بینی نیست، بلکه هشدار است مبتنی بر درکی ژرف از روانشناسی اجتماعی که می‌کوشد مخاطب را نسبت به عواقب رفتارش آگاه کند و در او نوعی خودآگاهی تاریخی ایجاد نماید. در فراز «بشنو از من؛ بشنو از روحانین؛ بشنو از علمای مذهب» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶)، ما شاهد ایجاد زنجیره‌ای از اعتماد هستیم که از شخص امام شروع شده و به نهاد مرجعیت دینی گسترش می‌یابد. این تکرارها نشان از عزم راسخ ایشان برای ایجاد اتحاد و همبستگی حول محور نهاد دین دارد. تأکید ایشان بر اینکه «این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند؛ این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶)، در حقیقت می‌کوشد مشروعیتی دوگانه ایجاد کند: هم نهاد روحانیت را به عنوان مدافع منافع ملی معرفی کند و هم مخاطب را به مشارکت در این مسئولیت اخلاقی فراخواند.

۵-۲. کنش‌های تعهدی

کنش‌گفتارهای تعهدی کنش‌گفتارهایی هستند که در آن گوینده خود را نسبت به انجام عمل معینی در حال یا زمان آینده متعهد می‌سازد. این کنش‌گفتارها همان‌طور که در جدول شماره ۱ آمده است با افعالی همچون متعهد شدن، قول دادن، قسم خوردن، موافقت کردن، تضمین دادن، تعهد دادن، داوطلب شدن و تقدیم کردن توأم هستند. در متن سخنرانی امام دو کنش‌گفتاری تعهدی به صورت مستقیم شناسایی شد. در اولی امام متعهد می‌شود تا روزی آمر حادثه مدرسه فیضیه را معرفی و مجازات نماید و در دومی ملت را به قضاوت فرامی‌خواند. جمله نخست از باب اینکه می‌توانست هشدار برای نیروهای انتظامی-امنیتی برای توجه به رفتارهای خود با معترضان باشند بسیار حائز اهمیت است. جدا شدن بخشی از بدنه ارتش از دولت و پیوستن آن به انقلابیون را از پیامدهای این کنش می‌توان در نظر گرفت.

جدول شماره ۵: کنش‌گفتارهای تعهدی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	آن وقت که دستور دادم گوش‌هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می‌برم.
۲	باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفتخور کیست؟

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

۵-۳. کنش‌های اعلانی

کنش‌های اعلانی به معنای قصد واقعی گوینده در زمان گفتن است و نه تنها معنای لغوی جمله گفتاری؛ به عبارت دیگر، با بیان جمله یا پس از ایراد آن وضعیت جدیدی رخ می‌دهد و در بیرون اتفاقی می‌افتد. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ آورده شده است این گفتارها با فعل‌هایی همچون نام‌گذاری کردن، آغاز کردن، اعلام کردن، از کار برکنار کردن، به کار گماشتن، انتصاب کردن، عقد قرارداد کردن و پایان دادن کار، من اعلام می‌کنم که من انتصاب می‌کنم، من نام‌گذاری می‌کنم و... همراه می‌شوند. متن سخنرانی امام فاقد کنش‌های اعلانی واقعی است که تغییر رسمی و حقوقی در وضعیت قبلی ایجاد کند.

۴-۵. کنش‌های عاطفی

کنش عاطفی شامل کنش‌هایی هستند که احساسات گوینده را عنوان می‌کنند و بیانگر حالات روانی هستند (Yule, 1996, p. 53). افعالی که بیانگر این کنش هستند عبارتند از اظهار تأسف کردن، هجو کردن، سلام دادن، تحسین کردن، سرزنش کردن، تبریک گفتن، سپاسگزاری کردن، عذرخواهی کردن، تعجب کردن، تشکر کردن، شکایت کردن، خشمگین شدن، خشمگین کردن، تمجید کردن، خشنود کردن، دشنام دادن، اهانت کردن، ناسپاسی کردن، ناامید شدن. سخنرانی امام صرفاً یک سخنرانی رسمی نبود بلکه متنی عاطفی-احساسی نیز بود که از سوی پدری مهربان به فرزندش صورت می‌گرفت. لذا در چندین نوبت موجب گریه حضار گردید و آنان را بشدت متأثر ساخت (ر.ک. به: جدول شماره ۴). بیاناتی چون «خدا کند که مرادت این نباشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) و «من نمی‌خواهم تو این‌طور باشی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) نشان از این رویکرد پدران و دلسوزانه داشت که در فرهنگ ایرانی-اسلامی عمیقاً ریشه‌دار است. جمله کنایه‌آمیز و توأم با پرسش «ما مفتخور هستیم! مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم‌مان وقتی که فوت می‌شود، آقا زاده‌های آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند، همان شب شام نداشتند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴) علاوه بر اینکه دوگانه فقر و غنا را در جامعه در ذهن مخاطب بازسازی کرد نشان داد روحانیت همانند مردم عادی زیست می‌کند و همانند آنان ممکن است حتی با وجود مراتب علمی و فقهی بالا، با فقر و بدهی دنیا را ترک کند. در جمله فوق و جمله «ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای بروجردی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می‌گذارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۲۴۴-۲۴۵). پیام عاطفی قوی نهفته است که سه هدف اصلی را دنبال می‌کند: نخست، ایجاد همدلی و همدات‌پنداری عاطفی با توده‌های مردم که از طریق بیان احساساتی مانند تأسف، بیان می‌شود. دوم، مشروعیت‌زدایی از حکومت پهلوی با نشان دادن تضاد بین ارزش‌های اسلامی و عملکرد حکومت و سوم، بسیج توده‌ها از راه برانگیختن احساسات مذهبی و میهنی.

جدول شماره ۴: کنش گفتارهای عاطفی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	آقا! من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه!
۲	آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را.
۳	من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند.
۴	من میل ندارم تو این‌طور بشوی، نکن!
۵	ما حیوان نجس هستیم؟ [گریه شدید حضار]
۶	خدا کند که مرادت این نباشد.
۷	بیچاره!
۸	بدبخت!
۹	تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشوراست و زیاد است، آن هم باید باشد.
۱۰	تأثرمان زیاد است.
۱۱	می‌ترسیم.
۱۲	ما متأسفیم.
۱۳	خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب.
۱۴	از همه این‌ها متأسفیم.
۱۵	آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می‌گیرد.
۱۶	من خسته شدم.
۱۷	ما مفتخوریم؟
۱۸	انقلاب سفید به پا کردی؟

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

در تحلیل کنش‌های عاطفی امام خمینی، باید گفت این بیانات دارای ابعاد استراتژیک و تأثیرات عمیق اجتماعی-سیاسی بودند. این گزاره‌های عاطفی با بیان عباراتی مانند «ما حیوان نجس هستیم؟» (همراه با گریه شدید حضار) (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، نوعی همبستگی عاطفی بین رهبری و مردم ایجاد می‌کرد که در سنت شیعی با مفهوم «اشتراک در رنج» پیوند می‌خورد. از سوی دیگر، ابراز احساساتی مانند «من خسته شدم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۸) و «تأثرمان زیاد است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷) نشان‌دهنده صداقت و انسانیت امام بود که در تقابل با تصویر خشک و سلسله‌مراتبی روحانیت سنتی قرار می‌گرفت. این جملات کاربرد هنرمندانه صنایع بلاغی همچون استفهام انکاری برای هم تحقیر کردن شاه، هم اعتراض شدید به او و درخواست تفکر بود. همچنین استفاده از ضمیر اول شخص جمع و تکرار ضمیر «ما» در عباراتی مانند «ما حیوان نجس هستیم؟» و «ما متأسفیم» باعث ایجاد همذات‌پنداری و اتحاد بین گوینده و مخاطب می‌شود. این کاربرد بلاغی، فاصله مرجع و مقلد را از بین برده و همه را در یک سرنوشت مشترک سهیم می‌کند. عبارت «من خسته شدم» صنعت ایجاز و اختصار پرمعنا را در ادبیات یادآور می‌شود. صنعتی که تأثیر جملات عاطفی را چندین برابر می‌کند و نشان می‌دهد گوینده از نصیحت کردن‌های مکرر خسته شده است. از اینکه گامی برای توقف ظلم و شکل‌گیری مقاومت صورت نمی‌گیرد ناراضی است. عبارات عاطفی امام گاه جنبه شرطی و هشداردهنده به خود می‌گیرد «خدا کند که مرادت این نباشد». عبارتی که هم دعاست، هم هشدار و هم ابراز نگرانی. این گونه جملات ترکیباتی کم‌نظیر در بلاغت فارسی هستند که اثرگذاری بالایی بر جای می‌گذارند. به همین خاطر این جملات عموماً فضایی بشدت عاطفی خلق می‌کنند. فضایی که وقتی با جملاتی همچون «من نمی‌خواهم تو این‌طور باشی؛ نکن!» همراه می‌شود باعث ماندگاری و تأثیرگذاری شگرف می‌گردد.

۵-۵. کنش‌های ترغیبی

به آن دسته از کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که مخاطب را جهت انجام کاری ترغیب می‌کند و او را در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی قرار می‌دهد (Yule, 1996, p.56). نمونه بارز کنش ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها و درخواست‌ها مشاهده کرد. افعال کنش

ترغیبی شامل: خواستن، توانستن، بایستن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، سؤال کردن، بازخواست کردن، اطلاعات درخواست کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، درخواست اثبات کردن، توصیه کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، هشدار دادن، به مبارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشاری کردن، اخطار دادن، اعلام نیاز کردن، به مبارزه طلبیدن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن، التماس و تمنا کردن است (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ امام سهم کنش‌های گفتاری ترغیبی قابل توجه است. امام در این دسته کنش‌ها مخاطب خود را دو گروه قرار می‌دهد: نخست شخص شاه و دیگری خواص جامعه.

جدول شماره ۵: کنش گفتارهای ترغیبی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	من به شما نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها.
۲	این قدر با ملت بازی نکن!
۳	بشنو نصیحت مرا.
۴	آقا! ۴۵ سالت است شما؛ ۴۳ سال داری، بس کن!
۵	نشنو حرف این و آن را.
۶	یک قدری تفکر کن!
۷	یک قدری تأمل کن!
۸	یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن!
۹	اگر دیکته می‌دهند دست و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن!
۱۰	چرا بیخود، بدون فکر، این حرف‌ها را می‌زنی؟
۱۱	عبرت ببر!

ردیف	جملات
۱۲	عبرت از پدرت ببر!
۱۳	نکن این کار را!
۱۴	بشنو از من!
۱۵	بشنو از روحانین!
۱۶	بشنو از علمای مذهب!
۱۷	نصیحت مرا بشنو!
۱۹	آقای یک کاری بکنید این طور نباشد!
۲۰	یک علاجی بکن، اگر احتمال می‌دهی.
۲۱	یک‌جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود.
۲۲	آقای شیرازی بیاید دعا کند.

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

همان‌گونه که در جدول شماره ۵ آمده است؛ کنش گفتارهای ترغیبی امام بر اساس ساختار زبانی امری مستقیم و غیرمستقیم با درجه شدید تا ملایم را شامل می‌گردد. ایشان با به‌کارگیری فعل‌های امری مانند «بس کن»، «نصیحت مرا بشنو»، «نکن این کار را» و «عبرت ببر!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، در مقام مرجعیتی عمل می‌کنند که هم دغدغه هدایت معنوی دارد و هم مسئولیت راهبری سیاسی را برعهده گرفته است. این بیانات درعین حال در سطح زبانی از لایه عمیق‌تری نیز برخوردار است و آن واداشتن طرف مقابل به تفکر و تأمل کردن که نشان‌دهنده نوعی رفتار «پدرانه دلسوزانه» است. جملائی همچون «یک‌قدری تفکر کن!» و «یک‌قدری عواقب امور را ملاحظه بکن!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶) در زمره این جملات قرار دارند.

در این بخش امام با استفاده از صنعت بلاغی تکرار فعل «بشنو» در ترکیب‌های مختلف (بشنو نصیحت مرا، بشنو از روحانین، بشنو از علمای مذهب) به دنبال تأکید بیشتر و اثرگذاری بالاتر کلام بر مخاطب است. اشاره ایشان به روحانیت و مذهب در این جملات بر ایجاد شبکه‌ای از مرجعیت مشروع تأکید دارد. این تأکید، در واقع بازتعریف مرجعیت در شرایط بحرانی است که در آن روحانیت به عنوان تنها منبع قابل اعتماد معرفی می‌شود. امام می‌کوشد تا از سرمایه معنوی و نمادین مذهب بهره برده و اعتماد تاریخی مردم به نهاد روحانیت را به شاه یادآور شود.

همچنین جمله «عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر» با استفاده از همین صنعت تکرار و ارجاع تاریخی، هم هشدار می‌دهد و هم با ایجاد پیوند بین سرنوشت محمدرضا پهلوی و پدرش، نوعی «تاریخ‌نگاری عبرت‌آموز» ارائه می‌دهد. در جملاتی همچون «همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره! نمی‌دانی آن روزی که یک‌صدایی در آمد، یک نفر از این‌هایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷). امام مسئولیت مستقیم آنچه در ایران اتفاق افتاده است را متوجه شاه می‌داند و آینده تنهایی او را پیش‌بینی می‌کند.

مخاطب دوم این کنش گفتارها خواص جامعه است. امام از این گروه می‌خواهد تا «یک‌جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یک‌قدری. اطرافش را گرفته‌اند، شاید نگذارند این حرف‌ها به او برسد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۸). احساس امام این است که ممکن است گاه عده‌ای مانع انتقال صحیح اطلاعات شوند به همین خاطر می‌گوید: «والله، من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷). در مجموع، این کنش‌های ترغیبی در راستای ایجاد تغییر گفتمان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب طراحی شده‌اند. این بیانات نه تنها خطاب به حکومت، بلکه خطاب به توده مردم نیز هست تا با ایجاد حس مسئولیت جمعی، زمینه‌ساز بسیج عمومی شوند.

۶. تحلیل کمی کنش‌های گفتاری

بیشترین بسامد کنش‌های گفتاری در کلام امام مربوط به کنش‌های اظهاری با ۱۱/۶۱ درصد است. پس از آن، به ترتیب کنش‌های ترغیبی با ۳۷/۲۰ درصد، کنش‌های عاطفی

با ۶۶/۱۶ درصد و کنش‌های تعهدی با ۱/۸۵ درصد در رتبه‌های دوم تا چهارم قرار دارند. همچنین با توجه به عدم شناسایی کنش‌های اعلانی در این سخنرانی، سهم این نوع کنش گفتاری صفر درصد در نظر گرفته شده است.

جدول فراوانی کنش گفتارهای امام خمینی

ردیف	اظهاری	ترغیبی	عاطفی	تعهدی	اعلانی	جمع کل
تعداد	۶۶	۲۲	۱۸	۲	۰	۱۰۸
درصد	۶۱/۱۱	۲۰/۳۷	۱۶/۶۶	۱/۸۵	۰	۹۹/۹۹

۷. گفتمان‌سازی امام خمینی

نظریه لاکلاو و موف، گفتمان را به‌عنوان مفصل‌بندی هژمونیک عناصر پراکنده (دال‌ها) تعریف می‌کند که از طریق زنجیره هم‌ارزی و منطق تضاد با «غیر» یا دشمن هویت می‌یابند (ر.ک. به: لاکلاو و دیگران، ۱۳۹۵). متن سخنرانی امام در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ دارای گفتمانی چندلایه است که در راستای بازسازی گفتمان سیاسی-اجتماعی آن دوران قابل تحلیل است. دال مرکزی این گفتمان اسلام و روحانیت و دال‌های شناور آن ملت، عاشورا و قرآن از یکسو و شاه، اسرائیل، بهایی، انقلاب سفید و مفت‌خوری از سوی دیگر است. زنجیره هم‌ارزی این گفتمان با واژه روحانیت در کنار مفاهیمی همچون صلاح ملت، شجره طیبه و ضد مفت‌خوری ساخته می‌شود. زنجیره‌ای که پیوند آن‌ها با یکدیگر هویت جمعی شیعی-انقلابی را می‌سازد.

این گفتمان بر پایه منطق تضاد و عناصر منفی (غیر) همچون «اسرائیل، شاه، بنی‌امیه، بهایی‌ها» به‌عنوان «عمال سیاه» و «سفاکان» ساخته شده است. رژیم پهلوی مساوی با یزید و مفت‌خور مفصل‌بندی شده که با قبضه اقتصاد و حمله به فیضیه در برابر ملت، فقرا و مرجعیت قرار گرفته است. لحظه هژمونیک و میدان گفتمانی امام با نصیحت («بشنو از من») و افشاگری (رفراندوم و قرض بروجردی)، تلاش برای هژمونی دارد.

گفتمان‌سازی تاریخی - سیاسی امام با مرجع قرار دادن واقعه عاشورا، از تاریخ و نمادهای دینی استفاده می‌کند تا نقدهای سیاسی خود را در قالبی قابل فهم و باورپذیر برای مخاطبان عرضه کند. استفاده از جمله «بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند.» و تصویر مقابله حق و باطل اساس گفتمانی اوست که رژیم پهلوی را در جایگاه یزید و دستگاه ظلم معرفی می‌کند. این رویکرد تاریخی - نمادین منجر به بازتعریف دشمنی‌ها و مشروعیت‌بخشی مقاومت می‌شود. تنازع بر سر «قرآن» و «روحانیت» در سخنرانی، نمایانگر گفتمان دفاع از اسلام و هویت ملی در برابر نیروهای خارجی و داخلی است که تهدیدکننده نظام دینی و سیاسی معرفی می‌شوند.

امام با به کارگیری گفتمان ضد صهیونیستی، اسرائیل را به‌عنوان دشمن اصلی ترسیم می‌کنند که مانع پیشرفت علمی و دینی ایران است. گفتمان امام در پی ایجاد «غیریت» و تقویت هویت اسلامی - ایرانی در تقابل با دشمن خارجی است. در این گفتمان حوادثی مانند حمله به مدرسه فیضیه و طالبیه تبریز به نمادهایی از ستیز حکومت با نهادهای دینی تبدیل شده‌اند. این روایت‌پردازی در جهت افشای خشونت پنهان حکومت و تقدس‌زدایی از ساختار قدرت است. اشاره به همه‌پرسی و شعار «چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت» در جهت بی‌اعتبارسازی مشروعیت حکومت و نمایان ساختن شکاف بین دولت - ملت عمل می‌کند. در مقابل، اشاره به قرض بروجردی در پی ساختن الگوی آرمانی از روحانیت به‌عنوان قشری پارسا و مردمی است.

ایشان با نسبت دادن طرح تساوی حقوق زن و مرد به بهائیت، در پی حاشیه‌رانی گفتمان فمینیستی و معرفی آن به‌عنوان اندیشه‌ای غیربومی و غیر اسلامی هستند. این رویکرد در جهت حفظ هنجارهای سنتی و مقاومت در برابر مدرنیزاسیون مصنوعی است. بیاناتی مانند «مملکت ایران را قبضه کردند» و «نوامیس مردم در معرض هتک بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) در پی ایجاد احساس اضطراری و خطر قریب‌الوقوع هستند. این بحران‌آفرینی گفتمانی، زمینه لازم برای بسیج توده‌ها و مشروعیت‌بخشی به مقاومت را فراهم می‌سازد. در نهایت، گفتمان امام خمینی در پی ایجاد «انقلاب معرفتی» است؛ روایتی که در آن مفاهیمی چون مشروعیت، استقلال، هویت و ارزش‌ها بازتعریف می‌شوند و مبانی نظری لازم برای گذار از نظم موجود به نظم مطلوب فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان دادند که امام خمینی در کنش گفتارهای خود تنوع کنش کلامی را رعایت نموده و به‌جز کنش تعهدی از سایر کنش‌های گفتاری بهره گرفته‌اند. انتخاب این کنش‌های زبانی برحسب شرایط زمانی و مکانی و نوع مخاطب صورت گرفته است. امام با توجه به حوادث رخ داده در کشور در طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ محور مباحث خود را دخالت‌های آمریکا و اسرائیل در امور ایران و دشمنی آن‌ها با مذهب و روحانیت انتخاب کرده و برنامه‌های شاه در خصوص انقلاب سفید و برگزاری رفراندوم را زیر سؤال برده‌اند. بررسی کنش گفتارهای ایشان نشان می‌دهد بیشترین فراوانی با ۶۱/۱۱ درصد به کنش اظهاری تعلق دارد. پس از آن کنش گفتاری ترغیبی با ۲۰/۳۷ درصد در رتبه دوم و کنش گفتاری عاطفی با ۱۶/۶۶ درصد در رتبه سوم و کنش گفتاری تعهدی با ۱/۸۵ درصد در رتبه چهارم جای گرفته‌اند. بیشترین کنش گفتاری استفاده شده، کنش اظهاری است و هیچ کنش اعلانی در متن شناسایی نشد. علت انتخاب کنش گفتار اظهاری از سوی امام، ماهیت این نوع کنش کلامی برای تشریح و تبیین ابعاد مختلف رویدادها، روشنگری و هدایت جامعه است. این کنش گفتاری و افعال موجود در آن بالاترین قدرت امکان تحلیل را به گوینده می‌دهد و ذهن مخاطب را آماده پذیرش واقعیت می‌سازد. استفاده از زبان کنایی و نمادین، استعاره، کنایه و قیاس رژیم پهلوی با بنی‌امیه و دستگاه یزید که در ادبیات اسلامی نماد ظلم و انحراف است برجسته‌ترین بخش کلام امام در فراز اول سخنرانی است. این نمادسازی، مخاطب را به همدلی با حق‌طلبی و مبارزه علیه ظلم فرامی‌خواند و فضا را معنوی و تاریخی می‌کند. استفاده از قیاس بین «مفتخور» و «سادگی روحانیون» و تضاد میان «حق و باطل»، «ظلم و عدالت» در سخنرانی موجب شفاف‌تر شدن پیام و تحریک واکنش مخاطب پس از رویداد شده است (قیام ۱۵ خرداد).

پس از کنش اظهاری، کنش ترغیبی بیشترین بسامد را در کلام امام داشته است. علت انتخاب این کنش تشویق نمودن شاه به اتخاذ تصمیماتی برای اصلاح اشتباهات گذشته خود و پیشگیری از حوادث تلخ در آینده بوده است. در این کنش گفتاری هر دو گونه کنش مستقیم امری مثبت و منفی استفاده شده است. امام کوشید تا در عین حفظ احترام و پرهیز از خشونت کلامی، مخاطب خود را شخص شاه قرار داده و او را به اصلاح امور تشویق

نمایند. در این کنش‌ها کاربرد صنعت ادبی تکرار برای تأکید بیشتر و اقناع در عباراتی مثل «بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب»، قدرت بلاغی سخنرانی را افزایش داده و شنونده را به تمرکز بر پیام دعوت کرده است. خطاب مستقیم مخاطب در عباراتی همچون «آقا! من به تو نصیحت می‌کنم»، استفاده از سؤالات انکاری و ایجاد رابطه دوطرفه با مخاطب، استفاده از ضمیرهای سوم شخص و واژه «شما» و «من» رابطه فردی و نزدیک‌گوشنده با شنونده را ایجاد کرده و باعث افزایش تأثیر پیام گردیده است.

کنش‌های گفتاری عاطفی به‌عنوان سومین کنش پرتکرار از زاویه‌ای دلسوزانه و مشفقانه مطرح شده‌اند. گو اینکه پدری مهربان و ناصحی امین فرزندش را نصیحت می‌کند تا دست از خطاهای خود بکشد. ترکیب استدلال‌های منطقی تاریخی و سیاسی با احساسات عمیق (ابراز تأسف، هشدار، تهدید) زمینه‌ساز پذیرش بیشتر را در شنونده فراهم ساخته و او را به ابراز احساسات (گریه و ناراحتی) واداشته است. این رویکرد تلفیقی باعث می‌شود که هم احساسات مخاطب تحریک گردد و هم درجه اقناع منطقی در او بالاتر رود.

در کلام امام تنها به دو کنش تعهدی اکتفا شده است. در این دو کنش نیز از یکسو امام تعهد می‌کند که روزی آمر حمله به فیضیه را معرفی و او را به سزای اعمالش برساند که نوعی هشدار به مسئولین انتظامی-امنیتی برای در نظر گرفتن عواقب تصمیماتشان است و دیگری تعهد ضمنی در خصوص قضاوت ملت درباره اینکه درباریان مفت‌خور هستند یا روحانیت ساده زیست! در متن هیچ کنش اعلامی وجود ندارد؛ زیرا هنوز تغییری ایجاد نشده و هر تغییری مستلزم بیداری و آگاهی جامعه و دست زدن آن‌ها به کنش است. کنشی که دو روز بعد با قیام ۱۵ خرداد رقم می‌خورد و جرقه انقلاب اسلامی را می‌زند. به‌طور کلی می‌توان گفت روند حوادث پس از قیام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نشان‌دهنده این است که امام با به‌کارگیری ترکیبی صحیح از کنش‌های گفتاری اظهاری، ترغیبی و عاطفی توانست وظیفه هدایت و رهبری نهضت اسلامی را به‌خوبی ایفا نماید و کلام ایشان دارای کارکرد و تأثیرگذاری معنایی و بیرونی گردیده است.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۴). تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷(۳)، ۶۵-۹۴. <https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238772.1650>
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی. مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۹)، ۲۹-۵۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1389.13.49.2.3>
- توبه‌یانی، ابراهیم، طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید و رضایی، روح‌الله (۱۳۹۸). تحلیل کنش‌های کلامی وصیت‌نامه امام خمینی بر اساس مدل سرل و آستین. علوم سیاسی، ۲۲(۸۶)، ۵۲-۷۸. https://psq.bou.ac.ir/article_67720.html
- خلجی، عباس (۱۳۸۱). جریان شناسی سیاسی قیام ۱۵ خرداد. کتاب نقد، ۲۲(۱)، ۸۹-۱۰۸. <https://15khordad42.ir/?page=post&id=1317>
- دست‌آموز، سعیده و محمدی، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر کنش‌های گفتاری غیرمستقیم با ساختار پرسشی بر روند گفتگو از منظر زبان روسی. جستارهای زبانی، ۷(۱)، ۳۹-۵۷. https://lrr.modares.ac.ir/article_6469.html
- زرقانی، سید مهدی و اخلاقی، الهام (۱۳۹۱). تحلیل ژانر سطح بر اساس نظریه کنش گفتار. ادبیات عرفانی، ۴(۶)، ۶۱-۸۰. <https://doi.org/10.22051/jml.2013.86>
- سرل، جان راجرز (۱۳۸۵). افعال گفتاری. ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صانعی پور، محمدحسن (۱۳۹۰). مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- عابدینی، جواد (۱۳۹۹). سرل و علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: گفتار.

- عبداللهی، محمد (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۶(۴)، ۹۱-۱۱۹. <https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323>
- کجوری گشنیانی، یونس، باقری دولت‌آبادی، علی، فتاحی زاده، ابوذری و نیکفر، جاسب (۱۴۰۲). روحانیت و کنشگری آن در مبارزات انقلاب اسلامی: تحلیل محتوای مکاتبات امام خمینی (۱۳۴۰-۱۳۵۰). راهبرد سیاسی، ۷(۱)، ۳۴-۷. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25884565.1402.7.1.1.0>
- لاکلائو ارنستو و دیگران (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سیاسی (امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی). ترجمه امیررضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب، تهران: تیسرا.
- مجاهدزاده، محمد، شریعتی، مجتبی، باقری دولت‌آبادی، علی و رضایی، رضا (۱۴۰۲). کنش‌های گفتاری امام خمینی در خصوص مسئله فلسطین. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۲۳)، ۱-۱۷. <https://doi.org/10.22070/iws.2024.19007.2365>
- محمدی، رضا و غفرانی، علی (۱۴۰۱). تحلیل کنش‌های گفتاری استنادات قرآنی امام خمینی بر اساس نظریه جان سرل با تأکید بر بیانات سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. سیاست متعالیه، ۱۰(۳۸)، ۱۵۱-۱۷۰. <http://noo.rs/YYBWR>
- محمدی، رضا و غفرانی، علی (۱۴۰۲). تحلیل کنش‌های گفتاری در استنادات قرآنی مقام معظم رهبری (با تأکید بر آیات جنگ و جهاد). تاریخ‌نامه انقلاب، ۷(۲)، ۱۱۳-۱۳۸. <https://doi.org/10.22034/te.2024.189772>
- Holdcroft, D. (1978). *Words and Deeds: Problems in the Theory of Speech Acts*. Oxford: Clarendon Press.
- Lepore, E. and van Gulick, R. (1991). *John Searle and his Critics*. Oxford: Blackwell.
- Searle, J. R. (1979). *Expresstion and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University press.
- Verschueren, J. (2003). *Understanding Pragmatics*. Arnold: London.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.



Elucidating Imam Khomeini's IdentityBased Approach in Confronting the Global Hegemonic System

Hamid Basirat Manesh¹ | Mohammad Tahmasebi Borna^{*2}

1. Assistant Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

2. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Abstract

The victory of the Islamic Revolution brought about a fundamental transformation in international relations. The global aims and ideals of the Islamic Revolution, articulated through a distinct identity, present a vision of an ideal society. Drawing on constructivist theory and centered on the concept of identity, this article addresses the following question: How did the process of forming a distinct Islamic identity within the revolutionary system and constructing a transregional identity lead to the emergence of a confrontational stance toward the global hegemonic order at a negative level, and the pursuit of an ideal alternative order at a positive level? The purpose of this study is to examine this transnational identity and to elucidate its indicators and implications in shaping a distinctive approach toward global hegemony, influenced by the political thought of Imam Khomeini. It appears that Imam Khomeini's approach, as the leader of the Islamic Revolution—embodied in the slogan “Neither East nor West” and grounded in the ideology of the Revolution through a return to selfhood and attention to oppressed nations—contributed to the theorization of the Revolution's ideals and mission on a global and transregional scale. The findings indicate that the confrontational orientation in Imam Khomeini's thought is intertwined with the universal aspirations of the Islamic Revolution, extending from theoretical opposition to hegemonic systems to efforts aimed at establishing a desirable order based on Islamic values and aligned with a unifying strategic vision. The research method is descriptive-analytical, and data collection is based on documentary and library sources.

Article Info

Article type: Research

Received: July 10, 2025

Received in revised from:

August 3, 2025

Accepted: September 19, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Hegemonic System; Identity;
Islamic Revolution; Imam Khomeini;
Confrontation.

•Corresponding author:

mtahmasebi39924@gmail.com



Cite this article: Basirat Manesh, H. & Tahmasebi Borna, M. (2026). Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 8 (1), 35-59.

<https://doi.org/10.22034/te.2024.209758>

تبیین رویکرد هویتی امام خمینی
در مواجهه با نظام سلطه جهانیحمید بصیرت منش^۱ | محمد طهماسبی برنا^{۲*}

۱. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
۲. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

پیروزی انقلاب اسلامی تحولی بنیادین در روابط بین الملل ایجاد کرد. اهداف و آرمانهای جهانی انقلاب اسلامی، در قالب هویتی متمایز، تصویری از جامعه‌ای آرمانی ارائه می‌دهد. این مقاله با استفاده از نظریه سازه‌انگاری و با محوریت مفهوم هویت، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که روند ایجاد هویت متمایز اسلامی در نظام انقلابی و بر ساخت هویت فرماندهی چگونه منجر به شکل‌گیری انگاره‌ای تقابل‌جویانه با نظام سلطه در سطحی سلبی و ایجاد نظام مطلوب در سطحی ایجابی شده است. هدف این پژوهش، بررسی این هویت فراملی و تبیین شاخص‌ها و پیامدهای آن در شکل‌گیری رویکردی متمایز نسبت به جهان سلطه با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی امام خمینی است. به نظر می‌رسد رویکرد امام خمینی، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، با شعار «نه شرقی، نه غربی» و با محوریت ایدئولوژی انقلاب اسلامی در قالب بازگشت به خویش و توجه به ملت‌های مظلوم، موجب تنویر شدن آرمان‌ها و رسالت انقلاب اسلامی در سطحی جهانی و فرماندهی شده است. دستاورد این بررسی نشان می‌دهد که رویکرد تقابل‌جویانه در اندیشه امام، درهم‌تنیدگی و همسویی با آرمان‌های جهان‌شمول انقلاب اسلامی را در پی داشته و از تقابل نظری با نظام‌های سلطه تا تلاش برای ایجاد نظام مطلوبی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و در راستای راهبرد وحدت‌گرایانه امتداد یافته است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۳۳-۵۶

کلیدواژه‌ها:

نظام سلطه، هویت، انقلاب اسلامی، امام خمینی، تقابل.

* نویسنده مسئول:

mtahmasebi39924@gmail.com



استناد: بصیرت منش، حمید و طهماسبی برنا، محمد (۱۴۰۵). تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی.

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۳۳-۵۶. <https://doi.org/10.22034/te.2024.209758>

مقدمه

انقلاب ایران از دو جنبه مهم، یعنی آرمان‌های انقلابی و هویت اسلامی، دارای ایدئولوژی فراملی و جهان‌شمول است. مبانی اعتقادی انقلاب اسلامی، ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه بود و با این شعار که اسلام مرز نمی‌شناسد، رسالت خود را جهانی می‌دانست. رهبران انقلاب در پی گسترش ایده‌های جهانی از طریق ارزش‌های برخاسته از ماهیت اسلامی انقلاب بودند. مخاطبان انقلاب اسلامی، انسان‌های سراسر جهانند و این انقلاب داعیه تحقق اهدافی جهان‌شمول دارد که پیام آن باید به گوش همه ملت‌ها برسد. هویت انقلابی - اسلامی، افزون بر تأثیرگذاری بر برداشت از نظام، ایران را دارای مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی معرفی می‌کند و زمینه شکل‌گیری چشم‌اندازی جهانی بر اساس رسالت انقلابی را فراهم می‌سازد. رویکرد جهان‌گرایانه انقلاب اسلامی از نوع انقلاب‌های غیر فرقه‌ای و فرامرزی است و از ماهیت نظری و ایدئولوژیک آن سرچشمه می‌گیرد؛ ماهیتی که به دلیل جهان‌شمول بودن، در مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌ماند. انقلاب اسلامی ایران با ایدئولوژی فراملی و پیام جهانی خود که بخش بزرگی از مسلمانان جهان پذیرای آن بودند، مخاطبان فراوانی در سرزمین‌های اسلامی داشت؛ مخاطبانی که نه تنها زبان این ایدئولوژی را درک می‌کردند، بلکه تحقق اهداف جهانی آن را نیز آرزو داشتند. از سوی دیگر، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری جنبش اسلام‌گرای اواخر سده بیستم، بحران هویت بود؛ بحرانی که از تجربه استعمار، نفوذ قدرت‌های خارجی و حکومت‌های وابسته با الگوهای غیر بومی ناشی می‌شد. در چنین فضایی، اسلام یکی از معدود منابع دارای هویت اصیل و بومی به شمار می‌رفت؛ دینی با گذشته‌ای فرهنگی و علمی پرافتخار و دستاوردهایی چشمگیر در حوزه‌های مختلف. بر همین اساس، رویکرد فرهنگی، بیداری ملت‌ها و مقابله با استکبار، از شاخصه‌های مهم انقلاب اسلامی در اندیشه امام بود. امام، فرهنگ هر جامعه را هویت و موجودیت آن جامعه می‌دانست و معتقد بود استعمار و دشمنان انقلاب با ناامیدسازی و شستشوی فکری ملت‌های مستضعف، در پی تثبیت احساس ناتوانی و جلوگیری از شکل‌گیری خودباوری‌اند. ماهیت انقلاب اسلامی و ویژگی‌های آن می‌توانست زمینه تأثیرگذاری بر دیگر جنبش‌های اسلامی را فراهم آورد. انقلاب اسلامی، با تکیه بر ارزش‌های دینی مشترک و در برخی موارد اشتراکات تاریخی و فرهنگی، می‌توانست انگیزه‌ای برای

پذیرش آرمان‌های جمهوری اسلامی در میان جوامع اسلامی باشد. در اندیشه امام، احیای هویت فرهنگی با عنوان هویت اسلامی - انسانی، مهم‌ترین راه حفظ و تداوم آرمان‌های انقلاب است. از نظر ایشان، احیا و صیانت از این هویت، زمینه‌ساز ظهور انسانیت و تحقق ارزش‌هایی چون استقلال، خودباوری، اتکای به نفس، امید به آینده، عدم سلطه‌پذیری و حمایت از پیشرفت واقعی است؛ ارزش‌هایی که بستر شکل‌گیری جنبش‌ها و نهضت‌های مستقل را فراهم می‌کنند. براین اساس، مسئله اصلی این پژوهش بررسی روند شکل‌گیری هویتی متمایز برای نظام انقلابی و برساخت هویتی فرماندهی، همراه با تحلیل چگونگی ایجاد انگاره‌ای تقابل جویانه با نظام سلطه و نیز ترسیم نظامی مطلوب در قالب یک انگاره ایجابی است. تبیین شاخص‌ها و پیامدهای این هویت فراملی با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی امام خمینی، هدف اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. این پژوهش می‌کوشد با شناسایی هویت متمایز انقلاب اسلامی نسبت به دیگر انقلاب‌ها، روند جهان‌سوم‌گرایی و نفی قدرت‌های سلطه در اندیشه امام خمینی را تبیین کند. به نظر می‌رسد توجه به جهان سوم، در اندیشه امام، با رویکردی تقابلی نسبت به قدرت‌های مسلط جهانی و تلاش برای ایجاد نظامی مطلوب با شاخص‌هایی متمایز همراه بوده است.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل بنیان‌های هویتی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تحولات داخلی و بیرونی، با توجه به رویکرد رهبران انقلاب، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. تاکنون پژوهش‌های متنوعی درباره ابعاد ماهیتی انقلاب اسلامی انجام شده است. یوسف‌پور و بیژنی در مقاله «انقلاب اسلامی ایران، نقشه راه جهان‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۹) با بررسی اهداف انقلاب اسلامی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری انقلاب اسلامی را تبیین کرده‌اند. نصرت‌پناه و بخشی در مقاله «استکبارستیزی در اندیشه امام خمینی» (۱۳۹۹) مفهوم استکبار را در رویکرد امام بررسی کرده‌اند. دارا و بابایی نیز در مقاله «تبیین عینی مفهوم استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی در بررسی روابط ایران و آمریکا» (۱۳۹۸) به عینیت‌سازی مفهوم استکبارستیزی و مصداق‌یابی آن در عملکرد آمریکا پرداخته‌اند. باین حال، در این پژوهش‌ها به روند تقابل با محوریت هویت‌یابی فراملی

اشاره نشده است. کریمی‌والا در مقاله «جستاری بر دموکراسی غربی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۲) مفهوم دموکراسی و بنیان‌های آن را در اندیشه امام بررسی کرده، اما به روند هویت‌محور و تقابل‌جویانه برای ایجاد ساختار جایگزین مطلوب نپرداخته است. انصاری نیز در مقاله «دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۸۵) رویکرد انتقادی امام به ساختار حکومتی غرب را بررسی کرده است. احمدی طباطبایی و دیگران در مقاله «نسبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۰) که بیشترین همسویی را با پژوهش حاضر دارد، به بررسی رابطه وظایف ملی و بین‌المللی در اندیشه سیاسی امام پرداخته‌اند، اما رابطه تقابل‌جویانه که محور اصلی این پژوهش است، بررسی نشده است. براین اساس، بررسی رویکرد امام و روند مواجهه با نظام سلطه بر پایه مؤلفه هویتی، بداعت این تحقیق به شمار می‌رود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در رویکرد سازه‌انگاران، سیاست بین‌الملل مبتنی بر فرایندی رابطه‌ای است که در آن عوامل فکری مانند فرهنگ، ایده‌ها و هنجارها نقش اصلی را دارند. از نظر سازه‌انگاران، مهم‌ترین مباحث در روابط بین‌الملل، یعنی ساختار و کارگزار، به صورت متقابل و مستمر بر یکدیگر اثر می‌گذارند. سازه‌انگاری بر این باور است که هویت‌ها بالقوه بخشی از قواعد قوام دهنده دولت‌ها هستند و کنش‌های آن‌ها را در داخل و خارج شکل می‌دهند. به عبارتی، شناخت هر بازیگر از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد. تعامل میان شناخت و کنش و نقش آن دو در تصحیح و تنظیم یکدیگر، برای سازه‌انگاران اهمیت بسیاری دارد. مارتین گریفیس، سازه‌انگاری را رویکردی در بررسی روابط بین‌الملل می‌داند که در تبیین رفتار کنشگران، بر اولویت متغیرهای غیرمادی، به‌ویژه هنجارها، فرهنگ، باورها، هویت و اندیشه تأکید دارد (گریفیس، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۴). سازه‌انگاران اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده و شعار اصلی خود را «توجه به ایده‌ها و انگاره‌ها» قرار داده‌اند (Honghton, 2007, p.26). تصور از خود و دیگران و تعریفی که نظام‌های سیاسی از هویت خود ارائه می‌کنند، پیامدهای متفاوتی به دنبال دارد. هواداران سازه‌انگاری روندهایی را بررسی می‌کنند که هویت‌ها و منافع کنشگران، از طریق آن‌ها،

در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شود؛ بنابراین سازه‌انگاران با طرح اهمیت مفاهیمی چون فرهنگ، هویت و قواعد در روابط بین‌الملل، دیدگاهی اجتماعی به سیاست جهانی ارائه می‌دهند و بر اهمیت ساختارهای هنجاری و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تأکید می‌کنند. ونت بر این باور است که ساختار بین‌دولتی نظام بین‌الملل که بر پایه شناخت مشترک شکل گرفته، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع دولت‌ها دارد (Wendt, 1994, p.385).

نکته مهم در این میان آن است که سازه‌انگاران نقش ویژه‌ای برای تاریخ قائل‌اند. در این چهارچوب، آنان معتقدند هویت یک کشور با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد؛ زیرا دولت‌ها با روایت خاصی از تاریخ، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. در تحلیل سازه‌انگاران، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، الگوها و فرم‌های از پیش تعیین‌شده و در حال تکوین، به عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی و عرصه‌های عمومی تبدیل می‌شوند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۹، ص. ۹). این مسئله از طریق قرار گرفتن هویت نظام سیاسی در مرکز تحلیل هر عرصه از رفتار بیرونی یک نظام سیاسی تحقق می‌یابد و از این طریق، نظریه سازه‌انگارانه در سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌شود.

۳. هویت نظام انقلابی

سازه‌انگاران تأکید ویژه‌ای بر عنصر هویت در شکل‌گیری منافع ملی کشورها و ملت‌ها دارند و هویت را پل ارتباطی سیاست داخلی و خارجی کشورها برمی‌شمارند. گریفیس بر این باور است ساخت هویت بنا بر تعاریف و عناصر تأثیرگذار در آن از جمله الگوی قدیمی دولت - ملت بر روی یک عنصر غیریت‌ساز سیال همچون داخل / خارج خود / دیگری نیز به دست می‌آید.

دولت‌ها با روایت کردن تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد خود می‌دانند. دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و در این روند تعاملی هویت آن‌ها دچار دگرگونی یا (تثبیت بیشتر) می‌شود. دولت‌ها بر این اساس هویت یعنی نقشی که با شناخت از خود و انتظارات و توقعاتی که دیگران بر اساس موقعیتی خاص که دولت در آن قرار گرفته و خود را تعریف می‌کنند. در اینجا دولت‌ها در مقام بازیگران

صحنه بین‌المللی «تفسیر می‌کنند» تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند. همه این کارها را در چهارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از هویت، یک هویت اجتماعی پیکروار است یعنی آن قسمتی که به پرسش چگونگی شکل‌گیری آن و منشأ هویت دولت می‌پردازد مدنظر قرار دارد. هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و برساختن مسائلی مانند قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن، امنیت و در نتیجه تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌هاست. کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند (Adler, 2005, pp.78-79) همان‌گونه که ونت بر این باور است هویت در نظام سیاسی کشورها بر شیوه‌های روابط خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد همچنین رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی به نوع فرهنگی بستگی دارد که در خود درونی کرده و دولت‌ها بر پایه نحوه درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی بروز می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۶۹). از جمله مهم‌ترین مبانی هویت یک نظام سیاسی می‌توان به جغرافیا، نژاد و قومیت، تاریخ، ساخت اجتماعی و عوامل زبانی و مذهبی اشاره کرد.

زمینه‌ای که نظریه‌سازانگاری یاری‌دهنده در پژوهش‌های این‌چنینی است بررسی هویت شکل‌گرفته در ساحت ملی، تأثیر آن در نوع جهان‌بینی و برداشت‌های عوامل تصمیم‌گیرنده در عرصه داخلی و خارجی است. در واقع با محور قرار گرفتن هویت، نظریه واحد سازهانگاری مبتنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سازهانگارانه بالأخص در عرصه بیرونی یک نظام سیاسی امکان‌پذیر می‌شود. طبق نظریه سازهانگارانه مفاهیم زبانی، ایده‌ها و باورها، انگاره‌ها جغرافیایی و برساخته‌های موجود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و ساختاری منسجم و هویت‌مند که ویرینی منسجم و متمایز از یک ساختار است را ارائه می‌دهند. بر همین اساس الکساندر ونت رابطه بین هویت و منافع را به کمک نقش تعریف می‌کنند. نقش‌هایی که دولت‌ها بر عهده می‌گیرند آن‌ها را به مجموعه اقداماتی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند؛ بنابراین سازهانگاران هویت را به‌عنوان متغیر اصلی در شکل‌دهی رفتار کنشگران در عرصه داخلی و بین‌المللی مطرح کرده‌اند. از این منظر هویت یک دولت در بستر تاریخی و فرهنگی و ساختار بین‌الذهانی معنا می‌یابد. این کیفیت از هویت از نظر سازهانگاران هم حامل مایه‌های ثابت معناها و

اشکال پویاست. در این معنا هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی همیشه ثابت غیرممکن است (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۵). چیستی در وضعیت کنونی و تعریف خود در دنیای پیرامونی می‌تواند مهم‌ترین دغدغه سازه‌انگاران در مقوله هویت به شمار رود. سازه‌انگاران فرض را بر این می‌گذارند که خودها یا هویت‌های دولت‌ها متغیر است. این متغیر بودن دوسویه باعث نوعی تعامل بین هنجارهای بین‌المللی و هویت بازیگران می‌شود. تحلیل سازه‌انگارانه متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی نیز است. آن‌ها احتمالاً به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارند (Hopf, 2002, p.456). در این چهارچوب سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد. دولت‌ها با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص آن را پشتوانه‌ای عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (porcel, 2002, pp. 147-149).

هویت یک نظام سیاسی به‌عنوان یک متغیر مستقل که بر بسترهای متنوع داخلی و خارجی شکل گرفته است بر کیفیت کنش بیرونی انقلاب در تمامی عرصه‌ها تأثیر مستقیمی بر جای می‌گذارد. به نظر ونت این هویت به دلیل تعدد، تمایز و تنوع خود رفتارها و منافع متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. قرار گرفتن مسئله «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم تحقق یافته است. نظریه سازه‌انگارانه در تمامی عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی تحقق می‌یابد. بر همین اساس، دربرداشتن هویت اسلامی یا تلاش برای صیقل دادن این هویت متمایز نسبت به هویت‌های دیگر باعث بروز کیفیتی متمایز در خروجی این ساختار در عرصه فرمانطقه‌ای انقلاب گردید. محوریت یافتن مفهوم هویت و ارائه انگاره‌های متمایز در این برساخت هویتی در ارائه چشم‌اندازی از یک‌روند هویتی و نسبت آن با مسئله جهان سوم‌گرایی نقش بارزی ایفا نموده است و ذهنیتی متمایز برای تثبیت رویکرد تقابل جویانه و در ادامه راهبردی متمایز را ایجاد کرده است.

۳-۱. انگاره فراملی انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی ایران، به دلیل نامقبول بودن نظم جهانی، ایجاد نظامی جایگزین مبتنی بر آموزه‌های انقلاب، به آرمانی انقلابی تبدیل شد. در این راستا، صدور انقلاب متغیری

بود که می‌توانست فرایند انقلاب‌های مستمر را در جهان اسلام، یا به‌طور کلی در میان ستمدیدگان جهان، در برگیرد. مبنای نظری این سیاست، برآمده از رسالت انقلاب اسلامی بود. بر این اساس، انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً رویدادی در چهارچوبی زمانی و مکانی خاص دانست. در رویکرد امام خمینی، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از اهداف اولیه و کوتاه‌مدت انقلاب بود؛ بنابراین تکمیل آن، مستلزم پیمودن راهی طولانی با اتکال به خداوند است. ایشان در همین رابطه بیان می‌کند:

نهضت را شما جوانان، خواهران و برادران با نثار خون خودتان به پیش بردید. انقلابی کردید که در دنیا بینظیر یا کم‌نظیر بود، انقلاب اسلامی، انقلاب گروهی که متعهد به اسلام بودند... ما در بین راه هستیم و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطب‌های زمین به اهتزاز درآوریم... ما باید اسلام را به پیش ببریم و در همه جای دنیا ان شاء الله اسلام را صادر کنیم و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرت‌ها بفهمانیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، صص ۳۱۴-۳۱۳).

مهم‌ترین اصل در تبیین آرمان‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی و رویکرد امت‌محور رهبران آن است. بر این اساس، انقلاب نهضتی جهانی و متعلق به همه ملت‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، تلقی می‌شود. این برداشت، در برخی موارد، در میان رهبران انقلابی با عنوان «مادر انقلاب‌های جهان» نیز مطرح شده است (صلح میرزایی، ۱۴۰۱، ص. ۴۷). این جهان‌گرایی اسلام سیاسی، با محوریت مفاهیمی چون «مستضعفین»، «مستضعفین جهان»، مسئله فلسطین، تأکید بر امت اسلامی و اصل «صدور انقلاب» نمود یافته است. استمرار این راهبرد از دوران مبارزات و تبدیل آن به یکی از اصول سیاست خارجی، موجب شد کنش برون‌مرزی انقلاب اسلامی با صیغه‌ای جهانی و اسلامی معرفی شود.

در مقدمه قانون اساسی نیز بر این مهم تأکید شده است. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا استمرار مبارزه در نجات بین‌الملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. در اینجا ارجاع به اسلام و انقلاب است که صراحتاً با عدالت‌جویی و مقاومت در پیوند قرار می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۷، ص. ۵۴).

۴. هویت ایدئولوژیکی امام خمینی

آنچه امام به‌عنوان راه‌حل مشکلات جامعه اسلامی مطرح می‌کرد، چیزی جز اسلام به‌عنوان مکتب قیام و مبارزه نبود و این اسلام نیز تنها با انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی تحقق می‌یافت؛ ازاین‌رو، استراتژی ایشان ایجاد انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی بود. رویارویی امام با حکومت پهلوی در جریان مبارزات سیاسی و اجتماعی، نماد تقابل دو گفتمان متفاوت بود. در یک‌سو، حکومت پهلوی با گرایش‌های غرب‌گرایانه، ناسیونالیستی و سکولاریستی قرار داشت و در سوی دیگر، امام به‌عنوان رهبر فکری و سیاسی مخالفان، نماد گفتمان بازگشت به خویشتن، مخالفت با غرب، اندیشه‌های غربی و جدایی دین از سیاست بود. بدین‌ترتیب، بازگشت به خویشتن و مخالفت با غرب‌زدگی، در اندیشه امام، مصادیق اجتماعی یافت. ازاین‌رو، ایدئولوژی اسلامی ایشان صرفاً ایدئولوژی‌ای دینی نبود، بلکه برآیند تاریخ ایران، شرایط اجتماعی و انگاره‌های جهان‌سومی و ایرانی بود که در مفاهیمی چون تقابل مستضعفین و مستکبرین صورت‌بندی می‌شد (Martin, 2003, p. 107). از دیدگاه امام، راه بازگشت به هویت اسلامی و عظمت مسلمانان، پیروی از سیره معصومین در همه ابعاد زندگی است؛ ازاین‌رو، با خطاب قرار دادن ملت‌ها، این مسیر را چنین معرفی می‌کند: «از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ‌راه‌نمایان عالم بشریت به‌طور شایسته و به‌جان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۳۹۹).

ملت‌ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند... لکن آن‌هایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند به‌واسطه تبلیغات سوئی که در طول چند صدسال تقریباً کرده‌اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها، در جاهایی که مراکز تربیت ابناي مسلمان است کرده‌اند، مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند... مسلمین جدیت کنند مجد خودشان را پیدا کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۳۱۹).

دعوت امام برای بازگشت مسلمانان به اسلام دعوت صرف نیست او نه تنها از مسلمانان می‌خواهد با تمسک به تعالیم اسلام، راه‌حل مشکلات جوامع خود را در آن بیابند، بلکه درصدد است تا اسلام را نیز به‌عنوان دینی که پاسخگوی نیازهای انسان متناسب با زمان و

مکان باشد معرفی نماید. او به خوبی واقف است که اگر اسلام بخواهد وارد صحنه سیاسی و اجتماعی شود باید برای تمام مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای برنامه باشد از این روست که نگرش وی به اسلام نگرشی مکتبی است. بر اساس این نگرش مکتبی است که اسلام، دینی جامع و کامل معرفی می شود که برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دارای برنامه است می گوید: «اسلام برنامه زندگی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد... اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است... تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دُول و سایر ملل هست. تمام این ها برنامه دارد، تمام این ها تکلیف دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۱). همین رویکرد به اسلام است که در سال های بعد مبنای الگوی حکومت و نیز اساس مبارزات انقلابی او قرار میگیرد. امام در راستای برنامه حکومتی که از اسلام می توان برداشت کرد، می گوید: «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۹). همین تفسیر از اسلام و به دنبال آن ارائه تعبیری ایدئولوژیک از دین بود که در نهایت تغییر وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب در قالب الگوی حکومت اسلامی (نظریه ولایت فقیه) را به تصویر کشید. بر همین اساس است که او با الهام گیری از آموزه های تشیع تعبیری ایدئولوژیک از اسلام ارائه می دهد. در واقع امام نگاهی ایدئولوژیک و دین محور به روابط بین الملل دارند و آموزه هایی چون اصل توحید، اصل دعوت و اصول دیگر در تمامی مبانی نظری ایشان نقش محوری پیدا می کند.

امام همچنین اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی در راستای مبارزه با غرب زدگی و با بهره گیری از مفاهیمی چون مستضعف، مستکبر به کار میگیرد. ارزیابی امام از وعده تحلف ناپذیر الهی برای قرار دادن مستضعفین به عنوان وارثین مستکبرین بر اساس آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ یا حاکمیت بندگان صالح بر اساس آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ همگی در عرصه تبیین

۱. قصص: ۵.

۲. انبیاء: ۵۰۱.

تازه‌ای از تاریخ اسلام به سود جنبش و در قالب تعبیری ایدئولوژیک از دین بوده است. در تمام این ارجاع‌ها به تاریخ اسلام و سمبل‌های فرهنگ و هویت دینی، در واقع هدف ایشان، رویارویی با گفتمان غرب‌گرایی حکومت طاغوت پهلوی و به تصویر کشیدن بازگشت به خویش است. امام از یکسو با تبیین وضع موجود بر اساس فرهنگ و هویت دینی به چالش گفتمان غرب‌گرایی پرداخته و از سویی دیگر باز بر اساس همان فرهنگ و هویت دینی به ترسیم وضعیت مطلوب در شکل یک حکومت اسلامی حرکت کرده است.

مؤلفه‌های مهم در اندیشه و عمل امام، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، به‌ویژه در این بستر، قابل ردیابی است و پیامد طبیعی آن، محوریت یافتن انجام وظیفه و تکلیف مبتنی بر مکتب اسلامی است. ایشان با شناخت عمیق از اسلام، ابعاد انقلاب اسلامی، شرایط زمانی، نظام حاکم بین‌الملل و نیز دشمنان اسلام، امت اسلامی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و شیوه‌های دشمنی آنان، ضمن یادآوری دشمنی همه‌جانبه آمریکا، صهیونیسم و کمونیسم با اسلام و انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را درگرو گسترش آن در داخل و خارج از ایران می‌دانستند (فرزندی اردکانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۷).

۵. انگاره تقابل با نظام سلطه

تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ساحت کلی، به روند تقابل جویانه ساختار انقلابی در عرصه اندیشه و عمل شتاب بخشید. حادثه گروگان‌گیری و تسخیر سفارت آمریکا، نقطه آغاز غلبه آرمان‌گرایان انقلابی بر ملی‌گرایان و نشانه‌ای از تمایل به هویتی جدید و متمایز بود. میلانی این مقطع را، با اشغال سفارت آمریکا در تهران، پایان سیاست‌های میانه‌روانه و مبتنی بر موازنه منفی دولت موقت می‌داند؛ از این زمان، دوره‌ای از سیاست خارجی آغاز شد که متأثر از رادیکالیسم اسلامی و ایده صدور انقلاب بود (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۱). رویکرد تقابل جویانه و ایدئولوژیک امام در دهه نخست پس از انقلاب، در جریان تسخیر سفارت آمریکا که «لانه جاسوسی» نامیده شد، به اوج رسید. این رویداد، به دلیل پیامدهای گسترده داخلی و خارجی، نقطه عطفی در بررسی جهان‌بینی رهبر انقلاب به شمار می‌رود. پیش از اشغال سفارت، امام که به‌زعم میلانی ماهیت انقلاب اسلامی را بهتر از بازرگان درک می‌کرد، به تقویت سازوکارهای دینی می‌پرداخت و به تدریج از آن‌ها در تحولات مهم انقلاب

بهره می‌گرفت (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۳). فضای انقلابی، بحران‌های داخلی و تصور دشمنی آشکار قدرت‌های جهانی با اهداف انقلاب، موجب شد سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ به اشغال انقلابیون درآید و امام این اقدام را «انقلاب دوم» و حتی بزرگ‌تر از انقلاب اول بنامد. این نام‌گذاری، ماهیتی جهانی و تقابلی به این رویداد بخشید. کم‌توجهی به پیامدهای آن برای منافع ملی و محاسبه نشدن هزینه‌ها نیز نشان‌دهنده غلبه رویکرد ایدئولوژیک بود. رمضانی و اسدی معتقدند اشغال سفارت آمریکا، به آزمونی برای سیاست خارجی انقلابی و آرمان‌گرایانه ایران تبدیل شد؛ سیاستی که ایران را در برابر بسیاری از کشورهای جهان قرار داد (رمضانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۴؛ همچنین ر.ک. به: اسدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹). آمریکا، به‌عنوان نماد «تمام بدی‌ها» و حامی رژیم‌های ارتجاعی منطقه و اسرائیل که پس از انقلاب «دشمن درجه یک» اسلام معرفی می‌شد، هدف این اقدام قرار گرفت. کاربرد عنوان «جهان‌خوار» برای آمریکا نیز نشان‌دهنده شکل‌گیری تقابلی ایدئولوژیک با قدرتی استکباری بود که انقلاب اسلامی، اشاعه ارزش‌های خود را در مقابله با آن تعریف می‌کرد.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با تأکید بر سیاست «نه شرقی، نه غربی» از پیوستن به بلوک‌های شرق و غرب خودداری کرد و داعیه‌دار ایدئولوژی اسلام سیاسی شد. ازاین‌رو، طبیعی بود که قدرت‌های دو بلوک برای جلوگیری از تحقق آرمان‌های جمهوری اسلامی تلاش کنند. نمونه روشن آن، حمایت همه‌جانبه آمریکا، شوروی و برخی کشورهای عربی از عراق در جنگ هشت‌ساله با ایران بود. حمله عراق به ایران، در این روند هویتی، جانی تازه به انقلاب اسلامی بخشید؛ زیرا تمام کشور پشت سر [آیت‌الله] خمینی قرار گرفت و پیوند انگیزه‌های شیعی با ناسیونالیسم ایرانی، ماهیت اسلامی ساختار انقلابی را تقویت کرد. به نظر می‌رسد صدام حسین با هدف ادعای دوباره بر کرانه شرقی اروندرود و نیز براندازی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای شورش‌های اسلامی در عراق، به ایران حمله کرد (دفرونزو، ۱۳۷۹، ص. ۹۲). این جنگ، موجب شکل‌گیری جبهه‌ای واحد و فضای تنیدی علیه دشمنان انقلاب و حامیان جنگ تحمیلی شد که نوک پیکان آن، کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا بود.

امام در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود در این دوران، به فشار قدرتهای جهانی برای ضربه زدن به ملت و انقلاب ایران اشاره می‌کرد و پیروزی انقلاب و جبهه ستم‌دیدگان را قطعی

می‌دانست. وی جنگ ایران و عراق را صرفاً جنگ دو دولت نمی‌دانست، بلکه آن را حاصل دخالت قدرت‌های استکباری و با هدف تضعیف انقلاب تلقی می‌کرد و این جنگ را «جنگ اسلام و کفر» معرفی می‌نمود. از این منظر، ملت ایران پیروزی خود را در پیروزی همه انسان‌ها و مسلمانان جهان می‌دید و همواره یار ستم‌دیدگان و دشمن ستمگران معرفی می‌شد. همچنین بر این باور بود که از آغاز، شهادت برگزیده شده است تا با فداکاری در راه خدا، پیروزی مکتب اسلام و مسلمانان تضمین گردد و ارزش‌های والای انسانی به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین پاسداری شود.

امام از طریق نفی دوگانه الگوی آمریکایی به علت کیش منفعت و شهوت و الگوی مارکسیست به علت الحاد رسمی که در شعار «نه شرقی و نه غربی» تبلور می‌یافت سنت عدم تعهد خود را که اختصاص به تعداد زیادی از ملل جوان داشت تجدید نمود (لوفور، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶) این برداشت و انگاره‌ای بود که امام مسیر ویژه و در جبهه‌ای تعریف شده و البته مقابل با تفکرات مرسوم ترسیم نمود همان‌گونه که اشاره بر این هویت جداگانه را در ترسیم حق و باطل مورد تأکید قرار داد: «برنامه ما، در حکومت اسلامی مبنی بر توحید است و آن‌ها برخلاف این عقیده و ایدئولوژی هستند بنابراین ما در یک جهت نمی‌توانیم با آن‌ها حرکت کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۲۱).

هاتینگتون این روند را با نمود یک دشمن خارجی به‌عنوان غرب در بین انقلابیون شاخص‌سازی نموده است (هاتینگتون، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۴) شاخص‌های ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر این امر تأکید دارد که لازم است تا جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی با کشورهای تهدیدکننده امنیت ملی نیز در دستور کار قرار گیرد (متقی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۱) امام این اصل را در راستای قاعده نفی سیل و عدم سلطه‌پذیری این‌گونه مشخص نمود: «ما منطقمان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر شما باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۹۱) از سویی دیگر گسترش اسلام‌گرایی از سوی امام مانعی بنیادین و اساسی در برابر برنامه‌ها و نقشه‌های دنیای غرب در جهان اسلام محسوب می‌گشت. ایشان توانست در دنیایی که غرب به‌عنوان هسته مرکزی تمدن و فرهنگ جدید محسوب می‌شد با مرکززدایی از غرب، اسلام را از حاشیه به متن و مرکز اصلی تحولات و خیزش علیه زیاده‌خواهی تفکر و عمل غربی قرار دهد (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۵۱۰). امام با شناخت شرایط

حاکم در جهان، مشکلات کشورهای اسلامی و مظلوم را در وجود دولت‌های سلطه‌گر و به‌ویژه آمریکا می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که «الان تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۴۲۲) این شناسایی عامل بیرونی مشکلات و لزوم برخورد با آن به‌عنوان یک فریضه و تکلیف تئوریزه می‌شود. امام این مبارزه را تقابلی دائمی با قدرت‌ها و نوکران آنان می‌داند. در این روند تقسیم‌بندی کشورها به دو دسته ظالم و مظلوم صرفاً یک تقسیم‌بندی ایدئولوژیک نیست بلکه ریشه در نگاه هستی‌شناسانه مبتنی بر تقابل جهان‌بینی توحیدی - جهان‌بینی مادی دارد (موسوی و ایمانی، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۶-۱۳۵)؛ بنابراین امام در این باره به دنبال ایجاد تمدنی متفاوت با فرهنگ غربی بود و متذکر می‌شود: «ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه صلح را حفظ نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۴۰).

۶. تثبیت هویت جهان سوم‌گرایی

رمضانی بر این باور است که ایرانیان احساس می‌کنند در طول تاریخ، از سوی قدرت‌های بیگانه مورد ستم واقع شده‌اند و در حافظه جمعی ایرانیان، این دولت‌های بیگانه در قالب قدرت‌های استعماری شرق و غرب، به یک‌میزان و در دوره‌های مختلف، به‌تناوب باعث شکل‌گیری دوره‌های بغرنج در ایران شده‌اند (رمضانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷). با توجه به این نکته که مدل انقلاب ایران دارای ویژگی‌های خاص خود است، این انقلاب باب جدیدی از تحولات انقلابی غیرسوسیالیستی و غیرلیبرالی را ترسیم کرد. انقلاب اسلامی ایران، نخستین انقلاب معنوی و ضدمادی‌گرای عصر حاضر بود و برای دستیابی به اهداف خود، طبیعتاً مدینه فاضله اسلامی را ارائه می‌داد. تلاش برای صدور ارزش‌های انقلاب، با هدف ایجاد جامعه مطلوب، یکی از مهم‌ترین اقدامات رهبران انقلابی بود؛ رهبرانی که با پیروزی انقلاب، کار خود را تمام شده نمی‌پنداشتند و در تلاش بودند تا جامعه آرمانی مورد نظر خود را به وجود آورند. هم‌زمانی این امر با آغاز سال‌های پایانی نظام دوقطبی باعث گردید تا در این روند انقلاب اسلامی نظم موجود منطقه‌ای و جهانی را به چالش بکشد. ایران تنها کشور انقلابی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۵ بود که سطحی مساوی از خصومت و تعارض نسبت به شرق و غرب را در رفتار خود نمایان می‌ساخت (متقی، ۱۳۹۷، ص. ۹۷) میشل فوکو نیز با

تأکید بر انگاره تقابل جویانه گفتمان انقلاب اسلامی را بر اساس دو «دیگری» که یکی در داخل کشور است که نظام شاهنشاهی یا پهلویسم نام دارد و دیگری در خارج از کشور که عرصه بین‌الملل و غرب سیاسی است می‌داند (خوشروازاد، ۱۳۸۵، ص. ۷۱). جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب سال ۱۳۵۷، جهان را از دیدگاه خود تفسیر می‌نمود و خود را قطب سوم و راه حق می‌دانست. انقلاب اسلامی ضرورت شناخت انسان‌ها از طریق ارتباطات و ایجاد وحدت و مودت میان همه بشریت را مورد توجه قرار می‌دهد (دهشیری، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۳). رهبر انقلاب گام‌های بلندی برداشت تا کشور خود را به‌عنوان مدل سوم بین‌الملل انقلاب متمایز از سایر بلوک‌های قدرتمند نظام جهانی را منعکس سازد. از طرفی روش طرح دیدگاه‌های امام، بیان ساده و همه‌کس فهم و با ویژگی ضد غربی بودن در ایران بود. با توجه به این مسیر اندیشه‌ای است که امام در طی یک سخنرانی اعلام داشت: «از همان بدو انقلاب و از قبل انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می‌شد مسیر، مسیر انبیاء بود، مسیر راه مستقیم نه شرقی و نه غربی بود. جمهوری اسلامی بوده و تاکنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۱۴۷) و درجایی دیگر اشاره می‌کند که «ما نه با امریکا کار داریم و نه با شوروی ... ما استقلال خودمان را می‌خواهیم حفظ کنیم و در دنیا زندگی کنیم و اسلام را به پیش ببریم ... و ما هم می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم، نه زیر بار ظلم برویم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۹۴).

هدف ایشان ایجاد ساختاری یکپارچه بود تا با این امکانات معنوی که از اسلام حقیقی ناشی می‌شد، مؤمنان را قادر سازد در برابر فشارهای قدرت‌های مستکبر بایستند و موازنه قدرت بین مسلمانان و کشورهای بزرگ را اصلاح کند، پاسدار حقوق مسلمان‌ها باشد و ارزش‌های اسلامی را گسترش دهد، بی‌آنکه درصدد تغییر مرزهای موجود باشند. به نظر می‌رسد که احساسات ضد لیبرالیستی که متوجه ایالات متحده و اسرائیل است در هر یک از کشورها و در درون جنبش‌های احیاءگری و انقلاب اسلامی از آغاز احیاءگری نوین اسلامی تاکنون به‌عنوان یک خصلت ثابت باقی مانده است (باری، ۱۳۷۹، ص. ۵۳). امام معتقد بود که ایران تنها کشور اسلامی و مستقل و تنها امانت‌دار جوهر اصلی و پیام اسلام است. لذا این ویژگی وظایف خاصی بخصوص از نظر یاری دادن به دیگر کشورهای مسلمان برای دستیابی به وضعیتی مشابه، بر دوش ایران گذاشته است. ایشان خواهان وحدت تمام

ملت‌های مستضعف است. با همین برداشت از روند تحولات در دیدار با ارنستو کاردینال می‌گوید: «این‌طوری که شما می‌گویید کشور شما با ما شباهت زیادی دارد... همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته، سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۴۲۹).

از دید ایشان رسالت اصلی انقلاب این بود که مستضعفین را بدون توجه به دین آن‌ها رهبری کند. در کنار آن، خواهان گسترش روحیه انقلابی بود. ایران می‌بایست پیشاپیش یک انقلاب جهانی ضد استکباری قرار گیرد، پیام خود را به همه‌جا پخش کند و ائتلافی مرکب از ملت‌های مستضعف تشکیل دهد؛ اما لازم بود این هدف بدون توسل به خشونت به دست آید. متقی بر این باور است که این رویکرد بر مبنای تشکیل یک امت واحد و در ادامه کاهش نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه و کشورهای اسلامی صورت می‌پذیرفت (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰، ص. ۵۰). راه حل امام ایجاد حزبی جهانی است که معیارهای فعالیت در آن و راه رسیدن به اهداف تعیین شده با معیارهای شناخته شده و مرسوم تفاوت‌های ماهیتی دارد. بر همین اساس و با یک رویکرد جهانی و در راستای تلاش برای وحدت بین ملت‌های مسلمان و ضعیف و با محوریت مؤلفه‌های فرهنگی و ارزش‌های انسانی بر این باور است که

من امیدوارم که يك حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را- که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و «وراثت ارض» برای مستضعفین است- متحقق کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۲۸۰).

بنابراین در چشم‌انداز امام در مسئله صدور انقلاب نیز به دنبال پی‌ریزی یک نظام متفاوت با دو قطب موجود سیاسی در جهان بود، چنان‌که می‌گوید: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم... از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما

اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۱۶۰).

امام در ایجاد این چهارچوب جدید معیارها و ملاک‌هایی در تدوین نهایی آن مدنظر داشته است که جهان سوم‌گرایی نماد بارز سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دهه شصت به شمار می‌رود. از ملزومات جهان سوم‌گرایی ایجاد یک جبهه جدید علیه دو قطب موجود یعنی غرب و شرق به سردمداری آمریکا و شوروی بود. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی و نه غربی» توانست ابر نظم جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند (دهشیری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴). به عبارت دیگر، سیاست نه شرقی و نه غربی دارای شاخص‌های هنجاری است. این رویکرد بر این باور است که ایدئولوژی بر ژئواستراتژی اولویت دارد و اصولی چون عدالت‌جویی و اخلاق‌گرایی معیار رفتار سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی است. در این بین هیچ تمایزی بین شرق و غرب وجود ندارد. [امام] خمینی همیشه کمونیزم را به عنوان یک «نیروی شیطانی» هم‌تراز امپریالیسم آمریکا دانسته است (استمپل، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳). اگر ایالات متحده از سوی انقلابیون بنیادگرای اسلامی به عنوان «شیطان بزرگ» تقبیح شد، اتحاد شوروی «شیطان کوچک» بود (متروخین، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵). از نظر امام فقط دولت‌های بزرگ نبودند که زمینه ایجاد یک نظام سلطه را فراهم کرده بودند، بلکه سازمان‌های بین‌المللی نیز، همه ساخته و پرداخته این قدرت‌های بزرگ بوده‌اند (نوازی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴). این روند و این تقسیم‌بندی از نظر مستکبرین توجیه شده و با سازمان‌ها و نهادهایی که برپا کرده‌اند این امر را قانونی و قابل قبول تلقی می‌کنند. القای فرهنگ خود از طریق این تشکیلات تربیت هزاران متخصص و کارشناس در انواع و اقسام موضوعات و مواضع یک نظام اجتماعی و اختصاص بخش مهمی از امکانات در این جهت نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای است که کشورهای سلطه‌گر برای نظام سازی، قائل هستند. چنانچه ایشان تأکید می‌کند:

ازجمله نقشه‌ها ... بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است به‌طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والا تر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند ... و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیده

زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، صص. ۴۱۵-۴۱۴).

به نظر امام، رواج فساد و فحشا از سوی امپریالیست‌ها برای آن است که فرهنگ استقلالی جامعه کشورهای ضعیف به فرهنگ اجنبی که ام‌الامراض است تبدیل شود و آنان را وابسته و خودباخته به خویش سازند و غرب زده یا شرق زده بار بیاورند (دهشیری، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۹). امام ضمن تقبیح الگوهای مداخله جویانه قدرت‌های استکباری در کشورهای ضعیف و طرد اقداماتی که استقلال و اراده ملل مستضعف را خدشه‌دار می‌سازد. کشورهای ضعیف را به طغیان علیه وضع موجود فرامی‌خواند و امیدوار است پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز درآورد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۴۸۱).

۷. نظام جهانی مطلوب و رویکرد امام خمینی

با تأکید بر اینکه مشخصه هویتی انقلاب اسلامی به‌هیچ‌وجه جنبه انفعالی ندارد و بنا بر هویت و اساس انقلابی-اسلامی خود، کنش رهبران آن در جنبه‌ای فعالانه، تجدیدنظرطلبانه و انقلابی قابل مشاهده است، چهارچوبی که رهبر انقلاب بر اساس اندیشه و عمل خود در تلاش برای پی‌ریزی و ایجاد آن بودند، ارتباط تنگاتنگی با ماهیت انقلاب و آرمان‌های آن دارد. تأکید بر آگاهی ملت‌های مستضعف نسبت به حقوق حقه خود و ضرورت قیام بر ضد مستکبران، امکان‌پذیری بقای صلح جهانی تنها در صورت نابودی و شکست قدرت‌های سلطه‌گر، تأثیرگذار نبودن عوامل جغرافیایی و فرهنگی در مرزبندی میان مستضعفان و مستکبران و تصریح بر اینکه نظام مطلوب ریشه در بازگشت به دین و حاکمیت خداوند دارد و فارغ از اندیشه‌های سکولاریستی و اومانیستی مبتنی بر لذت‌گرایی و مادی‌گرایی محض است، همچنین تأکید بر نقش‌های پیشگامانه مسلمانان در مبارزه جهانی با استکبار و حمایت از مظلومان، مهم‌ترین عناصر این چهارچوب آرمانی را تشکیل می‌دهند (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹). صدور انقلاب اسلامی با هدف ایجاد این بنیان‌ها و تغییرات در ساختار موجود، بر اساس این خواست‌ها و آمال‌ها تئوریزه می‌شود. امام در تلاش بود تا با از بین بردن نظام سلطه موجود که در دو قطب و ساختار قدرتی شرق و غرب شکل گرفته بود و نیز از میان برداشتن

قدرت‌های استعماری با بهره‌گیری از اهرم‌ها و امکانات بی‌بدیل فرهنگی و ارزش‌مدار برخاسته از اسلام، به اتحادی از ملل مستضعف در سراسر جهان دست یابد و در این ساختار جدید، با نفی ارزش‌های مادی و غیر الهی، ارزش‌های اسلامی - انسانی را جایگزین آن سازد. از نظر تاریخی نیز شعار نه شرقی و نه غربی، در زمانی مطرح شده بود که یک نظام دوقطبی، عرصه بین‌المللی را میان بلوک شرق و غرب تقسیم کرده بود و کشورهای کوچک و متوسط برای حفظ تمامیت و منافع ملی خود چارهای جز پیوستن به یکی از این دو بلوک را نداشتند (نوازی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۷) با توجه به این امر، امام مسئولیت نظام اسلامی را در مبارزه با نظام سلطه و خروج از این قاعده سلطه‌گر و سلطه‌پذیر معرفی می‌کند. ایشان مهم‌ترین ویژگی نظام سلطه کنونی را ناعادلانه بودن آن می‌دانند. این برداشت از نظام جهانی آمادگی نظام انقلابی و رهبران را برای عدم همراهی و آمادگی برای پذیرش هنجارهای بین‌المللی میسر می‌کند در همین راستا مقابله با دنیای غرب و شرق در رویکرد امام و تلاش برای شناساندن اسلام حقیقی حتی منجر به بازتعریف جدیدی از اسلام با دو نام اسلام حقیقی و اسلام آمریکایی در اندیشه امام می‌شود. انقلاب اسلامی درصدد نفی کامل ساختار مسلط روابط بین‌الملل و جایگزین ساختن ساختاری جدید با محوریت جهان اسلام بود، آن‌هم اسلام حقیقی که در جهت آزاد سازی دنیای اسلام از سلطه غرب گام برمی‌دارد و در مقابل اسلام آمریکایی است (فولر، ۱۳۷۷، ص. ۱۱). به تعبیر امام ارزش حیات به آزادی و استقلال است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۱۹).

این جهان‌بینی امام و همراه شدن با افق جهانی اسلام در ایجاد نظامی اسلامی - انسانی مسیر آینده را در تفکر رهبر انقلاب روشن می‌سازد. بر همین اساس، دین اسلام نه تنها فقط ادعای جهانی دارد، بلکه شرایط و قواعد تحقق نظام جهانی، همچون مهدویت در مذهب تشیع از پیش طراحی شده است (مظفری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۷) راهبرد امام در برون‌رفت از یک نظام سلطه‌ای که استعمارگران و مستکبرین آن را در جهان پی‌ریزی نموده‌اند بر این راهبرد تأکید دارد که «ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم؛ و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد؛ و تجاوز به هیچ فردی نخواهیم کرد و نباید بکنیم. تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد و نباید بکنیم. لکن از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۸۲)

اعتقاد به یک حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلام، هدفی بود که در ساختار وزارت خارجی ایران نیز دنبال می‌شد (منصوری، ۱۳۶۶، صص. ۴۲-۳۰) این رویکرد با توجه به شخصیت کاریزماتیک امام در ساحت کلان سیاست خارجی برآمده از انقلاب جلوه پیدا کرد. خط و مشی جمهوری اسلامی در سیاست برون‌مرزی نتیجه تجربه امام از نظام حاکم بین‌المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان نیز بود. به همین دلیل از همان آغاز انقلاب موضع امام در برابر دولت‌های استکباری و استعماری موضع روشن و شفاف یک پیشوای دینی مسلمان است که بر اساس قاعده «نفی سبیل» به‌هیچ‌روی اجازه اعمال نفوذ حکومت‌های استکباری را در قلمرو اسلام نمی‌دهد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی در اندیشه صدور انقلاب و گفتمان ارزشی و آرمانی آن است. البته از نظر امام حیطه شمول اصل نفی سبیل محدود به ایران نیست، بلکه ایشان سلطه هر قدرتی را بر شئون سیاسی فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می‌کند. تلاش برای ایجاد این ساختار جدید از منظر امام نه تنها شدنی است که حتی در مرتبه‌ای بالاتر هدف از انقلاب اسلامی و صدور انقلاب هم جایگزین کردن ارزش‌های مادی با ارزش‌های اسلامی و ساختن این مدل از جامعه الهی است؛ بنابراین منظور امام از نه شرقی نه غربی نه تنها نفی، بلکه مبارزه با نظام شرق و غرب و ارائه الگو، سبک و شیوه جدیدی از زندگی بر پایه تعالیم اسلام بوده است. برای رسیدن به این نظام ساختاری مطلوب که بسیار تقابل‌جویانه، ایدئولوژیک به نظر می‌رسد، امام تنها با صدور ارزش‌های انسانی بدون هرگونه خشونت را دنبال می‌کند. در این مسیر هیچ‌گونه مصلحت‌بینی ناشی از منافع مادی را قبول ندارد و تصریح می‌کند: «امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درك شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۸۷). جنگی که مدت زمان و پایان آن بر اساس مصلحت‌های مادی صورت نمی‌گیرد. جنگ حق و باطل که تمام‌شدنی نیست و معتقد است این جنگ از آدم تا خاتم زندگی وجود دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۲۸۴). با توجه به این رویکرد تقابل‌جویانه که برخلاف قاعده مرسوم بدون استفاده از شیوه‌های سخت‌افزاری مورد نظر بوده، در عملی کردن آن با توجه به قابلیت‌ها و ابزارهای فرهنگی در برداشت امام تأکید ویژه‌ای داشته است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به عنوان عامل و پدیده‌ای متفاوت و البته مغایر با نظم ایجاد شده جهانی و در فضای مسلط و رسمیت یافته بین‌المللی به عنوان یک تهدید علیه این نظم معرفی گردید. تأمل در سیره نظری و عملی امام به عنوان رهبر انقلاب در سیاست خارجی بیانگر آن است که ایشان ماهیت سیاست خارجی ایران را با توجه به هویت اسلامی و باور به ساخت نظامی مطلوب در سطح جهانی تبیین نموده‌اند. در رویکرد امام، پیروزی انقلاب در ایران از اهداف اولیه و کوتاه‌مدت بود؛ بنابراین پیروزی کامل انقلاب و تکمیل آن مستلزم پیمودن راه طولانی است که به همت و اتکال به خداوند میسر خواهد بود. در انقلاب اسلامی به دلیل عدم مقبولیت نظم نوین جهانی در گفتمان انقلابی، ایجاد نظم جایگزین مبتنی بر آموزه‌های انقلاب به صورت آرمانی انقلابی در آمد. تحولات بعد از پیروزی انقلاب ساختار انقلابی را به این روند تقابل جویانه در عرصه اندیشه و عمل شتاب بیشتری بخشیدند. امام از طریق نفی دوگانه الگوی آمریکایی به علت کیش منفعت و شهوت و الگوی مارکسیست به علت الحاد رسمی که در شعار نه شرقی و نه غربی تبلور می‌یافت سنت عدم تعهد خود را که اختصاص به تعداد زیادی از ملل جوان داشت تجدید نمود. این برداشت و انگاره‌ای بود که امام مسیر ویژه و در جبهه‌ای متمایز و البته مقابل با تفکرات مرسوم ترسیم نمود همان‌گونه که اشاره بر این هویت جداگانه را در ترسیم حق و باطل مورد تأکید قرار داده است. در این راستا، تأکید بر مفاهیم مشترک فرهنگی و مذهبی برای ایجاد جبهه‌ای نوین و متمایز به عنوان راهبرد و رویکرد رهبر انقلاب تئوریزه گردید. در چشم‌انداز امام مسائل بین‌المللی همچون صدور انقلاب، دفاع از آرمان‌های فلسطین و وحدت بین ملت‌های ستمدیده به دنبال پی‌ریزی یک نظام متفاوت با دو قطب موجود سیاسی در جهان بوده است.

منابع

- آقایی، داوود و رسولی نژاد، الهام (۱۳۸۹). بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در روابط بین‌الملل. سیاست، ۴۰(۳)، ۲۰۹-۲۲۶. https://jpmq.ut.ac.ir/article_29570.html
- استمپل جان. دی (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، منصور (۱۳۸۵). دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۸(۳۲)، ۲۲-۱. https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65418.html
- بیژنی، علی و یوسف پور، احمد (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی ایران، نقشه راه جهان‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۲۶-۱. https://www.psirj.ir/article_144905.html
- خوشروزاد جعفر (۱۳۸۵). میشل فوکو و انقلاب اسلامی رهیافت پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان. پژوهشنامه متین، ۸(۳۱-۳۲)، ۵۹-۸۹. https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65423.html
- دارا، جلیل و بابایی، محمود. (۱۳۹۸). تبیین عینی مفهوم استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی در بررسی رابطه ایران و آمریکا. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۹(۲)، ۳۷-۵۹. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.271617.1242>
- دفونزو، جیمز (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی ایران، از چشم‌انداز نظریه. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، (باز).
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲). تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، اندیشه انقلاب اسلامی، (۷ و ۸)، ۶-۱۸. <http://noo.rs/SsQqx>
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). تأملی بر سیاست خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رمضان‌نای، روح‌الله (۱۳۸۸). درک سیاست خارجی ایران. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱)، ۲۰-۱۱. https://frqjournal.csr.ir/article_123483.html

- صلح میرزایی، سعید (۱۴۰۱). فلسطین از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا و پروانه، محمود (۱۳۹۰). نسبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی نظام ج.ا. ایران در اندیشه سیاسی امام خمینی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۲۵، ۱۵۳-۱۸۲. <http://noo.rs/PjV17>

- کریمی والا، محمدرضا (۱۳۹۲). جستاری بر دموکراسی غربی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، (۴)، ۵۱-۷۶. <http://noo.rs/BylOV>

- گریفیس، مارتین (۱۳۸۸). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

- فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸۶). مبانی صدور انقلاب اسلامی (چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب). پژوهشنامه متین، ۹ (۳۶)، ۹۷-۱۱۷.

https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65255.html

- لوفور، ماکسیم (۱۳۸۴). قرن زیاده‌روی‌ها. ترجمه عباس صفریان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- متروخین، اندرو. واسیلی (۱۳۷۸). اسناد متروخین ک. گ. ب و جهان. ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: اطلاعات.

- متقی، ابراهیم و پوستین چی، زهره (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی ایران. قم: دانشگاه مفید.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷). از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست خارجی، ۳۲ (۴)، ۴۳-۶۴. <http://noo.rs/ZunQE>

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام سلطه. راهبرد دفاعی، ۸ (۳۰)، ۱۷۹-۲۱۰. <https://www.sid.ir/paper/194440/fa>

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). عمل‌گرایی راهبردی در اندیشه سیاسی امام خمینی. اندیشه سیاسی در اسلام، ۵ (۱۵)، ۸۱-۱۰۲.

https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_66124.html

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). آمریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مظفری، آیت (۱۳۸۶). شیعه و جهان فردا. قم: زمزم هدایت.
- منصوری، جواد (۱۳۶۶). فرهنگ استقلال. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- موسوی، سید صدرالدین و ایمانی، علی (۱۳۸۴). رویکرد فلسفی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۷ (۲۶)، ۱۵۶-۱۳۱.
- https://matin.ri-khomeini.ac.ir/?_action=article&kw=43024&_kw
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- نصرت پناه، محمدصادق و بخشی، مسعود (۱۳۹۹). استکبارستیزی در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ با تکیه بر مفهوم شناسی استکبار در تفسیر المیزان. دانش سیاسی، ۱۶ (۲)، ۶۹۶-۶۷۱.
- <https://sid.ir/paper/1011918/fa>
- نوازنی، بهرام (۱۳۸۸). صدور انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- Adler, Emanuel. (2005). *Communitarian International Relations: The Epistemic Foundations of International Relations*. London: Routledge.
- Hopf, T.(2002). *Sosial Construction in international politics: Idendites and foreion Polices*. London: Cornell University press.
- martin, V.(2003). *Creatingan Islamic state,Khomeni and the making of a new Iran.* , London,I.B.Tauris
- Porcel, G. (2001). *Thus spoke Franco: The place of history in the making of foreign policy*. In Y. Lapid & F. Kratochwil (Eds.), *The return of culture and identity in IR theory* (pp. xx-xx). Lynne Rienner Publishers.
- Wendt. A.(1994). *Constructing international politics. International security*. 20(1), 71-81.<https://doi.org/10.2307/2539217>

The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic

Abdolrahman Hasanifar*¹  Majid Abbaszade Marzbali² 

1. Associate Professor of Political History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

2. PhD in political Science, , Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Abstract

Achieving peace has always been one of the most fundamental aspirations and objectives of human societies throughout history. However, with the increasing prominence of goals related to collective human life, attention to the concept of peace—both domestically and internationally—has gained greater significance. Moving toward peace requires the establishment, expansion, and deepening of peaceful thought and practice. Given the extensive power, reach, and influence of the state, a substantial part of the responsibility for realizing peace rests upon it. One of the key mechanisms available to the state is the adoption of appropriate cultural policies, which can draw upon the historical capacities of Iranian culture and its shared cultural elements. Accordingly, this article asks how Iranian culture can contribute to enhancing peace in contemporary Iran, and what imperatives this cultural foundation places before the Islamic Republic in the realm of cultural policy.

The article argues that Iranian culture—rooted in peaceoriented foundations that have historically fostered empathy, cooperation, consensus, and national cohesion—can likewise support the establishment, expansion, and deepening of peace under current conditions. Within this framework, the essential task before the government is to adopt a realistic, diagnostic, and contextsensitive approach that enables a precise understanding of this cultural capacity and its effective application in practice. Such an approach would strengthen peace among publicsphere actors and the broader population, thereby facilitating the country's progress toward goals such as development. The research method employed is descriptiveanalytical.

Article Info

Article type: Research

Received: December 10, 2025

Received in revised from:

January 6, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Peace; Iranian Culture; Islamic Republic Government; Cultural Policy; Iranian History..

*Corresponding author:

hasanifar@yahoo.com



ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)

عبدالرحمن حسینی فر*^۱ | مجید عباسزاده مرزبالی^۲

۱. دانشیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
۲. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

دستیابی به «صلح» همواره از مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف جوامع بشری در طول تاریخ بوده است، اما امروزه با برجسته شدن اهداف مرتبط با زیست جمعی انسان‌ها، توجه به مقوله صلح در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا قرار گرفتن در این مسیر مستلزم برقراری، گسترش و تعمیق اندیشه و عمل صلح است. از آنجاکه نهاد دولت از قدرت، گستره و تأثیرگذاری زیادی برخوردار است، بخش مهمی از مسئولیت تحقق صلح بر عهده آن قرار دارد. یکی از سازوکارهای این نهاد، سیاست‌گذاری مناسب است که می‌تواند با توجه به ظرفیت تاریخی فرهنگ و بهره‌گیری از عناصر مشترک فرهنگی ایرانی صورت گیرد. براین اساس، پرسش مقاله این است که فرهنگ ایرانی چگونه می‌تواند به ارتقای صلح در ایران امروز کمک کند و با توجه به این فرهنگ، ضرورت‌های پیش روی حکومت جمهوری اسلامی در حوزه سیاست فرهنگی چیست. فرضیه مقاله آن است که فرهنگ ایرانی، با برخورداری از بن‌مایه‌های صلح‌محور که در طول تاریخ به ایجاد همدلی، همکاری، وفاق و انسجام ملی کمک کرده‌اند، می‌تواند در شرایط کنونی نیز به برقراری، گسترش و تعمیق صلح یاری رساند. در این چهارچوب، ضرورت پیش روی حکومت آن است که با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه، آسیب‌شناسانه و موقعیت‌مند، به شناخت دقیق این ظرفیت فرهنگی و بهره‌گیری مناسب از آن در عرصه عمل بپردازد تا صلح در میان کنشگران حوزه عمومی و توده مردم تقویت شده و مسیر دستیابی کشور به اهدافی همچون توسعه نیز تسهیل شود. روش مقاله نیز توصیفی - تحلیلی است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۵۷-۸۲

کلیدواژه‌ها:

صلح، فرهنگ ایرانی، حکومت جمهوری اسلامی، سیاست فرهنگی، تاریخ ایران.

* نویسنده مسئول:

hassanifar@yahoo.com



استناد: حسینی فر، عبدالرحمن و عباسزاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۵). ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی). *دوفصلنامه تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۵۷-۸۲.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.565408.1288>

مقدمه

صلح به عنوان پدیده‌ای اجتماعی از جمله مفاهیم پیچیده عصر کنونی محسوب می‌شود. این مفهوم از دیرباز از دغدغه‌های مهم و اصلی جوامع به‌ویژه جوامع چندقومی بوده است (مقصودی، الف ۱۴۰۱، ص. ۶۱)، اما با اهمیت پیدا کردن موضوع صلح و تولید و گسترش اندیشه صلح و توجه ویژه به نتایج مثبت آن و تمرکز همه‌جانبه بر ابعاد متفاوت خشونت و منازعه - به‌ویژه در درون کشورها - در دوره معاصر، توجه به صلح و تلاش برای استقرار آن را به امری ضروری و به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است.

دستیابی به «صلح» همواره از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری بوده و امروزه که اهدافی چون «توسعه» از مهم‌ترین موضوعات «زیست جمعی» محسوب می‌شوند، توجه به مقوله صلح، اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چراکه «توسعه»، مستلزم برقراری صلح و تعامل مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی در دو سطح داخلی و خارجی است. امروزه یکی از موضوعات مهم برای بسیاری از جوامعی که در آغاز یا میانه راه توسعه هستند، نزاع‌ها، کشمکش‌ها، درگیری‌ها و در مجموع شیوه حذفی میان آن‌هاست که به عنوان مانعی اصلی در مسیر توسعه این جوامع است. این کشاکش‌ها نشان‌دهنده وضعیت غیر صلح‌آمیز این جوامع است. سخن این است که انسان‌ها در فضایی صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه با پذیرش و تحمل یکدیگر، آن گونه که هستند و مبادله خودجوش و آزادانه منابع، امکانات و سرمایه‌های خود می‌توانند زمینه‌ساز توسعه شوند (مقصودی، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۸، ۱۹۲؛ موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲). براین اساس، «با توجه به اثرات مخرب منازعه به عنوان عاملی بر سرخوردگی، بی‌اعتمادی، نگرانی، افسردگی و اختلال رفتار در افراد جامعه، صلح یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامع امروز و آرمان جهانی به حساب می‌آید» (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۱).

به‌طورکلی اگرچه همه اعضای جامعه و نهادهای مستقر در آن و حتی بازیگران فراملی غیردولتی بنا به جایگاه و موقعیت خود، در استقرار صلح، وظیفه و مسئولیتی بر عهده دارند، اما کماکان این دولت‌ها هستند که بنا بر مسئولیت مشترک اجتماعی خود و مسئولیت‌های ذاتی ناشی از زمامداری و پاسخگویی در قبال آن و همچنین نقشی که به عنوان بزرگ‌ترین نهاد و همچنین نهاد بی‌طرف حاکم در جامعه برای تأمین

امنیت دارند، نقش اصلی را در هر جامعه‌ای برای برقراری صلح میان اقشار، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف در جامعه بر عهده دارند (مقصودی، الف ۱۴۰۱، صص ۷۲، ۶۲). به عبارتی، «دولت هنوز هم مهم‌ترین بازیگر سیاسی و مهم‌ترین عامل تخصیص آمرانه ارزش‌ها در جامعه است» (دلآوری، ۱۳۸۷، ص ۶۴)؛ از این رو دولت، نقشی اساسی در برقراری صلح در جامعه ایفا می‌کند.

یکی از سازوکارهایی که دولت می‌تواند از طریق آن صلح را در جامعه محقق نماید، «سیاست‌گذاری در حوزه‌ی فرهنگ» است. در واقع، به منظور تحقق صلح در جامعه، بهره‌گیری مناسب دولت از عناصر و ذخایر مشترک فرهنگی جامعه، امری ضروری است و تا زمانی که این امر محقق نشود، صلح ایجاد نخواهد شد؛ زیرا فرهنگ عمومی و ملی، متغیری محوری در تعریف ارزش‌ها و هنجارهای جمعی اعضای جامعه محسوب می‌شود و با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن می‌توان «وفاق اجتماعی»، «همدلی»، «همکاری» و «صلح» را در جامعه برقرار نمود. سیاست‌گذاری فرهنگی، مجموعه تدابیر و برنامه‌هایی است که دولت برای مدیریت حوزه فرهنگ یا ایجاد تغییر در محتوای آن اعمال می‌کند. از دیدگاه این مقاله، تنها «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

با توجه به آنچه بیان شد، ایران امروز نیز برای دستیابی به توسعه نیازمند برقراری و گسترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح کنشگران حوزه عمومی و نخبگان است. برخی معتقدند که «از حدود دویست سال پیش تاکنون توسعه، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سرآمدان جامعه ایران بوده است؛ اما نکته اینجاست که علی‌رغم این موضوع، کشور ایران هنوز به توسعه دست نیافته است» (شیخزاده، ۱۳۸۵، ص ۹). که البته بحث ترقی و تجدد در یک معنا، «توسعه» تعبیر می‌شود و در معنای دیگر، همان «تجددخواهی» است که امری کلی‌تر از توسعه است و از لحاظ تاریخی در جامعه ایرانی در تاریخ معاصر، اول تجددخواهی مطرح شد که منجر به مشروطیت شد و در مرحله بعد منجر به حرکت در مسیر توسعه البته از نوع آمرانه آن شد. در پیشرفت نکردن، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جامعه ایران، از زمان مطرح شدن بحث عقب‌ماندگی در تاریخ معاصر، یعنی بعد از جنگ‌های ایران و روس، علل مختلفی نقش داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، فضای منازعه‌آمیز و غیر صلح‌آمیز

حاکم بر روابط و رقابت میان افراد و گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در کشور و علی‌الخصوص فرهنگ سیاسی حذفی است. برخی معتقدند «شاید در هیچ دوره‌ای از زیست سیاسی - اجتماعی کشور، مانند امروز، ضرورت کاربست سیاست صلح و دوستی به یک نیاز و الزام سیاسی - اجتماعی تبدیل نشده باشد. ادبیات رایج و برخی سیاست‌های اعلامی و اعمالی، گویای فضای دشمنی، ستیزه و خشونت‌ورزی از سطوح خیابانی تا عرصه نخبگی و حتی در بین جناح‌ها و نهادهای سیاسی است که در تأثیر و تأثر با وضعیت نامناسب اقتصادی، تحمل‌ناپذیری را به‌عنوان وجه غالب مناسبات سیاسی - اجتماعی در تمام سطوح رقم زده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲؛ همچنین ر.ک. به: رجایی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۸؛ نیاکوئی، ۱۳۹۳) و این یک مسئله مهم است. چراکه وضعیت مذکور، تلاش برای برقراری و گسترش صلح در ایران را ضروری کرده است. به اعتقاد مقاله، عنصر «فرهنگ ایرانی» یکی از عواملی است که می‌تواند به برقراری و گسترش صلح در جامعه ایران کمک نماید؛ «سیاست صلح و دوستی جزئی از فرهنگ بارور ایرانی است که در شرایط کنونی دچار انزوای مفرط و فرودستی گفتمانی و شاید به عبارتی حذف شده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲)؛ اما جمهوری اسلامی در طول حیات خود، در تلاش برای ایجاد تحول در ساختار فرهنگی کشور نسبت به دوره پهلوی برآمده و رکن اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی - شیعی فرهنگ ایرانی در نظر گرفته است. این رویکرد، موجب شده تا در این دوره از ظرفیت‌های فرهنگ تاریخی و ملی ایران برای برقراری صلح و مسیر مناسب حرکت عمومی اجتماعی در کشور به نحو مطلوبی استفاده نشود. در صورتی که درست آن است که فرهنگ ایرانی به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی و با در نظر گرفتن تمامی ارکان و عناصر آن مورد توجه قرار گیرد. براین اساس، با توجه به نقش انکارناپذیر فرهنگ ایرانی در روند تحولات سیاسی - اجتماعی کشور در طول تاریخ، این حکومت می‌بایست قصد و همت خود را معطوف به این مسئله نماید که از طریق سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه در فرهنگ ایرانی و بهره‌گیری از عناصر جامع آن، چگونه می‌تواند صلح و صلح‌طلبی و همزیستی مسالمت‌آمیز را در سطح کنشگران حوزه عمومی، نخبگان و توده مردم، حاکم کرده و بدین‌وسیله مسیر دستیابی کشور به اهداف مهمی چون «توسعه» را تسهیل نماید.

در مجموع، سؤال مقاله این است که فرهنگ ایرانی از چه ظرفیتی در حوزه صلح و همکاری برخوردار است که می‌تواند جامعه را به سمت هدفی چون «توسعه» هدایت کند و در این زمینه، سیاست‌گذاری و رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به چه صورت است و چگونه باید عمل کند تا از ظرفیت حداکثری فرهنگ تاریخی ایران استفاده مناسب نماید.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش باید گفت در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی مشاهده نشده است که همانند مقاله حاضر به بررسی موضوع پژوهش پرداخته باشد، بلکه تحقیقاتی وجود دارند که تنها به قسمتی از موضوع پرداخته‌اند. در اینجا برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

محمود آقاخانی بیژنی و محسن محمدی فشارکی در مقاله «تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم» (۱۳۹۹)، با بررسی آیین‌های پذیره مهمان، سوگواری، بارخواهی شاه و جشن‌های سده، نوروز و مهرگان، به این جمع‌بندی می‌رسند که آیین‌ها و جشن‌های مذکور از کارکرد اجتماعی وحدت‌آفرین در جامعه ایرانی برخوردار هستند.

داود غرایاق زندگی و سویل ماکویی در مقاله‌شان با عنوان «بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز» (۱۳۹۸)، به این نتیجه دست یافته‌اند که بنیان‌های طبیعی آیین نوروز به عنوان یکی از آیین‌های سنتی ایرانیان، زمینه‌ساز صلح و دوستی در رابطه میان انسان و طبیعت و انسان با انسان است. از نظر آنان، در این بنیان‌های نوروز، امکان پذیرش، فراوان بوده و از نگاه خاص گرایانه‌ای که مانع همزیستی و دوستی میان ایرانیان و غیر ایرانیان باشد، برخوردار نیست.

کیومرث مولادوست و همکارانش در مقاله «کارکردهای جامعه‌شناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقه» (۱۴۰۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از آیین‌های ایرانی، علاوه بر کمک به تقویت همبستگی در ایران، در کشورهای دیگر نیز دارای کارکرد صلح و دوستی می‌باشند. از دیدگاه آن‌ها، آیین‌های فراگیر ایرانی می‌توانند امنیت، صلح و دوستی را در منطقه پیرامونی ایران به همراه داشته باشند.

امیر هوشنگ میر کوشش و شهرزاد نوری صفا در مقاله «هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی» (۱۳۹۲)، به بررسی جایگاه صلح و مدارا در فرهنگ و ادب ایران پرداخته و با واکاوی و بررسی آثار منظوم و منثور ادیبان، شاعران و دانشمندان ایرانی در سده‌های گذشته، گستره درک و جهان‌بینی آن‌ها از فرهنگ صلح و مدارا فراتر از نژاد، ملیت و مذهب را نشان دادند و به این نتیجه دست یافتند که صلح و مدارا جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب ایران‌زمین دارد.

به‌طور کلی تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های ذکرشده در این است که این مقاله، از یک‌سو، به چگونگی رابطه فرهنگ غنی ایرانی و مقوله صلح و ظرفیت‌های این فرهنگ در کمک به تحقق و گسترش صلح و صلح‌طلبی توجه دارد و از سوی دیگر، به بررسی رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به عنصر فرهنگ ایرانی پرداخته و راهکارهایی نیز به سیاست‌گذاران فرهنگی این نظام سیاسی به‌منظور بهره‌گیری مطلوب‌تر و منطقی‌تر آنان از ذخایر فرهنگ مذکور جهت تحقق صلح در ایران امروز ارائه می‌دهد.

۲. چهارچوب مفهومی و نظری

۲-۱. چیستی صلح

صلح یکی از آرمانی‌ترین و ضروری‌ترین نیازها و خواسته‌های بشر در طول حیات اجتماعی و سیاسی اوست که تاکنون علی‌رغم تلاش‌های فراوان، به‌طور کامل تحقق نیافته است (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۷۲؛ متقی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۶). صلح در لغت به معنای سازش کردن و آشتی و تراضی میان متنازعين است (متقی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). در اصطلاح عام و کلی، مفهوم صلح به معنای کلاسیک، رایج و حداقلی‌اش یعنی فقدان یا نبود جنگ و خشونت و منازعه آشکار در سطوح داخلی و بین‌المللی است (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۴). این تعریف از صلح را بسیاری از صاحب‌نظران در دهه‌های اخیر، ناکامل، تقلیل‌گرایانه و سنتی ارزیابی می‌کنند و بر آن نام صلح منفی می‌نهند. در تعاریف جدید از صلح به‌مثابه صلح مثبت این مفهوم با آموزه‌هایی نظیر عدالت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشر و دموکراسی، امیدواری نسبت به آینده، [آرامش و امنیت] و ... عجین و همبسته است. هدف صلح مثبت، ایجاد انسان‌ها، جامعه و نهادهایی سرزنده و امیدوار است (مقصودی، ۱۴۰۱، ص. ۸۹).

امروزه در قاموس سیاسی سه تعبیر از صلح مطرح است: ۱. صلح در مقابل جنگ، یا صلح به معنای نبود جنگ که تعریفی سلبی و حداقلی است. در این تعریف، صلح، مکانیسم و ابزاری سازنده است که می‌تواند به حل منازعات کمک کند. ۲. صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت که این معنا، حد واسطی میان دو معنای قبلی است. ۳. صلح به معنای وجود امنیت و آرامش یا حالتی که در آن مسئله تهدید بالقوه و بالفعل وجود ندارد. این تعریف از صلح، مثبت و حداکثری است. در این تعریف، صلح، مفهومی انسانی و عام دارد (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۵). از این میان، تعبیر سوم از صلح، مدنظر مقاله حاضر است.

در مجموع، صلح به معنی عدم خشونت و ستیزه در فرایندهای سیاسی و اجتماعی و پذیرش رقابت بر اساس رأی دادن، تعامل و گفتگو است (Scott & Galtung, 2008, p. 23). به عبارتی دیگر، جانمایه و جهت‌گیری اصلی صلح و کنشگران آن را می‌توان ترویج عفو و بخشش، گذشت و ایثار، گفتگو، مذاکره و چانه‌زنی، آشتی و سازش، رضایت، نرمش و دوستی و نهایتاً مصالحه برشمرد (مقصودی، ۱۴۰۱، ص. ۸۹). نکته مهم در اینجا اینکه این شاخصه‌ها تنها در ساختار سیاسی دموکراتیک محقق خواهند شد.

۲-۲. چیستی فرهنگ

فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، احساسات، رفتارها، نهادها، رسم و رسوم و عادات، تربیت، فلسفه و هنر، ابداعات و اختراعات است که بین یکایک افراد ملت، مشترک بوده و به مثابه میراث تاریخی به واسطه یادگیری و عادت، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. فرهنگ نوع جهان‌بینی، کنش و روابط میان افراد و گروه‌ها را در جامعه، مشخص و تنظیم می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵، ص. ۷۳؛ Parekh, 2005, p. 143). از نگاه جامعه‌شناسانی نظیر امیل دورکیم، فرهنگ عنصر واضح ساختار اجتماعی و اصل تنظیم‌کننده کنش اجتماعی است که به آن شکل و جهت می‌بخشد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). فرهنگ، دارای طرح‌های مشترکی برای زندگی است، مدل‌های مشترکی که مردم در اذهان خود برای درک، ارتباط برقرار کردن و تفسیر جهان در رابطه با آنان دارند (موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۵).

فرهنگ را می‌توان به دو جنبه مادی و غیرمادی (معنوی) تقسیم نمود: بُعد مادی فرهنگ، شامل اشیای قابل لمس همچون خانه، وسایل زندگی، ابزارها و ادوات مختلف و نیز تکنولوژی و صنایع فرهنگی و ... است. بُعد معنوی آن، شامل عناصری چون هنر، زبان، ادبیات، فلسفه، افکار و عقاید، باورها، سنت‌ها و ... است. نکته اینکه ابعاد مادی و غیرمادی فرهنگ به یک نسبت رشد نمی‌کنند، بلکه معمولاً بُعد مادی سریع‌تر دچار تغییر و دگرگونی می‌شود (صالحی امیری، ۱۴۰۱، ص. ۷۱).

مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ در منابع متفاوت ۱. وحدت‌آفرینی، ۲. آموختنی بودن، ۳. تمایز بخشی، ۴. دگرگونی‌پذیری، ۵. هویت‌بخشی آمده است (ر.ک. به: آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹، صص. ۵۹-۵۵؛ سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲؛ صالحی امیری، ۱۴۰۱، صص. ۶۸-۶۹).

روی هم‌رفته می‌توان گفت، جامعه از طریق جستجوی فرهنگ، بازشناخته می‌شود؛ شخصیت می‌گیرد و درک معنای جدید از حقیقت را بازمی‌نماید و مفهوم هویت فرهنگی را خلق می‌کند. هویت فرهنگی، نمادهای آشکار و پنهانی است که افراد سعی می‌کنند با حفظ و نمایاندن آن‌ها خود را از سایر جوامع بازشناسند. این هویت، مهم‌ترین عامل وحدت قلبی یک جامعه است (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۷).

۲-۳. رابطه فرهنگ و صلح

صلح و نبود خشونت از درون انسان شروع می‌شود و محرکه‌های بیرونی جنبه تسهیل‌کننده و ثانوی دارد. اگر انسان از غریزه و عقل ابزاری عبور کند و در تکامل نفسانی و عقلانی خود به عقل فلسفی و عشق نسبت به جهان رسیده باشد، آنگاه در رابطه افقی با دیگران قرار می‌گیرد و برابری همگان در برابر قانون و دموکراسی دوام و قوام پیدا می‌کند. در این صورت دیگر جایی برای خشونت و منازعه باقی نمی‌ماند و زمینه برای تساهل و صلح فراهم می‌شود. عوامل و محرکه‌های بیرونی و ساختاری در ایجاد فضای صلح و مسالمت یا خشونت و منازعه جویی نقش مهمی دارند (موثقی، ۱۴۰۰، ص. ۶۲۶) که ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه از مهم‌ترین آن‌هاست.

صلح و مدارای عمومی نیازمند الگو و قواعد رفتاری عمومی و مشترک صلح گراست. به عبارتی دیگر، «آنچه در برقراری و گسترش صلح در یک جامعه نقش دارد، وجود فرهنگ صلح طلب در آن جامعه است. فرهنگ صلح شامل اجزای اجتماعی یعنی ارزش‌ها، نظام عقاید و ایدئولوژی؛ فلسفه، فرضیات؛ نرم‌های اجتماعی و ... است که در زندگی روزمره به کار می‌رود. فرهنگ برخوردار از ویژگی‌های تعاملی، همکاری جویانه و جمع‌گرا، مستعد صلح‌طلبی است. درواقع از فرایند کنش‌های پیوسته و مثبت است که دوستی، همسازی، آشتی و صلح حاصل می‌شود» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۰). به‌طورکلی، هرچه عناصر یک فرهنگ بر وجه‌رهایی از ترس تأکید بیشتری داشته باشد، بن‌مایه صلح و دوستی در آن بیشتر نمایان خواهد شد (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۲). در مجموع، قداست و برتری اصول عام و مشترک نسبت به اصول خاص، موجب تقویت وحدت نمادین و مفاهیم فرهنگی در سطح جامعه می‌شود. افزون‌براین، چنین برتری‌ای به تقویت احساس تعلق اجتماعی کمک می‌کند و بدین‌ترتیب هویت ملی را در جایگاهی فراتر از سایر هویت‌های جمعی قرار می‌دهد. در این صورت، تعهد عمومی اعضای جامعه هم تقویت و هم تعمیم می‌یابد. این امر نیز به نوبه خود به گسترش فرهنگ پیوند و افزایش اعتماد میان افراد و گروه‌ها کمک کرده و در نتیجه، زمینه تحقق صلح در جامعه را فراهم می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۰؛ Parekh, 2008, p. 59).

۴-۲. نسبت دولت با صلح

نسبت سیاست و فرهنگ یا دولت و صلح یکی از دغدغه‌های محوری فلاسفه و اندیشمندان علوم انسانی بوده و هست. تأمل در آثار اندیشمندان برجسته این حوزه نشان می‌دهد که نه همه آن‌ها برداشت مشابهی از این نسبت داشته‌اند و نه اتفاق نظری درباره تقدم و تأخر این تأثیر و تأثر متقابل در میان آن‌ها وجود دارد (افتخاری و باباخانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۷). براین اساس، از گذشته تا به امروز همواره نوعی چالش نظری در مورد امکان‌پذیری سیاست‌گذاری فرهنگی وجود داشته و دارد؛ عده‌ای مخالف این موضوع، گروهی موافق آن و طیفی دیگر، دارای رویکرد بینابین می‌باشند که مقاله حاضر با رویکرد آخر همسو است. «دیدگاه بینابین» اگرچه معتقد به عدم دخالت و برنامه‌ریزی در حوزه نظام‌های ارزشی و اعتقادی

فرهنگ‌هاست، اما برنامه‌ریزی برای تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را عقلانی و موجه می‌داند (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۷۲) و این رویکرد را در پرتو اندیشه‌ورزی و توجه به افکار مفید در حوزه عمومی دنبال می‌کند.

«سیاست‌گذاری فرهنگی» نیز مجموعه‌ای از تصمیمات کلان و چهارچوب‌های قانونی خاص است که حکومت‌ها برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی - اجتماعی مطلوب و مناسب، به‌منظور پیشبرد اهداف فرهنگی خود در جامعه اتخاذ می‌کنند (اشتریان، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). به عبارتی، سیاست فرهنگی، طیف وسیعی از فعالیت‌هایی است که حکومت‌ها در عرصه فرهنگ انجام می‌دهند (Gray, 2010, p. 214). این سیاست، از آنجاکه از گفتمان و روابط قدرت نشأت می‌گیرد، منجر به بازتولید آن‌ها نیز می‌شود. سیاست فرهنگی به‌عنوان حاصل قدرت سیاسی، برای دستیابی به اهداف معینی چون پرورش هویت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص و در نتیجه، قالب‌بندی شهروندی اجتماعی و سازگار، صورت‌بندی می‌شود (Barker, 2004, p. 40; Sassatelli, 2006, p. 24). از این رو، سیاستمداران می‌کوشند از طریق سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ، جامعه را در جهت مطلوب خود هدایت کنند.

با توجه به نقش فرهنگ در برقراری صلح در جوامع، قدم اول در سیاست‌گذاری فرهنگی، فهم و توجه به واقعیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و چگونگی حضور تنوع در جوامع است. درک واقعیت‌ها، ویژگی‌ها و تحولات تاریخی فرهنگ کشور، به سیاست‌گذاران این حوزه در اتخاذ سیاست‌های کارآمد جهت دستیابی به اهداف ارزشی و عقلانی در حوزه فرهنگ کمک می‌کند. «جمود سیاست‌های فرهنگی و ناهماهنگی آن با مقتضیات ذکرشده، پیامدهای آسیب‌زایی [از جمله گسترش منازعات و ستیزه‌های سیاسی و اجتماعی] را در پی خواهد داشت» (ذکائی و شفیعی، ۱۳۸۹، ص. ۸۲).

تاریخ جوامع نشان داده است که در اکثر مواردی که دولتی اقتدارش را در حمایت از یک گروه و بر گروه‌ها و اقلیت‌های متعدد اعمال نموده است، گروه غالب، انگیزه‌ای قوی برای استفاده از این اقتدار در جهت تحمیل فرهنگ خود بر گروه‌های ضعیف‌تر داشته است. این رویکرد منجر به بروز مشکلات متعدد در جامعه از جمله رواج و گسترش خشونت و ستیزه‌جویی می‌گردد (تدین راد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰). این در

صورتی است که «اصولاً هیچ جامعه و فرهنگ یکپارچه و منسجمی وجود ندارد که خواهان جذب اقلیت در آن باشد. امروزه ناکارآمدی سیاست فرهنگی ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه به اثبات رسیده است، چراکه در نتیجه آن، امکان بروز منازعه در جامعه افزایش می‌یابد» (تدین راد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۷) و تحقق صلح، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنابراین صاحبان قدرت سیاسی مسئولند که [با اتخاذ سیاست فرهنگی واقع‌گرایانه]، برای تمامی اعضای جامعه، هویت مشترکی حول ارزش‌های مدنی خلق کنند که از طریق آن، افراد بتوانند مسائل سیاسی و اجتماعی را آزادانه و در جوی با حسن نیت، تفاهم و منطق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. وجود عناصر فرهنگی مشترک، بستر و شرایطی را فراهم می‌کند تا مردم از ستیز با یکدیگر بپرهیزند و در رفتار و کردار خود با دیگران از روش‌های قانونی و مصالحه‌گرایانه استفاده کنند (فاضل، ۱۳۷۶، ص. ۹۹).

روی هم رفته، برای برقراری صلح در جامعه، می‌بایست سیاست چندگانگی، گفتگو و اجماع مبتنی بر همدلی و توافق، جایگزین اجماع کل نگر و مرکزیت‌گرا شده و ادامه یابد. چندگونگی، مستلزم گفت‌و شنود همگانی و ضدونقیض در برابر تحمیل‌های جانب‌دارانه حکومت (رهبری، ۱۳۹۵، ص. ۶۹) و شرط آن واقع‌نگری و گشودگی حکومت در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی است. سیاست فرهنگی واقع‌گرا و دموکراتیک، راهکار مناسبی به‌ویژه برای جوامع چند فرهنگی محسوب می‌شود و می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

مباحث ذکر شده در بخش سوم در واقع در راستای دو بحث «ایده‌ایجابی» مقاله و مشخص شدن «چهارچوب تحلیلی» آن است. ایده‌ایجابی مقاله، تمرکز و توجه به ظرفیت‌های فرهنگی، ادبی، حکمی و آیینی و تاریخی مربوط به صلح در جامعه ایرانی است که به‌نوعی از نمود تاریخی و عینی این جامعه حرف می‌زند و از این جهت قابل توجه است که فکر، اندیشه و رویکرد مبتنی بر آن نیز، استخراج یا استنباط شود. همچنین این بحث، چهارچوب تحلیلی مقاله نیز محسوب می‌شود؛ به این صورت که نسبت موضوع صلح با فرهنگ تاریخی ایران در قبال مقوله مهم توسعه با عطف توجه به رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به صورت انتقادی و آسیب‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این جهت با این نسبت برقرار کردن، فهمی برای ارزیابی‌های بعدی به دست خواهد آمد.

۳. ظرفیت فرهنگی ایران

فرهنگ ایرانی را می‌توان محصول عملکرد تاریخی و بلندمدت نیروهای فرهنگ‌ساز ملت ایران در قلمرو گستره آن دانست (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۵). مبانی این فرهنگ، نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری هویت ملی ایران و تعریف ایرانیان از خود داشته و توجه و پابندی به آن را می‌توان نشانه‌ای از ایرانی بودن دانست. «فرهنگ ایرانی مجموعه مشترکات و ساخته‌های معنوی و مادی ملت ایران است که محتوای آن در طول تاریخ فراهم شده و شکل گرفته است. این شکل را «وجدان» یا «روح» جامعه ایران به آن بخشیده است. این فرهنگ مستقیماً با تقدیر تاریخی و زیربنای اجتماعی ویژه آن پیوندی علت و معلولی و رابطه‌ای منطقی و متقابل داشته است» (شعبانی، ۱۳۹۲). در واقع فرهنگ ایرانی جنبه عام خرده‌فرهنگ‌های ایرانی است که درگذر زمان شکل ملی پیدا کرده است.

فرهنگ ایرانی دارای پیشینه‌ای چند هزارساله بوده و در طی این دوران، پیوستگی‌اش را از دست نداده و همواره با نوعی خودآگاهی فرهنگی در ذهن مردم ایران حضور داشته است (نظری و باقری، ۱۳۹۱، ص. ۷۴). به‌طورکلی، آن دسته از عناصر فرهنگ ایران باستان که پس از سپری شدن قرن‌ها از دوره اسلامی، در جامعه ایران پایدار مانده بود، با فرهنگ اسلامی سازگاری یافتند. این عناصر، مواردی چون پوشش، آداب ترحیم، اعیاد، باورهای عامه، ضرب‌المثل‌ها، سمبل‌ها، خاطرات جمعی، آثار مادی و معنوی و ... را شامل می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۰؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲).

آنچه به فرهنگ ایرانی، هویتی خاص و متمایز می‌بخشد و در سراسر تاریخ و دستاوردهای مادی و معنوی آن صراحت یافته است، هماهنگی اجزا و پاره‌های پدیده‌ها با یکدیگر و در مجموع با کل موجودیت قدیم ملت است، به‌نوعی که باوجود گسست‌های ناگزیر تاریخی، جوامع ایرانی را از هویت واحدی برخوردار ساخته و تمامی تحولاتی را که در جامعه ایران رخ داده، به‌سوی نوعی نظم و بسط معینی سوق داده است (شعبانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳). به‌عبارت دیگر، فرهنگ ایرانی به‌نوعی جنبه‌های عام و فراگیر خرده‌فرهنگ‌های نواحی قومی و محلی ایرانی است که درگذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی و در حدواندازه‌های یک ملت کهن دیرپا یافته است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۳).

عناصر فرهنگ ایرانی را می‌توان در محورهای ۱. آثار ادبی و حکمی ایرانی، ۲. هنر، ۳. آثار باستانی، ۴. مفاخر ملی، ۵. آداب و رسوم و سنن برشمرد. بنابراین میراث‌های معنوی، مکتوب، شفاهی و مادی ایران، از مؤلفه‌های مهم فرهنگی این سرزمین در انسجام و یکپارچگی آن است. این عناصر در طول قرون، تولید و بازتولید شده و نوعی خاطره قومی و ملی و انباشت ذهنی ایجاد کرده و این خاطره که جانمایه آیین و فرهنگ است، در تاریخ ذهنی ایرانیان منشأ پایایی و ثبات آیین و فرهنگ در پهنه سرزمین ایران شده است (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۷۶). روی هم رفته، عناصر مذکور نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانی در طول تاریخ داشته‌اند و توانسته‌اند موجبات تفاهم و همبستگی اجتماعی را در ایران فراهم کنند؛ امروزه نیز این عناصر می‌توانند به شکل‌گیری وفاق و صلح در جامعه ایرانی کمک نمایند.

۴. بن‌مایه‌های صلح و همدلی در فرهنگ ایرانی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، صلح و همدلی از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ایرانی برخوردار است. «این فرهنگ با تمام ابعاد مادی و غیرمادی خود نمایانگر مدارا، همکاری و صلح‌طلبی در داخل و خارج از سرزمین ایران است» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱؛ میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۹). نگاهی به آداب و رسوم، آیین‌ها، سنت‌ها، ادبیات مکتوب و شفاهی، معماری و دست‌سازه‌ها و دست‌بافته‌های مختلف در ایران نشانگر آن است که این میراث تاریخی، مملو از مفاهیم آشتی، صلح و نفی خشونت و جنگ بوده و از نمادهای صلح، بیش از جنگ و نزاع بهره گرفته‌اند (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱). در مجموع، در هر یک از عناصر فرهنگ ایرانی می‌توان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و آشتی را جستجو کرد. در واقع استدلال این است که فرهنگ ایرانی از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و ذخایر قابل توجه و مهمی در زمینه ترویج و برقراری صلح، همدلی و آشتی برخوردار است که در اینجا به عنوان نمونه، به بن‌مایه‌های صلح در «آیین نوروز» و «ادبیات و شعر فارسی» پرداخته می‌شود.

۴-۱. بن‌مایه‌های صلح در آیین نوروز

نوروز یکی از آیین‌های مشترک و با شکوه در حوزه تمدنی ایران و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. این آیین از کهن‌ترین جشن‌های باستانی ایران است که قدمت برگزاری آن به قبل از دوره هخامنشیان می‌رسد. نوروز، هویتی ملی دارد و افراد را با باورهای مختلف، در این هویت به یگانگی می‌رساند. جشن نوروز از چند روز مانده به سال تحویل آغاز می‌شود و تا روز سیزدهم فروردین ادامه می‌یابد. مراسمات نوروزی مانند نوروزخوانی، خانه‌تکانی، خرید عید، آماده‌سازی سفره هفت‌سین، دیدوبازدید، پذیرایی و مهمانداری و... کارکردهایی برآمده از اجتماع‌گرایی، دوستی، مهرورزی و خواست‌ها و نیازهای ایرانیان را با خود به همراه می‌آورند. این آداب و سنت‌های نوروزی به‌عنوان گنجینه‌ای از فرهنگ مردم سرزمین ایران، مجموعه‌ای از بن‌مایه‌های صلح را در خود دارند (ماکویی، ۱۳۹۵). توجه ایرانیان به نوروز در ابتدای بهار، نشانگر این است که هرچند موضوع نوروز از بنیان‌های طبیعی مناسبی برخوردار است، اما درعین حال برداشت اجتماعی و تصور همسوی اجتماعی ایرانیان با تحولات طبیعی، از آن مناسک اجتماعی پایداری ساخته است. بنیان‌های طبیعی نوروز می‌تواند به‌عنوان آیین به صلح کمک کند (غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸، صص. ۱۴، ۲).

نقش نوروز در تحقق جنبه‌های مختلف صلح به شرح زیر است:

نخست اینکه، نوروز آیین پایان هرگونه پلیدی، هراس، سیاهی، خشونت و ترس است. دوم اینکه، برگزاری آیین نوروز به‌صورت مشترک و دسته‌جمعی و پاسداشت آن در نزد اقوام ایرانی نشانه نوعی پیوند مشترک و معنای همسان و درک جمعی همسو است. سوم اینکه، نوروز بر عدالت به معنای وجود همگونی و تناسب انسان با طبیعت تأکید دارد. چهارم اینکه، نوروز از ویژگی‌هایی بخشی نیز برخوردار است. پنجم اینکه، نوروز زمینه‌ساز دوستی میان انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است (ر.ک. به: غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸؛ ماکویی، ۱۳۹۵).

۴-۲. بن‌مایه‌های صلح در ادبیات و شعر فارسی

ادبیات به‌عنوان نماد فرهنگ جامعه از جایگاه ممتازی برخوردار است تا جایی که می‌تواند به‌مثابه یک «رسانه»، آیین تمام‌نمای فرهنگ ایرانی باشد. ظهور و حضور شعر

و نثر هیچ‌گاه از تحولات تاریخی و اجتماعی ایران مجزا نبوده است. از متون نظم و نثر پارسی چنین استنباط می‌شود که غالب شعرا و ادیبان بزرگ فرهنگ و ادب فارسی برای «صلح و مدارا» ارزش و اهمیت خاصی قائل بوده و منادی آن بوده‌اند. به عبارتی دیگر، اقدام برای ایجاد تفاهم و توافق میان گروه‌های درگیر و شناخت زمینه‌های برقراری صلح، از دغدغه‌های ذهنی شاعران و ادیبان ایران بوده است (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲). شاعران بزرگ ایرانی، اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی چون بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و مدارا که زمینه‌ساز برقراری صلح است در آثار آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۸۲). در این قسمت، از بین شاعران ایرانی، به عنوان نمونه به فردوسی، سعدی و حافظ اشاره می‌گردد:

فردوسی در شاهنامه خود به صفاتی چون مدارا، گذشت، آزاداندیشی و تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است توصیه می‌کند (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ۸). شاهنامه، داستان سوداگران جنگ طلب نیست بلکه هدف، پاسداشت ارزش‌های ملی و شورشی آگاهانه در مقابل سلطه سیاسی ترکان و ... است (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

سعدی نیز بیش از آنکه گرایش به صلح، ریشه‌های عرفانی داشته باشد، ریشه‌های «انسانی» دارد و بیش از آنکه فردی باشد، «اجتماعی و فراگیر» است. او شاعری جهانی‌اندیش بوده و در افکار و اندیشه خود به دنبال ساخت جامعه‌ای آرمانی است. سعدی پس از مسافرت‌های طولانی و آشنا شدن با اقوام و ملل گوناگون، دریافت که روحیات، دغدغه‌ها و آرمان‌های بشری یکی است. در واقع، جهان‌وطن‌گرایی از ویژگی‌های سعدی است که صلح را همواره بر جنگ مقدم می‌دارد و مدارا با دشمن را بهتر از کارزار و جنگ می‌پندارد (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۸). به اعتقاد او، صلح همواره باید بر جنگ مقدم باشد. همچنین وی تأکید می‌کند زمانی هم که جنگ آغاز شد، باید در صلح را باز نگه داشت. حافظ نیز بیش از هر سخنی از عشق سخن گفته است. او از مهرورزی، دوستی، صفا، بی‌کیفیت بودن، قناعت، یکرنگی و ده‌ها مفهوم عمیق انسانی سخن گفته است. حافظ در برخی ابیات دیوان خود به‌طور مستقیم لفظ صلح را به کار برده است.

با توجه به آنچه در این بخش بیان شد، مشخص می‌شود که فرهنگ غنی ایرانی از این استعداد، ظرفیت و قابلیت برخوردار است که همچون آب سردی بر روی آتش ستیزه‌ها و دعوها و تعارض‌های سیاسی و اجتماعی در کشور عمل کرده و به برقراری و گسترش صلح و ایجاد و تحکیم رشته‌های مودت در ایران امروز کمک نماید.

۵. سیاست فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی

با ملاحظه تاریخ معاصر ایران این واقعیت آشکار می‌شود که نظام‌های سیاسی این دوران یعنی پهلوی و جمهوری اسلامی، هرکدام در حوزه فرهنگی با تکیه بر بخشی از فرهنگ ایرانی عمدتاً به سیاست‌گزینی و غیرتاریخی متوسل شده و کوشیده‌اند تا فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی را مطابق با رویکرد و علائق خود سامان دهند (گل محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۳). اصول کلی سیاست فرهنگی در عصر پهلوی، ترویج ناسیونالیسم با مؤلفه‌های باستان‌گرایی، میهن‌دوستی و شاه‌محوری و سکولاریسم با مؤلفه‌های غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی محافظه‌کارانه بوده است (خالق پناه و سنایی، ۱۳۹۹، ص. ۶۶). پس از وقوع انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی در ایران تأسیس شد و نظام سیاسی‌ای مبتنی بر مبانی اسلام و مذهب شیعه و با محوریت ولایت‌فقیه شکل گرفت. این تغییر، بر تمامی عرصه‌های ایران از جمله حوزه فرهنگ تأثیر گذاشت. «انقلاب اسلامی دارای شعارها و اهداف دینی بود و [سیاست فرهنگی حکومت پهلوی] را نفی می‌کرد. ماهیت اسلام‌گرایانه این انقلاب باعث شد تا دولت برآمده از آن، به بازسازی هویت ایرانی با محوریت اسلام اهتمام زیادی بورزد» (مرشدی زاد، ۱۳۸۷، صص. ۸۴-۸۳).

جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی آرمان‌گرایی است که آرمان‌ها و اهدافش را بر اساس ایدئولوژی اسلامی شکل داده است (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۳۱). از این رو، سیاست‌گذاری فرهنگی در این نظام سیاسی که به دنبال آرمان و حفظ فرهنگ ارزشی مطلوب خود است، اهمیت ویژه‌ای دارد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). جمهوری اسلامی دارای ماهیت فرهنگی بوده و فرهنگ، عنصر قوام‌بخش انقلاب اسلامی دانسته می‌شود. جهت‌گیری اصلی این نظام سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش و تثبیت فرهنگ اسلامی در جامعه است.

در ایران پس از انقلاب اسلامی، مبانی و چهارچوب کلی سیاست فرهنگی کشور ابتدا در قانون اساسی پی‌ریزی شد و سپس از طریق شورای فرهنگ عمومی و شورای عالی انقلاب فرهنگی بسط و تدوین یافت (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تربیت و پرورش انسان شاخص اسلامی، تربیت عمومی و اجتماعی کردن، تطهیر فضای عمومی و اصلاح جامعه و ... تأکید شده است (آزادارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). همچنین در «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» که در سال ۱۳۷۱ به تصویب رسید، اهدافی چون رشد و تعالی فرهنگ اسلامی - انسانی، گسترش پیام انقلاب اسلامی در جامعه و جهان، تحقق استقلال فرهنگی، مقابله با مظاهر فرهنگ‌های بیگانه، زدودن خرافات و آداب و رسوم نادرست و آراسته شدن جامعه به فضایل اخلاقی و ارزش‌های دینی در مسیر دستیابی به انسان متعالی، به‌عنوان اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی تعیین شدند (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، صص. ۷۶، ۷۹).

باین حال، به‌طورکلی به‌جای آنکه نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی در جهت ایجاد تلفیقی متوازن از عناصر متنوع هویتی جامعه ایران حرکت کند و به تقویت هویتی ملی و فراگیر بپردازد که برای طیف‌های مختلف اجتماعی و هویتی قابل پذیرش باشد، برخی گرایش‌های موجود در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فرهنگی - هویتی بر شکل‌دهی به نوعی «هویت تک‌واره» مبتنی بر اسلام تأکید داشته‌اند (سیدامامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸). افزون بر این، این هویت نیز بر مبنای قرائتی خاص از اسلام تعریف شده است.

با توجه به این رویکرد، آرمان‌گرایی تخیلی و کلی‌گویی بی‌ارتباط با امر واقعی جامعه ایرانی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی به امری شایع تبدیل شد. به‌عبارت دیگر، در اتخاذ سیاست فرهنگی در این دوره، به واقعیت‌ها و تحولات و ظرفیت تاریخی در ساختار فرهنگ جامعه امروز ایرانی بی‌توجهی یا کم‌توجهی شد که همین موضوع باعث کاهش اثربخشی این سیاست در جامعه‌ی ایران شده است. نگاهی کلان به وضعیت فرهنگی کشور نشان می‌دهد که در نتیجه این سیاست‌گذاری، برخی از عناصر، سرمایه‌ها و جلوه‌های فرهنگی ایران رو به افول گذارده‌اند. «این افول، به افت فرهنگی و زوال پاره‌ای از ارزش‌های والای فرهنگی و انحطاط اخلاقی شباهت دارد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۷۹).

در ایران امروز، با وجود الگوی فرهنگی مشخص در قالب اسناد و سیاست‌های فرهنگی و نیز اقدامات و برنامه‌ریزی‌های متعدد نهادهای فرهنگی برای ارتقای وضعیت فرهنگی و اسلامی‌سازی شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و علی‌رغم دستاوردهای قابل‌توجه در تحقق برخی اهداف فرهنگی و اجتماعی که نمودهای آن را می‌توان در اعتکاف، راهپیمایی اربعین، حضور مدافعان حرم، راهپیمایی‌های حمایتی از نظام جمهوری اسلامی و موارد مشابه مشاهده کرد، انتقاد مسئولان و اқشار مختلف جامعه از وضعیت فرهنگی همچنان پابرجاست. تقریباً تردیدی وجود ندارد که بسیاری از شاخص‌ها و آمارها نشانه‌هایی از نارسایی در فرایند بازتولید فرهنگ راستین را آشکار می‌سازند. نمود بارز این وضعیت را می‌توان در روند فزاینده افزایش شمار و حجم پرونده‌های قضایی، افزایش جمعیت زندانیان، گسترش فساد در ساختار اداری و اجرایی کشور، افزایش افسردگی و سرخوردگی اجتماعی و نیز گسترش یأس و ناامیدی عمومی مشاهده کرد (کاظمی و بصیرینا، ۱۳۹۷، صص. ۱۱-۱۰).

ایران امروز، جامعه‌ای «در حال گذار» یا به تعبیر خوش‌بینانه «در حال توسعه» است. در چنین جامعه‌ای با فروپاشی نظام‌ها و ساختارهای سنتی و گسترش شهرنشینی، تحرکات جمعیتی، تحولات اجتماعی و تشدید تعاملات بین فرهنگ‌ها، اقوام و ملت‌ها، اغلب مردم به‌ویژه جوانان در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت و متعارض قرار گرفته‌اند. بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و [به دلیل ناکارآمدی سیاست فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی]، ضعف یا نبود ساختارهای نوین مدنی و عدم تشخیص الگوهای مناسب، به تعارض، سردرگمی و بلاتکلیفی دچار شده و خود را بین سنت و مدرنیته، سرگردان و معلق می‌بینند. در چنین وضعیتی، نابسامانی فرهنگی - اجتماعی، زمینه لازم را برای پیدایش «بحران هویت»، «سرخوردگی‌های روانی و اجتماعی»، «فردگرایی خودخواهانه و صرفاً شخصی»، «جمع‌گرایی‌های خاص گرایانه» - که بیشتر جنبه خصوصی دارد -، «بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی»، «نوعی فساد اخلاقی»، «رفتن به سمت شکستن هنجارها و اختلال در نظم و کنترل اجتماعی، تخریب منابع و در نتیجه پایمال کردن منافع ملی، ایجاد خشونت و تولید احساس ناامنی، نارضایتی» (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۳) و در کل، «عدم مصالحه بین فردی و بین‌گروهی» پیدا کرده است.

از دیدگاه مقاله، حکومت جمهوری اسلامی می‌بایست سعی نماید تا توانایی تغذیه مطلوب‌تر مردم ایران از فرهنگ تاریخی و ملی ایران را کسب نماید و به بازتولید و معرفی مناسب‌تر آن در جهت ایجاد صلح در کشور همت گمارد؛ بنابراین ضرورت پیش روی این حکومت، کنار گذاشتن رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی در قبال فرهنگ ایرانی و اتخاذ رویکرد منطقی و تاریخی است. درواقع از آنجا که فرهنگ ملی ایرانی را می‌توان همچون موزائیکی دانست که عوامل و عناصر مختلفی از تاریخ و فرهنگ ایران باستان، اسلام و تشیع و فرهنگ و تمدن مدرن بر آن تأثیر گذاشته‌اند، بنابراین ضروری است که تعریفی فراگیرتر از آن ارائه شود، به‌طوری که جایگاه هر یک از ارکان و عناصر این فرهنگ به‌طور منطقی مشخص گردد. با توجه به این ویژگی، اتخاذ رویکرد گزینشی نسبت به آن در دوره جمهوری اسلامی، زمینه‌های تضعیف آن را فراهم کرده است. اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه نسبت به این میراث تاریخی، در وهله اول، ضرورتی اندیشه‌ای و فکری است و در وهله دوم، ضرورتی راهبردی جهت برقراری صلح، همدلی و وفاق در کشور است.

در شرایط کنونی، ایران به‌عنوان یک کشور کهن و تاریخی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از فرایند جهانی‌شدن، خود را برای مواجهه با آن مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ خود و با بهره‌گیری از ابزارهای برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد و با اهمیت دادن به همه ابعاد و عناصر فرهنگی ایران در دنیای امروز، از این میراث غنی صیانت نماید. نسل کنونی ایرانی متأثر از جو و شرایط جهانی‌شدن، نیاز به توجه به همه ابعاد فرهنگی - هویتی کشورش دارد (زارعی و هاشم‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۶). تأکید سیاست‌گذاران فرهنگی جمهوری اسلامی بر ناهمطرازی و ناهمخوانی ابعاد و عناصر فرهنگ ایرانی، زمینه‌های تضعیف این فرهنگ را فراهم ساخته است. سیاست آنان در اولویت دادن به جلوه‌ها و عناصر اسلامی فرهنگ ایرانی، حاصلی جز تشدید و گسترش دگرستیزی، ناشکیبایی و منازعات در میان افراد و جناح‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نداشته است. تنها یک ایران برخوردار از فرهنگ ملی نیرومند است که می‌تواند آسایش و صلح را در سطح نخبگان و جناح‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی و همه کنشگران حوزه عمومی فراهم کند. براین اساس، ضروری است که ایده فرهنگ ملی ترکیبی، کانون سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران امروز تلقی شود.

با توجه به بافت و ساختار متنوع جامعه ایران، سیاست فرهنگی‌ای موفق و کارآمد است که صفت «ملی» آن دربرگیرنده کلیت فرهنگ این سرزمین باشد نه بخشی از آن. لذا ارائه تعریفی جامع و تاریخی از فرهنگ ایرانی می‌تواند حتماً ضامن برقراری صلح در سطح کشور باشد. فرهنگ تاریخی ایران که نمود مشخصی در ادبیات، سنن و حکمت ایرانی دارد و برگرفته از دین، تجربه، عقل و خرد این قوم و نژاد است و در پرتو تمامی تلاطم‌ها و کنش‌ها و فعالیت‌های آن در طول تاریخ ظهور و بروز پیدا کرده بر صلح و تعامل و مدارا و همزیستی تأکید فراوان داشته که حتی سعدی در جایی مطرح می‌کند که ما «جور عدو» را به صبوری نیز کشیده‌ایم یعنی توانسته‌ایم با صبوری به‌نوعی در مقابل دشمن هم برقرار و ماندگار باشیم. پس این فرهنگ برای بهره‌گیری از ظرفیت ملی خود باید به تاریخ توجه مناسب کند و با فهم تازه‌ای که از وضعیت‌های جدید به وجود می‌آید و تأکید بر موضوعاتی چون توسعه و کارآمدی از این ظرفیت، استفاده کامل کند. همان‌طوری که اشاره شد، استفاده از ظرفیت ملی، مستلزم صلح، دوستی، مدارا و البته تعامل است و این در فرهنگ تاریخی ایرانی نمود داشته است.

نتیجه‌گیری

دستیابی به صلح همواره از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری بوده و امروزه نیز که توسعه به مهم‌ترین خواسته‌ی جوامع تبدیل شده، توجه به مقوله صلح اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چراکه توسعه مستلزم برقراری صلح و تعامل مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. نکته اساسی این است که مسئولیت اصلی برقراری «صلح» در جامعه بر عهده نهاد «دولت» است و یکی از سازوکارهایی که این نهاد می‌تواند از طریق آن به این مهم دست یابد، سیاست‌گذاری مناسب در حوزه فرهنگ است که بر تعامل، همکاری و صلح و مدارا تأکید و برنامه‌ریزی کند.

استفاده از ظرفیت‌ها در بحث صلح، امری مهم است و در این میان یکی از ظرفیت‌های مهم جامعه ایرانی، بهره‌گیری دولت از عناصر مشترک فرهنگی جامعه است. اعتقاد مقاله حاضر بر این بود «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» که مبتنی بر بهره‌گیری از تمام ظرفیت ملی و تاریخی فرهنگ ایرانی است می‌تواند به تحقق صلح و دیگر اهداف مترتب بر آن در جامعه ایرانی کمک نماید.

در این پژوهش این گونه عنوان شد که ایران امروز برای دستیابی به هدف مهمی چون توسعه، نیازمند برقراری و گسترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح نخبگان و جریان‌های سیاسی و تمامی کنشگران حوزه عمومی است و عنصر «فرهنگ ایرانی» می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا نماید. فرهنگ مذکور، محصول عملکرد تاریخی و طولانی نیروهای فرهنگ‌ساز در قلمرو سرزمینی ایران بوده و نقش مؤثری در تکوین هویت ملی ایران و همبستگی روانی و اجتماعی ایرانیان داشته است. آثار ادبی، هنر و معماری، آثار باستانی، مفاخر و اساطیر ملی و سنت‌ها و آداب و رسوم ملی، عناصر ساختار فرهنگی ایران به‌صورت تاریخی می‌باشند که در هر یک از آن‌ها می‌توان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و مدارا و حتی همکاری را مشاهده کرد. این عناصر در طول تاریخ توانسته‌اند موجبات تفاهم و وفاق اجتماعی و ملی را در کشور فراهم کنند؛ بنابراین امروزه نیز می‌توان از این عناصر جهت برقراری صلح در جامعه ایرانی بهره برد.

پژوهش حاضر بر این باور بود که با توجه به ماهیت صلح‌گرای فرهنگ ایرانی، ضرورت پیش روی حکومت جمهوری اسلامی و سیاست‌گذاران فرهنگی آن این است که با کسب شناخت صحیح از فرهنگ ایرانی و عناصر آن و بهره‌گیری مناسب از آن‌ها، موجبات برقراری صلح در جامعه ایران را فراهم نمایند؛ چراکه در این دوره، شاهد اتخاذ رویکرد گزینشی و غیر تاریخی از سوی آن نسبت به فرهنگ ایرانی هستیم که همین مسئله خود، در گسترش اختلافات و تعارض‌های سیاسی- اجتماعی این زمان، نقش اساسی داشته است. حکومت جمهوری اسلامی در طول دوره‌ی حیات خود، در تلاش برای ایجاد تحول در ساختار فرهنگی کشور نسبت به دوره‌ی پهلوی برآمده و عنصر اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی و شیعی فرهنگ ایرانی در نظر گرفته است؛ اما این رویکرد موجب شد تا در دوره جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی برای برقراری صلح در کشور به نحو مطلوبی استفاده نشود. همچنین آمیختگی فرهنگ دینی با عناصر تفکر و سیاست چپ باعث شد که غرب‌ستیزی، جایگزین غرب‌شناسی و تجددگرایی شود.

سخن اصلی مقاله هم این است که حکومت باید فرهنگ ایرانی را به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی مورد توجه قرار دهد؛ چراکه این فرهنگ با در نظر گرفتن تمامی عناصرش، قابل درک و تأثیرگذار خواهد بود. براین اساس، حکومت می‌بایست توانایی تغذیه

ایرانیان از این میراث تاریخی را داشته و به بازتولید و معرفی مناسب‌تر آن در جهت ایجاد صلح و همکاری ملی همت گمارد تا بدین‌وسیله، مسیر دستیابی کشور به اهدافی چون «توسعه» تسهیل شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۸۹). ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۴۷-۷۵.
https://www.jcsc.ir/article_19754.html
- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۹۱). تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران، بر اساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه. راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱ (۲)، ۷-۳۷.
https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_123201.html
- آقاخانی بیژنی، محمود و محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۹). تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم. جستارهای نوین ادبی، ۵۳ (۳)، ۲۵-۴۶.
[HTTPS://JLS.UM.AC.IR/ARTICLE_39339.HTML](https://jls.um.ac.ir/article_39339.html)
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.
- افتخاری، اصغر و باباخانی، مجتبی (۱۳۹۵). سیاست و فرهنگ: شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۹ (۳)، ۵۷-۹۰.
https://www.jicr.ir/article_321.html?lang=fa
- تدین راد، علی، نجف پور، سارا و آل سید غفور، سید محسن (۱۴۰۲). تحلیل پی‌آمدهای چند فرهنگ‌گرایی در ایران بر مدار آرای منتقدان. مطالعات میان فرهنگی، ۱۸ (۵۵)، ۲۰۹-۲۳۸.
<https://www.magiran.com/p2644041>
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه، مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار کانت. جستارهای سیاسی معاصر، ۸ (۳)، ۲۸-۱.
<https://www.ensani.ir/fa/article/395380>

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- خالق پناه، کمال و سنایی، علی (۱۳۹۹). مدرنیته و صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی: تحلیل گفتمان سیاست فرهنگی دولتی در ایران (۱۳۸۵ ه.ش تا به امروز). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱ (۳)، ۵۷-۷۴. https://jas.ui.ac.ir/article_24433.html
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷). درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی. سیاست، ۳۸ (۳)، ۶۹-۴۱. https://jqpq.ut.ac.ir/article_27328.html
- ذکائی، محمد سعید و شفیع، سمیه سادات (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سبک زندگی دختران. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۷۷-۱۱۹. https://www.jcsc.ir/article_19756.html
- رجایی، روف و جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۸). حل و فصل منازعات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تشکلهای و جناح‌های سیاسی. علوم سیاسی، ۱۵ (۴۶)، ۲۳-۱. <https://sanad.iau.ir/Journal/psq/Article/1101714/FullText>
- رهبری، مهدی (۱۳۹۵). قدرت، گفتگو و صلح. حقوق بشر، ۱۱ (۱)، ۷۲-۴۵. https://humanrights.mofidu.ac.ir/article_25544.html
- زارعی، بهادر (۱۳۹۷). اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست، ۴۸ (۳)، ۶۸۹-۶۷۱. https://jqpq.ut.ac.ir/article_68166.html?lang=fa
- زارعی، غفار و هاشم‌پور، پیروز (۱۳۹۷). ابعاد هویت ایرانی در فرایند جهانی‌شدن (مورد مطالعه: بُعد اسلامیت). سپهر سیاست، ۵ (۱۵)، ۱۰۳-۱۳۸. <https://civilica.com/doc/856294>
- سلیمانی، طاهر، صامت، علیرضا، قیومی، عباسعلی، کاوسی، اسماعیل و رشیدپور، علی (۱۴۰۱). شناسایی و تحلیل چهارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی جهت ایجاد تحول هویت فرهنگی جوانان استان ایلام. مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲ (۷)، ۱۰۹-۱۳۴. https://scsj.ricac.ac.ir/article_167469.html
- سید امامی، کاووس (۱۳۹۱). گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۳ (۲۰)، ۱۶۹-۱۹۱. <http://noo.rs/3I24m>

- شریفی، سید علیرضا و فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱). واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها). مجلس و راهبرد، ۱۹ (۶۹)، ۵۵-۹۰.
https://nashr.majles.ir/article_54.html
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶). ایرانیان و هویت ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵). نخبگان ایران و توسعه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۴۰۱). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس.
- غریاق زندی، داود و ماکویی، سویل (۱۳۹۸). بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز. تحقیقات فرهنگی، ۱۲ (۲)، ۱-۲۳.
<https://civilica.com/doc/1010191>
- فاضل، ابوتراب (۱۳۷۶). موانع رشد جامعه مدنی در ایران: ۱۵۷-۱۳۳۲. کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۲). چگونگی تحقق وفاق اجتماعی در بوشهر. مطالعات ملی، ۱۴ (۵۶)، ۷۳-۹۸.
https://www.rjnsq.ir/article_97312.html
- کاظمی، حجت و بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷). منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات میان فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۳۵-۹.
<http://noo.rs/d4LYz>
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۵). هویت‌سازی دولت‌پسندانه: هویت اسلامی در داستان‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. دولت پژوهی، ۲ (۶)، ۱-۳۸.
https://tssq.atu.ac.ir/article_4741.html
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه. تهران: تمدن ایرانی.
- ماکویی، سویل (۱۳۹۵). جلوه‌های کارکردی صلح در آیین نوروز: ثبات، عدالت، رهایی. فرهنگ مردم ایران، (۴۴)، ۷۵-۹۱.
<https://www.ensani.ir/fa/article/357554>

- متقی، افشین، جان‌پرور، محسن و قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۷). نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸ (۱)، ۱۲۷-۱۶۰.
https://www.iisajournals.ir/article_82468.html
- مرشدی زاد، علی (۱۳۸۷). نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب اسلامی و نقش آن‌ها در همبستگی ملی. مطالعات ملی، ۹ (۳۶)، ۷۳-۹۸.
https://www.rjnsq.ir/article_99671.html
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی. علوم سیاسی، ۱۶ (۴)، ۱۸۱-۲۱۹.
<https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.4445.3861>
- مقصودی، مجتبی (الف ۱۴۰۱). دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی - نهادی صلح سازی در جوامع چند فرهنگی. دولت پژوهی، ۸ (۲۹)، ۶۰-۸۵.
<https://doi.org/10.22054/TSSQ.2022.67403.1244>
- مقصودی، مجتبی (ب ۱۴۰۱). بررسی انتقادی مطالعات قومی از منظر صلح. مطالعات ملی، ۲۳ (۸۹)، ۸۱-۹۷.
https://www.rjnsq.ir/article_146736.html
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۶). گفتگو و توسعه. سیاست، ۳۷ (۲)، ۱۹۱-۲۲۷.
https://jpbq.ut.ac.ir/article_18704_0.html
- موثقی، سید احمد (۱۴۰۰). توسعه صلح‌محور و ارکان آن. سیاست، ۵۱ (۲)، ۶۱۵-۶۳۸.
https://journals.ut.ac.ir/article_83367.html
- مولادوست، کیومرث، پژوهان، علی و دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۴۰۲). کارکردهای جامعه‌شناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقه. فرهنگ و ادبیات آیینی، ۲ (۱)، ۲۰۵-۲۳۰.
https://jcr1.birjand.ac.ir/article_2696.html
- میر کوشش، امیر هوشنگ و نوری صفا، شهرزاد (۱۳۹۲). هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی. راهبرد، ۲۲ (۳)، ۷-۳۲.
<https://www.ensani.ir/fa/article/336793>
- نظری، علی‌اشرف و باقری، صمد (۱۳۹۱). هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها. مهندسی فرهنگی، ۶ (۶۵ و ۶۶)، ۶۳-۸۶.
<https://www.ensani.ir/fa/article/314885>

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹-۲۳۰. https://www.ipsajournal.ir/article_257.html
- تکیکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹-۲۳۰. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1393.10.1.7.4>
- Barker, C. (2004). *The Sage dictionary of cultural studies*. London: SAGE Publications.
- Galtung, J. & Scott, P. D. (2008). *Democracy, peace, development*. Oslo: Kolofon Press.
- Gray, Clive (2010). Analysing Cultural Policy: Incurably Plural or Ontologically Incompatible? *International Journal of Cultural Policy*, 16 (2), pp. 215-230. <https://doi.org/10.1080/10286630902935160>
- Parekh, B. (2005). *Democracy, nationalism and multiculturalism*. In R. Maiz & F. Requejo (Eds.), *Dialogue between cultures*. London & New York: Frank Cass Publications.
- Parekh, B. (2008). *The politics of identity: Political principles for an interdependent world*. New York: Palgrave Macmillan.
- Sassatelli, M. (2006). *The logic of Europeanizing cultural policy*. In U. H. Meinhof & A.
- Triandafyllidou (Eds.), *Transcultural Europe: Cultural policy in a changing Europe*. London: Palgrave Macmillan.



Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963-1979)

Seyyd Bagher Hossini Karimi¹ | Hadi Bayati^{*2}

1. Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Abstract

One of the significant dimensions of the Iranian Islamic Revolution is the extent of its influence in deprived regions and small towns, as well as the active participation of their inhabitants in the revolutionary movement. Therefore, identifying the geographical scope of the Islamic Revolution and examining the process through which revolutionary movements emerged and expanded in different regions constitute important areas of revolutionary studies. This study aims to investigate the historical formation of resource mobilization in the cities of Farahan and Tafresh during the Islamic Revolution (1963-1979). This research adopts a descriptive-analytical approach and is grounded in Charles Tilly's Resource Mobilization Theory. The required data were collected through documentary, library, and oral history sources and analyzed using the historical analysis method. The findings indicate that during the Islamic Revolution in Farahan and Tafresh, the clergy, merchants, educators, and women were among the main social groups involved in mobilizing resources against the Pahlavi regime. In addition, non-organizational groups operated primarily under the leadership of clerics and within mosques and religious centers. The resources employed included utilitarian resources, such as disseminating information through cassette tapes, and normative resources, including the organization of religious ceremonies during the months of Muharram, Safar, and Ramadan. Resource mobilization patterns also emerged in both defensive and offensive forms. The results demonstrate that resource mobilization played a significant role in organizing and expanding revolutionary activities in Farahan and Tafresh. Collective actions in these areas can be classified into reactive collective actions and innovative collective actions. This finding highlights the influential role of social and religious forces in the spread of the Islamic Revolution in these two counties.

Article Info

Article type: Research

Received: November 24, 2025

Received in revised from:

January 14, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Resource Mobilization, Farahan, Tafresh, Islamic Revolution, Charles Tilly, Pahlavi Regime.

*Corresponding author:

H.bayati@umz.ac.ir



تحلیل تاریخی شکل گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

سیدباقر حسینی کریمی^۱ | هادی بیاتی^{۲*}

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران، میزان نفوذ آن در مناطق محروم و شهرستان‌ها و مشارکت فعال ساکنان این مناطق در فرایند پیروزی انقلاب است. از این رو، شناخت قلمرو جغرافیایی انقلاب اسلامی و بررسی چگونگی شکل گیری و گسترش حرکت‌های انقلابی در مناطق مختلف، از موضوعات اساسی مطالعات انقلاب به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با هدف بررسی تاریخی چگونگی شکل گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش طی فرایند انقلاب اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ انجام شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چهارچوب نظری «بسیج منابع» چارلز تیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و تاریخ شفاهی گردآوری و با روش تحلیل تاریخی بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جریان انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، روحانیان، بازاریان، فرهنگیان و زنان از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بسیج‌کننده منابع برای مقابله با حکومت پهلوی بودند. همچنین گروه‌های غیرسازمانی عمدتاً با محوریت روحانیان و در بستر مساجد و حسینیه‌ها فعالیت می‌کردند. منابع مورد استفاده شامل منابع فایده‌مندانه، مانند اطلاع‌رسانی از طریق نوارهای کاست و منابع هنجاری، همچون برگزاری آیین‌های مذهبی در ماه‌های محرم، صفر و رمضان بود. الگوهای بسیج منابع نیز در قالب بسیج تدافعی و تهاجمی نمود یافت. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بسیج منابع در فراهان و تفرش نقشی مؤثر در سازمان‌دهی و گسترش کنش‌های انقلابی داشته و کنش‌های جمعی شکل گرفته در این مناطق را می‌توان در دو دسته کنش‌های واکنشی و ابتکاری طبقه‌بندی کرد. این امر نشان‌دهنده نقش مؤثر نیروهای اجتماعی و مذهبی در گسترش انقلاب اسلامی در شهرستان‌های یاد شده است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۸۳-۱۰۷

کلیدواژه‌ها:

بسیج منابع، فراهان، تفرش، انقلاب اسلامی، چارلز تیلی، پهلوی.

* نویسنده مسئول:

H.bayati@umz.ac.ir



استناد: حسینی کریمی، سیدباقر و بیاتی، هادی (۱۴۰۵). تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷). دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۸۳-۱۰۷.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.561871.1283>

مقدمه

بی‌تردید ثبت و تحلیل وقایع دوران انقلاب کبیر اسلامی ایران که با مجاهدت اقشار مختلف مردم و رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، از مهم‌ترین وظایف پژوهشگران تاریخ معاصر است. این امر، ادای دینی به فداکاری، همبستگی و یکپارچگی امت اسلامی در به ثمر رساندن انقلابی است که ریشه در تاریخ و فرهنگ این سرزمین داشت و از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به صورت مبارزه‌ای علنی و سازمان‌یافته علیه رژیم پهلوی آغاز شد. یکی از ابعاد مهم و درعین حال کمتر مورد توجه انقلاب اسلامی، میزان نفوذ آن در مناطق محروم و شهرستان‌ها و نقش مؤثر مردم این مناطق در پیروزی انقلاب است. شناخت قلمرو جغرافیایی انقلاب اسلامی، یعنی مکان‌ها و مناطقی که صحنه مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی بوده‌اند، از مباحث بنیادین - اما نسبتاً مغفول - در پژوهش‌های مربوط به انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. بیشتر مطالعات موجود، بر رخدادهای کلی و ملی انقلاب تمرکز داشته‌اند و از بررسی جزئیات و تحرکات مردمی در شهرها و روستاهای مختلف غفلت کرده‌اند. از آنجاکه درک جامع و عمیق از انقلاب اسلامی بدون شناخت زمینه‌ها، نیروها و تحرکات محلی آن ممکن نیست، ضرورت دارد تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی به صورت مستند و نظام‌مند ثبت و تحلیل شوند. چنین پژوهش‌هایی نه تنها به بازنمایی نقش مناطق مختلف کشور در پیروزی انقلاب کمک می‌کنند، بلکه تصویری واقعی‌تر از پویایی اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در دهه‌های منتهی به انقلاب ارائه می‌دهند. در این میان، استان مرکزی به دلیل جایگاه ویژه‌اش - زادگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و یکی از مراکز صنعتی کشور - از موقعیتی ممتاز در تاریخ معاصر ایران برخوردار است. در بین شهرستان‌های این استان، فراهان و تفرش به عنوان دو منطقه فرهنگی و تاریخی، همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش آفرین بوده‌اند و این نقش در دوران انقلاب اسلامی ابعاد گسترده‌تری یافته است. در جریان انقلاب، اقشار مختلف از جمله روحانیون، بازاریان، فرهنگیان و دانشجویان و زنان در این دو شهرستان، حضوری فعال و اثرگذار در مبارزات مردمی داشتند. براین اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد تاریخی، منابع مکتوب و داده‌های شفاهی و با بهره‌گیری از «نظریه بسیج منابع» چارلز تیلی،

به بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد. هدف پژوهش، تبیین سازوکارها، گروه‌ها و منابعی است که در فرایند انقلاب اسلامی در این دو شهرستان به کار گرفته شد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی است:

روند تاریخی بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفته است؟ فرضیه پژوهش، این است که پیشینه مذهبی و فرهنگی قوی در شهرستان‌های فراهان و تفرش زمینه‌ساز بسیج گسترده مردم در حمایت از انقلاب اسلامی بوده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش در آن است که با تحلیل دقیق و مستند نقش نیروهای اجتماعی در سطح محلی، تصویری روشن‌تر از چگونگی گسترش انقلاب اسلامی در سراسر کشور به‌ویژه در مناطق کمتر مطالعه شده ارائه می‌دهد و بدین ترتیب، گامی در جهت تکمیل تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش‌هایی پیرامون مباحث تاریخی و تحولات شهرستان‌های فراهان و تفرش انجام شده است؛ از جمله فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان نوشته اسماعیل مرادی غیاث‌آبادی و رضا مرادی غیاث‌آبادی، کهن دیار فراهان نوشته مصطفی زمانی‌نیا، رجال تاریخ‌ساز تفرش نوشته مسعود رجبی، نسیم تفرش نوشته محمدابراهیم افضل‌ی و سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان نوشته مرتضی سیفی تفرشی. همچنین از آثار نزدیک به موضوع پژوهش حاضر می‌توان به کتاب‌های انقلاب اسلامی در استان مرکزی در دو جلد و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (روزشمار استان مرکزی) اشاره کرد. در این آثار، تحولات تاریخی شهرستان‌های فراهان و تفرش و نیز حوادث انقلاب اسلامی در شهرستان‌های استان مرکزی به‌صورت کلی بررسی شده‌اند؛ بااین حال، هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده واجد نوآوری‌های زیر نیستند:

الف) بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی؛

ب) تبیین مؤلفه‌های «نظریه بسیج منابع» در شهرستان‌های فراهان و تفرش با تکیه بر نظریه چارلز تیلی.

ازاین‌رو، پرداختن به این موضوعات از منظر نو و با رویکردی متفاوت، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

چارلز تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب با ارائه مدلی مفهومی، چگونگی شکل‌گیری فرایند کنش‌های جمعی در وضعیت‌های انقلابی را تبیین می‌کند. وی این مدل را «مدل بسیج» می‌نامد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۸۳). از دیدگاه تیلی، «بسیج» فرایندی است که طی آن گروهی از افراد از حالت انفعالی و پراکنده به مجموعه‌ای فعال و سازمان‌یافته در عرصه زندگی عمومی تبدیل می‌شوند. در مقابل، «بسیج‌زدایی» فرایندی معکوس است که به فروپاشی و کاهش انسجام گروه می‌انجامد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۵). در مدل بسیج تیلی، متغیرهای اصلی در دو سطح درون‌گروهی و برون‌گروهی قابل شناسایی‌اند.

۲-۱. عناصر درون‌گروهی

منافع: منافع مشترکی که در اثر تعامل گروه با سایر جمعیت‌ها شکل می‌گیرد، مبنای اصلی پیوند و انگیزش مدعیان است. هرچه این منافع مشترک‌تر و ملموس‌تر باشند، تمایل به اقدام جمعی افزایش می‌یابد.

سازمان: منظور از سازمان، گروه‌هایی از افراد است که تلاش‌های خود را برای دستیابی به هدفی مشخص هماهنگ می‌سازند. هر اندازه اعضای گروه از نظر هویتی و ساختاری منسجم‌تر باشند، گروه سازمان‌یافته‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

بسیج منابع: بسیج منابع به معنای تلاش گروه‌ها برای دستیابی به منابعی است که اجرای عمل جمعی را ممکن می‌سازد. کاهش این منابع، منجر به «بسیج‌زدایی» می‌شود. منابع از دیدگاه تیلی سه نوع‌اند:

منابع اجبارآمیز: ابزارهایی که با استفاده از قدرت فیزیکی یا تهدید، دیگران را وادار به پذیرش می‌کند - مانند سلاح.

منابع فایده‌مندانه: منابعی چون: پول، امکانات مالی یا ابزارهای ارتباطی - نظیر نوار کاست و اعلامیه - که در اختیار نیروهای چالشگر قرار دارد.

منابع هنجاری: منابعی که بر پایه ارزش‌ها و باورهای مشترک موجب وفاداری و تعهد اعضا می‌شود؛ مانند برگزاری آیین‌های مذهبی در ماه‌های محرم، صفر و رمضان (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۵).

تیلی همچنین سه نوع بسیج منابع را معرفی می‌کند:

- **بسیج تدافعی:** هنگامی رخ می‌دهد که تهدیدی بیرونی موجب می‌شود اعضای گروه منابع خود را برای مقابله با دشمن گردآورند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۱).

- **بسیج تهاجمی:** معمولاً از بالا به پایین صورت می‌گیرد و گروه در واکنش به فرصت‌های فراهم‌شده برای تحقق منافع خود اقدام به بسیج منابع می‌کند.

- **بسیج تدارکی:** نوعی بسیج پیش‌نگر است که گروه برای مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدهای آینده، به ذخیره و آماده‌سازی منابع می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۲).

۲-۲. عناصر برون‌گروهی

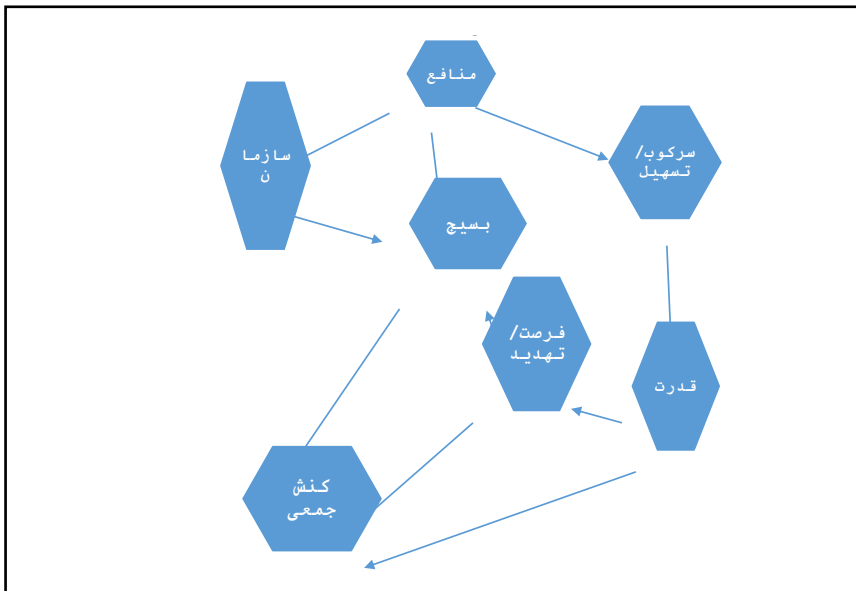
سرکوب یا تسهیل: هر کنش جمعی در تعامل با نیرویی بیرونی شکل می‌گیرد. در این تعامل، رفتار طرف مقابل - در اینجا حکومت پهلوی - می‌تواند از سرکوب تا تسهیل متغیر باشد. سرکوب، اقداماتی است که هزینه کنش جمعی را افزایش می‌دهد، درحالی‌که تسهیل، شرایط را برای کنش جمعی آسان‌تر می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۹).

قدرت: به باور تیلی، احتمال سرکوب یا تساهل در برابر کنش جمعی تابعی از دو عامل است: میزان کنش و قدرت گروه. هرچه میزان کنش بالاتر باشد، احتمال سرکوب افزایش می‌یابد و هرچه گروه قدرتمندتر باشد، احتمال سرکوب کاهش پیدا می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۱). در این پژوهش، قدرت به معنای میزان توان و نفوذ گروه‌های متحد در شهرهای فراهان و تفرش در مقابله با حکومت پهلوی است.

فرصت و تهدید: رابطه میان منافع گروه و شرایط محیطی بیرون از آن، در قالب فرصت‌ها و تهدیدها تبیین می‌شود. منافع، به امتیازات یا محرومیت‌هایی اشاره دارد که از تعامل با دیگر گروه‌ها حاصل می‌شود، درحالی‌که فرصت یا تهدید، احتمال واقعی وقوع آن تعاملات را نشان می‌دهد (تیلی، ۱۳۸۵، صص. ۸۴-۸۵).

۳. کنش جمعی

تیلی، «کنش جمعی» را اقدام هماهنگ گروهی از مدعیان برای دستیابی به اهداف و منافع مشترک تعریف می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۸۴). سطح بسیج هر گروه به میزان منافع مشترک، سازمان‌یافتگی درونی و نوع فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی بستگی دارد. براین اساس، در پژوهش حاضر با اتکا به الگوی بسیج چارلز تیلی، عناصر اصلی شامل منافع، سازمان‌ها، بسیج منافع، کنش‌های گروهی و فرصت‌ها و تهدیدها در شهرستان‌های فراهان و تفرش طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا چگونگی شکل‌گیری بسیج منابع در روند انقلاب اسلامی در این مناطق روشن شود.



شکل ۱: مدل بسیج چارلز تیلی

۴. روش پژوهش

برای بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش، از دو دسته منبع، شامل منابع شفاهی و منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، بهره گرفته شده است. با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان بخش قابل توجهی از شاهدان و کنشگران این رویداد تاریخی در قید حیات هستند و می‌توان از آنان به‌عنوان منابع زنده و قابل اعتماد در تاریخ‌نگاری محلی انقلاب اسلامی بهره برد. حضور این افراد، فرصت ارزشمندی برای پژوهش‌های میدانی در حوزه تاریخ انقلاب فراهم می‌آورد؛ زیرا روایت‌های شفاهی آنان می‌تواند بسیاری از زوایای کمتر شناخته‌شده و ناگفته این رویداد را روشن سازد. براین اساس، در پژوهش حاضر از روش تاریخ شفاهی به‌صورت محدود استفاده شده و با بیش از ده نفر از فعالان، شاهدان و چهره‌های انقلابی استان مرکزی و شهرستان‌های فراهان و تفرش مصاحبه به عمل آمده است. اسامی برخی از این افراد در انتهای پژوهش ذکر شده است. در کنار داده‌های میدانی، از منابع مکتوب نیز به‌طور گسترده استفاده شده است. این منابع شامل اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و کتاب‌های مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی است که در آرشیوها و کتابخانه‌های معتبر در دسترس پژوهشگر قرار داشته‌اند. محدوده مکانی پژوهش، شهرستان‌های فراهان و تفرش در استان مرکزی را دربر می‌گیرد و محدوده زمانی آن از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را شامل می‌شود.

۵. مؤلفه‌های نظریه بسیج منابع در فرایند تاریخی انقلاب اسلامی در شهرستان فراهان و تفرش

۵-۱. چالشگران قدرت

مراد از چالشگران قدرت، گروه‌ها و طبقاتی هستند که در تقابل با رژیم پهلوی، با بسیج منابع در پی کسب قدرت و ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی بودند. مهم‌ترین طبقات و گروه‌های دخیل در فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای ایران عبارت بودند از: بازاریان، روحانیان، روشنفکران مذهبی، فرهنگیان، دانش‌آموزان، کارگران و کارمندان. بررسی اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که چالشگران قدرت در شهرستان‌های فراهان و تفرش نیز، همانند بسیاری از شهرهای دیگر کشور، از همین گروه‌ها و طبقات اجتماعی

تشکیل می‌شدند. در ادامه، نقش و کارکرد هر یک از این طبقات در فرایند بسیج منابع و شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی در این دو شهرستان تبیین می‌شود.

۵-۱-۱. طبقه روحانیت

در فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای فراهان و تفرش، یکی از طبقات مؤثری که به‌عنوان چالش‌گران قدرت نقش ایفا می‌کرد، روحانیون بودند. روحانیون مبارز شیعه به دلیل توانایی در استفاده از عوامل انسانی (فردی و گروهی، عینی و واقعی، ذهنی و اندیشه‌ای، سازمانی و تشکیلاتی) و نیز عوامل الهی (امداد الهی)، برای ایجاد تحول در ایران زمان پهلوی، بالاترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند (آیت، ۱۳۹۴، ص. ۲۴). آن‌ها توانستند کارکردهای خویش را در عرصه بسیج سیاسی در مقاطع مختلف تاریخ به‌ویژه در جریان مبارزات مشروطه و انقلاب اسلامی با توانایی بسیج چند هزار نفری و چند میلیونی نشان دهند (فرهادی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۰). در راستای نقش‌آفرینی طبقه روحانیت در فرایند انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و تفرش می‌توان به فعالیت‌های روحانیونی مانند شماعی همدانی، شیخ سجادی، غلامحسین رحیمی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۲۴۸) و شیخ عبدالحسین کریمی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۷۱) اشاره کرد.

۵-۱-۲. طبقه بازاریان

در فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای فراهان و تفرش، طبقه بازاریان مهم‌ترین تأمین‌کننده منابع مالی برای انقلابیون بودند و ارتباط خیلی نزدیکی با روحانیون و دیگر گروه‌های انقلابی داشتند. بازاریان، یکی از ارکان پیش‌برنده انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند و همواره در تمامی مراحل پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند؛ چنان‌که با حضور در تظاهرات گوناگون و تعطیلی بازار ضربه اساسی بر پیکره دولت پهلوی وارد آوردند (بیاتی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص. ۱۶۸). در زمینه نقش بازاریان در فراهان و تفرش می‌توان به سند زیر اشاره کرد:

در پنجم رمضان سال ۱۳۵۷، حوادثی در اصفهان و سپس شیراز به وقوع پیوست که در جریان آن، خون‌گروهی از مردم این شهرها به دست مأموران مسلح حکومتی

بر زمین ریخته شد. در پی این وقایع، مراجع تقلید قم با صدور اعلامیه‌ای از مردم ایران خواستند تا در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه رژیم، در روز ۲۶ مرداد دست از کسب و کار کشیده و اعتصاب کنند. بازاریان تفرش نیز با پذیرش دعوت مراجع تقلید، در آن روز اعتصاب کردند و از گشودن مغازه‌های خود خودداری نمودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۸۷).

این نخستین اعتصاب عمومی بازاریان تفرش در جریان انقلاب اسلامی بود. یکی از اقدامات مردم تفرش و فراهان برای پیشبرد انقلاب اسلامی تعطیلی بازارها بود؛ چنان‌که در اسناد ساواک در مورد تعطیلی بازار تفرش در ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه روز ۱۳/۹/۱۳۵۷ مصادف با سوم محرم آمده است: «تعدادی از اهالی بازار مبادرت به تظاهرات و دادن شعارهای مضره و راهپیمایی در خیابان‌ها نمودند و سرانجام در ساعت ۱۷ متفرق گردیدند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۲۲۲).

۳-۱-۵. طبقه فرهنگیان (معلمان و دانش‌آموزان)

فرهنگیان اعم از معلمان و دانش‌آموزان، یکی دیگر از ارکان مهم فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای فراهان و تفرش محسوب می‌شدند و در تمام روندهای مبارزه علیه رژیم وقت جهت پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند. با شروع سال تحصیلی از ابتدای مهرماه ۱۳۵۷، مدارس تبدیل به کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی شدند و دانش‌آموزان و معلمان با انسجامی قابل توجه وارد عرصه انقلاب گردیدند. نغمه‌ها و اعتراض‌ها علیه حکومت، از همان روزهای نخست مهر شنیده می‌شد، اما اوج‌گیری آن از نیمه مهر و بعد از آن بود (ارتباط شخصی با جلیل خسرویگی فرمانی). مراکز آموزشی تفرش و فراهان از ۱۳۵۷/۷/۱۵ نیمه تعطیل شدند و دانش‌آموزان و معلمان با صدور اعلامیه‌ای خواسته‌های خود را اعلام کردند. آنان آزادی زندانیان سیاسی، ترمیم حقوق و مزایای کارکنان و دبیران آموزش و پرورش در سطح سایر سازمان‌ها، عدم شکنجه زندانیان و عدم شرکت فرهنگیان در اجتماعات فرمایشی را خواستار شدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۳، صص ۲۱۲، ۳۹) بر اساس گزارش مورخ ۷ آبان ساواک قم، تمامی مراکز آموزشی تفرش در این روز تعطیل بود و حدود ۴۰۰ نفر از کارکنان آموزش و پرورش و دانش‌آموزان

این شهر پس از یک راهپیمایی آرام در خیابان‌ها، در اداره آموزش و پرورش اجتماع کردند و پس از اعلام مجدد خواسته‌های خود به تدریج متفرق شدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۷۶). در مورد تظاهرات مردم تفرش در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۱ آمده است: «طی روز جاری حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر و معلمان در شهر تفرش مبادرت به تظاهرات ملی و راهپیمایی نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه، یکی از متظاهرين مبادرت به سخنرانی و سپس به تدریج متفرق گشتند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۱).

۴-۱-۵. زنان

با یک نگاه اجمالی به تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی می‌توان دریافت که زنان مسلمان ایرانی قبل از پیروزی انقلاب، نقش فعالی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی داشته‌اند که بیانگر این نکته کلیدی است که زنان علاوه بر اینکه نزد رهبران انقلاب دارای ارزش والایی بودند، در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز جایگاه بی‌بدیلی داشتند. تاریخ شفاهی زیر گویای نقش بی‌مانند زنان در جریان انقلاب اسلامی در شهر فراهان است: در روز ۲۸ دی ۱۳۵۷، مراسم بزرگداشتی برای شهدا انقلاب در روستای امیرآباد فراهان برگزار گردید و مردم امیرآباد فراهان که مرکزیت مبارزات سیاسی فراهان را در آن زمان شاهد بودند، از مردم متحد و یکپارچه فراهان دعوت به شرکت در این مراسم نمودند. حدود بیش از ۳ هزار نفر از جوانان و بزرگان و زنان با تعداد بیش از ۴۰ دستگاه اتوبوس، مینی‌بوس، کامیون و انواع وانت در سرمای شدید با هدف سازمان‌دهی تظاهرات و راهپیمایی ضمن گذشتن از روستاهای مسیر تا مقصد (امیرآباد فراهان) اعلام انزجار خود را در منطقه به نمایش گذاشتند (ارتباط شخصی با ابوالقاسم سلیم‌آبادی).

۶. مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب در فراهان و تفرش

۱-۶. مساجد و حسینیه‌ها

در کنار نقش طبقاتی همانند بازاریان، فرهنگیان و روحانیون، گروه‌های دیگری نیز بودند که در جریان انقلاب اسلامی نقش بی‌بدیلی در بسیج عمومی داشتند. این گروه‌ها

حول یک شخصیت روحانی در مساجد و حسینیه‌ها نقش ایفا می‌کردند (کشاورز شکری و فرهادی، ۱۳۹۰، ص. ۹۰). استفاده از مساجد برای سازمان‌دهی مبارزه در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش بر اساس اسناد تاریخی بیانگر نقش مهم این بنای مقدس است. به‌عنوان نمونه، در یکی از اسناد آمده است:

در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ پس از کشتار وحشیانه جمعه خونین در میدان ژاله تهران که عده زیادی از مردم مسلمان به خاک و خون غلتیدند و به شهادت نائل آمدند، بدین مناسبت مجلس یادبود و مراسم عزاداری در مسجد سرآب فراهان در روز ۱۸ شهریور با حضور یکپارچه مردم فراهان برگزار گردید (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۲۷).

بنابراین دولت پهلوی همواره در تلاش بود تا نظارت دقیقی بر مساجد و حسینیه‌ها و فهرست کسانی که در آن مساجد سخنرانی می‌کنند، داشته باشد. مقامات امنیتی رژیم پهلوی با پیش‌بینی بهره‌برداری انقلابیون از منابر و تریبون‌های ماه مبارک رمضان، حدود یک ماه پیش از فرارسیدن آن ماه، ضمن ارسال تلگراف برای مسئولان مربوط در برخی شهرها، از آنان خواستند تا «فهرست کامل از مساجد و منبری که در ماه مبارک رمضان دایر خواهند بود تهیه و همراه با مشخصات صاحبان مجالس و اعضای که به منبر می‌روند تا روز دوشنبه ۵۷/۴/۱۷ تلگرافی اعلام نمایند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۷۴).

به گزارش مأموران شهربانی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۱ در یکی از مساجد تفرش فیلمی به مدت سه شب پیاپی مربوط به وقایع و سرکوب مشهد به نمایش گذاشته شده که یکی از آموزگاران محل مسئولیت پخش فیلم را به عهده داشته است (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۴، ص. ۱۱). در سندی در مورد اقدامات ساواک پیرامون کنترل مساجد آمده است:

بدین‌وسیله فهرست مساجد و منبری که احتمالاً در ماه مبارک رمضان در حوزه استحفاظی این شهربانی (فراهان و تفرش) دایر خواهد بود با مشخصات صاحبان و سرپرستان مربوطه به آن‌ها به شرح فهرست تنظیمی اعلام و به آگاهی می‌رساند. تغییر اسامی وعاظی که در مساجد منظور به منبر خواهند رفت قبل

از تسلیم تقاضا از طرف متصدیان و نیز تشکیل مجالس احتمالی دیگر در حال حاضر امکان‌پذیر نیست (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۷، ص. ۴۶۴).

بنابراین از جمله مساجد تفرش که در ماه مبارک رمضان اقدام به روضه‌خوانی و فعالیت انقلابی نمودند، عبارت بود از: مسجد قائمه، مسجد جامع ترخواران، حسینیه ترخواران، مسجد جامع شش ناو و مسجد زاغرم (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۷، ص. ۴۶۴).

۷. انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها

انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها عبارتند از:

- (الف) منابع اجبارآمیز مانند اسلحه‌های جنگی، نیروهای مسلح و فناوری دستکاری‌کننده؛
 - (ب) منابع فایده‌مندانه مانند کالاها، خدمات اطلاع‌رسانی و پول؛
 - (ج) منابع هنجاری مانند وفاداری‌ها و تکالیف.
- یک گروه هنگامی اقدام به بسیج می‌کند که کنترل جمعی بیشتری بر منابع اجبارآمیز، فایده‌مندانه و هنجاری به دست آورد و هنگامی بسیج‌زدایی می‌شود که این کنترل را از دست بدهد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۵).

۸. انواع منابع قدرت در فرایند انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و تفرش

۸-۱. منابع اجبارآمیز

همان‌گونه که در فرایند انقلاب اسلامی، در میان انقلابیونی که از رهبریت روحانیون به‌خصوص امام خمینی متأثر بودند بهره‌گیری از منابع اجبارآمیز یا وجود ندارد یا در حد بسیار ناچیز است، در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش هم اسناد و منابع تاریخی گویای عدم بهره‌گرفتن از منابع اجبارآمیز همانند سلاح بوده است و می‌توان گفت تمامی مبارزات مسالمت‌آمیز و در قالب استفاده از مساجد، مدرسه‌ها و ... بوده است. به‌عنوان مثال، می‌توان به سند زیر اشاره کرد:

۱۲ دی هم بی‌حادثه نبود. به گزارش شهربانی تفرش، در این روز حدود یک‌صد نفر [از] جوانان در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه داخل اداره دارایی و شهرداری شدند و عکس‌های الصاقی به دیوارهای ادارات مزبور را کنند و داخل خیابان پاره نمودند که به محض اطلاع به‌وسیله مأمورین متفرق و [از] اتفاقات دیگر جلوگیری به عمل [آمده است]. در این گزارش تأکید شده که بین مأموران و متظاهران درگیری و اتفاقی رخ نداده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۳، ص ۵۴).

۲-۸. منابع فایده‌مندانه

در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، اسناد و منابع تاریخی گویای بهره‌گرفتن از منابع فایده‌مندانه همانند نوار کاست و اعلامیه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای اطلاع‌رسانی بوده است. گفتنی است پس از حادثه مدرسه فیضیه، آشنایی مردم فراهان و تفرش با امام خمینی بیشتر شد و بعد از رحلت بروجردی، مقلدان آن فقیه بزرگوار از امام خمینی تقلید نمودند و تعداد مقلدان امام امت در شهرهای فراهان و تفرش افزوده گردید و آشنایی بیشتر مردم با رهبریت مبارزه انقلابی از طریق شاگردان امام در داخل و خارج کشور فزونی یافت و مبارزات رفته‌رفته متشکل‌تر شد؛ به‌طوری‌که از این ایام به بعد گروهی اقدام به تهیه نوارهای سخنرانی افشاگرانه امام امت کردند و در فراهان و تفرش دست به تکثیر و انتقال آن جهت توزیع در شهرهای دیگر از جمله اراک و تهران و سایر مناطق نمودند. به دلیل اینکه اتوبوس‌های این منطقه از روستاها به شهر می‌آمدند، ساواک نیز مشکوک نشد و مسافران آن‌ها را تفتیش نمی‌کرد. مبارزان انقلابی از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را در جهت توزیع متون سخنرانی‌های امام به‌صورت نوار و مکتوب نمودند همچنین مصطفی نوروزی در مورد استفاده از کاست و نوار به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی می‌آورد: «در سال‌های ۱۳۵۵ با مراجعه حضوری به قم، اعلامیه‌ها و نوارهای امام را می‌گرفتم و به تفرش می‌آوردم. اول خودم گوش می‌کردم و مخفیانه به افراد امین دیگری می‌دادم» (ارتباط شخصی با مصطفی نوروزی). علاوه بر این، در یکی از اسناد مربوط به مسعود سردارپور، از شخصیت‌های انقلابی حاضر در تحولات انقلاب فراهان، آمده است: «یکی از مبارزان انقلابی فراهان به نام «حبیب‌خان»، اعلامیه‌ها را از تهران و قم

به دست ما می‌رساند و این اعلامیه‌ها پس از نگارش و تکثیر، میان مردم توزیع می‌شد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۹، ص. ۱۸۷؛ ج ۱۳، صص. ۳۹، ۲۱۲).

۳-۸. منابع هنجاری

در فرایند انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و تفرش، اسناد و منابع تاریخی حاکی از بهره‌گیری انقلابیون از منابع هنجاری، به‌ویژه شعائر دینی، است. برگزاری مراسم مذهبی در ایام محرم، صفر و رمضان، زمینه تقویت مفاهیمی همچون صبر، ایثار و فداکاری را فراهم می‌کرد. به‌عنوان نمونه، در یکی از اسناد ساواک آمده است: «روز ۱۳/۸/۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان شهر تفرش مبادرت به تظاهرات نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه آن شهر، یکی از متظاهران برای آنان سخنرانی کرد و سپس به‌تدریج متفرق شدند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۳۰۳).

روزنامه اطلاعات در این باره نوشت که چهل هزار نفر از طبقات مختلف مردم تفرش با در دست داشتن عکس‌های امام خمینی و دکتر علی شریعتی خواستار آزادی یک روحانی و دو دبیر به نام شیخ علی موحدی و منصور بازرگان شدند و به امامزاده سید علی‌اصغر که مدفن دو جوان شهید است، رفتند و نماز جماعت برگزار کردند (روزنامه اطلاعات، ۲۱/۱۰/۱۳۵۶، ص. ۱۸). یا در جای دیگر آمده است در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۵۷ مردم تفرش به حمایت از حادثه ۱۳ آبان تظاهرات نمودند: «از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۷ تظاهراتی در تفرش با شرکت ۲۵۰ نفر بر پا شد. تظاهرکنندگان پس از سر دادن شعار درود بر خمینی و ... پراکنده شدند» (مرادپور آرانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۷).

جدول شماره ۱: چگونگی بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش

بازتاب و نتیجه	انگیزه و هدف	بازیگران اصلی	شرح و ویژگی	نوع اقدام جمعی
تبدیل شدن مجالس مذهبی به کانون‌های تحریک و بسیج مردمی	انتقال پیام‌های امام خمینی و افزایش آگاهی سیاسی	روحانیون محلی، مداحان، هیأت‌های مذهبی و معلمان مذهبی	برگزاری مجالس عزاداری، دعای کمیل، روضه و سخنرانی‌هایی با مضامین انقلابی و ضد رژیم	مراسم مذهبی با محتوای سیاسی
همبستگی بین اقشار و ارسال پیام اعتراض به حکومت	اعتراض به سرکوب‌ها و حمایت از روحانیت مبارز	معلمان، کارمندان، دانش آموزان و فرهنگیان	تعطیلی مدارس، دیبرستان‌ها و اداره‌ها در اعتراض به رژیم	اعتصابات اداری و آموزشی
گسترش فضای اعتراضی و پیوستن اقشار جدید	محکومیت اقدامات رژیم، ابراز وفاداری به امام خمینی	جوانان، دانش آموزان، بازاریان و کشاورزان	تجمع خیابانی در ایام خاص	تظاهرات و راهپیمایی
آگاهی عمومی از اهداف انقلاب	اطلاع‌رسانی از وقایع و ایجاد انسجام فکری	طلاب، فرهنگیان و دانشجویان بازگشته از قم	انتقال غیر رسمی پیام‌های رهبران انقلاب از قم و تهران به مناطق محلی	توزیع اعلامیه و نوار سخنرانی
تقویت سرمایه اجتماعی انقلاب	حمایت از مبارزان و ایجاد همدلی اجتماعی	زنان محلی، هیأت‌ها و روحانیون	جمع‌آوری کمک مالی و تدارکی	یاری‌رسانی به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

بازتاب و نتیجه	انگیزه و هدف	بازیگران اصلی	شرح و ویژگی	نوع اقدام جمعی
تبدیل کنش مذهبی به اعتراض سیاسی	اعلام نارضایتی از نظام شاهنشاهی از طریق نمادهای دینی	مردم محلات، هیأت‌های مذهبی	سیاه‌پوشی عمومی، نصب پرچم‌های عزاء، نذر و پیمان جمعی	حرکات نمادین مذهبی
هم‌صدایی کامل مناطق با مرکز نهضت	هماهنگی با جریان سراسری انقلاب	علمای برجسته، دانشجویان دینی، بازاریان	سفرهای مکرر طلاب و علما برای اخذ رهنمودها	ارتباط با مراکز انقلابی قم و اراک

۹. انواع بسیج منابع در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش

۹-۱. بسیج تدافعی

رژیم پهلوی با اتخاذ مواضع و اقداماتی به منابع گروه‌های انقلابی سراسر کشور از جمله فراهان و تفرش از سال ۱۳۴۱ شروع به تعرض کرد که منجر به شروع نهضت روحانیون به رهبری امام خمینی شد. گروه‌های انقلابی در شهرستان‌های فراهان و تفرش همانند روحانیان، بازاریان، معلمان و دانش‌آموزان و زنان در این شهرها دست به بسیج تدافعی زدند. در این راستا گروه‌های انقلابی با توجه به تهدیدی که از سوی رژیم پهلوی علیه آن‌ها می‌شد، منابع خود را برای جنگ با علیه رژیم گرد هم آوردند تا منافع خود را با تدابیری همچون اقدامات زیر حفظ نمایند. در سند ذیل واکنش تدافعی معلمان تفرش تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۱، گویای بسیج تدافعی آن‌ها در مقابل رژیم وقت است: «طی روز جاری حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر و معلمان در شهر تفرش مبادرت به تظاهرات ملی و راهپیمایی نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه، یکی از متظاهرين مبادرت به سخنرانی کرد و سپس به تدریج متفرق گشتند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۱).

بیشتر مدارس تفرش در ۲۹ آبان تعطیل بود. شهربانی این شهر نام مدرسی را که در این روز در اعتصاب به سر می‌بردند، چنین اعلام کرد: دبیرستان‌های پهلوی، زیور کاظمی،

هنرستان صنعتی دکتر خشایار، هنرستان بازرگانی و مدرسه راهنمایی سعدی؛ بنابر این گزارش سایر مدارس دایر بودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۶). وضعیت مراکز آموزشی این شهر در هفته اول آذر تغییر چندانی نکرد و به جز چند مدرسه ابتدایی بقیه مدارس کماکان اعتصاب خود را تداوم بخشیدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، صص ۱۹۷، ۱۰۰). گزارش‌های ساواک حاکی است که تعطیلی مدارس در خلال ماه آذر کماکان ادامه یافت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، صص ۵۲۵، ۴۸۱، ۳۵۵، ۲۷۹؛ ۱۳۷۹، ج ۱۸، صص ۱۹۵، ۱۰۵؛ و تلاش‌های رئیس آموزش و پرورش تفرش که می‌کوشید با تشکیل جلسات انجمن خانه و مدرسه به این وضعیت پایان بخشد نیز ره به جایی نبرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۴۳۳).

علاوه بر این، به دنبال کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۶ آذر به دست رژیم پهلوی زمینه راهپیمایی در شهر فراهان فراهم گردید و مردم و دانش‌آموزان دبیرستان مرحوم حاج حسین رشیدی با شعار «مرگ بر شاه» اقدام به راهپیمایی کردند، ولی با توجه به تهدید پاسگاه ژاندارمری و مصلحت‌اندیشی عده‌ای از بزرگان تظاهرات را در نیمه مسیر خاتمه دادند و با درخواست روحانیون محل، مردم به منظور جلوگیری از خونریزی متفرق گردیدند و به دنبال این راهپیمایی گسترده تعدادی از مراکز آموزشی تعطیل گردید (ارتباط شخصی با مسعود سردارپور).

۲-۹. بسیج تهاجمی

گروه‌های انقلابی در شهرستان‌های فراهان و تفرش، در واکنش به فرصت‌های موجود، منابع خود را برای تحقق مطالباتی بسیج کردند که پیش از آن، دستیابی به آن‌ها را حق خود تلقی نمی‌کردند. فرصت‌هایی که انقلابیون این شهرها از آن بهره‌مند شدند، متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بود؛ از جمله گشایش نسبی فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶، درگذشت علی شریعتی، سید مصطفی خمینی و احمد کافی، وقوع آتش‌سوزی عمدی سینما رکس آبادان و قیام ۱۷ شهریور تهران. از این رو، با فراهم شدن این فرصت‌ها و در چهارچوب بسیج تهاجمی، انقلابیون فراهان و تفرش خواستار سقوط رژیم پهلوی و

استقرار حکومت اسلامی شدند. اسناد موجود، بیانگر شکل‌گیری بسیج تهاجمی در میان گروه‌های انقلابی شهرهای تفرش و فراهان است. برای نمونه، مردم تفرش در ۱۰ دی ۱۳۵۷ با برگزاری تظاهراتی ضدحکومتی، ستون یادبود چهارم آبان (زادروز محمدرضا شاه پهلوی) را به آتش کشیدند و تخریب کردند. این رویداد در بولتن سری ساواک چنین منعکس شده است: «تظاهراتی در شهرهای آشتیان و تفرش رخ داده و آشوبگران، ستون یادبود چهارم آبان در میدان شهر را به آتش کشیده‌اند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص. ۵۲۳).

روزنامه اطلاعات در بسیج تدافعی مردم فراهان را چنین شرح داده است: در تاریخ ۱۶ بهمن ۵۷ همچون روزهای دیگر تظاهرات از محلات فراهان شروع و با پیوستن انبوه مردم که تعداد آن‌ها به حدود ۴ هزار نفر می‌رسید، ادامه یافت. در خیابان اصلی که هم اکنون به خیابان امام خمینی معروف است، پس از طی نمودن نیمی از مسیر رئیس پاسگاه ژاندارمری از ادامه مسیر جلوگیری کرد و نیروهای خود را مسلح در مقابل مردم برای ممانعت قرار داد؛ اما مردم مسیر راهپیمایی را تغییر دادند و بقیه هم به تظاهرکنندگان ملحق شدند... (روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص. ۶۷).

همچنین طبق گزارشی در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۵ از ساواک تفرش آمده است: «کلیه مراکز آموزشی شهرستان‌های مذکور (فراهان و تفرش) و همچنین اداره آموزش و پرورش روز جاری تعطیل می‌باشند. در ضمن از طرف روحانیون به واسطه واقعه اخیر مشهد روز جاری عزای عمومی اعلام شده است» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۳۸۹).

۱۰. فرصت و تهدید در فراهان و تفرش

مراد این است که رژیم پهلوی در نزدیکی‌های وقوع انقلاب اسلامی دچار چه بحران‌ها و تهدیدهایی شد که فرصت‌هایی را برای همه چالشگران قدرت انقلابی در کل کشور از جمله در شهرستان‌های فراهان و تفرش در پی داشت. گفتنی است که اساس قدرت حکومت پهلوی مبتنی بر کسب و حفظ مشروعیت و اخذ هویت خاص خود در بین

توده‌های مردم بود، ولی به علت قدرت ایدئولوژی رقیب در داخل کشور مبتنی بر اسلام سیاسی و مبارز که از ناحیه امام خمینی و سپس با تسامح از سوی اشخاصی همچون شریعتی ارائه می‌شد و به تبع آن فقدان یا کم‌اقبالی به ایدئولوژی رژیم و وجود برخی از مسئولان رده‌بالای وابسته به بیگانگان و فاسد و مراکزی همچون ساواک به خصوص «کمیته مشترک ضدخرابکاری» که اعتراض گسترده مردم را برانگیخت و در نهایت رژیم را مجبور به انحلال آن کرد، همه این موارد تهدیدهایی را برای حکومت و فرصت‌هایی را برای چالشگران قدرت به وجود آورد. لذا رژیم در معرض گسترده شدن فاصله عمیق در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی با مردم قرار گرفت. در چنین شرایطی که رژیم با تهدیدهای گسترده و ایجاد فرصت برای انقلابیون مواجه بود، اقدامات پیش‌دستانه‌اش در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز با ناکامی همراه گردید (عیوضی، ۱۳۸۲، صص. ۵۸-۸۰) و فرصت‌هایی را برای انقلابیون برای انجام اقدامات گوناگون فراهم آورد.

۱۱. سرکوب یا تسهیل در فراهان و تفرش

هرگونه رفتار رژیم اعم از خشن یا قانونی موجب کنش‌های جمعی انقلابیون و به‌نوعی اقدامات سرکوب محسوب می‌شد و برای انقلابیون شرایط اعتراض و انقلابی را تسهیل می‌کرد که بر اساس اسناد موجود در شهرستان‌های فراهان و تفرش می‌توان به حوادثی ۱۳۵۷ در شهرستان تفرش اشاره کرد. مردم این شهر روزهای مختلف این ماه به تظاهرات خیابانی و مقابله با نظامیان پرداختند. در اسناد باقی‌مانده از ساواک در این مورد آمده است: «بعد از ظهر روز ۱۴/۱۰/۱۳۵۷ تظاهرات پراکنده‌ای در نقاطی از شهرهای تفرش و آشتیان صورت گرفت که با دخالت مأموران انتظامی متظاهرين متفرق شده‌اند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۱۴۹).

در این دوره نظامیان پهلوی با سرکوب شدید اعتراضات سعی در کنترل اوضاع داشتند، اما روند به گونه دیگری پیش می‌رفت؛ چنان‌که در اعتراضات مردم فراهان آمده است:

بعد از خلع سلاح مأموران فراهان در روز ۱۶ بهمن، پاسگاه ژاندارمری از ناحیه انتظامی تقاضای نیروی کمکی برای مبارزه با مردم می‌نماید و یک ستون نیروی

نظامی به استعداد چندین کامیون سرباز، نفربر و تانک و زره پوش راهی فراهان می‌شود و شهر را از ۱۷ تا ۱۹ بهمن به محاصره درمی‌آورند. بعد از ظهر مأموران به طرف مسجد جامع شهر حرکت و از پاسگاه قبلی (روبروی بانک ملی) شروع به تیراندازی به سوی مردم نمودند؛ به طوری که تا رسیدن به مسجد ۱۶۰۰۰ تیر خالی کردند تا اینکه یکی از افراد انقلابی به نام صفرعلی دستجانی فراهانی به شهادت رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص. ۴۳).

۱۲. وضعیت قدرت چالشگران در فراهان و تفرش

مراد این است که در حوالی پیروزی انقلاب اسلامی در کل کشور و به تبع آن در شهرستان‌های فراهان و تفرش وضعیت قدرت چگونه بوده است. می‌توان گفت هرچند شکل حکومت پهلوی مبتنی بر تفکیک قوای سه گانه بود، اما در عمل قانون اساسی به ابزاری در دست شاه تبدیل شده بود. در واقع، تمیز میان اختیارات شاه و قوای مقننه، قضاییه و مجریه دشوار بود. همه تصمیمات مهم با فرمان‌های شاه ابلاغ می‌گردید و شاه در تمام جنبه‌های عمده سیاست‌گذاری نقش محوری ایفا می‌کرد. کل نظام بر پایه نهادهایی بنا شده بود که همه حول محور شخص شاه متمرکز بود. نخست وزیران را انحصاراً شاه برمی‌گزید. مجلس به رغم حقوق و اختیارات مصرح در قانون اساسی، فقط نقش نمایشی داشت (مرادی جو و دیگران، ۱۳۹۸، صص. ۴۳-۴۴).

علاوه بر موارد فوق، روحانیت و علما با توجه به شبکه‌های اجتماعی و مردم تحت اختیارشان هم دارای قدرت اجتماعی و هم در اثر حمایت‌های مالی مردمی از قدرت اقتصادی در برابر حکومت برخوردار بودند. بازار به علت در دست داشتن بخشی عظیمی از اقتصاد کشور، توان مقابله با رژیم را داشت. مجموعه امتیازاتی که رژیم در دوران مبارزه یک‌ساله به انقلابیون داد همگی بیانگر قدرت آن‌هاست. شاه علی‌رغم تشکیل دولت نظامی باز هم در مقابل قدرت انقلابیون سر تعظیم فرود آورد و دست به مجموعه اقداماتی زد که بیانگر ضعف وی در مقابل انقلابیون بود؛ بنابراین قدرت انقلابیون با توجه به منابع تحت اختیارشان به مراتب بیشتر از دولت یا حکومت مرکزی بود (کشاوری شگری و فراهی، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۱-۱۰۲).

۱۳. کنش‌های جمعی در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش

عمل جمعی یک گروه مدعی جهت رسیدن به علایق و اهداف مشترک، «کنش گروهی» نامیده می‌شود (کشاورز شکری و فرهادی، ۱۳۹۰، ص. ۸۴). در تحولات انقلابی در شهرستان‌های فراهان و تفرش، دو نوع «کنش جمعی واکنشی» و «کنش جمعی ابتکاری» به‌وسیله گروه‌های مختلف انقلابی صورت گرفت. گروه‌های انقلابی در فراهان و تفرش در مقابل اقدامات تعرضی رژیم شاه همانند تحقیر ارزش‌های دینی به‌وسیله برگزاری جشن هنر شیراز و یا جشن‌های دو هزار و پانصدساله، به «کنش جمعی واکنشی» روی آوردند.

در این دوره گروه‌های انقلابی در فراهان و تفرش «کنش جمعی ابتکاری» خود را با اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و نزاع‌های خیابانی و حمله و گریز میان نیروهای انقلابی و رژیم شکل دادند. سند زیر کنش جمعی شهر فراهان در فرایند انقلاب اسلامی را که خواهان اعتصابات گسترده بودند، نشان می‌دهد. طبق گزارش واصله به ساواک در محرم ۱۳۵۷ آمده است:

مردم فراهان در شب ۷ محرم در مساجد با نوحه‌سرانی و بیان شعارهای «زننده بادا حسین که عدل و احسان نمود، مرده بادا یزید که ظلم و طغیان نمود، زیر هر سنگ و خاک جوشید این خون پاک و...» اقدام به عزاداری و اعلام انزجار به رژیم نمودند. روز ۸ محرم نیز مردم با شعار «نصر من الله و فتح قریب»، «مرگ بر شاه»، «ای شاه خائن آواره گردی، خاک وطن را ویرانه کردی و...» راهپیمایی در خیابان‌های اصلی شهر را شروع کردند که بدون درگیری پایان یافت. روحانیون در روستاهای اطراف و ۸ مسجد فعال آن روز فراهان به افشاگری علیه دولت پهلوی پرداختند و پس از این روز، تظاهرات به‌طور روزانه دو بار صبح و عصر در فراهان با حضور یکپارچه مردم با شور وصف‌ناپذیری ادامه یافت (بیاتی، ۱۴۰۰، ص. ۲۶۶).

مدل بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش

شرایط کلی جامعه:

۱. ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران پهلوی
۲. فضای سرکوب، نابرابری و تضاد طبقاتی و محدودیت‌ها

عناصر درون‌گروهی (درون‌مدعیان)

۱. منافع مشترک:
 - اعتراض به سلطه پهلوی
 - انگیزه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی
۲. سازمان:
 - روحانیت، بازاریان، فرهنگیان و زنان
 - مساجد، حسینیه‌ها و انجمن‌های مذهبی
۳. بسیج منابع:
 - منابع اجبارآمیز (محدود)
 - منابع فایده‌مندانه (اعلامیه، نوار کاست)

عناصر برون‌گروهی (محیط بیرونی)

۱. سرکوب یا تسهیل: واکنش رژیم پهلوی
۲. قدرت: توان مقاومت و نفوذ گروه‌های اجتماعی
۳. فرصت و تهدید: تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی

انواع بسیج

- بسیج تدافعی: واکنش به تهدید بیرونی
- بسیج تهاجمی: بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی
- بسیج تدارکی: ذخیره و آماده‌سازی منابع

کنش جمعی

- تظاهرات، اعتصاب، درگیری‌های خیابانی
- تخریب نمادهای سلطنتی
- همبستگی اجتماعی و مذهبی

پیامد نهایی

- شکل‌گیری بسیج انقلابی در فراهان و تفرش
- و مشارکت مؤثر مردم در پیروزی انقلاب اسلامی

مدل فوق نشان می‌دهد که در شهرستان‌های فراهان و تفرش، ترکیب عناصر درون‌گروهی (منافع، سازمان و بسیج منابع) با عوامل بیرونی (قدرت، سرکوب و فرصت و تهدید) منجر به شکل‌گیری الگوهای مختلف بسیج (تهاجمی، تدافعی و تدارک‌کی) و در نهایت بروز کنش‌های جمعی انقلابی شده است.

نتیجه‌گیری

چارلز تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب، فرایند شکل‌گیری کنش‌های جمعی در جوامع انقلابی را تبیین می‌کند. الگوی پیشنهادی او برای توضیح کنش‌های جمعی، «الگوی بسیج» است که رفتار گروه‌های مدعی قدرت را بر اساس متغیرهای مشخصی تحلیل می‌کند. این متغیرها شامل چالشگران قدرت، مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب، انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها، شیوه‌های مختلف بسیج منابع، فرصت‌ها و تهدیدها، سرکوب یا تسهیل، وضعیت قدرت چالشگران و در نهایت کنش‌های جمعی است. در این پژوهش، بر اساس الگوی بسیج تیلی، این متغیرها در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

- **چالشگران قدرت:** گروه‌ها و طبقات اصلی که در برابر رژیم پهلوی با بسیج منابع به دنبال کسب قدرت بودند، شامل طبقه روحانیت، بازاریان، فرهنگیان و زنان.

- **مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب:** علاوه بر طبقات فوق، گروه‌های غیرسازمانی نیز در انقلاب نقش داشتند. این گروه‌ها که سازمان رسمی نداشتند، بیشتر حول محور شخصیت‌های روحانی فعالیت می‌کردند و نقش مهمی در تهییج و بسیج عمومی ایفا نمودند. محل فعالیت آن‌ها بیشتر مساجد و حسینیه‌ها بود و برنامه یا نظامنامه رسمی نداشتند.

- **انواع منابع قدرت:** در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، استفاده از منابع اجبارآمیز مانند سلاح صورت نگرفت. منابع قدرت بیشتر شامل اطلاع‌رسانی (نوار کاست و تبلیغات) و منابع هنجاری (برگزاری مراسم مذهبی در ایام محرم، صفر و رمضان) بود.

- **انواع بسیج منابع:** روش‌های بسیج شامل بسیج تدافعی (مانند تخریب تمثال شاه) و بسیج تهاجمی (اعتصابات، تعطیلی بازارها و تظاهرات) بود.

- **کنش‌های جمعی:** کنش‌های جمعی در فراهان و تفرش شامل دو نوع بود:

۱. کنش جمعی واکنشی: اعتصابات و تعطیلی‌ها؛
۲. کنش جمعی ابتکاری: درگیری‌های خیابانی و زدوخورد میان نیروهای انقلابی و رژیم پهلوی.

در مجموع، تحلیل بر اساس الگوی تیلی نشان داد که انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و نقرش نتیجه تعامل میان طبقات فعال، گروه‌های غیرسازمانی، استفاده هوشمندانه از منابع قدرت و انواع کنش‌های جمعی بود که همگی در راستای تغییر نظم سیاسی کشور عمل کردند.

منابع

- آیت، مظفری (۱۳۹۴). نقش روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی ایران. پیام، ۸ (۱۱۶)، ۲۴-۳۸. <http://noo.rs/bfy2e>
- افضلی، محمدابراهیم (۱۳۸۶). نسیم نقرش. تهران: مفاهیم.
- بیاتی، هادی (۱۴۰۰). انقلاب اسلامی در استان مرکزی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رجبی، مسعود (۱۳۹۰). رجال تاریخ‌ساز نقرش. تهران: سایه‌بان.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی در استان مرکزی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۶).
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷).
- روزنامه اطلاعات (۲۱ بهمن ۱۳۵۷).
- زمانی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۴). کهن دیار فراهان. تهران: سیامک.
- سیفی نقرشی، مرتضی (۱۳۶۱). سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی نقرش و آشتیان. تهران: امیرکبیر.

- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲). تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهادی، احسان (۱۳۸۹). تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی بر اساس نظریه چارلز تیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شاهد.
- کشاورز شکری، عباس و فرهادی، احسان (۱۳۹۰). بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۷۹-۱۰۷.
- https://rjir.basu.ac.ir/?_action=article&kw=33&_kw
- مرادپور آرانی، معصومه (۱۳۹۷). روزهای حماسه و نور: روزشمار انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷. تهران: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- مرادی جو، علی جان، ازغندی، علیرضا و ابطحی، سید مصطفی (۱۳۹۸). چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی، ۱۲ (۴۶)، ۴۱-۶۰.
- <https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Article/960413>
- مرادی غیاث‌آبادی، اسماعیل و مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۹۱). فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان. تهران: پژوهش‌های ایرانی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، روزشمار استان مرکزی. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation

Behnam Rashidzade*¹  | Ali Asghar Nasiri² 

1. Associate Professor of Political Science, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Shahrood, Shahrood, Iran.

Abstract

The statements of the Supreme Leader in his meeting with the organizers of the Congress Honoring the Martyrs go beyond a symbolic address; they convey strategic guidance on preserving the legacy of the Sacred Defense, strengthening the culture of self-sacrifice, and reproducing the collective memory of society. Despite the importance of these statements, systematic analysis and extraction of their strategic themes have received limited attention in the research literature. This study aims to develop a conceptual model of the Leader's statements in this meeting, examining how ethical, cultural, and identity-based values are transmitted and how they influence the guidance of social actors and the continuity of the culture of sacrifice.

This applied qualitative research employs the grounded theory method, with data collected and analyzed from official transcripts of selected statements using purposive sampling. The findings identify 17 core categories, including strengthening national-religious identity, representing and modeling the conduct of the martyrs, safeguarding the truth of the Sacred Defense, institutionalizing the remembrance of martyrs through memoir writing and documentation, purposeful management and impact of congresses, supporting and honoring the families of martyrs, the role of youth in preserving values, promoting cultural jihad, and providing strategic frameworks for cultural policymaking. The results indicate that the Leader's statements in this meeting play a strategic role in consolidating the culture of sacrifice, offering ethical and identity-based guidance to the younger generation, and reproducing collective memory. These insights can serve as a foundation for designing educational-cultural programs, evaluating the effectiveness of martyr-commemoration congresses, and informing cultural policy. Future research may examine the impact of these messages on audiences and quantitatively assess the outcomes of programs based on these categories.

Article Info

Article type: Research

Received: November 19, 2025

Received in revised from:

December 9, 2025

Accepted: December 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Supreme Leader; Statements;
Congress Honoring the Martyrs;
Cultural Transformation; Collective
Memory.

*Corresponding author:

H.bayati@umz.ac.ir



Cite this article: Rashidzade, B. Nasiri, A. A. (2026). A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 8 (1), 113-142. <https://doi.org/10.22034/te.2026.560824.1282>

مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی

بهنام رشیدی زاده* | علی اصغر نصیری^{۱۵}

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده مطالعات سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران.
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، فراتر از یک سخنرانی نمادین، حامل رهنمودهای راهبردی در زمینه پاسداشت میراث دفاع مقدس، تثبیت فرهنگ ایثار و بازتولید حافظه جمعی جامعه است. با وجود اهمیت این بیانات، تحلیل نظام‌مند و استخراج مضامین راهبردی آن در ادبیات پژوهشی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف استخراج مدل مفهومی بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران بزرگداشت شهدا و بررسی نحوه انتقال ارزش‌ها و رهنمودهای اخلاقی، فرهنگی و هویتی و تأثیر آن بر هدایت کنشگران و تداوم فرهنگ ایثار انجام شده است. این مطالعه کیفی-کاربردی با استفاده از روش داده‌بنیاد انجام شده و داده‌ها از متون رسمی بیانات منتخب با نمونه‌گیری هدفمند گردآوری و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان داد که ۱۷ مقوله محوری شامل تقویت هویت ملی-دینی، بازنامایی و الگوسازی سیره شهدا، حفاظت از حقیقت دفاع مقدس، نهادینه‌سازی یاد شهدا از طریق خاطره‌نویسی و مستندسازی، مدیریت و اثرگذاری هدفمند کنگره‌ها، حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا، نقش نسل جوان در پاسداری از ارزش‌ها، ترویج جهاد فرهنگی و چهارچوب‌سازی راهبردی برای سیاست‌گذاری فرهنگی شناسایی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بیانات مقام معظم رهبری در این دیدار، کارکردی راهبردی در تثبیت فرهنگ ایثار، هدایت اخلاقی و هویتی نسل جوان و بازتولید حافظه جمعی دارد و می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی-فرهنگی، ارزیابی اثربخشی کنگره‌ها و سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند تأثیر این پیام‌ها بر مخاطبان و همچنین سنجش کمی نتایج برنامه‌های مبتنی بر این مقولات را مورد بررسی قرار دهند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۳۰

صفحات: ۱۰۹-۱۳۸

کلیدواژه‌ها:

مقام معظم رهبری، بیانات، کنگره بزرگداشت شهدا، تحول فرهنگی، حافظه جمعی.

* نویسنده مسئول:

behnam.rashidzade@gmail.com



استناد: رشیدی‌زاده، بهنام و نصیری، علی‌اصغر (۱۴۰۵). مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی. دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸(۱)، ۱۰۹-۱۳۸.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.560824.1282>

مقدمه

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهدا، فراتر از یک گفتار مناسبتی، جایگاه «منابع تربیتی و راهبردی» را در منظومه معنایی جمهوری اسلامی احراز می‌کنند. این سخنان با اتکا بر مفاهیم بنیادینی چون ایثار، مجاهدت، مسئولیت تاریخی و هویت دینی - ملی، چهارچوبی منسجم برای استمرار فرهنگ دفاع مقدس و انتقال ارزش‌های اخلاقی و هویتی به نسل‌های نو فراهم می‌سازند. با وجود تولید ادبیات گسترده در حوزه دفاع مقدس طی چهار دهه اخیر، بخش عمده این پژوهش‌ها به روایت‌های تاریخی، توصیفی یا خاطره‌محور محدود مانده و کمتر به تحلیل ساختارمند محتوای بیانات رهبری در این دیدارها پرداخته‌اند؛ به‌ویژه از منظر اینکه چگونه این بیانات «مضامین تربیتی» را تولید، صورت‌بندی و بازتاب می‌دهند و این مضامین تا چه حد واجد ظرفیت اثرگذاری بر نسل جوان‌اند. این خلأ معرفتی ضرورت پژوهشی تازه‌ای را آشکار می‌سازد؛ پژوهشی که نه صرفاً به تبیین اهمیت شهدا و دفاع مقدس، بلکه به واکاوی «سازوکارهای انتقال ارزش‌ها» در سطح گفتار رهبری و پیامدهای تربیتی - اجتماعی آن معطوف باشد. از آنجا که محتوای این بیانات چندلایه، گسترده و برخوردار از منطق معنایی پیچیده است، طرح پرسش پژوهش باید به گونه‌ای باشد که از چندپارگی جلوگیری کرده و درعین حال تمامی ابعاد اصلی را پوشش دهد. بدین منظور، سؤال اصلی پژوهش به‌صورت واحد و منسجم چنین صورت‌بندی می‌شود: چه مدل مفهومی از بیانات مقام رهبری در دیدار دست‌اندرکاران بزرگداشت شهدا در موضوع انتقال ارزش‌ها و رهنمودهای اخلاقی، فرهنگی و هویتی و تأثیر آن بر هدایت دست‌اندرکاران و تداوم فرهنگ ایثار و به‌طور کلی ایجاد تحول فرهنگی در جامعه به‌ویژه نسل جوان استخراج می‌شود؟

پژوهش حاضر با توجه به کاستی موجود در مطالعات پیشین و برای دستیابی به تحلیلی منظم و مبتنی بر شواهد، از روش «تحلیل داده بنیاد» بهره می‌گیرد تا الگوهای معنایی حاکم بر گفتار رهبری را استخراج، طبقه‌بندی و تفسیر کند. بر بنیاد این فرایند تحلیلی، تبیین خواهد شد که چگونه این بیانات می‌توانند به تقویت تربیت اخلاقی و هویتی نسل جوان و ارتقای سرمایه اجتماعی برآمده از فرهنگ ایثار و شهادت یاری رسانند. بدین سان، پژوهش می‌کوشد خلأ علمی موجود را پُر کرده و چهارچوبی قابل استفاده برای متولیان فرهنگی،

برگزارکنندگان کنگره‌های شهدا و سیاست‌گذاران تربیتی فراهم آورد تا سازوکار انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به شکلی هدفمند، مؤثر و مبتنی بر یافته‌های علمی تقویت شود.

۱. پیشینه پژوهش

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهدا، افزون بر ارزش معنوی و هویتی خود، حاوی لایه‌های عمیق تربیتی و راهبردی است که می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در بازتولید و ارتقای فرهنگ ایثار و شهادت ایفا کند. این بیانات نه تنها حافظه تاریخی و معنوی جامعه را نسبت به شهدا زنده نگه می‌دارند، بلکه به مثابه یک گفتمان هویت‌ساز، در تقویت بنیان‌های دینی و ملی، ارتقای روحیه از خودگذشتگی و تحکیم سرمایه اجتماعی نقش‌آفرین‌اند. توجه علمی به این گفتارها از آن‌رو اهمیت دارد که بازتولید فرهنگ ایثار و شهادت - به عنوان یکی از عناصر بنیادین سرمایه فرهنگی نظام اسلامی - نیازمند فهم دقیق مضامین کلیدی، سازوکارهای بیانی و دلالت‌های تربیتی موجود در سخنان رهبر انقلاب است. از این منظر، مرور پیشینه پژوهش می‌تواند جایگاه مطالعات گذشته را تبیین، خلأهای موجود را آشکار و ضرورت تحلیل نظام‌مند این بیانات را روشن سازد.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های مختلفی به بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و راهبردی فرهنگ ایثار و شهادت پرداخته‌اند. برای نمونه، حمیدی در مقاله «بررسی راهبردهای اجتماعی و سیاسی فرهنگ ایثار و شهادت در توسعه تمدن نوین اسلامی» (۱۴۰۲) با استناد به بیانات رهبر انقلاب، نشان می‌دهد که فرهنگ ایثار و شهادت یکی از مؤلفه‌های راهبردی در پیشبرد تمدن نوین اسلامی است. سلطانی در پژوهش خود با عنوان «نقش فرهنگ ایثار و شهادت در مهندسی فرهنگ اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (۱۴۰۲) تأکید می‌کند که حضور این فرهنگ در دانشگاه‌ها بستر مناسبی برای تحقق اقتصاد مقاومتی فراهم می‌آورد. یداللهی نیز در مطالعه‌ای با عنوان «رهیافتی بر راهبردها و اقدامات مدیریتی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت» (۱۴۰۲) مجموعه‌ای از راهبردهای مدیریتی مؤثر را در این زمینه شناسایی کرده است. همچنین شجاعی و یاریاب در پژوهش خود با تمرکز بر «مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در گفتمان مقاومت با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای»

(۱۴۰۳) فرهنگ شهادت‌طلبی را به‌عنوان عنصری کارآمد در پیشبرد اهداف مقاومت معرفی می‌کنند.

مرور این آثار نشان می‌دهد که اگرچه تلاش‌های ارزشمندی در حوزه بازخوانی ابعاد ارزشی و هویتی بیانات رهبر انقلاب درباره شهدا صورت گرفته، اما اغلب این پژوهش‌ها به رویکردهای توصیفی یا تحلیل‌های موضوع‌محور بسنده کرده‌اند و کمتر به واکاوی ساختاری، گفتمانی و به‌ویژه استخراج مدل مفهومی پرداخته‌اند. به‌ویژه، خلای محسوس در استخراج مقولات کلیدی، الگوهای معنایی و سازوکارهای بیانی موجود در این بیانات مشاهده می‌شود.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل داده بنیاد، می‌کوشد این کاستی را جبران کرده و الگوی دقیق‌تر و نظام‌مندتری از مضامین بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهدا ارائه کند؛ الگویی که بتواند ظرفیت‌های تربیتی، هویتی و اجتماعی نهفته در این بیانات را به‌صورت روشن و قابل استناد تبیین کند.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و تحلیلی-کیفی است و با هدف شناسایی، تبیین و تحلیل رهنمودهای اخلاقی، تربیتی و فرهنگی رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا انجام می‌شود. اهمیت این تحلیل از آن‌روست که بیانات رهبر انقلاب در این دیدارها، یکی از منسجم‌ترین منابع انتقال ارزش‌های دفاع مقدس، الگوهای اخلاقی و هویتی و سازوکارهای تربیت اجتماعی نسل جوان به شمار می‌آیند. ازاین‌رو، رویکردی لازم است که بتواند لایه‌های معنایی، الگوهای گفتمانی این بیانات را به‌طور نظام‌مند آشکار سازد.

دراین‌راستا، روش تحلیل داده بنیاد^۱ به‌عنوان چهارچوب اصلی پژوهش انتخاب شده است. داده بنیاد زیرمجموعه‌ای از روش‌های کیفی است که با اتکا بر داده‌های تجربی

1. Grounded Theory

و متنی، به استخراج نظریه و صورت‌بندی الگوهای مفهومی می‌پردازد. هدف این روش، تولید مدلی تبیینی برای فرایندها و کنش‌های اجتماعی یا تربیتی است که در دل یک پدیده مشخص حضور دارند. با توجه به آنکه یکی از اهداف اساسی این پژوهش، طراحی مدلی مفهومی از نظام تربیتی و ارزشی موجود در بیانات رهبر انقلاب است، روش داده‌بنیاد به‌طور کامل با ماهیت مطالعه همخوان است.

جامعه پژوهش شامل تمامی بیانات رسمی رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهداست که متون آن‌ها از طریق منابع معتبر - به‌ویژه سایت رسمی مقام معظم رهبری و آرشیوهای مستند منتشرشده - جمع‌آوری شد. برای انتخاب نمونه‌ها، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد تا دیدارهایی برگزیده شوند که از بیشترین غنای مفهومی، تنوع موضوعی و ظرفیت تربیتی برخوردار بوده و نماینده کامل‌تری از منظومه ارزشی و فرهنگی این بیانات باشند.

جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت نظام‌مند از طریق مطالعه و استخراج گزاره‌های اخلاقی، تربیتی و فرهنگی انجام گرفت و کلیه متون گردآوری‌شده در بانک داده پژوهش سامان‌دهی شدند تا فرایند تحلیل با دقت و انسجام صورت گیرد. تحلیل داده‌ها بر اساس طرح نظام‌مند کوربین و استراوس انجام شد که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی است (استراوس و کربین، ۱۳۹۵، صص ۹۹-۹۷).

در مرحله کدگذاری باز، جملات و مضامین مرتبط با ارزش‌های دفاع مقدس، پاسداشت یاد شهدا، الگوهای اخلاقی و هویتی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت انسجام ملی، به‌صورت مستقل برچسب‌گذاری شدند. این مرحله به استخراج مفاهیم اولیه و تعیین واحدهای معنایی پایه کمک می‌کند. در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم اولیه در قالب مقولات اصلی دسته‌بندی و روابط میان آن‌ها شناسایی شد تا ساختار معنایی و راهبردی بیانات رهبر انقلاب آشکار شود. سپس در مرحله کدگذاری انتخابی، هسته مرکزی تحلیل و مدل نظری پژوهش تثبیت گردید و الگوی نهایی شامل عناصر تربیتی، اخلاقی و هویتی بیانات ایشان صورت‌بندی شد.

کاربست این فرایند سه مرحله‌ای امکان می‌دهد که پژوهش از سطح توصیف فراتر رفته و به درکی عمیق و استنباطی از پیام‌ها، منطق گفتمان و ظرفیت‌های تربیتی بیانات رهبر

انقلاب دست یابد. به این ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد با اتکا بر روش داده‌بنیاد و تحلیل کیفی دقیق، مدلی نظری و قابل اتکا از نظام تربیتی- فرهنگی موجود در این بیانات ارائه دهد؛ مدلی که بتواند مبنایی برای برنامه‌ریزی فرهنگی، تربیتی و هویتی مرتبط با بزرگداشت شهدا قرار گیرد.

۳. یافته‌ها

تحلیل مستند و نظام‌مند بیانات مقام معظم رهبری در دیدارهای رسمی با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، امکان فهم لایه‌های ژرف نگرش ایشان نسبت به فرهنگ ایثار، ارزش‌های دفاع مقدس و نقش شهدا در تربیت اخلاقی و هویتی نسل جوان را فراهم می‌سازد. نتایج حاصل از به‌کارگیری تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر کدگذاری باز و محوری نشان می‌دهد که رهبر انقلاب، یاد و سیره شهدا را صرفاً در حد بزرگداشت نمادین ارزیابی نمی‌کنند؛ بلکه آن را یک «منبع تربیتی و هویتی» می‌دانند که قابلیت انتقال ارزش‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی و تقویت مسئولیت‌پذیری و انسجام اجتماعی جوانان را در خود دارد.

فرایند کدگذاری باز و محوری، مجموعه‌ای گسترده از مضامین راهبردی را آشکار ساخت و امکان دسته‌بندی آن‌ها در سطوح تحلیلی متمایز را فراهم کرد. این مضامین، طیفی وسیع از مفاهیم را در برمی‌گیرند: از نقش تعیین‌کننده شهدا در بازتولید هویت ملی و استمرار گفتمان انقلاب اسلامی گرفته تا اهمیت پاسداشت یاد آنان در تحکیم فرهنگ ایثار و مقاومت؛ از پیوند آموزه‌های اخلاقی و دینی با رفتار فردی و اجتماعی جوانان گرفته تا ضرورت الگوسازی از سیره شهدا و سامان‌دهی مدیریت فرهنگی مرتبط با یاد آنان. بدین ترتیب، بیانات رهبر انقلاب نه تنها جنبه توصیه‌ای یا مناسکی ندارند، بلکه واجد ساختاری تربیتی- فرهنگی‌اند که به شکلی هدفمند بر فرایند جامعه‌پذیری و هویت‌یابی نسل جدید اثر می‌گذارند.

در گام اجرایی پژوهش، تحلیل محتوای بیانات رهبر انقلاب در بازه زمانی مشخص با اتکا بر تکنیک کدگذاری باز و محوری انجام گرفت و در نتیجه، ۱۷ مقوله کلیدی استخراج شد؛ مقولاتی که بازتاب دقیق ابعاد تربیتی، فرهنگی و هویتی نهفته در یاد و

سیره شهدا هستند. این مقوله‌ها مبنای ورود به مرحله استخراج مضامین فرعی و تنظیم جدول‌های کدگذاری قرار گرفتند و ساختار مفهومی و راهبردی بیانات رهبر انقلاب را در زمینه پاسداشت شهدا و تربیت نسل جوان به صورت نظام‌مند ترسیم کردند. بدین ترتیب، یافته‌های ارائه شده در این بخش، علاوه بر روشن سازی محورهای معنایی و ارزشی بیانات رهبر انقلاب، چهارچوبی قابل اتکا برای تحلیل الگوهای تربیتی و فرهنگی مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت فراهم می‌آورند و مسیر ادامه پژوهش در بخش جدول‌ها و کدگذاری‌های تفصیلی را به طور منطقی و دقیق هدایت می‌کنند.

جدول شماره ۱: مفاهیم (نمونه کدگذاری باز)

مفاهیم	متن سخنرانی
قدرشناسی از شهدا یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌های این روزگار	یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌هایی که در این روزگار می‌شود انجام داد، همین فعالیتی است که شما اقدام به آن کردید؛ هم جنبه فرهنگی دارد، هم جنبه سیاسی دارد، هم جنبه انقلابی دارد، هم آینده‌نگری در آن هست، هم جنبه انسانی و اخلاقی دارد؛ قدرشناسی از کسانی که جانشان را فدا کردند برای اینکه ما امروز بتوانیم اینجا بنشینیم بی‌دغدغه با هم صحبت کنیم؛ بنابراین جنبه‌های مختلفی در این فعالیت هست. دستتان درد نکند؛ ان شاء الله که موفق باشید.
لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	البته مبارزات یگان‌های مربوط به استان تهران - غیر از شهر تهران - در دوران دفاع مقدس، برای ما واضح است؛ یعنی این از چیزهایی نیست که [برای] کسی از افرادی که با مسائل جنگ و دفاع مقدس آشنا نیستند، پنهان بماند؛ لکن این‌ها را باید گفت، باید نوشت، باید اتقان کرد، باید به صورت هنری این‌ها را تکرار کرد. به تجربه ثابت شده که اگر چنانچه یک حقیقتی، هر چند روشن و برجسته، تکرار نشود، فراموش خواهد شد؛ وقتی فراموش شد، فرصت برای بدخواهان پیش می‌آید که عکس آن پدیده را، ضد آن پدیده را یا تحریف [شده] آن پدیده را ترویج کنند و بیان کنند؛ بنابراین این کار لازم است.

جدول شماره ۲: مقولات فرعی (کدگذاری محوری)

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
قدرشناسی از شهدا یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌های این روزگار	لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس
لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	
وجود کم‌کاری در تبیین مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	
استمرار نیروی انقلاب و انگیزه‌های انقلابی، یکی از برکات قدرشناسی از شهدا	دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد با انگیزه داخل و خارج
دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد با انگیزه و با حرکت در داخل و بیرون از مرزهای کشور	
وقوع بسیاری از حوادث این روزها در دنیا به نفع فلسطین، نشأت گرفته از روح انقلاب و جمهوری اسلامی	
بزرگ‌نمایی از توانایی‌های دشمنان، از پایه‌های اصلی جنگ روانی علیه ایران اسلامی	مقابله با بزرگ‌نمایی دشمن در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی
هنر بزرگ امام بیرون راندن ترس از دل‌های ملت و احساس اعتماد و خودباوری	
ایجاد ترس و عقب‌نشینی، هدف دشمن از جنگ روانی در عرصه نظامی	
عقب‌نشینی غیر تاکتیکی در هر میدانی موجب غضب الهی	
بزرگ‌نمایی دشمن در میدان سیاسی موجب احساس ضعف، انزوا و تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های او	
بزرگ‌نمایی دشمن در میدان فرهنگ، موجب احساس انفعال، مجذوب شدن، تحقیر فرهنگ خودی و قبول سبک زندگی طرف مقابل	
لزوم قدردانی از جوانان ایستادگی کننده در مقابل جنگ روانی، بدون احساس خوف و تأثیرپذیری از سخنان دیگران	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
لزوم در نظر گرفتن خروجی‌ها در کارهای فرهنگی و هنری درباره شهدا و دفاع مقدس	اهمیت توجه به تأثیر آثار فرهنگی درباره شهدا و دفاع مقدس
لزوم اقدام در جهت اثرگذاری آثار فرهنگی و هنری درباره شهدا و دفاع مقدس در سبک زندگی، فکر و فرهنگ	
از خصوصیات برجسته بودن تنوع در شهدای مازندران	لزوم معرفی خصوصیات مهم شهدا
شهدا گنج تمام‌نشدنی	
لزوم کار کردن روی نکات قابل استخراج از زندگی شهدا	
اساس کار، معرفی کردن «خصوصیات مهم شهدا»	
لزوم زنده نگهداشتن یاد شهدا	
مورد توجه قرار گرفتن پیشکسوتان در هفته دفاع مقدس به خاطر ارزش پیشگامی در حوادث مهم	لزوم تمجید از پیشکوتان دفاع مقدس
پیش کسوت مشمول تمجید و احترام	
لزوم دانستن نسل جوان به چرایی ورود جمهوری اسلامی به نبرد هشت ساله	ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی اسلامی علت دشمنی نظام سلطه
غیر قابل تحمل بودن ایران اسلامی برای نظام سلطه	
علت، عدم تحمل نظام سلطه نسبت به ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی	
انقلاب اسلامی، یک فریاد صریح علیه نظم سلطه	
جمهوری اسلامی سخن جدیدی در قبال نظم باطل	
خلاف واقع بودن قهر بودن جمهوری اسلامی با دنیا	
تعامل و تجارت جمهوری اسلامی با مجموعه‌های تشکیل دهنده بیش از نیمی از مردم دنیا	
مخالفت جمهوری اسلامی با نظم سیاسی نظام سلطه	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
مخالفت جمهوری اسلامی با نظام سلطه در امروز همانند اول انقلاب	ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی علت دشمنی نظام سلطه
دشمنی نظام سلطه در امروز به شکلی متفاوت از عناد نظامی	
بهانه بودن مسئله انرژی هسته‌ای و حقوق بشر و حقوق زن بلکه مسئله بودن آوردن سخنی نو در قبال نظم باطل فاسد تبعیض آمیز جهانی	
به وحشت افتادن دشمن از جاذبه‌های جمهوری اسلامی	
جاذبه سیاسی، ایستادگی در مقابل نظم غلط جهانی	
جاذبه معنوی، توجه به ایمان الهی، ایمان دینی در نظام اسلامی	
حمله نظامی هشت ساله به دلیل جاذبه‌ها و سخن نو جمهوری اسلامی	
گزارش توصیفی و گزارش تبیینی دو جور گزارش از جنگ	دفاع از اسلام و انقلاب باطن جنگ تحمیلی
گزارش توصیفی یعنی گزارش شکلی جنگ درباره آغاز، ادامه و انتها	
گزارش تبیینی یعنی روشن کردن باطن جنگ و روح جبهه	
مهم‌تر بودن گزارش تبیینی نسبت به گزارش توصیفی	
جنگ نه فقط برای دفاع از خاک وطن بلکه برای دفاع از اسلام و عمل به دستور قرآن	
نقش دفاع مقدس در زنده نگه داشتن انقلاب و اسلام	
ترویج روح معنوی در کشور به واسطه دفاع مقدس	
زنده کردن جوهر واقعی انسانی و ایمانی در جوان‌ها به واسطه دفاع مقدس	
در خط مقدم بودن کرمانشاه در دوران دفاع مقدس و قبل از دفاع مقدس	توجه به اثرگذاری فرهنگی و تربیتی فعالیت‌های مرتبط با شهید
لزوم توجه به اثرگذاری و خروجی برگزاری کنگره شهدا	
لزوم توجه به اثرگذاری بر جوان‌ها به عنوان مخاطب اصلی	
اهمیت مراقبت از روح این کارها یعنی اثرگذاری نسبت به جسم این کارها	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
فارس و شیراز بهترین نقطه‌ای کشور در تلفیق شدن سه عنصر دین، حماسه و هنر	نشان دادن تلفیق
لزوم نشان دادن اهمیت دین‌داری، حماسه‌سازی و هنرمندی برای یک ملت متمدن در این کنگره	دین‌داری، حماسه‌سازی و هنرمندی در کنگره
مهم بودن این سه با هم. هنر در خدمت دین، دین همراه با حماسه، حماسه در جهت پیشرفت ملت	شهادی شیراز
لزوم رصد تأثیر کنگره از جهت تأثیر روی افکار عمومی و میزان میل به خدمت در جوانان	توجه به تأثیر کنگره در جوانان
احتیاج جوانان به شناخت گذشته پُرافتخار چند ده سال اخیر کشور	
ضعیف بودن ما در روایت‌ها	
لزوم روایت درست گذشته پر افتخار ایران	
پیشگام بودن اصفهان در همه نشانه‌های تمدنی	نقش برجسته اصفهان در دفاع از انقلاب و نظام اسلامی
مقطعی نبودن و نهادینه شدن رشته شهادت در اصفهان	
لزوم توجه دست‌اندر کاران کنگره به برجسته کردن استمرار رشته شهادت در اصفهان	
دین‌دار بودن مردم اصفهان	
اصفهان نشان‌دهنده درهم تنیده بودن جریان تدین و تشرع با جریان علم و صنعت و فرهنگ و تمدن	
لزوم دنبال اثربخشی بودن این بزرگداشت‌ها	لزوم پیگیری میزان اثربخشی برگزاری بزرگداشت شهدا
لزوم بررسی تفاوت رفتار، سبک زندگی جوان با گذشته	
ضرورت رصد و اثر سنجی کارها در زمینه معرفی و بزرگداشت شهدا	
بیان کردن شرح حوادث و سرگذشت دوران جنگ به شکل بازیهای رایانه‌ای	استفاده از ابزار بازی‌های رایانه‌ای در معرفی دفاع مقدس و شهدا
یاد شهدا به وجود آورنده روحیات مجاهدت آمیز در جوان امروز	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
کاشان شهری بر جسته با شخصیت‌های بر جسته	نقش بر جسته کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر
شهدای بر جسته و شهدای با سابقه‌ای داشتن کاشان	
عملکرد خوب کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر	
لزوم تبیین خلیات و رفتارهای شهدا به وسیله کار هنری	لزوم نشان دادن رفتارهای شهدا و مادران شهدا با هنر
لزوم نمایش صبر و شکر مادران شهدا با کارهای هنری	
تأکید بر عظمت و برجستگی ایثارگری شهیدان	نقش بر جسته خوزستان و شهدای آن
برجسته‌سازی استقامت و پایداری خانواده‌های شهدا	
یادآوری نقش بی‌بدیل مردم خوزستان در دفاع مقدس	
زنده نگه‌داشتن یاد شهدا با اقدامات فرهنگی	لزوم زنده نگه‌داشتن یاد شهدا در جامعه
گسترش فرهنگ جهاد و ایثار در جامعه	
معرفی شهدا به نسل جوان	
نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب	نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب
شهدا به‌عنوان الگوی هدایت معنوی جامعه	
پیوند هویت ملی با فرهنگ شهادت	شهدا الگوی هدایت معنوی و پیونددهنده هویت ملی با فرهنگ شهادت
هشدار نسبت به تحریف روایت جنگ و شهدا	هشدار و مقابله با تحریف روایت جنگ و شهدا
ضرورت مقابله با فراموشی و بی‌توجهی به شهدا	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
یادواره‌ها باید مانع تحریف و فراموشی جنگ شوند	مسئولیت نخبگان در بازخوانی صحیح تاریخ دفاع مقدس و جلوگیری از فراموشی
مسئولیت نخبگان در بازخوانی درست تاریخ دفاع مقدس	
تکریم خانواده‌های شهدا	تقدیر از ایستادگی و صبر خانواده‌های شهدا
لزوم توجه به مسائل معنوی و معیشتی آنان	
تقدیر از ایستادگی همسران و فرزندان شهدا	
شهدا به عنوان سرمایه هویتی و فرهنگی انقلاب	انتقال ارزش‌های دفاع مقدس و نقش شهادت در استمرار انقلاب
تأکید بر انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به آینده	
شهادت به عنوان موتور محرک استمرار انقلاب	
شهادت پیوند فرهنگ مقاومت با امنیت ملی	نقش خون شهیدان در پیشرفت، استقلال و اقتدار کشور
نقش خون شهیدان در اقتدار ایران	
تبیین نسبت شهادت با پیشرفت و استقلال کشور	
مسئولیت نسل جوان در ادامه راه شهدا	نقش جوانان در پاسداری و استمرار ارزش‌های شهدا در زندگی فردی و اجتماعی
نقش جوانان در پاسداری از ارزش‌ها	
ضرورت الگوبرداری از شهیدان در زندگی فردی و اجتماعی	نقش برجسته خوزستان و شهدای آن
تشکر و تقدیر از دست‌اندرکاران همایش‌های فرهنگی و معنوی	اهمیت و ارزش جهاد معنوی در برگزاری همایش‌ها و زنده نگه داشتن یاد شهدا
برگزاری همایش‌ها به مثابه جهاد و استمرار خدمات بزرگان دین	

مفاهیم	مقوله محوری فرعی
خطر و تلاش دشمنان و قدرت‌های استکباری برای کم‌رنگ کردن یاد شهدا	مبارزه با تحریف و تلاش برای محو آثار و یاد شهدای تاریخی و دفاع مقدس
اهمیت حفظ یاد و پرچم افتخار شهیدان در جامعه	
گرامی داشتن یاد شهدا جهاد است	به‌کارگیری هنر و ابزارهای فرهنگی برای ترویج یاد و ارزش‌های شهدا
جهاد محسوب شدن یاد کسانی که در طول دفاع مقدس و پس از آن از جهاد کردند	
حفظ یاد شهدا باید با ابزارهای فرهنگی مثل کتاب، نقاشی، شعر، رمان و فیلم	
ضرورت استمرار همایش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با شهدا	
قاصر بودن زبان و ابزار معمولی از توصیف عظمت و ارزش شهیدان	عظمت و ویژگی‌های ممتاز شهیدان در رفتار، سلوک و وصیت‌نامه‌ها
وصیت‌نامه‌های شهیدان مملو از درس و حکمت و نمونه‌های عملی زندگی فداکارانه	
رفتار و سلوک شهیدان ایجاد‌کننده الگویی برای دیگران	استفاده از شهیدان به‌عنوان الگو برای تربیت و هدایت نسل جوان
تأکید بر مطالعه و تکرار وصیت‌نامه‌ها برای درک عمق شخصیت شهیدان	
خاطره‌نویسی شهیدان یک حرکت ملی و ارزشمند	اهمیت انتشار و نگارش هنرمندانه خاطرات شهیدان
ضرورت تقویت و گسترش این فعالیت فرهنگی	
لزوم باکیفیت هنری بالا تهیه شدن کتاب‌ها و آثار خاطره‌نویسی	استفاده از خاطره‌نویسی برای آموزش و الهام‌بخشی به نسل جوان و عموم مردم
لزوم مطالعه این خاطرات برای جوانان و عموم مردم	

جدول شماره ۳: مقولات اصلی (کدگذاری گزینشی)

مقوله اصلی	مقوله محوری فرعی
جایگاه قدردانی از شهدا در استمرار فرهنگ انقلاب اسلامی	لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس
	دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد بانگیزه داخل و خارج
نقش آثار فرهنگی درباره شهدا در مقابله با جنگ روانی دشمن در میادین مختلف	مقابله با بزرگنمایی دشمن در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی
	اهمیت توجه به تأثیر آثار فرهنگی درباره شهدا و دفاع مقدس
اهمیت زنده نگهداشتن یاد شهدا	لزوم معرفی خصوصیات مهم شهدا
تمجید از پیشکسوتان دفاع مقدس و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی	لزوم تمجید از پیشکوتان دفاع مقدس
	ارائه تفکر نوین اداره جهان به وسیله انقلاب اسلامی، علت دشمنی نظام سلطه
	دفاع از اسلام و انقلاب باطن جنگ تحمیلی
اثرگذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان	لزوم توجه به اثرگذاری فرهنگی و تربیتی فعالیت‌های مرتبط با شهدا
	نشان دادن تلفیق دین‌داری، حماسه سازی و هنرمندی در کنگره شهدای شیراز
	توجه به تأثیر کنگره در جوانان
	لزوم پیگیری میزان اثر بخشی برگزاری بزرگداشت شهدا
اهمیت تبیین رفتار شهدا	نقش برجسته کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر
	لزوم نشان دادن رفتارهای شهدا و مادران شهدا با هنر
شهدا؛ پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه	نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب
	شهدا الگوی هدایت معنوی و پیونددهنده هویت ملی با فرهنگ شهادت
حفاظت از میراث و حقیقت دفاع مقدس	هشدار و مقابله با تحریف روایت جنگ و شهدا
	مسئولیت نخبگان در بازخوانی صحیح تاریخ دفاع مقدس و جلوگیری از فراموشی

مقوله اصلی	مقوله محوری فرعی
حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا	تقدیر از ایستادگی و صبر خانواده‌های شهدا
	توجه به مسائل معنوی و معیشتی آنان
شهدا؛ سرمایه هویتی و فرهنگی و ضامن استمرار انقلاب	شهدا به عنوان سرمایه هویتی و فرهنگی انقلاب
	انتقال ارزش‌های دفاع مقدس و نقش شهادت در استمرار انقلاب
شهادت، پایه و محور امنیت و اقتدار ملی	پیوند فرهنگ مقاومت با امنیت ملی
	نقش خون شهیدان در پیشرفت، استقلال و اقتدار کشور
مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش‌ها و راه شهدا	نقش جوانان در پاسداری و استمرار ارزش‌های شهدا
	الگوبرداری از شهدا در زندگی فردی و اجتماعی
حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به عنوان جهاد بزرگ	اهمیت و ارزش جهاد معنوی در برگزاری همایش‌ها و زنده نگه داشتن یاد شهد
	مبارزه با تحریف و تلاش برای محو آثار و یاد شهدای تاریخی و دفاع مقدس
	به کارگیری هنر و ابزارهای فرهنگی برای ترویج یاد و ارزش‌های شهد
شهدا الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی	عظمت و ویژگی‌های ممتاز شهیدان در رفتار، سلوک و وصیت‌نامه‌ها
	استفاده از شهیدان به عنوان الگو برای تربیت و هدایت نسل جوان
ترویج و تقویت مستندسازی و روایت زندگی شهیدان به عنوان ابزار فرهنگی-تربیتی	اهمیت انتشار و نگارش هنرمندانه خاطرات شهیدان
	استفاده از خاطره‌نویسی برای آموزش و الهام‌بخشی به نسل جوان و عموم مردم

جدول شماره ۴. مدل سازی

مقوله اصلی	جایگاه در مدل پارادایمی	
زننده نگهداشتن یاد شهدا	عوامل مؤثر	کنگره شهدا و تحول فرهنگی تحلیل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست اندر کاران کنگره بزرگداشت شهدا
تبیین رفتار شهدا		
مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش ها و راه شهدا		
حفظ و پاسداری از یاد و ارزش های شهدا به عنوان جهاد بزرگ		
شهدا الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی		
تمجید از پیشکسوتان جنگ تحمیلی	متغیرهای زمینه ساز	
صیانت فرهنگی از حقیقت دفاع مقدس		
حمایت و تکریم خانواده های شهدا		
مستندسازی زندگی شهیدان به عنوان ابزار فرهنگی- تربیتی		
جنگ روانی دشمن در میادین مختلف فرهنگی و سیاسی	متغیرهای بازدارنده	
ضعف روایت ها تهدیدی برای هویت دفاع مقدس		
تحریف و غفلت از شهدا و دفاع مقدس		
هویت سازی شهید در گفتمان انقلاب اسلامی	نتایج و پیامدها	
اثر گذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان		
شهادت، پایه و محور امنیت و اقتدار ملی		
شهدا؛ پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت ساز معنوی جامعه		
شهدا؛ سرمایه هویتی و فرهنگی و ضامن استمرار انقلاب		

۴. تبیین مقولات اصلی مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، فراتر از توصیه‌های انگیزشی، حاوی منظومه‌ای اندیشگی با کارکردهای فرهنگی، اخلاقی و هویتی است. این سخنان، ضمن پاسداشت جایگاه شهدا، تصویری منسجم از نقش چندلایه ایثار و شهادت در تقویت روحیه ملی، ارتقای تربیت اجتماعی و حفظ انسجام جامعه ترسیم می‌کند. رهبر انقلاب، بزرگداشت شهدا را کانونی برای تحکیم هویت دینی - ملی، تقویت مسئولیت‌گرایی اجتماعی و الگوسازی اخلاقی نسل‌ها می‌داند؛ رویکردی که بازنمایی سیره شهدا و انتقال میراث معنوی دفاع مقدس را در استمرار فرهنگی و تاریخی انقلاب ضروری می‌سازد. این دستگاه معنایی را می‌توان در قالب «مضامین و مقولات اصلی» صورت‌بندی کرد؛ مضامینی که لایه‌های فرهنگ ایثار، اخلاق عمومی، هویت ملی و امنیت فرهنگی را در برمی‌گیرد. بررسی این مضامین، جایگاه راهبردی بیانات رهبری در سامان‌دهی فرهنگی و تربیتی جامعه را روشن می‌سازد و می‌تواند مبنایی علمی - کاربردی برای سیاست‌گذاران فرهنگی و برنامه‌ریزان کنگره‌های بزرگداشت شهدا باشد. براین اساس، در ادامه تلاش بر این است به برخی از مهم‌ترین مقولات اصلی به اختصار پرداخته شود.

۴-۱. هویت‌سازی شهید در گفتمان انقلاب

در منظومه فکری مقام معظم رهبری، «شهید» فقط یک الگوی فردی ایثارگر نیست، بلکه نقش مأمور هویت‌ساز و بنیان‌گذار نظم معنایی انقلاب اسلامی را ایفا می‌کند. شهدا حامل ارزش‌هایی هستند که استمرار تاریخی انقلاب را تضمین و بازتولید هویت دینی - ملی جامعه را ممکن می‌سازند. براین اساس، قدردانی از شهدا به معنای پاسداری از «سرمایه هویتی انقلاب» است؛ سرمایه‌ای که تضعیف آن منجر به کاهش انسجام ارزشی و مقاومت فرهنگی می‌شود. ایشان با برجسته‌سازی زندگی، اصول و سیره شهدا، حافظه جمعی مقاومت را تقویت می‌کنند؛ حافظه‌ای که نسل جوان را در مقابل تهدیدهای فکری و فرهنگی مصون می‌دارد. آشنایی جوانان با منظومه اعتقادی شهدا ایجاد فرایندی تربیتی می‌کند که در آن فضایل اخلاقی، احساس مسئولیت اجتماعی و روحیه ایستادگی در برابر فشارهای بیرونی و

درونی تثبیت می‌شود بر همین اساس است که ایشان از «شهادت» به‌عنوان گوهر درخشان هویت ایران یاد می‌کند و تصریح می‌کند: «هید و شهادت از جمله چیزهایی است که هویت ملی را برجسته می‌کند و رتبه هویت ملی را بالا می‌برد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۸/۸).

از این منظر، پاسداشت شهید نه یک رفتار نمادین، بلکه کنش هویت‌ساز و راهبردی است که استمرار ارزش‌های انقلاب اسلامی را تضمین می‌کند. تبیین، روایت و نهادینه‌سازی این فرهنگ، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای مقاوم، متعهد و برخوردار از انسجام معنایی را فراهم می‌سازد و به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای تثبیت گفتمان انقلاب عمل می‌کند.

۲-۴. صیانت فرهنگی از حقیقت دفاع مقدس

در منظومه فکری رهبر انقلاب، دفاع مقدس تنها رخدادی تاریخی یا صحنه‌ای نظامی نیست؛ بلکه میدان تولید معنا و بنیان هویت جمعی ملت ایران است. به همین دلیل، روایت دفاع مقدس و سیره شهدا جایگاهی راهبردی در حفظ حافظه تاریخی و استمرار فرهنگ انقلاب دارد. از نگاه ایشان، هرگونه تحریف این حقیقت یا بزرگ‌نمایی قدرت دشمن، به معنای گسست در حافظه هویتی جامعه و تضعیف روحیه مقاومت است. رهبر انقلاب بر آن‌اند که آثار فرهنگی مبتنی بر واقعیت دفاع مقدس - از مستند و خاطره‌نگاری تا روایت‌های مکتوب و تصویری - نقش اساسی در بازنمایی صحیح فداکاری‌ها و بازسازی ذهنیت نسل جوان ایفا می‌کند. ارائه روایت دقیق و صادقانه از میدان‌های نبرد، نه تنها بر آگاهی تاریخی می‌افزاید، بلکه اعتماد ملی، عزت‌نفس جمعی و تاب‌آوری فرهنگی را تقویت می‌کند.

۳-۴. زنده نگهداشتن یاد شهدا و هویت ملی

در گفتمان رهبر انقلاب، یاد شهدا فراتر از تجلیل مناسکی یا نمادین است و نقش محوری در تثبیت ارزش‌های اخلاقی، دینی و هویتی جامعه دارد. فداکاری، ایثار و پابندی شهدا به اصول انقلاب، الگویی تربیتی برای نسل‌های نوین ایجاد می‌کند که تأثیر آن در شکل‌دهی رفتار فردی و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی آشکار است. رهبر انقلاب بر ضرورت زنده نگهداشتن یاد شهدا تأکید می‌کند، زیرا روایت زندگی، خاطرات و آثار فرهنگی مرتبط

با آنان، ظرفیت بازتولید هویت ملی و تقویت روحیه مقاومت را فراهم می‌سازد. ایشان در همین خصوص می‌گوید: «عقیده راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهداست» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷).

۴-۴. تمجید پیشکسوتان جنگ تحمیلی

رهبر انقلاب پاسداشت پیشکسوتان دفاع مقدس را عنصری کلیدی در تربیت اخلاقی و هویتی ملت ایران می‌دانند. بزرگداشت رزمندگان، علاوه بر حفظ حرمت و شأن آنان، بستری برای انتقال تجربه، ارزش‌های ایثار و فهم دقیق ماهیت جنگ تحمیلی و دلایل دفاع از اسلام و انقلاب فراهم می‌آورد. این رویکرد، مسئولیت نسل‌های آینده را روشن می‌سازد: احترام به پیشکسوتان، آشنایی با اصول ایثار و مقاومت و تداوم روایت‌های دفاع مقدس. همچنین تحلیل واقع‌بینانه انگیزه دشمنان و پیامدهای جنگ، زمینه تقویت هویت ملی و دینی جوانان، ارتقای تاب‌آوری اجتماعی و نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت را فراهم می‌کند. به این ترتیب، تمجید از پیشکسوتان و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی نه تنها پاسداشت تاریخ، بلکه سازه‌ای راهبردی برای تثبیت فرهنگ ایثار و انسجام اجتماعی محسوب می‌شود.

۴-۵. میراث دفاع مقدس و تربیت نسل جوان

رهبر انقلاب انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل‌های نوین را فرایندی هدفمند، ساختاری و راهبردی می‌داند. از نگاه ایشان، اثرگذاری واقعی این میراث تنها از طریق طراحی برنامه‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی دقیق، بهره‌گیری از روش‌های نوین روایتگری و توجه ویژه به مخاطب اصلی - یعنی جوانان - امکان‌پذیر است. کنگره‌ها، نمایشگاه‌ها، مستندها و سایر فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با شهدا زمانی کارکرد تربیتی پیدا می‌کنند که بر روح و معنا تمرکز داشته باشند و صرفاً به جنبه ظاهری محدود نشوند. ثبت خاطرات پیشکسوتان دفاع مقدس و بازخوانی نقش مناطق خط مقدم، ظرفیت آشنایی نسل جدید با ایثار، فداکاری و مقاومت ملی را تقویت می‌کند. این نگاه نظام‌مند، میراث دفاع مقدس را به سیستمی یکپارچه برای تربیت اخلاقی، هویتی و مسئولیت‌پذیری نسل جوان تبدیل می‌کند و اهمیت راهبردی رهبر انقلاب در حفظ و انتقال فرهنگ ایثار و مقاومت را به وضوح نشان می‌دهد.

۴-۶. کنگره‌های شهدا و تربیت فرهنگی

رهبر انقلاب، کنگره‌های شهدا را فراتر از یک مراسم بزرگداشت صرف می‌داند و بر اهمیت طراحی برنامه‌های هدفمند با کارکرد تربیتی و فرهنگی تأکید دارد. از نگاه ایشان، این کنگره‌ها بستری برای انتقال ارزش‌های اخلاقی، هویتی و دینی، ثبت خاطرات و آموزه‌های دفاع مقدس و الگوسازی برای نسل جوان فراهم می‌کنند. اثرگذاری فرهنگی و تربیتی کنگره‌ها با تقویت تعلق نسل جوان به ارزش‌های ملی و انقلابی پیوند مستقیم دارد و به انسجام شخصیتی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تثبیت هویت جمعی کمک می‌کند. بدین ترتیب، کنگره‌های شهدا در گفتمان رهبر انقلاب به عنوان ابزار راهبردی برای ترویج فرهنگ ایثار، مقاومت و پایداری به اصول انقلاب شناخته می‌شوند. به همین روی است که ایشان بزرگداشت شهدا را تضمین‌کننده ثبات انقلاب دانست و بیان کرد: «بزرگداشت شهدا تداوم راه آنان را برای نسل‌های جدید تضمین می‌کند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۱/۳).

۴-۷. یاد شهدا و سبک زندگی اسلامی

در گفتمان رهبر انقلاب، یاد و خاطره شهدا فراتر از یادآوری فداکاری‌های فردی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی سبک زندگی اسلامی و هویت دینی - ملی جامعه ایفا می‌کند. این یادآوری، ارزش‌های اخلاقی، دینی و هویتی انقلاب را در رفتار فردی و جمعی تقویت کرده و مسیر تصمیم‌گیری‌ها و عمل اجتماعی را جهت‌دهی می‌کند. رهبر انقلاب تأکید دارد که غفلت از پاسداشت شهدا، تضعیف بنیان‌های فرهنگی و هویتی و کاهش انسجام اجتماعی را به دنبال دارد. آشنایی نسل جوان با زندگی، اصول و ارزش‌های شهدا، الهام‌بخش رفتارهای اخلاقی، مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری در برابر تهدیدها و فشارهای داخلی و خارجی است. این فرایند، فرهنگ ایثار و التزام دینی را نهادینه می‌کند و سبک زندگی اسلامی را بر اساس آموزه‌های انقلابی و اخلاقی تثبیت می‌سازد. ازاین‌رو، یاد شهدا نه تنها یک اقدام نمادین، بلکه ابزاری راهبردی برای تداوم فرهنگ انقلاب و تقویت سبک زندگی اسلامی در جامعه محسوب می‌شود.

۸-۴. الگو گیری از شهدا

در گفتمان رهبر انقلاب، رفتار و سیره شهدا تنها به عنوان یک یادکرد تاریخی مورد توجه قرار نمی گیرد، بلکه آن‌ها به عنوان سرمایه‌ای فرهنگی، تربیتی و تمدنی برای جامعه معاصر و نسل‌های آینده عمل می کنند. ایمان، ایثار و پابندی شهدا به ارزش‌های الهی، نه تنها الگوهای عملی سبک زندگی اسلامی را ترسیم می کند، بلکه تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را نیز به نمایش می گذارد. ایشان تأکید دارد که این سیره‌ها باید به طور دقیق و صادقانه بازخوانی و تبیین شوند، زیرا روایت‌های واقعی و بدون تحریف، نسل جوان را با آموزه‌هایی چون شجاعت، اخلاص، تواضع و مسئولیت‌پذیری آشنا می سازد و درک صحیحی از هویت ملی و فرهنگی کشور ارائه می دهد. بر همین اساس رهبر انقلاب اسلامی با بیان اینکه هر جامعه و ملتی نیاز به الگو دارد، شهدا را بهترین الگو خواند و خاطرنشان کرد: «باید در آثار هنری همچون فیلم، شعر و کتاب روحیه و گوهر درخشان شهدا به نسل جوان منتقل شود» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۹/۱۵).

۹-۴. مستندسازی زندگی شهدا و ابزار تربیتی

رهبر انقلاب در دیدگاه خود، ثبت خاطرات و روایت زندگی شهدا را فراتر از صرفاً گزارش تاریخی یا بازگو کردن رخدادها می داند و آن را ابزاری مهم در عرصه فرهنگی، تربیتی و هویتی برای ملت ایران معرفی می کند. از نظر ایشان، کتاب‌ها، مستندها و روایت‌های زندگی شهدا می توانند ابزاری مؤثر در بازنمایی فداکاری، شجاعت و پابندی به ارزش‌های دینی و ملی باشند که تأثیرات آن در سطح جامعه و نسل‌های آینده محسوس خواهد بود. رهبر انقلاب تأکید دارد که بازنمایی دقیق و مستند زندگی شهدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر تنها به مقابله با تحریف و کم‌اهمیت جلوه دادن ایثار شهدا می پردازد، بلکه به طور هم‌زمان نسل جوان را با حقیقت تاریخی و هویت ملی، اخلاق دینی و ارزش‌های انقلابی پیوند می دهد. در نتیجه این فرایند باعث تقویت اعتماد ملی، تاب‌آوری اجتماعی و انسجام جمعی می شود.

۱۰-۴. حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا

رهبر انقلاب از خانواده‌های شهدا به عنوان «سرمایه‌های معنوی و فرهنگی ملت ایران» یاد می‌کند و حفظ کرامت و منزلت آنان را از الزامات بنیادین جامعه اسلامی می‌داند. از منظر ایشان، تکریم این خانواده‌ها صرفاً جنبه عاطفی یا تشریفاتی ندارد، بلکه بخشی از سازوکار اجتماعی انتقال ارزش‌های دفاع مقدس و تقویت وفاداری جمعی به آرمان‌های انقلاب است. حمایت‌های مادی و معنوی از خانواده‌های شهدا - از تأمین معیشت تا توجه به نیازهای فرهنگی - در واقع سازوکاری برای پاسداشت «سرمایه اخلاقی» جامعه و جلوگیری از فرسایش آن به شمار می‌آید. در سطح تربیتی و اجتماعی، اهتمام به خانواده‌های شهدا، الگویی از مسئولیت‌پذیری عمومی و احترام به ایثار را در جامعه نهادینه می‌کند. این رویکرد به‌ویژه برای نسل جوان، نوعی آموزش عملی درباره ارزش وفاداری، مقاومت و مشارکت اجتماعی فراهم می‌سازد و امکان بازتولید پایدار فرهنگ ایثار را مهیا می‌کند علاوه بر حمایت‌های مستقیم، برگزاری یادواره‌ها، ثبت و انتشار خاطرات و بازنمایی مستند خدمات شهدا، مکمل این سیاست فرهنگی است و سهم مهمی در تداوم حافظه جمعی و تحکیم انسجام ملی دارد. از این منظر، تکریم خانواده‌های شهدا نه یادآوری گذشته، بلکه راهبردی برای استمرار هویت انقلابی، تقویت پیوندهای اجتماعی و ارتقای تاب‌آوری فرهنگی جامعه محسوب می‌شود. در اهمیت تکریم خانواده‌های شهدا همین بس که رهبر انقلاب می‌گوید:

ملت ایران تا ابد مدیون شهدا و خانواده‌های شهداست. این را همه ملت ما باید بدانند. هرچه ما عزت به دست بیاوریم، هرچه پیشرفت به دست بیاوریم، مرهون خون شهدای عزیز شما [خانواده‌های شهدا]، این جگرگوشه‌های شماست. این‌ها بودند که به ما، به کشورشان، به ملتشان، به اسلام عزت دادند. این را همه باید قدر بدانند؛ مسئولین هم باید قدر بدانند، خود شما خانواده‌ها هم باید قدر بدانید؛ و می‌دانید (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۳).

۴-۱۱. مسئولیت نسل جوان در تداوم ارزش‌ها و راه شهدا

رهبری نسل جوان را رکن اصلی پاسداری و استمرار ارزش‌های دفاع مقدس و مسیر شهدا می‌دانند. از نگاه ایشان، ایثار و فداکاری شهدا صرفاً یک خاطره تاریخی نیست، بلکه سرمایه‌ای فرهنگی و تربیتی برای شکل‌دهی به اخلاق، رفتار و هویت اجتماعی نسل‌های نو به شمار می‌آید. به باور ایشان، جوانان با مطالعه، فهم و بازشناسی زندگی، اصول و سیره شهدا، وظیفه دارند ارزش‌های دفاع مقدس، فرهنگ ایثار و هویت ملی و دینی را حفظ و بازتولید کرده و به دیگران منتقل کنند. این مسئولیت در قالب پاسداشت یاد شهدا، الگوسازی اخلاقی، حضور فعال در فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت در برنامه‌های تربیتی معنا پیدا می‌کند و پیامد مستقیم آن تقویت انسجام اجتماعی، افزایش تاب‌آوری فرهنگی و تثبیت هویت جمعی است.

۴-۱۲. تحریف و غفلت از شهدا و دفاع مقدس

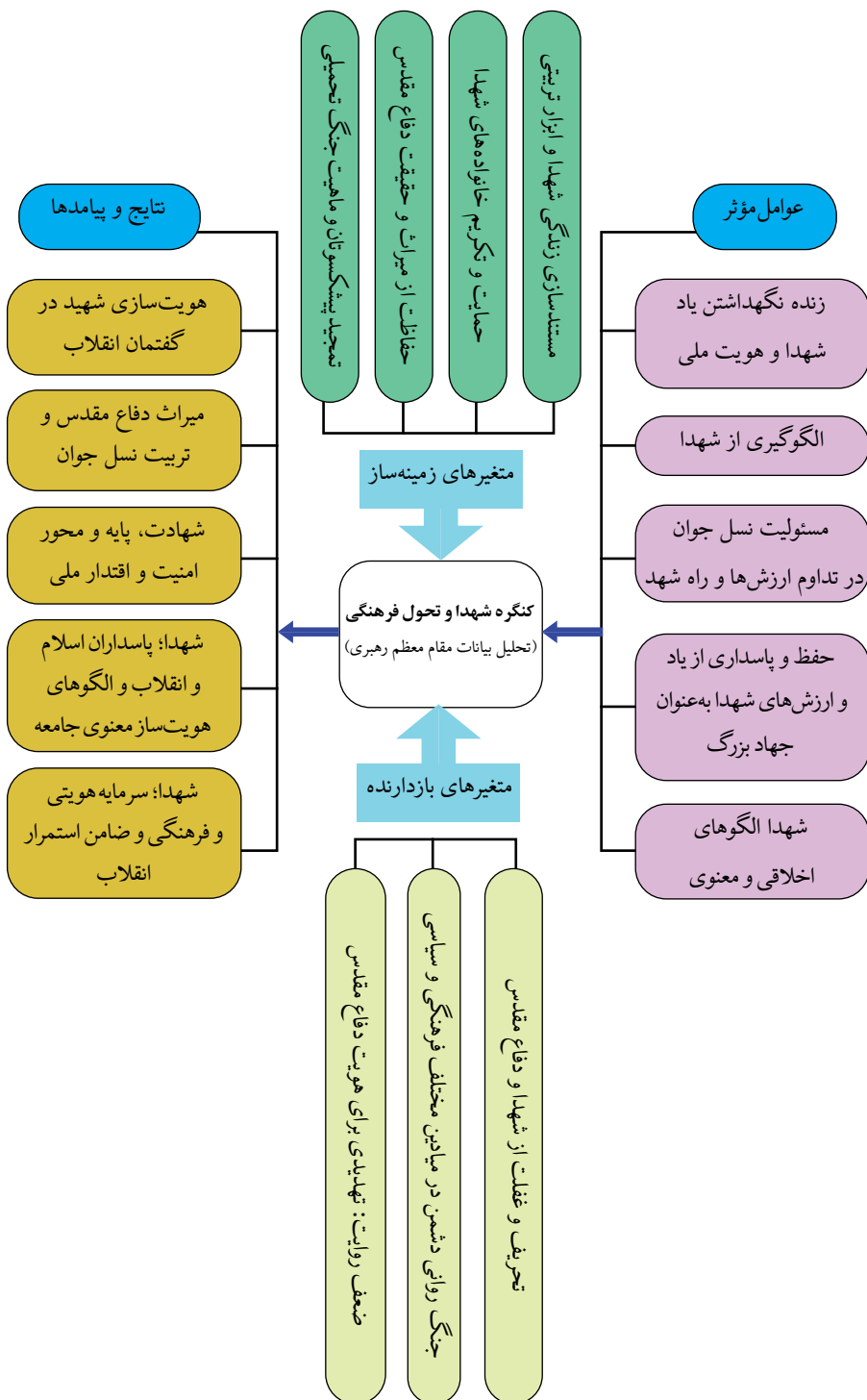
رهبر انقلاب نسبت به تحریف واقعیت‌های دفاع مقدس و غفلت از یاد شهدا هشدار می‌دهد و آن را تهدیدی جدی برای انسجام هویتی و فرهنگی جامعه ارزیابی می‌کند. کاهش توجه به پاسداشت ارزش‌ها و سیره شهدا، منجر به تضعیف سرمایه معنوی و اخلاقی ملت و کاهش تاب‌آوری اجتماعی می‌شود. از دیدگاه ایشان، حفظ و بازنمایی دقیق خاطرات، روایت‌های مستند و شجاعت رزمندگان، ابزاری مؤثر برای مقابله با تحریف و فراموشی به شمار می‌آید. این فرایند، علاوه بر کمک به تثبیت هویت ملی و دینی، نسل جوان را با ارزش‌های اخلاقی، دینی و انقلابی آشنا کرده و موجب تداوم فرهنگ ایثار و مقاومت می‌شود؛ بنابراین توجه به شهدا و دفاع مقدس فراتر از یک اقدام نمادین است و نقش محوری در بازتولید فرهنگ انقلاب و تقویت انسجام اجتماعی دارد. ایشان بارها به این مهم تأکید داشت و در این باره بیان می‌کند:

... نگذارید غبارهای فراموشی - که عمداً گاهی این غبارها را می‌خواهند بر روی این خاطره‌های گرامی بپاشند و قرار بدهند - روی این خاطره‌های گرامی را بگيرد؛ زنده نگه دارید. مسئولان هم بایستی این کار را بکنند؛ مسئولان بنیاد شهید

هم موظفند؛ مسئولان دستگاه‌های دیگر دولتی و عمومی هم وظیفه دارند. خود خانواده‌ها هم در محیط‌هایی که شعاع نفوذ و سلطه‌ی آن‌هاست، این کار را انجام بدهند. از نام شهید و از افتخار به شهید هرگز غفلت نکنید. تبلیغات عنادآمیز دشمنان سعی کرده‌اند که ارزش‌های شهید را به تدریج کم کنند و در مواردی به ضد ارزش تبدیل کنند! این در کشور ما اتفاق افتاد؛ این سعی انجام گرفت؛ البته خنثی شد؛ اما عده‌ای این قدر وقاحت ورزیدند که نام شهدا و اصل شهادت را زیر سؤال ببرند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۷).

۱۳-۴. ضعف روایت‌ها: تهدیدی برای هویت دفاع مقدس

رهبر انقلاب در هشدارهای خود تأکید می‌کند که اگر روایت‌های مرتبط با شهدا به‌طور صحیح و جامع بیان نشوند، یا اگر این روایت‌ها ناقص و سطحی باشند، واقعیت‌های دفاع مقدس به میزان قابل توجهی کم‌اهمیت جلوه خواهند کرد و نسل‌های جوان از الگوهای واقعی ایثار و شجاعت محروم خواهند شد. این نقص در روایت‌ها، تنها به تضعیف ارزش‌های اخلاقی و دینی منتهی نمی‌شود، بلکه پیوند میان نسل‌ها و هویت ملی و فرهنگی کشور را نیز به خطر می‌اندازد. در دیدگاه ایشان، بازنمایی صحیح زندگی و فداکاری شهدا، اعم از در قالب کتاب، مستند یا خاطره‌نگاری، نقش محافظتی در برابر تحریف و فراموشی ایفا می‌کند. چنین بازنمایی‌ای به جوانان فرصتی می‌دهد تا با ایمان، اصول انقلاب و روحیه مقاومت آشنا شوند و در نتیجه فرهنگ ایثار و فداکاری همچنان زنده بماند؛ بنابراین پرکردن خلأهای موجود در روایت‌ها و ارائه تصویر دقیق و واقعی از دفاع مقدس، نه تنها اقدامی ضروری برای تقویت هویت ملی است، بلکه نقشی اساسی در استمرار فرهنگ انقلاب دارد که حتی از اهمیت خود مراسم بزرگداشت شهدا نیز فراتر می‌رود.



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف استخراج مدل مفهومی پیام‌ها و رهنمودهای مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا انجام شد و نشان داد که بیانات ایشان فراتر از توصیه‌های نمادین یا تجلیل صرف از شهدا، چهارچوبی جامع و چندبعدی برای انتقال ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی به نسل‌های حاضر و آینده فراهم می‌آورد. تحلیل ۱۷ مقوله استخراج‌شده، نقش محوری گفتمان رهبری در تثبیت فرهنگ ایثار، پاسداشت ارزش‌های دفاع مقدس و هدایت جامعه به سمت هویت ملی-دینی را روشن می‌سازد. یکی از عوامل مؤثر در این گفتمان، تبیین رفتار شهداست. رهبر انقلاب با بازخوانی دقیق سیره و زندگی شهدا، نسل جوان را با مفاهیمی همچون ایمان، ایثار، شجاعت، تواضع و مسئولیت‌پذیری آشنا می‌کنند و این سیره را به‌عنوان الگویی عملی و فرهنگی برای سبک زندگی اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب معرفی می‌کنند. مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش‌ها و راه شهدا، عامل دیگری است که رهبر انقلاب بر آن تأکید دارند و آن را محور استمرار فرهنگ ایثار و تربیت اخلاقی و هویتی نسل‌های آینده می‌دانند. علاوه‌براین، حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به‌عنوان جهاد بزرگ، یاد شهدا را فراتر از تجلیل نمادین معرفی کرده و آن را بستری برای تثبیت هویت ملی و دینی، تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و الگوسازی اخلاقی در جامعه قرار می‌دهد. شهدا به‌عنوان الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی، نه تنها فردیت و ایثار خود را به نمایش گذاشته‌اند، بلکه معیارهای رفتاری و ارزشی را برای هدایت نسل‌ها ارائه کرده‌اند. در کنار این‌ها، تمجید از پیشکسوتان دفاع مقدس و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی، شناخت دقیق ماهیت دفاع مقدس و چرایی ایثار و مقاومت ملت ایران را ممکن می‌سازد و زمینه تقویت هویت ملی و دینی جوانان را فراهم می‌کند.

عوامل زمینه‌ساز در این گفتمان نیز نقش بسزایی دارند. حفاظت از میراث و حقیقت دفاع مقدس، حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا و ترویج و تقویت مستندسازی و روایت زندگی شهیدان، به تثبیت فرهنگ ایثار و مقابله با فراموشی و تحریف کمک می‌کنند. رهبر انقلاب همچنین به‌ضرورت مقابله با جنگ روانی دشمن در میدانی فرهنگی و سیاسی اشاره دارند، زیرا تهدیدات فکری و تحریف‌های فرهنگی می‌تواند انسجام

اجتماعی و هویت ملی را تضعیف کند و نسل جوان را از الگوگیری صحیح از شهدا محروم سازد. هم‌زمان متغیرهای بازدارنده نیز شناسایی شده‌اند که می‌توانند اثرگذاری گفتمان شهدا را محدود کنند. ضعف در روایت‌ها، تحریف یا بی‌توجهی به شهدا و دفاع مقدس و کاهش جایگاه قدردانی از شهدا، به‌عنوان موانعی جدی برای تثبیت هویت فرهنگی و تربیتی نسل جوان مطرح شده‌اند. این تهدیدها در صورتی که مدیریت نشوند، موجب کاهش تأثیرگذاری میراث دفاع مقدس و کاهش انسجام اجتماعی و فرهنگی می‌شوند.

پیامدهای این گفتمان روشن و راهبردی است. اثرگذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان، تثبیت نقش شهدا به‌عنوان پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه، تقویت امنیت و اقتدار ملی و ارتقای سرمایه هویتی و فرهنگی، از مهم‌ترین پیامدها هستند. این اثرگذاری به‌گونه‌ای است که فرهنگ‌ایثار و شهادت استمرار می‌یابد و مسیر تربیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تاب‌آوری فرهنگی نسل‌های آینده تضمین می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیانات رهبر انقلاب مبتنی بر یک مدل چندبعدی و همپوشان است که هم فرهنگ‌ایثار و شهادت را تثبیت می‌کند، هم هویت ملی و دینی را تقویت می‌کند و هم نسل جوان را به شکل عملی و اخلاقی برای ایفای نقش مؤثر در جامعه آماده می‌سازد. این مدل، زمینه طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات فرهنگی و تربیتی منسجم در سطح ملی و محلی را فراهم می‌آورد و نقش رهبر انقلاب را در هدایت مستمر جامعه به‌سوی حفظ ارزش‌های انقلاب و ارتقای انسجام اجتماعی برجسته می‌سازد. به‌این ترتیب، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، فراتر از تجلیل نمادین، ابزاری راهبردی برای استمرار فرهنگ‌ایثار، هدایت تربیتی نسل‌های آینده و تثبیت ارزش‌های اخلاقی، هویتی و اجتماعی محسوب می‌شود و مسیر علمی، نظام‌مند و اثربخش برای ترویج و حفظ ارزش‌های شهدا را به‌روشنی ترسیم می‌کند.

منابع

- استراوس، انسلم و جولیت کریین (۱۳۹۵). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- حمیدی، سعید (۱۴۰۲). بررسی راهبردهای اجتماعی و سیاسی فرهنگ ایثار و شهادت در توسعه تمدن نوین اسلامی (با استناد به فرمایشات مقام معظم رهبری). مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۷ (۱)، ۲۲-۴۰. https://journals.dte.ir/article_74497.html
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸/۳/۳). بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6986>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۶/۲/۲۷). بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران خراسان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3384>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۹/۱۵). بیانات در دیدار ستاد مرکزی کنگره بزرگداشت ۱۰ هزار شهید استان آذربایجان شرقی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54607>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۱/۸/۸). بیانات در دیدار متصدیان کنگره شهدای استان قم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51342>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۱/۲۷). بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجو» و «کنگره شهدای هنرمند».
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29033>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۱۱/۳). بیانات در دیدار اعضای کنگره ملی بزرگداشت ۲۴ هزار شهید تهران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55023>
- سلطانی، حسن (۱۴۰۲). نقش فرهنگ ایثار و شهادت در اجرای مهندسی فرهنگ اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی). جامعه و سیاست، ۱ (۲)، ۷۰-۸۱. <http://noo.rs/0j5gw>

- شجاعی، جبار و علی اصغریاریاب (۱۴۰۳). مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در گفتمان مقاومت با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۶ (۶۱)، ۴۶-۵۸. <http://noo.rs/IxYOK>

- یداللهی، شهربانو (۱۴۰۲). رهیافتی بر راهبردها و اقدامات مدیریتی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و دستاوردهای آن. مطالعات دفاع مقدس، ۹ (۳)، ۱۰۵-۱۲۹. <http://noo.rs/sHo6v>



The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment

Mahdi rafatipanah mehrabadi¹ 

1. Associate professor of the department of historical and environmental studies, the organization for researching and composing university textbooks in the Islamic science and the humanities, Tehran, Iran.

Abstract

considering the importance of public participation and the active presence of people in the success of measures related to environmental protection, this article, using the historical research method, tries to analyze the environmental policies of the Iranian government, especially in connection with authoritarian modernization, institutional model of policy-making and a punitive approach in environmental laws will address the contribution of the Pahlavi government and the impact of its policies on the reduction of public participation in environmental protection and, in a sense, the alienation of people from the environment. The findings of the research show that in Iran, due to the dominance of the authoritarian government, the dominance of the institutional model of policy-making and the imperative approach of development planning and because of using legislations relying on Punitive solutions, the arena for people's active participation in environmental protection was shrinking. these factors prevented environmental issues from becoming social issues.

Article Info

Article type: Research

Received: August 26, 2025

Received in revised from:
September 28, 2025

Accepted: October 19, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

environmental policies, Pahlavi government, alienation from the environment, authoritarian modernization, public participation.

•Corresponding author:

rafatipanah@samt.ac.ir



Cite this article: rafatipanah mehrabadi, M. (2026). The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 8 (1), 143-166.

<https://doi.org/10.22034/te.2024.200505>

نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست

مهدی رفعتی پناه مهرآبادی^۱

۱. استادیار گروه مطالعات محیطی و تاریخی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

با توجه به اهمیت مشارکت عمومی و حضور فعال مردم در موفقیت اقدامات مرتبط با حفاظت از محیط زیست، این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی می‌کوشد ضمن تحلیل سیاست‌های محیط زیستی دولت ایران، به‌ویژه در پیوند با تجدیدسازی آمرانه، الگوی نهادی سیاست‌گذاری و رویکرد تنبیهی در قوانین محیط زیستی، به بررسی سهم دولت پهلوی و تأثیر سیاست‌های آن بر کاهش مشارکت عمومی در حفاظت از محیط زیست و به یک معنا، بیگانگی مردم با محیط زیست بپردازد. همچنین پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که دولت پهلوی چه نقشی در عدم مشارکت فعال عمومی در حفاظت از محیط زیست داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در ایران، به دلیل سیطره دولت اقتدارگرا، غلبه الگوی نهادی سیاست‌گذاری و رویکرد دستوری در برنامه‌ریزی توسعه، همراه با قانون‌گذاری‌های متکی بر راهکارهای انتظامی - انضباطی، عرصه برای حضور فعال مردم در حفاظت از محیط زیست روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شد. این عوامل مانع از تبدیل مسائل محیط زیستی به یک مسئله اجتماعی شدند. از آنجا که دولت پهلوی در پی بهره‌گیری از توان قضایی، تقنینی و نظام اداری خود برای مدیریت تمامی امور مرتبط با حفاظت از محیط زیست بود، توانست از ظرفیت نیروهای مردمی در این عرصه بهره‌مند شود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۱۶۲-۱۳۹

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌های محیط زیستی، دولت پهلوی، بیگانگی از محیط زیست، تجدیدسازی آمرانه، مشارکت عمومی.

* نویسنده مسئول:

rafatipanah@samt.ac.ir



استناد: رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۵). نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست.

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۱۶۲-۱۳۹. <https://doi.org/10.22034/te.2024.200505>

مقدمه

امروزه مشارکت عمومی به عنوان یکی از پایه های اصلی حفاظت از محیط زیست شناخته می شود. با این حال، داده های موجود نشان می دهند که در ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، زمینه لازم برای مشارکت عمومی در این عرصه فراهم نشد و ایرانیان از دانش، نگرش و مهارت های محیط زیستی کافی برخوردار نبودند. به عنوان نمونه، عدم آگاهی مردم و فقدان مشارکت آنان در حفاظت از گونه های جانوری، یکی از مهم ترین موانع پیش روی قانون شکار (تأسیس ۱۳۳۵) (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵، ۱۳۳۵، ص. ۱۶۶) به شمار می رفت (ر.ک. به: فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸). به همین ترتیب، پس از تصویب لایحه حفظ و گسترش فضای سبز در مجلس شورای ملی (۱۳۵۲) و پیش از تصویب آن در مجلس سنا، برخی شهروندان در شهرهایی چون خرم آباد و اصفهان کوشیدند تا پیش از تصویب نهایی این لایحه، برخی درختان را - عمدتاً با انگیزه سودجویی - قطع کنند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۵/۶، ص. ۹؛ ۱۳۵۲/۶/۱۲، ص. ۱۷). همچنین طرح پاک سازی کرانه های دریای شمال که در شهریور ۱۳۵۴ از سوی سازمان حفاظت محیط زیست به اجرا درآمد (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۴، صص. ۹-۱۰)، نشان داد که عدم توجه مردم، علت اصلی وجود زیاله در حوزه های مازندران (۶۴ درصد)، چالوس (۶۱ درصد) و گیلان (۶۰ درصد) بوده است (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۴، صص. ۹-۱۰). بر اساس نتایج این طرح، عامل اصلی آلودگی محیط زیست، کمبود آگاهی و مشارکت عمومی مردم عنوان شد (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۴، ص. ۴۰). افزون بر این، نتایج پژوهشی که در سال ۱۳۵۶ درباره وضعیت آموزش و حفاظت محیط زیست در مدارس ابتدایی انجام شد، نشان داد که میزان آگاهی دانش آموزان از مسائل محیط زیستی کمتر از حد متوسط و در حدود ۴۲ درصد بوده است.

این پژوهش نشان داد که به رغم برخورداری دانش آموزان از سطحی از آگاهی، آنان در عمل از به کارگیری این آگاهی ها ناتوان اند یا آن ها را به اجرا نمی گذارند (میردامادی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۴). همچنین بر اساس پژوهشی که درباره نقش زنان ایرانی در حفاظت از محیط زیست انجام شد، مشخص گردید که زنان ایرانی نقش قابل توجهی در این عرصه ایفا نمی کنند. این پژوهش، فقدان آگاهی محیط زیستی را از مهم ترین عوامل

تخریب محیط‌زیست توسط زنان دانسته است (فرمانفرمایان، بی‌تا، صص. ۷-۸)؛ بنابراین بیگانگی جامعه با محیط‌زیست را می‌توان یکی از مهم‌ترین موانع مشارکت عمومی در عرصه حفاظت از محیط‌زیست دانست. بیگانگی در اینجا عمدتاً به معنای «غیریت» در نظر گرفته شده است؛ بدین معنا که جامعه قادر به تشخیص رابطه‌ای مستقیم میان خود و محیط‌زیست نیست و در نتیجه، آسیب به محیط‌زیست را نه آسیبی مستقیم به خود، بلکه صرفاً صدمه‌ای به «دیگری» تلقی می‌کند که هیچ‌گونه نسبت و پیوندی با او ندارد. هرچند این بیگانگی دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارد، تمرکز این مقاله بر سهم دولت در شکل‌گیری آن است؛ زیرا دولت کامل‌ترین و گسترده‌ترین نظام اداری را در اختیار دارد. نظام اداری، هرچند بسط نوع خاصی از رفتارهای تأسیسی را ممکن می‌سازد، در عین حال می‌تواند به بزرگ‌ترین مانع در برابر ظهور و بروز گروه‌ها و افرادی تبدیل شود که با گفتمان حاکمیت همسو نیستند. در حوزه محیط‌زیست، این وضعیت به تحمیل سیاست‌ها و قوانینی می‌انجامد که بیش از آنکه در راستای اهداف و منافع گروه‌ها و افراد مرتبط با محیط‌زیست باشند، در خدمت منافع نظام حاکم قرار می‌گیرند. پیامد چنین وضعیتی، عدم همراهی مردم با سیاست‌های دولتی و سازوکارهای اداری است که به نوبه خود نوعی تضاد میان مردم و محیط‌زیست ایجاد می‌کند. در این معنا، محیط‌زیست به عرصه‌ای برای تنازع میان دولت و مردم تبدیل می‌شود. مقصود از «بیگانگی» در این مقاله، همین وضعیت است.

عطف به مطالب پیش گفته، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و بررسی اسناد آرشیوی، اسناد برنامه‌ای و گزارش‌های مربوط، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست‌های دولت ایران در دوره پهلوی چگونه زمینه‌های بیگانگی جامعه با حفاظت از محیط‌زیست و طبیعت را فراهم کردند.

۱. پیشینه پژوهش

در باب سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی تاکنون آثار معدودی منتشر شده است. به‌عنوان نمونه، تقی شامخی در اثری با عنوان قوانین و مدیریت منابع طبیعی به تحلیل راهکارهای حفاظتی در قوانین مربوط به جنگل‌ها و مراتع پرداخته، اما توجه چندانی به

دلایل بیگانگی جامعه با محیط زیست نداشته است. در کنار این آثار، می‌توان از کتاب توسعه و تخریب یاد کرد که به تفصیل سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی را بررسی کرده و درصدد تبیین دلایل عدم شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های محیط‌زیستی و تضاد اجتماعی در ایران (مطالعه موردی حیات وحش و گونه‌های جانوری)» (۱۴۰۰) منتشر شده است که به‌طور مشخص بر حیات وحش و گونه‌های جانوری تمرکز دارد و سایر ابعاد این موضوع را مورد توجه قرار نداده است. بدین ترتیب، تاکنون پژوهشی که به‌صورت متمرکز به نسبت میان سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی و بیگانگی جامعه با محیط زیست پرداخته باشد، انجام نشده است.

۲. الگوی نهادی سیاست‌گذاری و بی‌توجهی به مشارکت عمومی

بخشی از مسئله محیط‌زیست در دولت پهلوی به ماهیت این دولت در قالب دولت «مطلقه شبه‌مدرن» بازمی‌گردد، دولتی که در پرتو شکل‌گیری و بسط نهادهای دیوانسالارانه، تمرکز قدرت در دست شاه، سلطه دربار و ارتش مدرن پدیدار شده بود (میراحمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹). وضع و اجرای قوانین از طریق نظام قضائی و بوروکراسی وابسته به حاکم منجر به افزایش کنترل و تمرکز دولت بر اقتصاد، اجتماع، نهادهای سیاسی و مدنی، وسایل ارتباطی، اطلاعاتی و دستگاه‌های آموزشی شده بود. تمرکز قدرت در دربار و شخصی شدن آن در دولت پهلوی ضمن اینکه مانع از نهادینگی قدرت در حوزه‌های حقوقی و قضائی گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۶)، حوزه دخالت دولت در امور اقتصادی، نظارت مالی و تمرکز اقتصادی شاه و دربار را موجب شد (میراحمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۸). نتیجه اینکه در دوره محمدرضا شاه کمتر نشریه و روزنامه‌ای را می‌توان یافت که اجازه اعتراض یا نقد سیاست‌های دولت به‌خصوص نظرات محمدرضا شاه را داشته باشد (به‌عنوان نمونه ر.ک. به: علم، ۱۳۷۹، ج ۵، ص. ۴۶). شیوه اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی بیشتر متکی بر تصمیمات فردی به‌خصوص از سوی شخص شاه بود (ر.ک. به: مجیدی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۶).

تأثیر ماهیت دولت پهلوی بر برنامه‌ریزی‌های عمرانی، به تدوین برنامه‌هایی دستوری انجامید. تحلیل قوانین برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم با استفاده از «دستور زبان نهادی»^۱ نشان می‌دهد که ماهیت تمرکزگرایی دولت پهلوی چگونه در قوانین این برنامه‌ها بازتاب یافته و دولت را به‌عنوان عامل و فاعل اصلی در مرکز برنامه‌ریزی قرار داده است. بر این اساس، تمامی مسئولیت‌های برنامه‌ها، از تدوین تا اجرا، بر عهده سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی قرار گرفت و بدین ترتیب، مجالی برای کنش جمعی مردم باقی نماند. در واقع، تدوین و تصویب قوانین برنامه با چنین رویکردی، خود پیامد ماهیت بوروکراتیک، نهادی و تمرکزگرایی دولت بود. در هیچ‌یک از ۱۱۱ گزاره نهادی موجود در این سه قانون، از سازمان‌های مردم‌نهاد یا نهادهای غیردولتی به‌عنوان جزء اسنادی یا فاعل یاد نشده است. در این قوانین، ۱۱ بار از دولت، ۵۹ بار از سازمان برنامه، ۱۴ بار از وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های اجرایی، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و ۲۷ بار نیز از سایر نهادهای دولتی نام برده شده است (رفعتی‌پناه، ۱۴۰۱، صص. ۱۷۹-۱۹۹).

آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی، درگیر شدن دولت در حوزه‌های مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی و طرد مشارکت عمومی است. این رویکرد، هنگامی که با مسئله حفاظت از محیط زیست مواجه می‌شود، در عرصه قانون‌گذاری به تدوین قوانینی می‌انجامد که بر کنشگری تام و تمام دولت و غلبه رویکرد تنبیهی در ضمانت اجرا استوارند. همچنین غلبه الگوی نهادی سیاست‌گذاری موجب شده بود که بخش عمده قوانین مصوب مرتبط با محیط زیست در ایران یا در راستای تحقق این الگو و ناظر بر تأسیس سازمان‌های محیط‌زیستی و نهادهای متولی اداره منابع طبیعی، تعیین حدود وظایف آن‌ها و چگونگی عملکردشان باشد، یا در جهت تقویت برنامه‌ریزی دستوری، از طریق اختصاص مواد متعدد قانونی به راهکارهای انضباطی - انتظامی عمل کند. بررسی شماری از قوانین پایه‌ای محیط‌زیستی، گویای این وضعیت است.

مروری بر قوانین موضوعه مربوط به مدیریت، حفاظت، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها نشان می‌دهد که بخش عمده این قوانین به تأسیس سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای متولی

امور جنگل و مرتع اختصاص داشته و تأکید اصلی آن‌ها نیز بر راهکارهای انتظامی - انضباطی بوده است. برای مثال، «قانون راجع به جنگل‌ها» (مصوب ۱۳۲۱ ش) مشتمل بر ۱۸ ماده بود. این قانون، وزارت کشاورزی را مسئول مراقبت، حفظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها معرفی کرده است. از میان مواد این قانون، تنها یک ماده به راهکارهای اقتصادی - اجتماعی اختصاص یافته و هیچ ماده یا تبصره‌ای به راهکارهای آموزشی - ترویجی پرداخته است (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۰، ۱۳۸۸، ج ۴، ص. ۲۸).

به همین ترتیب، «لایحه قانونی راجع به جنگل‌ها و مراتع کشور» (مصوب ۱۳۳۸) عمدتاً به تأسیس سازمان جنگلبانی و تعیین حدود وظایف آن محدود می‌شد. از ۲۸ ماده این قانون، ۱۱ ماده به راهکارهای انتظامی - انضباطی و تنها یک ماده به راهکارهای اقتصادی - اجتماعی اختصاص داشت. همچون قانون ۱۳۲۱، در این قانون نیز هیچ ماده‌ای به راهکارهای آموزشی - ترویجی اختصاص نیافته بود (مجموعه قوانین و مقررات سال ۱۳۳۹، صص. ۲۷۵-۲۸۸).

در سال ۱۳۴۲، «تصویب‌نامه قانونی حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» در ۲۴ ماده به تصویب رسید. بر اساس این قانون، سازمان جنگلبانی مسئول حفظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع شناخته شد و با ملی شدن جنگل‌ها، وظیفه نظارت بر این امر نیز به مسئولیت‌های آن افزوده گردید. از مجموع مواد این قانون، ۵ ماده به راهکارهای انتظامی - انضباطی، ۲ ماده به راهکارهای اقتصادی - اجتماعی و تنها یک ماده به راهکارهای آموزشی - ترویجی اختصاص داشت (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، ۱۳۴۲، صص. ۹۵-۸۸).

«قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» (مصوب ۱۳۴۶) نیز سازمان جنگلبانی را مسئول حفظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع دانست. این قانون، همانند قوانین پیشین، بر راهکارهای انتظامی - انضباطی تأکید داشت؛ به گونه‌ای که از مجموع ۶۷ ماده آن، ۱۲ ماده به این دسته از راهکارها اختصاص یافته بود. در مقابل، تنها ۳ ماده به راهکارهای اقتصادی - اجتماعی پرداخته و ماده ۳۷ را نیز می‌توان در زمره راهکارهای آموزشی - ترویجی قرار داد (مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع).

در سال ۱۳۴۶، تصمیم گرفته شد سازمان‌ها و نهادهای متولی منابع طبیعی در یک وزارتخانه ادغام شوند. این امر با تصویب «قانون تشکیل وزارت منابع طبیعی» (۱۳۴۶) تحقق یافت. در پی تأسیس این وزارتخانه، «قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» نیز در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۸، صص. ۷۸-۸۷). در همان سال، «قانون تشکیل مؤسسه تحقیقات منابع طبیعی» به تصویب رسید و بدین ترتیب سازمانی جدید به مجموعه نهادهای متولی منابع طبیعی افزوده شد (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۸، صص. ۳۷۱-۳۷۳). همچنین در سال بعد (۱۳۴۹)، به منظور کمک به اصلاح و عمران مراتع، «قانون صندوق عمران مراتع» به تصویب رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون صندوق عمران مراتع).

با این حال، تنها یک سال پس از تشکیل صندوق عمران مراتع، دولت تصمیم گرفت وزارت منابع طبیعی را منحل و آن را با وزارت کشاورزی ادغام کند. از این رو، «قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی» در سال ۱۳۵۰ به تصویب رسید. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، سازمان جنگل‌ها و مراتع و بر اساس ماده ۴ آن، سازمان حفاظت محیط زیست تشکیل شدند (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی). بدین سان، سازمان‌های متولی منابع طبیعی و محیط زیست در این دوره پیوسته در معرض تغییرات ساختاری قرار داشتند؛ تغییراتی که به نوبه خود، اصلاح و بازنگری مداوم قوانین و مقررات مرتبط را نیز به دنبال داشت.

در سال ۱۳۳۵ به دنبال تصویب «طرح قانونی راجع به شکار»، قانون شکار ایجاد شد. این قانون به مانند بسیاری از قوانین دیگر تنها به راهکارهای انتظامی - انضباطی توجه داشت، چنان که ماده ۵ این قانون و تبصره‌های سه گانه آن، به راهکار مذکور پرداختند (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵، صص. ۱۶۷-۱۶۶). از آن پس «آیین‌نامه قانون شکار» در سال ۱۳۴۲ به تصویب رسید. این آیین‌نامه در حقیقت جایگزین آیین‌نامه اجرائی قانون شکار مصوبه ۱۳۳۸ گردید. از مجموع مواد ۳۹ گانه این آیین‌نامه، تنها ماده ۲۰ به راهکارهای آموزشی - ترویجی پرداخته است؛ این در حالی است که فصل ششم این

آیین نامه به تخلفات و مجازات تخصیص یافته است؛ بنابراین از مجموع ۳۹ ماده این آیین نامه ۶ ماده به راهکارهای انتظامی - انضباطی اختصاص دارد (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، صص. ۲۲۴-۲۱۷). «قانون شکار و صید» (مصوب سال ۱۳۴۶) به عنوان دومین قانون در عرصه حیات وحش، سبب تأسیس سازمان شکاربانی و نظارت بر صید شد. در این قانون تمرکز قانون گذار بر اعمال راهکارهای انتظامی - انضباطی است، به نحوی که ۱۰ ماده از این قانون به راهکارهای مزبور اختصاص یافته است. همچنین ماده ۸ قانون فوق در ارتباط با راهکارهای اقتصادی - اجتماعی بوده و بندهای ح، خ، د، ذ به راهکارهای آموزشی - ترویجی پرداخته اند (مرکز پژوهش های مجلس، بی تا، قانون شکار و صید). بدین ترتیب، قانون گذاری محیط زیست ایران که در پیچ و خم های مدل نهادی سیاست گذاری و رویکرد دستوری برنامه ریزی افتاده بود، همواره به تصویب قوانین مختلفی روی می آورد که ناظر به تأسیس سازمان ها و نهادهای مختلف با تأکید بر راهکارهای انتظامی بودند. غلبه مدل نهادی سیاست گذاری ضمن افزایش روزافزون سازمان ها و نهادهای دولتی به منظور عملی کردن سیاست های دولت نتیجه دیگری را در پی داشت: افزایش تعداد کارمندان دولت و گسترش نظام دیوانسالاری ایران. دولت از طریق قانون گذاری بر تعداد سازمان ها و به تبع آن کارمندان خود می افزود و در نتیجه منجر به گسترش دیوانسالاری نه تنها در ارتباط با محیط زیست و منابع طبیعی که در تمام بخش های جامعه می شد. متعاقباً این وضعیت سبب ایجاد دو مشکل اساسی در نظام اداری کشور شده بود: از یک سو افزایش تعداد سازمان ها باعث تداخل وظایف و رقابت بین آن ها و از سوی دیگر منتج به فرجه شدن نظام اداری کشور گردیده بود. هر چه که نظام اداری فربه تر و بزرگ تر می شد، به همان اندازه کندتر و ناکارآمدتر به نظر می رسید. در مورد مشکل اول، می توان به رابطه قانون شکار با وزارت کشاورزی، تداخل وظایف این دو نهاد با هم و عدم همراهی وزارت کشاورزی با مأموران قانون شکار اشاره کرد (فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۹). نمونه دیگر این مسئله را می توان در ارتباط بین برنامه چهارم و تغییرات گسترده در وزارت کشاورزی جستجو کرد. این تغییرات باعث نارضایتی برخی از سیاستمداران شده بود. چنان که جمشید آموزگار به عنوان وزیر دارایی از تداخل وظایف وزارتخانه تحت امرش با وزارتخانه تولیدات کشاورزی و کالاهای مصرفی و انتقال بخشی از سازمان ها و شرکت های تابعه این وزارتخانه به وزارت

جدیدالتأسیس اظهار نارضایتی کرده و حتی با مجیدی که به عنوان وزیر این وزارتخانه برگزیده شده بود، درگیری پیدا کرد (مجیدی و دیگران، ۱۳۸۱، صص. ۴۱۶-۴۱۴). مشکل دوم ناشی از الگوی نهادی سیاست گذاری، گسترش روزافزون نظام اداری و دیوانسالاری بود. به نظر می‌رسد هرچه ساختار اداری کشور فربه‌تر می‌شد، ضمن کاهش اتکای دولت به مردم، از کارایی و چابکی آن نیز کاسته می‌شد. این وضعیت تا آنجا پیش رفت که اعتراض شخص شاه را نیز برانگیخت. محمدرضا شاه در جلسه ۸ دی‌ماه ۱۳۴۹ که با حضور فرح، نخست‌وزیر هویدا، خداداد فرمانفرمایان، رئیس سازمان برنامه و وزیران کابینه برای بررسی برنامه پنجم عمرانی برگزار شد، ضعف نظام اداری را یکی از مهم‌ترین کاستی‌های کشور برشمرد:

خاطر من هست دو سال سه سال و چهار سال تمام من به بعضی از مسئولین امور خودمان می‌گفتم که آقا می‌گویند یک بذر خارجی هست که خوب است بروید پیدا کنید... کسی برای پیدا کردن این بذر نمی‌رفت. می‌گویند دویست، دویست و پنجاه نمونه درخت اکالیپتوس در دنیا هست بروید آن‌ها را بیاورید... برای اینکه درخت‌های اکالیپتوسی هست که در باتلاق مثل پمپ آب عمل می‌کند... خیلی از زمین‌های شوره‌زار را به وسیله درخت‌های اکالیپتوس می‌توانند کنترل بکنند و شوریش را کم بکنند. هرچه گفتم سه چهار سال یکدانه نمونه‌اش را برای من نیاوردند نشان بدهند و این همان سنگینی است که به آن اشاره کردم... هرچه قدر در گشتی و در هالتر ما طالب سنگین وزن هستیم، در ادارات ما باید به عکس سبک و چابک باشند از لحاظ رفتار البته. از لحاظ قطر شکم نه (سازمان برنامه، بی تا، صص. ۳۸-۳۷).

سخنان محمدرضا شاه درباره نظام اداری و انتقادهای او از این دیوانسالاری کند، نتیجه منطقی نگرش وی به اداره کشور، اعتقادش به تمرکز قدرت سیاسی و اتکایش به سازمان‌ها و نهادهای متعدد بود. این رویکرد، عملاً راهی جز افزایش شمار سازمان‌ها، گسترش تشکیلات اداری و در نتیجه فربه‌تر شدن دیوانسالاری پیش روی دولت پهلوی باقی نگذاشته بود.

بررسی قوانین محیط‌زیستی در ایران عصر پهلوی نیز این وضعیت را تأیید می‌کند. قانون‌گذاری‌های محیط‌زیستی، تحت تأثیر رویکرد دستوری و غلبه نهادگرایی، عمدتاً معطوف به تأسیس نهادهای جدید و مبتنی بر راهکارهای انتظامی - انضباطی بودند. در قوانین پایه‌ای مرتبط با محیط‌زیست نیز غلبه با این دسته از راهکارهاست؛ به گونه‌ای که در ۸ قانون پایه‌ای، مشتمل بر ۲۲۵ ماده قانونی، از مجموع ۶۵ ماده‌ای که به راهکارهای حفاظتی اختصاص یافته‌اند، ۵۲ ماده (۸۰ درصد) به راهکارهای انتظامی - انضباطی، ۸ ماده (۱۲ درصد) به راهکارهای اقتصادی - اجتماعی و تنها ۵ ماده (۸ درصد) به راهکارهای آموزشی - ترویجی اختصاص یافته است. سایر قوانین نیز عمدتاً ناظر بر تأسیس سازمان‌های جدید یا اعمال تغییرات در ساختارهای تشکیلاتی بوده‌اند.

افزون‌براین، غلبه برنامه‌ریزی دستوری و الگوی نهادی سیاست‌گذاری بر برداشت محمدرضا شاه از دموکراسی نیز تأثیرگذار بود. در تلقی او، دموکراسی نه بر حق تعیین سرنوشت، برابری شهروندان در حق رأی، دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد آن، کنترل دستور کار عمومی، مشورت با شهروندان، نظرسنجی‌های عمومی، ابتکارات شهروندی و مشارکت مردم در فرایند سیاست‌گذاری استوار بود، بلکه بیشتر به معنای اجرای سیاست‌هایی تلقی می‌شد که بدون سنجش نظر و خواست عمومی تدوین شده بودند. وی در کتاب پاسخ به تاریخ، سیاست داخلی خود را مبتنی بر سه اصل مشارکت، عدم تمرکز و توسعه و تحکیم هرچه بیشتر دموکراسی معرفی می‌کند. باین‌حال، برداشت او از مشارکت نیز عمدتاً در چهارچوب سازمان‌ها و نهادهای دولتی تعریف می‌شد و جلب مشارکت عمومی را از مجرای همین نهادها ممکن می‌دانست:

سیاست داخلی ما از سه اصل الهام می‌گرفت: مشارکت، عدم تمرکز و توسعه و تحکیم هر چه بیشتر دموکراسی. آرزوی من آن بود که ملت ایران هرچه بیشتر در امور عمومی و اقتصادی شریک و سهیم باشد و می‌کوشیدم تا از طریق به ثمر رساندن انقلاب سفید به این هدف نائل شویم. خانه‌های انصاف، شوراهای داوری، شوراهای ده، شهر و استان، شهرداری‌ها و استانداری‌ها عوامل تحقق سیاست جلب مشارکت عمومی بودند (پهلوی، بی‌تا، ص. ۱۸۸).

بنابراین الگوی جلب مشارکت عمومی در ایران، برخلاف کشورهای دموکراتیک، الگویی بود بر اساس دخالت مستقیم دولت در امور، الگویی که در یک سلسله مراتب اداری و اجرائی از بالا به پایین شکل گرفته و عمل می‌کرد. در ذهن شاه، راه مشارکت مردم و حضورشان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی از طریق تشکیل سازمان‌های دولتی و الزام نهادهای گوناگون به تلاش در این زمینه امکان‌پذیر بود. به همین دلیل دولت ایران طی دو دهه منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، با ایجاد نهادها و سازمان‌هایی مانند پیشاهنگی، سپاه بهداشت، خانه‌های انصاف، لژیون خدمتگزاران بشر، شوراهای ده و ...، سعی به افزودن بر مشارکت عمومی مردم در عرصه‌های مختلف از جمله محیط زیست داشت، امری که با ذات دموکراسی جور در نمی‌آمد. تسلط الگوی نهادی، دموکراسی مدنظر شاه را نیز نهادی کرده بود و سبب ایجاد سازمان‌های دولتی متعددی برای گسترش دموکراسی مدنظر شاه شده بود. شگفت آنکه کوان هریس^۱ و اریک هوگلند^۲ با بررسی برنامه‌های دولت پهلوی در زمینه سوادآموزی و اصلاحات ارضی به نتیجه یکسانی دست یافتند. هریس مشکل اصلی بخش رفاه روستایی در زمان انقلاب سفید را عدم درک دولت مرکزی از خصوصیات زندگی روزمره در روستاها می‌داند (هریس، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۷) و هوگلند معتقد است که نه در تدوین و نه در اجرای پروژه‌های مربوط به اصلاحات ارضی از روستائیان نظرخواهی شد و لذا جلب حمایت عملی و اقناع آن‌ها در زمینه مزایای ادعایی این برنامه‌ها دشوار بود (هوگلند، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۵).

بررسی سیاست‌های دولت در ارتباط با برخی از مقولات محیط زیستی، امکان فهم بهتر وضعیت فوق را مهیا خواهد کرد. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، در سال ۱۳۳۵ با تصویب «قانون شکار» سازمان مستقلی به نام «کانون شکار» به وجود آمد. ایجاد مناطق حفاظت‌شده از اولین و بنیادی‌ترین اقدامات کانون شکار بود. نخستین منطقه حفاظت‌شده، «آلمه وایشکی»، واقع بین بجنورد و گنبد کابوس، در مرداد ۱۳۳۶ ایجاد شد (فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۹). جزیره قیون داغ، در دریاچه ارومیه، نیز در سال ۱۳۳۹ جزء

1. Kevan Harri

2. Eric J Hooglund

مناطق حفاظت شده منظور گردید. پس از آنکه زیست شناس آلمانی، ورنر ترنزه^۱، در بیشه های کنار رودهای دز و کرخه موفق به کشف گوزن زرد (در سال ۱۳۳۶) دو منطقه مذکور در آذرماه ۱۳۳۹ حفاظت شده اعلام شدند. سرانجام با گذشت کمتر از پنج سال از تأسیس قانون شکار مناطق مختلفی در فهرست مناطق حفاظت شده قرار گرفتند.

در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۶ «قانون شکار و صید» به عنوان دومین قانون مرتبط با حیات وحش به تصویب رسید. این قانون حفظ، حمایت و تکثیر حیوانات قابل شکار و صید را بر عهده سازمان شکاربانی و نظارت بر صید گذاشت. ایجاد پارک های وحش، مناطق حفاظت شده و قرق های سلطنتی و خصوصی نیز یکی از سیاست های اصلی سازمان مذکور بود، چنان که تا شهریور ۱۳۴۶، ۲۲ منطقه و رودخانه مورد حفاظت قرار گرفتند (ساکما، ۲۹۳-۷۱۱۹۳) و متعاقباً تا پایان برنامه چهارم (۱۳۵۱)، ۸ پارک حیات وحش، ۲۹ منطقه حفاظت شده و چهار منطقه ممنوعه ایجاد شد. بدین ترتیب، تا پایان برنامه چهارم، حدود ۴/۶۰۰/۰۰۰ هکتار از مساحت کل کشور مورد حفاظت قرار گرفت (گروه برنامه ریزی امور آبزیان و حیوانات وحشی، بی تا، ص. ۲۵).

نتیجه اقدامات مذکور را می توان در گزارش عبدالرضا پهلوی به مجمع عمومی شورای جهانی (تهران فروردین ۱۳۵۳) شکار دید. در این اجلاس، عبدالرضا پهلوی اعلام کرد که نژاد گوزن زرد ایرانی و یوزپلنگ آسیایی از خطر انقراض نجات یافته است. وی همچنین ادامه داد که «در نتیجه اعمال قوانین و مقررات شکار و صید بسیاری از انواع حیوانات وحشی در معرض خطر انقراض مانند آهو، پلنگ، گورخر، قوچ، میش، بز کوهی و گراز از خطر انقراض نجات یافته اند...» (روزنامه اطلاعات، ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۳، ص. ۱۲) گزارش عبدالرضا پهلوی نشان می دهد که تا آغاز همین سال، ۱۲۵ نوع پستاندار، ۴۸۵ نوع پرنده، ۲۱۵ نوع ماهی در خلیج فارس و ۵۴ نوع در دریای مازندران شناخته و ثبت گردیده بودند. همچنین بنابر ادعای عبدالرضا پهلوی، در ۵۴ منطقه تحت حفاظت تا آن زمان ازدیاد نسل حیوانات وحشی چشمگیر بود و در شماری از مراتع نیز جمعیت حیوانات شُمدار به حدی رسیده بود که برای حفظ تعادل و توازن بین جمعیت جانوران

وحشی و تولید خوراک ناگزیر می‌بایست دست به انتخاب و تقلیل تعداد آن‌ها می‌زدند (روزنامه اطلاعات، ۲۱/ ۱/ ۱۳۵۳، ص. ۱۳).

به‌رغم ادعاهای عبدالرضا پهلوی، آمارهای موجود در مورد تخلف از قانون شکار و صید نشان می‌دهد که در عرصه مشارکت عمومی نتایج رضایت‌بخشی به دست نیامده بود. به‌نحوی که هر سال نسبت به سال قبل یا سال‌های پیشین میزان تخلف از قانون و شکارهای غیرقانونی افزایش محسوس پیدا می‌کرد. مثلاً آمار تخلفات از قانون شکار و صید در سال ۱۳۵۴ نشان‌دهنده افزایش تعداد تخلفات، ضرر و زیان مطالبه شده، ضرر و زیان وصول شده، محکومیت بدوی و محکومیت قطعی نسبت به سال ۱۳۵۳ است. همچنین تعداد پرونده‌ها و مکاتبات مربوط به امور متخلفین از قانون شکار و صید در سال ۱۳۵۵ برابر با ۴۰۰۰ پرونده بوده است (ساکما، سند ۷-۳۶۷).

به نظر می‌رسد دلیل این امر انعکاس ماهیت دولت پهلوی در سیاست ایجاد مناطق حفاظت‌شده باشد. این مسئله سبب شده بود که از یکسو، اداره مناطق حفاظت‌شده به‌وسیله سازمان مرکزی صورت گیرد، طرح‌ریزی و مدیریت مناطق مزبور به‌صورت انتزاعی و فارغ از واقعیات محسوس و ملموس اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انجام بگیرد و در مدیریت آن‌ها، اراضی پیرامونی نقشی نداشته باشند. نتیجه اینکه مناطق حفاظت‌شده به‌صورت جزایری درآمدند که هیچ ارتباط مشخصی با مناطق مجاور خود نداشتند و به‌وسیله کارشناسان سازمان و با اتکا به قدرت بازدارندگی پاسگان‌های سازمان اداره می‌شدند. همچنین بودجه مناطق حفاظت‌شده از بودجه بخش عمومی دولت و از طریق مالیات و پول نفت تأمین می‌شد (مجنونیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۸۱).

از سوی دیگر باید خاطر نشان کرد که مناطق حفاظت‌شده بدون در نظر گرفتن پیوستگی و وابستگی اجتماعی و اقتصادی روستائیان و عشایری که برای قرن‌ها با آن‌ها پیوند داشتند، ایجاد گردیدند و همین امر منجر به تضاد عشایر و روستائیان با محیط زیست و سیاست‌های دولتی این عرصه می‌شد. تبدیل دشت ارژن به ذخیره گاه زیست کره ارژن از سوی دولت (سال ۱۳۴۹)، بدون در نظر گرفتن وضعیت مردم این منطقه از طریق تصرف و خرید املاک و زمین‌های آنان، مثال بارزی از این وضعیت است (ساکما، ۱۰۷۹۰-۲۲۰؛ ۹۰۹۰-۳۵۰).

تجربه نشان داده است در انتخاب مناطق حفاظت شده مادامی که فرایند احقاق حقوق مردم به گونه‌ای عادلانه‌ای انجام نگیرد، امکان حفاظت در درازمدت وجود نخواهد داشت. در ایجاد مناطق حفاظت شده همواره توجه به مناسبات فرهنگی - اقتصادی دیرینه جوامع با این مناطق و شناخت حقوق مردم ضروری است و در صورتی که نیاز به قطع وابستگی آن‌ها وجود داشته باشد، برای تضمین حفاظت، جبران حقوق آن‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ چراکه مرزهای قانونی و قراردادی بدون حمایت مردم هیچ‌گونه نقشی نمی‌توانند داشته باشند و قوانین فی‌النفسه قادر به تغییر عادات، سنن و مناسبات مردم با مناطق نیستند و امکان ندارد سد حائلی بین منطقه مورد نظر و اراضی پیرامونی ایجاد کرد و پیوندهای دیرپای آن‌ها را قطع نمود. از آنجا که در ایران تعارض‌های بین استفاده سنتی مردم با موجودیت مناطق هیچ‌گاه به‌طور ریشه‌ای حل نشد و همواره بر پایه توان نیروی اجرائی خاتمه داده می‌شد، به محض شکستن حصار حفاظتی در سال ۱۳۵۷ مردم تعارض خود را با موجودیت این مناطق از طریق تخریب آن‌ها تسویه حساب کردند (مجنونیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۵۱).

سیر تطور حقوق آب‌ها در ایران بعد از مشروطه نشان از ورود بطنی و آرام دولت به عرصه حقوق آب دارد، به گونه‌ای که دولت به‌مرور توانست تمام حقوق آب‌ها را به نفع خویش مصادره نماید. پیش از این در تاریخ ایران نه دولت از چنان اقتداری برخوردار بود که قادر باشد به‌عنوان نماینده همه مردم، خود را مالک مطلق آب‌ها بداند و نه تمامی آب‌ها، عمومی و متعلق به همه مردم شمرده می‌شد؛ اما ورود ایران به دوران معاصر سبب شد که دولت خود را مالک همه آب‌ها بداند.

اولین صورت‌بندی حقوقی برای استفاده از آب، در «قانون مدنی» (۱۳۰۷ ش) ایجاد شد. قانون مدنی، صرفاً به مناسبات و روابط موجود در مدیریت آب‌ها که عمدتاً بر مبنای فقه اسلامی در طی قرون شکل گرفته بود، شکل حقوقی بخشید و تقریباً هیچ تغییری در این مناسبات ایجاد نکرد. اصلی‌ترین مشخصه مواد مرتبط با آب در قانون مدنی، به رسمیت شناخته شدن حق افراد در مالکیت آب بود. افراد به‌واسطه حيازت و آبادانی یا قرار گرفتن چشمه در زمین، صاحب آب می‌شدند (ماده ۴۷ و ۴۸). بخش اصلی قوانین مرتبط با آب در قانون مدنی، ذیل قسمت «در احیای اراضی موات و حيازت اشیاء مباحه» آمده است

که این امر، موضوع ارتباط آب، حيازت و مباحات را در دیدگاه تدوین‌کنندگان برجسته می‌سازد. در ماده ۱۵۹ قانون مدنی سازوکار مالکیت، مبتنی بر حق تقدم تخصیص که در فقه با عنوان قاعده «سبق» معروف است، به رسمیت شناخته شد. باین حال، در ماده ۱۵۶ به موضوع حق هم‌جواری نیز اشاره شده است. مطابق با این ماده نزدیکی به منبع آب می‌تواند در صورت فقدان اثبات حق تقدم، مبنای تخصیص قرار گیرد. حقوق آب در قانون مدنی، تداوم موضوع آب در فقه شیعی و اسلامی بود. چنان‌که همانند فقه شیعه در ماده ۱۴۷ آبادانی و حيازت زمین مباح و در ماده ۱۴۸ احیاء نهر در زمین مباح را موجب مالکیت (زمین و نهر) می‌داند. در ماده ۱۵۰ قانون مدنی، حتی نوع مالکیت جمعی و مشاع نیز به رسمیت شناخته شده است. در هیچ کجای مواد قانون مدنی درباره آب، دولت نقشی ندارد و ازاین‌رو، دولت در عرصه آب مطلق العنان قلمداد نمی‌شد و فقط در ماده ۵۹۴ در حد حل نزاع بین «شرکا» حاکم و نه دولت، جهت حل اختلاف می‌توانست ورود نماید. دلیل این امر هم آن‌چنان‌که اشاره شد، بنای قانون مدنی بر قواعد شرعی و عرفی‌ای بود که برای چندین قرن مناسبات آب را در ایران تشکیل می‌دادند. نه فقط مالکیت خصوصی آب، بلکه مالکیت عمومی در فقه شیعی مورد توجه قرار گرفته بود و قانون مدنی صرفاً در پی باز تنظیم آن مناسبات بود.

پس از قانون مدنی، وضع قوانین مختص به آب نیز، در دستور کار قرار گرفت. در قوانین ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، دو قانون اصلی مرتبط با آب وجود دارد که پایه و اساس تقریباً همه فعالیت‌های مرتبط با آب هستند و چهارچوب قانونی آب را تعیین می‌کنند. این قوانین عبارتند از «قانون اجازه تأسیس بنگاه آبیاری» (مصوب ۱۳۲۲/۲/۲۹) و «قانون آب و نحوه ملی کردن آن» (مصوب ۱۳۴۷/۴/۲۷). درحالی‌که موارد مرتبط با آب در قانون مدنی، عموماً ناظر به مالکیت آب توسط افراد است، رویکرد بقیه قوانین مصوب مجلس شورای ملی درباره آب، سلب این مالکیت است، ازاین‌رو، تعارض ذاتی بین قوانین مصوب مجلس با قانون مدنی در خصوص آب وجود دارد.

براین اساس، سه نوع دارایی عمومی شامل «مشترکات»، «مباحات» و «انفال» در فقه امامیه قابل تفکیک است. از این سه نوع دارایی، انفال با بحث حاکمیت در پیوند قرار می‌گیرد و در نهایت می‌تواند به بهانه‌ای برای دولت جهت دخالت در برخی از مناسبات

مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست تبدیل شود. مسئله مهم در این مورد به مالکیت انفال بازمی گردد. مالکیت انفال در زمان غیبت، به موضوعی مناقشه برانگیز تبدیل شده است. بخشی از فقها معتقدند در زمان غیبت، انفال در اختیار همه است و مالکیت خصوصی بر آن ممکن است. بنابر نظر فقهای مشهور، انفال در زمان غیبت از مباحات محسوب می گردد و حسب مورد، مشمول قاعده احیا یا حیازت خواهد بود. در صورتی که برخی از فقها، انفال را در دوران غیبت، متعلق به حکومت اسلامی دانسته و مالکیت خصوصی بر آن را به رسمیت نمی شناسند (بشیری و دیگران، ۱۳۹۴، صص. ۱۰۷-۱۰۸).

به علاوه تشتت آرا بر سر تلقی آب ها به عنوان انفال، مشترکات یا مباحات، سبب تفکیک بین آب ها می شود. عده معدودی از فقهای متقدم، صرفاً دریاها را به عنوان انفال شناسایی کرده اند و اکثر علمای متقدم، به هنگام بیان مصادیق انفال، به هیچ عنوان متعرض مبحث آب ها نشده اند و در سوی دیگر، عده معدودی از فقهای متأخر، صرفاً با تعرض به دریاها و نه حتی اقسام آب، آن را جزء انفال می دانند و رودها را نیز بدان افزوده اند (بشیری و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶)؛ اما عموم فقها در به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی بر بخشی از آب ها هم عقیده اند. افزون بر این، در فقه شیعه، آب ها به سه دسته تقسیم شده اند: ۱. دریاها: مشهور بین فقهاست که دریاها از جمله مشترکات و مباحات محسوب می شود و همه حق استفاده از آن را دارند. ولی از مجموع روایات انفال استفاده می شود، که دریاها جزو انفال است. ۲. شطها، رودها، نهرا، چشمه ها که این گونه آب ها را برخی فقها از مشترکات شمرده اند. ۳. آب های زیرزمینی، آب هایی که با کار و عمل استخراج شود، مانند حفر چاه و قنات (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). بدین ترتیب، موضوع مالکیت خصوصی آب ها و عدم دخالت حکومت در موضوع آب - به جز در آرای برخی از فقها - امری پذیرفته شده در فقه شیعی به حساب می آمد که با اقتدارگرایی دولت شبه مدرن پهلوی چندان جور در نمی آمد و شاید چندان جای تعجب نداشته باشد که با قانون «آب و نحوه ملی کردن آن» در سال ۱۳۴۷ به یک باره تمام مناسبات سنتی رنگ باختند و شیوه جدیدی پدیدار شد که بر مبنای آن مالکیت خصوصی بر آب ها از بین رفت.

در قانون مدنی (مواد ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰) نظریه ای که بخشی از آب های سطحی را جزو مباحات می دانست، مبنای قرار گرفت. بنابراین آب های سطحی، جزو مباحات محسوب شده

و مالکیت خصوصی بر آن‌ها از طریق احیا امکان‌پذیر بود. در خصوص آب‌های زیرزمینی نیز، در ماده ۳۹ بر قاعده مالکیت بر هر آنچه در زیرورو و بالای زمین قرار دارد، صحه گذارده شد.

قانون «اجازه تأسیس بنگاه آبیاری» مصوب ۱۳۲۲ گام مهمی در جهت تسلط دولت بر مدیریت منابع آب به شمار می‌رود. هدف دولت از تدوین و تصویب این قانون، توسعه و اصلاح امور آبیاری کشور از طریق تأسیس بنگاه آبیاری بود. فرض قانون این بود که مشکلات گوناگونی در امر کشاورزی و آبیاری وجود دارد که با ورود دولت، اصلاح و برطرف خواهد شد و تصور می‌شد با اجرای طرح‌های عظیم آبیاری، می‌توان به رشد و توسعه دست یافت.

در ویرایش اول قانون مزبور، هنوز مفاد قانون مدنی که مالکیت خصوصی آب را به رسمیت می‌شناخت مبنای عمل بود. به همین جهت بر اساس ماده اول، بنگاه آبیاری (و در واقع دولت) نظارت در امور آبیاری کشور را با رعایت مفاد قوانین مدنی، عهده‌دار شد. این نظارت، ناظر به تأسیسات آب‌های سطحی بوده و اشاره‌ای به نظارت بر آب‌های زیرزمینی نشده بود. تأسیسات آب‌های سطحی نیز، بر اساس شرایط زمانه وضع قانون، فقط صرف فعالیت‌های کشاورزی می‌گردید و چون به کار شرب نمی‌آمد، طبعاً خارج از نظارت دولت قلمداد می‌شد. دومین وظیفه‌ای که در قانون مزبور برای بنگاه (دولت) در نظر گرفته شد، انجام خدمات فنی و اجرایی، در امور آبیاری بود. در مواد ۴ و ۵، فعالیت‌های فنی، شامل تهیه نقشه و انجام مطالعات برای اجرای طرح‌های امور آبیاری بود و دولت عملاً نقش مهندسی منابع آب را برای خود قائل شد و در نقش مهندس مشاور، زمام امور مهندسی آب را در دست گرفت. در این میان، آب‌های زیرزمینی نیز، علاوه بر تأسیسات آب‌های سطحی، در حیطه بررسی‌های فنی بنگاه قرار گرفت. سومین وظیفه بنگاه آبیاری در (ماده ۱۱)، تأمین مالی طرح‌های آبیاری بود.

دولت با تأسیس صندوق‌هایی، حقه‌بران را موظف می‌کرد متناسب با میزان حقه‌بانه خود، سهمی سالانه پرداخت کنند تا منابع مالی این صندوق‌ها برای اجرای طرح‌های آبیاری به کار گرفته شود. مقرر شده بود دارایی‌های گردآوری‌شده صرف تعمیر نه‌رها، بندها، قنات‌ها و سایر تأسیسات آبی شود. چهارمین وظیفه بنگاه آبیاری، بر اساس ماده ۹،

تأسیس شرکت‌های مجری طرح‌های آبیاری و زهکشی بود. این شرکت‌ها با سرمایه دولت و تحت مدیریت آن تأسیس می‌شدند. پس از پایان مأموریت، سهام دولت در این شرکت‌ها می‌توانست به افراد واگذار شود یا دولت سهام سایر شرکا را خریداری کند. پنجمین وظیفه بنگاه آبیاری، تعیین قیمت آب بود. افزون بر این، آخرین اختیار اعطاشده به این بنگاه، تنظیم مقررات مربوط به آبیاری به شمار می‌رفت.

اصلی‌ترین سازوکار دولت برای تصاحب منابع آب، مشارکت در امر احداث تأسیسات آبی بود؛ اما سازوکار قانونی دیگری نیز برای این امر تعبیه شده بود. بر اساس ماده ۱۳ قانون اجازه تأسیس بنگاه آبیاری، قنات‌هایی که نیاز به تعمیر داشتند، ولی مالکین آن‌ها اقدام به تعمیر نمی‌کردند سلب مالکیت می‌شدند.

در اصلاحیه قانون مزبور در سال ۱۳۳۴، دامنه اختیارات دولت گسترش یافت و مواد متعددی درباره تملک زمین‌ها و مستحقات مرتبط با فعالیت‌های بنگاه آبیاری به قانون پیشین افزوده شد. بر اساس ماده ۳ «قانون اصلاح قانون تأسیس بنگاه آبیاری و امور مربوط به آبیاری کشور»، دولت مسئولیت نظارت بر منابع آبی فاقد مالک یا مالکان مشخص را نیز بر عهده گرفت. همچنین مطابق ماده ۵، اجرای سدها و بهره‌برداری از آب‌های سطحی و بر اساس ماده ۱۰، احداث هرگونه تأسیسات آبیاری از سوی مردم، منوط به اخذ مجوز و تصویب بنگاه آبیاری شد؛ حال آنکه در ماده ۵ قانون اولیه، افراد در این زمینه مختار بودند و الزامی به کسب مجوز وجود نداشت.

در ۱۳۴۷ با تصویب قانون ملی کردن آب‌ها سرانجام دست دولت برای تسلط بر همه موضوعات مرتبط با آب باز شد. ماده اول این قانون تکلیف همه آب‌ها، اعم از سطحی و زیرزمینی را، روشن ساخت. براین اساس «کلیه آب‌های جاری در رودخانه‌ها، انهار طبیعی، دره‌ها، جویبارها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی، زیرزمینی و همچنین سیلاب‌ها، فاضلاب‌ها، زه‌آب‌ها، دریاچه‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی، چشمه‌سارها، آب‌های معدنی و منابع آب‌های زیرزمینی» ملی و متعلق به عموم اعلام و وزارت آب و برق نیز مسئولیت حفظ و بهره‌برداری از آب‌ها، احداث و اداره تأسیسات توسعه منابع آب را عهده‌دار شد. بر طبق این قانون استفاده از منابع آب موقوف به تحصیل پروانه مصرف از وزارت آب و برق گردید و بنابراین صدور پروانه مصرف مفید آب منحصراً متعلق به وزارت آب و

برق گردیده و صدور اسناد رسمی راجع به حقایق ممنوع اعلام شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون آب و نحوه ملی شدن آن).

قانون ملی شدن آب‌ها، ابزاری بود برای دولت جهت سیطره بیشتر بر شئون جامعه. با تصویب این قانون سازوکار و نظامات سابق مدیریت و بهره‌برداری از آب‌ها جای خود را به سازمان‌های جدید داد و افراد مؤثر در نظام‌های قبلی، که عموماً از مردم بودند، جای خود را به مهندسان، تکنوکرات‌ها و کارمندان دولت دادند. در قانون سال ۱۳۴۷ هیچ نشانی از نهادهایی که طی قرن‌ها متولی امر آب در کشور بودند، وجود نداشت. این در حالی است که در قوانین پیشین مربوط به مدیریت و بهره‌برداری از آب‌ها مانند قانون مدنی (مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش) انواع حقوق و مالکیت فردی و جمعی آب به رسمیت شناخته شده بود و دولت نیز دخالت چندانی در این مهم نمی‌کرد. حتی در قانون «اجازه تأسیس بنگاه مستقل آبیاری» مفادی از قانون مدنی که مالکیت خصوصی آب را به رسمیت می‌شناخت، مبنای عمل قرار گرفت و دولت نظارت در امور آبیاری کشور را با رعایت مفاد قوانین مدنی، عهده‌دار شد. بر این اساس دولت بیشتر ناظر به تأسیسات آب‌های سطحی بوده و بر آب‌های زیرزمینی نظارتی نداشت. تأسیسات آب‌های سطحی نیز، بر اساس شرایط زمانه و وضع قانون فقط صرف فعالیت‌های کشاورزی می‌شد و چون جهت شرب استفاده نمی‌گردید، تبعاً خارج از نظارت دولت به حساب می‌آمد؛ اما با تصویب قانون سال ۱۳۴۷ دست دولت برای تسلط بر همه موضوعات مرتبط با آب باز شد.

ماده اول این قانون، تکلیف همه آب‌های کشور، اعم از سطحی و زیرزمینی را روشن ساخت. کلیه آب‌ها، ثروت ملی و متعلق به عموم مردم شمرده شدند. در حقیقت، «ملی» کردن در ساحت قانون به معنی «دولتی» کردن بود. شاه مبنای نظری ملی کردن آب‌ها را «مطابق با مصالح عالی‌ه ملی» و همگام «با روح و مفهوم تعالی اسلامی» می‌دانست (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۵۸). به همین جهت از دید محمدرضا شاه ضرورت داشت که «دولت، سیاست درازمدتی را در مورد اصول حاکم بر برنامه‌های توسعه منابع آب، با توجه به اینکه در کلیه قوانین موضوعه و همه اقداماتی که به عمل می‌آید، اساس کار، توزیع هرچه عادلانه‌تر ثروت ملی و استفاده افراد از مواهب و منابع طبیعی، به تناسب نیاز مشروع و اندازه تلاش و کار آن‌ها باشد، در نظر گیرد و به مورد اجرا درآورد» (پهلوی،

۱۳۴۵، ص. ۶۰؛ اما آنچه اتفاق افتاد عملاً نه در جهت مصالح ملی و توزیع عادلانه ثروت، بلکه در جهت سیطره بیشتر دولت پیش رفت. در این قانون، مالکیت‌های قبلی آب به اجازه استفاده‌ای که دولت در اختیار فرد قرار می‌داد، تبدیل شد. از آن پس کلیه حقابه‌های سابق از موضوعیت افتاد و ناگهان همه دارایی‌های آبی مردم به دولت واگذار گردید و در عوض دولت، اجازه استفاده از آب را با شروطی به افراد برگرداند. نتیجه این امر چنین شد که از سویی، اجازه‌ها تحت شرایط متعددی از جمله عدم استفاده و مانند آنچه در مواد ۵ و ۶ و ۳۷ آمده است، می‌توانست تغییر داده شده یا حتی لغو گردد و از سوی دیگر، این اجازه‌ها، بدون نظر دولت قابل انتقال به غیر نبود (ماده ۱۳) و عملاً تمام مشخصه‌های مالکیت فردی، از جمله تصرف در مال را از دست داده بود.

نتیجه‌گیری

وجود دولتی اقتدارگرا و متمرکز موجب شده بود که الگوی غالب سیاست‌گذاری در ایران، الگوی نهادی سیاست‌گذاری باشد؛ الگویی که اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را از طریق ایجاد و گسترش سازمان‌ها و نهادهای متعدد دنبال می‌کرد. این وضعیت، در کنار ماهیت اقتدارگرای دولت، به غلبه رویکرد دستوری در برنامه‌ریزی توسعه انجامید. ترکیب اقتدارگرایی، سیاست‌گذاری نهادی و برنامه‌ریزی دستوری نیز به تدوین و تصویب قوانینی منجر شد که عمدتاً بر راهکارهای انتظامی - انضباطی استوار بودند.

دولت با ایجاد سازمان‌ها و نهادهای گوناگون می‌کوشید امور مختلف، از جمله حفاظت از محیط‌زیست را مدیریت و سامان‌دهی کند. در عمل، دولت با اتکا به اقتدار عمومی، قانون‌گذاری و سازوکارهای اجرایی خود، در صدد اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایش بود. در حوزه محیط‌زیست نیز مسئولیت حفظ، احیا و بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط‌زیست به سازمان‌های دولتی واگذار شد و این سازمان‌ها با بهره‌گیری از ساختار اداری، نیروهای اجرایی، یگان‌های حفاظتی و پشتوانه قوانین مصوب، متولی تمامی مراحل حفاظت و بهره‌برداری شدند. در چنین ساختاری، جایگاه مشارکت مردمی بسیار محدود بود و سازوکار مؤثری برای جلب و سازمان‌دهی آن پیش‌بینی نشده بود. بر این اساس، دولت پهلوی بر این فرض استوار بود که می‌توان صرفاً با تکیه بر نهادها، سازمان‌ها

و قوانین، بدون مشارکت فعال جامعه، اهداف حفاظت از محیط‌زیست را محقق کرد. با این حال، پیامدهای برنامه‌ریزی دستوری، نادیده گرفتن نقش مردم، گسترش مداخله دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، نوسازی نامتوازن، توسعه ناپایدار، نهادسازی ناقص و مدرنیزاسیون گزینشی، زمینه مساعدی برای شکل‌گیری و گسترش مسائل محیط‌زیستی فراهم ساخت.

دولت پهلوی غالباً بدون توجه کافی به شرایط و نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، سیاست‌های محیط‌زیستی را تدوین و اجرا می‌کرد. در بخش مهمی از قوانین محیط‌زیستی، تأکید قانون‌گذار بر راهکارهای انتظامی - انضباطی بود و راهکارهای اقتصادی - اجتماعی و آموزشی - ترویجی سهم اندکی داشتند. چنان‌که در هشت قانون پایه‌ای مرتبط با حفاظت و بهره‌برداری از محیط‌زیست، حدود ۸۰ درصد مواد مرتبط با راهکارهای حفاظتی به تدابیر انتظامی - انضباطی اختصاص یافته بود. در نتیجه، قانون‌گذاری محیط‌زیستی بیش از آنکه بر اقناع اجتماعی، آموزش عمومی و توجه به نیازهای اقتصادی گروه‌های درگیر با منابع طبیعی استوار باشد، بر کنترل و ضمانت‌های اجرایی تأکید داشت. این در حالی بود که بهره‌گیری از راهکارهای اقتصادی - اجتماعی، توجه به نیازهای معیشتی و اجتماعی گروه‌های ذی‌نفع و گسترش برنامه‌های آموزشی و ترویجی می‌توانست زمینه مشارکت عمومی را در حفاظت از محیط‌زیست تقویت کند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که غلبه رویکرد نهادی و دستوری در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری محیط‌زیستی، یکی از عوامل مؤثر در محدود ماندن مشارکت عمومی و شکل‌گیری نوعی بیگانگی جامعه با مسئله حفاظت از محیط‌زیست در دوره پهلوی بوده است.

منابع

- بشیری، عباس و دیگران (۱۳۹۴). نظام حاکم بر حقوق کاربردی آب. تهران: جنگل.
- پهلوی، محمدرضا شاه (بی‌تا). پاسخ به تاریخ. بی‌جا: بی‌نا.
- پهلوی، محمدرضاشاه (۱۳۴۵). انقلاب سفید. تهران: کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- ذوالفقاری، یوسف (۱۳۹۵). حقوق آب. تهران: مجد.
- رفعتی پناه، مهدی (۱۴۰۱). تحلیل قانون‌گذاری توسعه در ایران با استفاده از روش دستور زبان نهادی (۱۳۴۱-۱۳۵۶). تاریخ ایران، ۱۵(۲)، ۱۷۹-۱۹۹.
- https://journals.sbu.ac.ir/article_102788.html
- رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۲). توسعه و تخریب. تهران: شیرازه کتاب ما.
- رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۰). سیاست‌های محیط‌زیستی و تضاد اجتماعی در ایران: (مطالعه موردی حیات وحش و گونه‌های جانوری). مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۳ (۴۷)، ۳۹-۶۳. https://www.chistorys.ir/article_203592.html
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۲/۵/۶) شماره ۱۴۱۶۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۲/۶/۱۲)، شماره ۱۴۱۹۴.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۱۹)، شماره ۱۴۳۷۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۲۱)، شماره ۱۴۳۷۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۲۹۳-۷۱۱۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۷-۳۶۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۹۰۹۰-۳۵۰.
- سازمان برنامه (بی‌تا). فرمایشات شاهنشاه در جلسه تاریخی روز هشتم دیماه ۹۴۳۱ و گزارش امیر عباس هویدا نخست‌وزیر و خداداد فرمانفرمائیان مدیر عامل سازمان برنامه. بی‌جا: سازمان برنامه.
- سازمان حفاظت محیط زیست (۱۳۵۴). طرح پاکسازی کرانه‌های دریای شمال. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.

- شامخی، تقی (۱۳۹۰)، قوانین و مدیریت منابع طبیعی و جنگلها و مراتع، تهران: دانشگاه تهران.
- علم، امیر اسدالله (۱۳۷۹). یادداشت‌های علم. ویرایش علینقی عالیخانی، تهران: کتابسرا.
- فرمانفرمائیان، فاطمه با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست (بی‌تا). زن ایرانی و محیط زیست. بی‌جا: بی‌تا.
- فیروز، اسکندر (۱۳۹۲). خاطرات اسکندر فیروز: دو دهه تلاش برای حفظ طبیعت و محیط زیست ایران. تهران: تدبیر روشن.
- گروه برنامه‌ریزی امور آبریان و حیوانات وحشی (بی‌تا). آبریان و حیوانات وحشی در دوران برنامه عمرانی پنجم. گروه برنامه‌ریزی امور آبریان و حیوانات وحشی، بی‌جا.
- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵ (۱۳۳۵). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.
- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۹ (۱۳۳۹). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.
- مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲ (۱۳۴۲). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.
- مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸ (۱۳۴۸). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، بی‌جا: روزنامه رسمی.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۰ (۱۳۸۸). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مجنونیان، هنریک (۱۳۹۳). مناطق حفاظت شده. تهران: دی نگار.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). خاطرات عبدالمجید مجیدی. ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: گام نو.
- مجیدی، عبدالمجید، فرمانفرمائیان، خداداد و گودرزی، منوچهر (۱۳۸۱). توسعه در ایران. تهران: گام نو.

- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون آب و نحوه ملی شدن آن».
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/96242?keyword>
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون شکار و صید».
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96050>
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی».
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96762>
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع».
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96108>
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون صندوق عمران مراتع».
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/96564>
- میراحمدی، منصور و جباری نصیر، حسن (۱۳۸۹). الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت شبه مدرن در ایران. علوم سیاسی، ۶(۱)، ۱۶۷-۱۹۹.
<http://noo.rs/AXa3w>
- میردامادی، مهدی، باقری‌ورکانه، عباسعلی و اسمعیلی، سمیه (۱۳۸۹). بررسی میزان آگاهی دانش آموزان متوسطه شهر تهران از حفاظت محیط زیست. علم و تکنولوژی محیط زیست، ۱۲(۱)، ۲۰۱-۲۱۶.
<https://civilica.com/doc/1291462>
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضاشاه و نظام ایلی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هریس، کوان (۱۳۹۸). انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران. ترجمه محمد رضا فدایی، تهران: شیرازه کتاب ما.
- هوگلند، اریک (۱۳۹۲). زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰). ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه کتاب ما.



Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions

Rahim Roohbakhsh Allah Abad¹ 

1. Senior Document expert, head of the documents center of the Supreme Council of Education, Tehran, Iran.

Abstract

During the Qajar era, Iran was profoundly influenced by the widening transformations resulting from increased interaction with the Western world, one of the most significant of which was the emergence of a modern educational system. The introduction and establishment of this system unfolded through several stages, including sending students abroad, the founding and operation of missionary schools, the establishment of Dar alFunun, and the development of national schools. Each of these stages was accompanied by its own challenges and fluctuations. Among them, the activities of missionary schools—whose objectives extended beyond education to include religious proselytization and, at times, political aims—faced the greatest degree of opposition and diverse reactions. Accordingly, the present study focuses on examining how Shi'i religious authorities, as well as the officials of Iran's educational system, responded to the educational and missionary activities of these schools. Using a descriptive-analytical approach and drawing on historical documents, including the texts of legal inquiries (istiftā'āt) addressed to several religious authorities, the article demonstrates that reactions to missionary schools can be categorized into two main groups: supporters and opponents. It further shows that educational officials, particularly members of the Supreme Council of Education (Shurā-ye 'Āli-ye Ma'āref), warned about the religious and political implications of foreign schools in Iran and emphasized the necessity of regulating and supervising their activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 2, 2025

Received in revised from:

October 11, 2025

Accepted: October 24, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Missionary schools, religious authorities, proselytization, Supreme Council of Education, resolutions.

•Corresponding author:

roohbakhsh1965@yahoo.com



Cite this article: Roohbakhsh Allah Abad, R. (2026). Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 8 (1), 167-194.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251>

مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف رحیم روح بخش اله آباد^۱

۱. کارشناس ارشد اسناد، مسئول مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰ صفحات: ۱۹۰-۱۶۳ کلیدواژه‌ها: مدارس میسیونری، مراجع دینی، تبلیغات، شورای عالی معارف، مصوبات. * نویسنده مسئول: roohbakhsh1965@yahoo.com 	ایران در عصر قاجار تحت تأثیر تحولات گسترده ناشی از ارتباط با جهان غرب قرار گرفت که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آن، شکل‌گیری نظام آموزشی نوین بود. ورود و استقرار این نظام در ایران مراحل همچون اعزام محصلان به خارج از کشور، تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری، ایجاد دارالفنون و شکل‌گیری مدارس ملی را پشت سر گذاشت. هر یک از این مراحل با فراز و نشیب‌ها و چالش‌هایی همراه بود. در این میان، فعالیت مدارس میسیونری که علاوه بر اهداف آموزشی، مأموریت‌های تبلیغی مذهبی و گاه سیاسی را نیز دنبال می‌کردند، بیش از سایر مراحل با مخالفت‌ها و واکنش‌های گوناگون مواجه شد. از این رو، بررسی نوع مواجهه مراجع دینی شیعه و نیز واکنش کارگزاران نظام آموزشی ایران نسبت به فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، موضوع اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به اسناد تاریخی، از جمله متن استفتانات شماری از مراجع دینی، نشان می‌دهد که واکنش‌ها نسبت به فعالیت مدارس میسیونری را می‌توان در دو طیف موافقان و مخالفان دسته‌بندی کرد. همچنین کارگزاران نظام آموزشی، به‌ویژه اعضای شورای عالی معارف، با تعیین ضوابط و شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران، نسبت به پیامدهای تبلیغی و سیاسی این مدارس هشدار داده و بر ضرورت نظارت بر عملکرد آن‌ها تأکید داشتند.

استناد: روح‌بخش اله‌آباد، رحیم (۱۴۰۵). مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف.

دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۱۶۳-۱۹۰. <https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251>

مقدمه

نقطه عزیمت آموزش به معنای مدرن و علوم جدید، به شکست‌های ایران از روسیه در دوره فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) بازمی‌گردد. در این جنگ‌ها، عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی دریافتند که علت اصلی شکست‌ها، برخورداری ارتش روسیه از سلاح آتشین، نظم و همکاری ناشی از آموزش‌های نظامی است؛ امری که ارتش قاجار از آن بی‌بهره بود. این شکست‌ها به دغدغه‌ای جدی در ساختار قاجاری و به پاشنه آشیل سلطنت آنان در سراسر دوره تبدیل شد. پس از این وقایع و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، بخش‌هایی از ایران جدا شد و این مسئله پرسش درباره چرایی شکست‌ها را برانگیخت. پاسخ روشن، نیاز به تربیت متخصصان بود؛ به این معنا که ضرورت آموزش از دل یک دغدغه حکومتی ناشی از عقب‌ماندگی نظامی شکل گرفت. با این حال، نکته مهم در نگاه عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی این بود که کشور فاقد سازوکارهای لازم برای دستیابی به این نوع آموزش‌های نوین علمی بود. از این رو، هیأت حاکمه ایران با تحولات جهانی که در پی رنسانس در اروپا رخ داده بود، به عقب‌ماندگی خود در برخی عرصه‌ها و برتری آنان پی برد. برای رفع این معضل، نخستین اقدام، آموزش شماری از رجال نظامی ایران با کمک افسران خارجی بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۵). این آموزش‌ها عمدتاً بر علوم پایه و به‌ویژه در حوزه‌های مهندسی توپخانه و سلاح‌های جنگی متمرکز بود. هم‌زمان، تأسیس نخستین چاپخانه در تبریز و چاپ برخی کتاب‌ها، به‌ویژه متون نظامی، از دیگر دستاوردهای این دوره به شمار می‌رود.

اقدام دیگر، اعزام گروهی از محصلان به خارج بود؛ به‌طوری که یک گروه دو نفره در سال ۱۱۹۰ ش و گروهی پنج نفره در سال ۱۱۹۳ ش به انگلستان اعزام شدند. میرزا صالح شیرازی از جمله این محصلان بود که در دوره دوم برای تحصیل به انگلستان رفت. این افراد در زمینه‌هایی همچون توپخانه، چخماق‌سازی و سایر صنایع نظامی آموزش دیدند و پس از بازگشت به ایران، منشأ خدمات مهمی شدند (حائری، ۱۳۶۵، ص ۳۱۴). یکی از پژوهشگران نیز این روند تاریخی اعزام محصلان و پیامدهای آن را با عنوان «کاروان معرفت» صورت‌بندی کرده است (مینوی، ۱۳۳۲).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدام هیأت حاکمه قاجار در زمینه گسترش آموزش نوین،

صدور مجوز فعالیت مدارس میسیونری (خارجی) در ایران بود. این رویکرد، کم‌وبیش در سراسر دوره قاجار دنبال شد و زمینه استقرار هیأت‌های میسیونری مسیحی وابسته به کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا را در ایران فراهم ساخت. فعالیت این مدارس، در پرتو رقابت میان هیئت‌های تبلیغی وابسته به نهادهای دینی کاتولیک، پروتستان و دیگر فرق مسیحی، به تدریج گسترش یافت و آنان، به‌ویژه در عصر ناصری، موفق شدند در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور مدارس متعددی تأسیس کنند.

بدیهی است که این روند، واکنش نخبگان جامعه، از جمله علمای دینی، دیوان‌سالاران و سایر گروه‌های تأثیرگذار را برمی‌انگیخت. تجربه عملکرد دولت‌های استعماری که در پوشش فعالیت‌های آموزشی، خدماتی، بهداشتی و تبلیغی در کشورهای مسلمان حضور می‌یافتند، پیشینه مطلوبی در ذهن نخبگان ایرانی نداشت. چنان‌که این دولت‌ها گاه در پوشش حمایت از اقلیت‌های مسیحی و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی، اهداف و منویات سیاسی خود را دنبال می‌کردند. از این‌رو، گسترش فعالیت مدارس میسیونری به تدریج سوءظن بخشی از نخبگان جامعه را برانگیخت. این واکنش‌ها را می‌توان در دو حوزه دینی و نهادی - آموزشی مورد بررسی قرار داد. با وجود تداوم فعالیت این مدارس در ایران برای نزدیک به یک سده، این موضوع کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و آن‌گونه که شایسته است، به صورت روشمند و تحلیلی بررسی نشده است. از همین رو، ابعاد گوناگون فعالیت مدارس میسیونری همچنان با پرسش‌های متعددی روبروست. چگونگی مواجهه علمای اسلامی با فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، رویکرد کارگزاران نظام آموزشی و به‌ویژه شورای عالی معارف در قبال آن‌ها، واکنش پیروان سایر ادیان و مذاهب، تأثیر این مدارس بر شکل‌گیری نظام آموزشی نوین ایران، شیوه‌های آموزشی و تبلیغی مورد استفاده، نوع ارتباط هیأت‌های میسیونری با انجمن‌های مذهبی وابسته، سایر هیأت‌های تبلیغی، دولت‌های متبوع و نیز واتیکان، نحوه تأمین منابع مالی و همچنین نقش فارغ‌التحصیلان این مدارس در تحولات سیاسی، از جمله انقلاب مشروطه، از جمله موضوعاتی هستند که نیازمند بررسی و تحلیل بیشتری است. به‌طور کلی، پرسش‌های تحلیلی از این دست که بیش از «چگونگی»، معطوف به «چرایی» پدیده‌ها هستند، در تاریخ‌نگاری ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. غلبه رویکرد توصیفی در

مطالعات تاریخی و نیز کم توجهی نظام آموزشی و پژوهشی کشور به تاریخ و تحولات آموزش نوین، موجب شده است که زمینه لازم برای طرح و بررسی این گونه مسائل کمتر فراهم شود.

۱. پیشینه تحقیق

با وجود گذشت قریب به یک قرن از پایان فعالیت مدارس میسیونری در ایران، پژوهش‌های متعددی درباره ابعاد مختلف عملکرد این مدارس انجام شده است؛ با این حال، تاکنون پژوهش مستقلی درباره نوع مواجهه نخبگان جامعه ایران با مدارس میسیونری صورت نگرفته است. البته در دو اثر، اشاراتی کلی به این موضوع شده، اما در آن‌ها نیز به استفتائات مراجع دینی و نیز صورت جلسات و مصوبات شورای عالی معارف توجهی نشده است. این دو اثر عبارتند از: آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار نوشته مونیکا ام. رینگر و ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع تألیف علی شهبانی. مقاله حاضر با بهره‌گیری از شماری اسناد نویافته، ضمن بررسی اجمالی روند تأسیس و تحولات مدارس میسیونری، درصدد واکاوی نحوه مواجهه علمای دینی با این مدارس و نیز بررسی رویکرد کارگزاران نظام آموزشی کشور، به‌ویژه در قالب شورای عالی معارف، در زمینه کنترل و نظارت بر فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی آن‌هاست. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد بخشی از خلأ موجود در مطالعات مربوط به تاریخ آموزش نوین ایران را برطرف سازد.

۲. فراز و فرود مدارس میسیونری در ایران

شیوه اعزام محصل به خارج که با ابتکار عباس میرزا، ولیعهد قاجار، آغاز شد، کم‌وبیش در سراسر دوره قاجار تداوم یافت. افزون بر این، در برخی مقاطع حکومت پادشاهان قاجار، روش‌های دیگری نیز برای بهره‌گیری از آموزش‌های نوین خارجی مورد توجه قرار گرفت که از جمله آن‌ها، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، صدور مجوز تأسیس مدارس خارجی در ایران در عصر محمدشاه بود. این موضوع در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. تأسیس مدارس میسیونری

در دوره جانشین فتحعلی شاه، یعنی عصر محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق)، رویکرد دیگری برای بهره‌برداری از آموزش‌های نوین اتخاذ شد. در این دوره، به خارجی‌ان اجازه داده شد در ایران مدارس تحت عنوان مدارس میسیونری تأسیس کنند. این مدارس از نخستین نهادهای آموزشی جدید در ایران به شمار می‌رفتند. مدارس میسیونری در واقع تشکیلاتی مذهبی وابسته به مذاهب و فرق مختلف مسیحیت در اروپا و آمریکا بودند که در راستای تبلیغ گرایش‌های دینی خود، در قرن نوزدهم هیأت‌های متعددی را به نقاط مختلف جهان از جمله آسیا، آفریقا و سایر مناطق اعزام کردند. این هیأت‌ها به دلیل برخورداری از حمایت مالی و امکانات نهادهای مذهبی، برنامه‌هایی منسجم و بلندمدت را دنبال می‌کردند و در گام نخست، به تأسیس مدارس اقدام می‌نمودند. فعالیت آنان صرفاً محدود به آموزش نبود و در قالب خدمات اجتماعی، خدمات پزشکی، امور خیریه و فعالیت‌های مشابه نیز گسترش می‌یافت. با این حال، در خصوص تأسیس این مدارس در ایران، چند نکته اساسی قابل توجه است:

۲-۱-۱. سیاست رواداری مذهبی محمدشاه

به نظر می‌رسد تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری در ایران به دلیل حمایت نظام سیاسی با چالش جدی مواجه نشد. سیاست رواداری در عصر محمدشاه قاجار موجب شد هیأت‌های میسیونری که پس از حمله افغان‌ها و انقراض صفویه از ایران خارج شده بودند، بار دیگر به کشور بازگردند و در کنار فعالیت‌های تبلیغی خود به تأسیس مدارس نیز بپردازند. این روند در عصر ناصری (۱۳۱۴-۱۲۶۴ ق)، به‌ویژه در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، شدت بیشتری یافت. میرزا حسین خان سپهسالار که خود سابقه تحصیل در فرانسه داشت، سیاستی مبتنی بر تعامل و برخورد باز با میسیونرهای خارجی، به‌ویژه نهادهای آموزشی کاتولیک فرانسوی، در پیش گرفت. از این رو، دوره سپهسالار را می‌توان مقطع شکوفایی فعالیت‌های میسیونری دانست. در این دوره، فرانسوی‌ها که در رقابت با آمریکایی‌ها (مبلغان پروتستان) از پیش فعال بودند، از دهه دوم سلطنت ناصرالدین شاه فعالیت‌های خود را در شهرهای مختلف از جمله تبریز، ارومیه، اصفهان

و تهران گسترش دادند. کنت گوینو، سفیر ایران دوست فرانسه، نیز در تلاش بود تا لازاریست‌های فرانسوی را به پایتخت وارد کند؛ امری که زمینه گسترش زبان و ادب فرانسه را در مرکز کشور فراهم ساخت (دشتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۶-۲۴۷).

پیشگام هیأت‌های میسیونری در ایران، هیأت آمریکایی تبشیری پرسبتری بود که به ریاست جاستین پرکینز در سال ۱۲۵۰ وارد تبریز و سپس ارومیه شد. وی در سال بعد موفق شد نخستین مدرسه میسیونری را در یکی از روستاهای ارومیه تأسیس کند. پس از آنان، به ترتیب هیأت‌های لازاریست فرانسوی، لوتری آلمانی، ارتدوکس روسی و انگلیکان انگلستان وارد آذربایجان شده و در جهت آموزش اقلیت‌ها، به‌ویژه مسیحیان، فعالیت خود را آغاز کردند.

حمایت مقامات ایرانی از این مدارس به عنوان نخستین مدارس جدید، در موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود. تصور محمدشاه این بود که این مدارس به پیشبرد اهداف او که در واقع ادامه سیاست عباس‌میرزا در جذب معلم و علوم نوین و فنون جدید اروپایی بود، کمک می‌کند. اتخاذ این رویکرد از سوی شاه را باید در سیاست مذهبی وی جستجو کرد. محمدشاه برخلاف فتحعلی‌شاه - که حکومت خود را به نیابت از علما می‌دانست - رابطه خوبی با علما نداشت. وی زیر دست یک صوفی یعنی حاجی میرزا آقاسی تربیت شده بود و رابطه ستیزه‌جویانه صوفیان با علما باعث شد محمدشاه سیاست مذهبی سختی اتخاذ نکند و حتی در برابر تصمیمات علما بایستد.

در همین دوره، هیأت‌های میسیونری در ارومیه با شرایطی مساعد مواجه شدند؛ زیرا حاکم آن منطقه، ملک قاسم‌میرزا، فرزند بیست‌وچهارم فتحعلی‌شاه، شخصیتی نوگرا و دانشمند بود. او به شش زبان زنده دنیا تسلط داشت، عضو انجمن آسیایی پاریس بود و نخستین ایرانی محسوب می‌شد که با دوربین عکاسی کار کرد. وی با اروپاییان، از جمله میسیونرها، روابط نزدیکی برقرار کرد و با وجود مخالفت‌های محلی، از اقدامات پرکینز و تأسیس مدرسه او حمایت نمود و حتی موفق شد فرمانی از شاه در تأیید فعالیت آنان دریافت کند. این عوامل زمینه گسترش فعالیت مدارس میسیونری را فراهم ساخت. البته در اتخاذ این رویکرد از سوی محمدشاه باید به شرایط بین‌المللی، به‌خصوص وضعیت امپراتوری عثمانی نیز توجه داشت. دولت‌های اروپایی در آن دوران به بهانه

حمایت از اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه مسیحی، در امور آن کشورها دخالت می‌کردند. لذا محمدشاه با حمایت از میسیونرها، حسن‌نیت خود را نسبت به اقلیت‌های مذهبی ایران نشان داده و بهانه دخالت را از آنان سلب کرد؛ تا آنجا که در صفر ۱۲۵۶ ق / آوریل ۱۸۴۰ فرمانی در تأیید آزادی‌های مسیحیان صادر شد: «... قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان، به طوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران سپهرمدار مقرر فرموده‌اند، خواهند بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج مابین اهل دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شرای املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود در هر حال تابع احکام شرع شریف و احکام آن ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند، مرتکبین مورد سیاست و تنبیه خواهند بود». برای‌این‌اساس، علمای آن دوره نیز واکنش خاصی در قبال مدارس میسیونری نشان ندادند. یکی از مجتهدین در بازدید از مدرسه پرکینز، عملکرد آن را تأیید کرد؛ یکی دیگر نیز در حاشیه فرمان محمدشاه، آن را مشروع دانست (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۱۰۸-۱۰۵). به این ترتیب، حمایت هیأت حاکمه ایران از این مدارس به عنوان نخستین مدارس جدید خارجی در ایران، در کسب موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود.

۲-۱-۲. آذربایجان، مقصد اصلی هیأت‌های میسیونری

منطقه آذربایجان از عصر باستان تا دوره معاصر، گروه‌هایی از اقلیت‌های دینی و مذهبی مسیحیان را در خود جای داده بود. این گروه‌ها در اغلب شهرهای آذربایجان پراکنده بودند و کانون تمرکزشان در شمال، غرب و جنوب آذربایجان بود. مهم‌ترین شهرهای اقلیت‌نشین آذربایجان عبارت از تبریز، ارومیه، جلفا، سلماس، خوی، قره‌داغ و میاندوآب بودند. اکثریت مسیحیان آذربایجان را نسطوریان و سپس ارامنه تشکیل می‌دادند. آن‌ها سازمان مذهبی مستقل، کلیساهای متمایز، اقتصادی خودبسنده و فعالیت‌های فرهنگی جداگانه‌ای داشتند. برحسب همین شرایط اکثر هیأت‌های میسیونری در مراکز اقلیت‌نشین آذربایجان ایران نظیر مناطق ارامنه‌نشین، مناطق آشوری‌ها، یهودی‌ها و امثال آن‌ها مستقر شدند. چون آنان نگاه تبلیغات مذهبی داشتند، درصدد برآمدند اقلیت‌ها را تحت تأثیر

این تبلیغات قرار دهند. لذا آذربایجان بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. اولاً نزدیک عثمانی و متأثر از نوگرایی آن‌ها بود، دوم اینکه شهرهای مختلف آذربایجان مثل ارومیه و تبریز بیش‌ترین اقلیت‌ها را داشتند. در نتیجه به نظر می‌رسد بیش از نیمی از مدارس میسیونری در منطقه آذربایجان و بقیه در شهرهای اقلیت‌نشین مرکزی نظیر اصفهان، شیراز، کرمان و ... قرار داشتند (دشتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۸-۲۴۳). براین اساس، هیأت‌های میسیونری فقط در آذربایجان ۱۹۴ مدرسه تأسیس کردند (هیأت آمریکایی ۱۱۷، هیأت فرانسوی ۷۴ و ۳ مدرسه هم سایر هیأت‌ها) که با محاسبه مدارس سایر استان‌ها، شاید بتوان ادعا کرد که هیأت‌های میسیونری در کشور قریب ۳۰۰ مدرسه تأسیس کردند و در این مدارس هزاران دانش‌آموز را آموزش دادند.

۳-۱-۲. دستاوردهای مدارس میسیونری

مؤسسان مدارس میسیونری امر آموزش را از زاویه تبلیغ مذهبی مورد توجه قرار دادند، ضمن اینکه غالب آموزش‌های آن‌ها ماهیت یدی و عملی داشت؛ مثلاً آموزش نجاری، آهنگری و ... برای پسرها و خیاطی برای دخترها مورد توجه بود. نقطه مشترک تمام این مدارس، داشتن برنامه مشخص درسی بر پایه علوم مدرن از آن جمله تدریس ریاضی جدید و فیزیک و شیمی و تاریخ و جغرافی و زبان‌های خارجه بود که این آموزش‌ها، محصلان را با دنیای جدیدی از علوم آشنا می‌کرد. حتی برخی دروس نظامی و پزشکی و معدن را در برنامه خود داشتند. البته محتوای آموزش دختران متفاوت بود و شامل خیاطی، خانه‌داری، کاردستی، آواز، پرستاری، بهداشت اطفال و موسیقی نیز می‌شد. مبلغان مسیحی این مدارس در کنار آموزش، برخی فعالیت‌های عمومی نظیر آموزش پزشکی، امور درمانی، فعالیت‌های عمرانی، خدمات اجتماعی و حتی امور خیریه را در دستور کار داشتند (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۷۷-۷۸).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که شمار مدارس میسیونری که بعدها «مدارس خارجی» نامیده شدند، در ایران حدود ۳۰۰ مدرسه بوده است (شادکام، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۴۰). برخی از این مدارس نزدیک به یک قرن در ایران به فعالیت خود ادامه دادند؛ به بیان دیگر، بیش از سه نسل در این کشور حضور داشتند. سرانجام، در اواخر سلطنت رضاشاه،

کارگزاران فرهنگی تصمیم گرفتند با تصویب قوانینی، به فعالیت مدارس خارجی در ایران پایان دهند. از این رو، در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، این مدارس را یک‌به‌یک خریداری کردند. در این میان، تنها یک مدرسه به‌طور استثنا اجازه یافت به فعالیت خود ادامه دهد و آن، مدرسه صنعتی آلمانی‌ها بود (مناشری، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۶). صرف نظر از تأثیرگذاری صنعتی این مدرسه، لازم است به عدم رویکرد تبلیغی آن و احتمالاً گرایش رضاشاه به آلمان در تداوم فعالیت مدرسه توجه شود. نتیجه آنکه مدارس میسیونری در دستیابی به اهداف خود برای تبلیغ مسیحیت در ایران موفقیتی به دست نیاوردند؛ اما نمی‌توان از میراث آن‌ها در نظام آموزشی کشور غفلت کرد. از جمله، به نظر می‌رسد فعالیت این مدارس تلنگری برای رجال مذهبی جهت تأسیس مدارس جدید در عرصه تبلیغ اسلام و رقابت با آن‌ها در ادوار بعدی بود. کمالینکه این مدارس تأثیراتی بر ذهن و ضمیر رجال معارف‌پرور در عرصه روش‌های آموزشی مؤثر، محتوای درسی مفید، از جمله آموزش زبان‌های خارجی و حتی پرورش شخصیت فراگیران بر جای گذاشتند. همچنین برخی از زمینه‌های اصلاحی، به‌ویژه در حوزه مدارس جدید ملی با رویکرد آگاهی‌بخشی، از این مدارس تأثیر پذیرفتند. رویکردهای آموزش مهارت‌محور در نظام آموزشی ایران نیز از این مدارس بی‌تأثیر نبودند. در نهایت، برخی از فارغ‌التحصیلان این مدارس بعدها در عصر ناصری و مظفری خود از بانیان مدارس ملی شدند.

۳. مواجهه مراجع و علمای اسلامی با مدارس خارجی

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد مواجهه علما با فعالیت مدارس خارجی در ایران و اقدامات آموزشی، تبلیغی و ... متولیان آن مدارس، همچون برخی عرصه‌های چالشی دیگر از آن جمله نظام سیاسی، مشروطه‌خواهی، تجدیدگرایی و ... دارای ابعاد و زوایای مختلفی بود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان، مواجهه علمای دینی با مدارس میسیونری را در سه گروه موافقین، مخالفین و قائلین به شروط برای فعالیت مدارس خارجی در ایران تقسیم کرد:

۳-۱. علمای موافق فعالیت مدارس خارجی

به دنبال گسترش فعالیت‌های منورالفکران در عصر ناصری به‌خصوص رواج نشریات انتقادی، به تدریج مطالبات چندی در عرصه‌های مختلف مطرح شد. از آنجا که این مطالبات ماهیت نوگرایانه داشت، غالباً از سوی علمای دینی مورد طرد و رد قرار می‌گرفت. این مواجهات به تدریج در آستانه انقلاب مشروطه، منجر به شکل‌گیری برخی جریان‌های مختلف اعم از موافق، مخالف و ... شد. در این رویکرد مراجع و علمای مشروطه‌خواه نجف در رأس این جریانات قرار داشتند. از آن جمله سه تن از مراجع برجسته نجف آیات آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی از حامیان مشروطه بودند. همین علما در حمایت از علوم جدید نیز نقش پیشگامی ایفا کرده و از آموزش فنون حمایت نمودند. توضیح اینکه هنگامی که آموزش علوم و فنون رواج یافت، از آنجا که عده‌ای با حربه‌های شرعی، تحصیل علوم جدید را حرام دانسته و مخالفت خود را اعلام کردند، نشریه جبل‌المتین برای مقابله با این حربه‌ها، آبان ۱۲۸۸ یعنی سه سال بعد از مشروطه اول، استفتائات مطرح شده در این خصوص را منتشر کرد. استفتای مذکور در شوال آن سال و با موضوع تحصیل علوم جدید از آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به عمل آمده بود (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقل از: جبل‌المتین، ۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۷، صص. ۶-۵). گفتنی است که این دو مرجع مشروطه‌خواه با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های صادره از نجف در مشروعیت‌بخشی به مشروطه اول و پیروزی آن و همچنین ناکام گذاشتن اقدامات و ترفندهای محمدعلی شاه در مشروطه دوم نقش مؤثری داشتند. از همین رو، در موضوع چالش فعالیت مدارس خارجی، استفتا از نامبردگان می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در حل این معضل داشته باشد. سؤالات مطرح شده، جامع‌الاطراف و ابعاد مختلف آموزش اعم از یادگیری علوم جدید، فعالیت مدارس خارجی، محتوای درسی آن‌ها و حتی آموزش زبان خارجی را در بر می‌گرفت. پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی - که مورد تأیید آخوند خراسانی نیز قرار گرفته است - موافقت با فعالیت مدارس خارجی و موارد مذکور در سؤال است؛ اما در ادامه استفتا، شرطی را به‌منظور دفع پیامدهای «عقاید فاسده» تعلیمات آنان بیان کرده است و آن اینکه «... مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شرعی و عقلی» تأسیس شود تا «... بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات

آن‌ها ...» نظارت کند (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقل از: جبل‌المتین، ۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۷، صص. ۶-۷). به منظور بیان همه زوایا و ابعاد استفتای مذکور و پاسخ دو مرجع مشروطه، عین سواد نظر آنان به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۱

سواد استفتاء از آیات شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی

در مورد تحصیل علوم جدید و آموزش زبان‌های خارجی و پاسخ آن دو مرجع دینی

[سؤال] اول اینکه آیا حقیقت علم را که عبارت است از فهم حقیقت‌های اشیاء و نیز آموختن صنایع به غیر از سحر و کهنات و به‌جز آنچه اسلام حرام کرده است، می‌توان مخالف دین قلمداد کرد و علوم جایزالتعلیم را تنها به علوم شرعیه منحصر کرد؟ دوم راجع به تحصیل علوم و فنون رایج زمان است: از قبیل علوم طبیعی، ریاضی، طب و سیاست و سایر علوم که در تقسیم‌بندی علما شامل در علوم معقول و از زیرمجموعه دوم علم «حکمت» هستند و ملل دیگر آن‌ها را از دانشمندان اسلام اقتباس کرده‌اند و به‌تدریج ترقی‌شان داده‌اند. آیا تحصیل این علوم و فنون به‌طوری که مسلمانان بتوانند به‌وسیله آن‌ها احتیاجات عمومی و شخصی خود را برطرف کنند و از ممالک اسلام و دین خود محافظت کنند، بر عموم مردم واجب است یا خیر؟ سوم اینکه آیا آموزش زبان‌های خارجی ذاتاً بر اساس شرع حرام است یا خیر؟ و چهارم اینکه آیا آموزش این زبان‌ها که فعلاً وسیله و پیش‌نیاز آموزش علوم و فنون یاد شده است، من باب‌المقدمه ضرورت دارد یا خیر؟

پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی: «تعلیم علوم و فنون یادشده علاوه بر آنکه فی‌نفسها در حفظ بیضه اسلام از واجبات است و تهیه قوای دفاعی منوط بر آن‌هاست، لذا از اهم واجبات است و اجازه آموزش به‌استثنای آنچه مورد تحریم شریعت است و نیز جواز آموزش سایر زبان‌ها و نیز ضرورت ترجمه آنچه آموزش علوم و فنون منوط بر آن‌هاست از واضحات است، لکن چون تعلیمات فرقه‌های غیر اسلامی و کتب تصنیفی آن‌ها متضمن عقاید فاسده است و موجب فساد عقیده بعضی از متعلمین می‌شود از همین روی لازم است که برای اخذ علوم یادشده و دفع مفاسد آن، مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شرعی و عقلی تشکیل و رسماً بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات آن‌ها نظارت نمایند».

آخوند خراسانی هم در پاسخ خود، پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی را تأیید کرده است.

۲-۳. علمای مخالف فعالیت مدارس خارجی

در مقابل دو مرجع بزرگ مشروطه، دو تن از مراجع و علمای برجسته دیگر دوره بعدی یعنی آیات میرزا محمدحسین نائینی - که در دوره انقلاب مشروطه از زمره علمای مشروطه‌خواه بود - و سید ابوالحسن اصفهانی، نظری کاملاً متفاوت یعنی در مخالفت با فعالیت مدارس خارجی در ایران ابراز کردند. درباره تکاپوهای اصفهانی برای شناخت ماهیت و فعالیت این نوع مدارس نقل است که ایشان برای این منظور به شیخ عباسعلی اسلامی از طلاب ایرانی حوزه علمیه نجف مأموریت داد تا ضمن عزیمت به هندوستان جهت امر تبلیغ، با نحوه فعالیت مدارس خارجی در هند و همچنین مدارس اسلامی مسلمانان هند آشنا شود. در این خصوص محسن اسلامی، فرزند شیخ عباسعلی اسلامی نقل می‌کند:

... آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف به پدرم مأموریت داد که به برای تبلیغ به هندوستان بروند. حضور تقریباً هفت ساله ایشان در هند و رفت و آمدهایی که داشتند و همچنین اقامت ایشان در نجف و کربلا و هفت سال تحصیل در سامرا در دوره اضمحلال عثمانی، پدرم را نسبت به سلطه استعمارگران و ضعف مسلمانان حساس کرد. از این رو، در دوره اقامت در هند، حتی سفرهایی هم به شرق از جمله به برمه و چین انجام دادند. حتی در میانمار مرکز برمه مدرسه الواعظین تأسیس کردند. ایشان هر شهری می‌رفتند سعی می‌کردند سه کار را انجام دهند: تأسیس مدرسه، تأسیس کتابخانه، تأسیس حوزه علمیه. در هفت سالی که در هند بودند، متوجه شدند که استعمار از چه طریقی عمل می‌کند. فهمیدند که استعمار برای کارهای دیر بازده سرمایه‌گذاری می‌کند و آینده را می‌بیند. متوجه شد که مسلمانان هم باید همین کار را بکنند و از همین طریق برای اعتلای مسلمانان و شیعه عمل کنند (اسلامی، ۱۴۰۳، ص. ۷۳).

اسلامی بعد از مراجعت از این سفر، در سال ۱۳۲۲ مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را تأسیس کرد که تا سال ۱۳۵۷، تعداد ۱۸۰ شعبه مدرسه آن فعالیت می‌کرد. به هر حال، به نظر می‌رسد با عنایت به این گونه تکاپوها، بتوان به ماهیت و علت مخالفت اصفهانی نسبت به فعالیت مدارس خارجی در جهان اسلام و البته ایران پی برد. به هر حال، به منظور روشن ساختن زوایای این مخالفت، عین استفتای نامبرده به شرح ذیل ارائه می‌شود. گفتنی است

که در پاسخ این استفتائات، به سیاق رسالات و اعلامیه‌های عصر مشروطه، سیل گونه‌ای از آموزه‌های شریعت، اتهامات به بیگانگان، توطئه‌ها و نیرنگ‌های خارجی‌ان علیه اسلام جاری شده است. اصفهانی از مدارس خارجی تحت عنوان «مدارس ملعونه» نام برده و نائینی آن مدارس را «کارخانه‌های بی دینی» نامیده است (منظورالاجداد، ۱۳۹۴، صص. ۶۰-۵۹). به منظور روشن ساختن زوایای این استفتاء عین سواد آن به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۲

سواد استفتاء از آیت الله نائینی در مورد مدارس جدید و پاسخ وی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقا میرزا محمدحسین نائینی دام الله ظلّه العالی علی مفارق الانام عرض می‌دارد: اسلامیان پناه چه می‌فرمایید در باب مکاتب [مدارس] جدید مردانه و زنانه که البته اوضاع کنونی آن‌ها کاملاً به عرض حضور مبارک رسیده و نتیجه ترتیب این مکاتب و مدارس، بی‌دین و لامذهب در آمدن ابنای مسلمین است، در اندک زمان اطفال را از مقتضیات دین اسلام متنفر [می‌کنند] و در ارتکاب محرمات و مناهای شرعی و استخفاف به معظمت اسلامیه از هر قبیل حتی نماز و روزه و تعزیه حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه و غیرذالک هیچ پروا ندارند. تأسیس این گونه مکاتب و ترویج آن‌ها به فرستادن اطفال در آن و دادن اعانه و نحو آن‌ها چه صورت دارد. مستدعی است حکم مسئله را مشروحاً بیان فرمایید. ادام الله ظلکم العالی علی مفارق الانام.

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی قرن‌ها است صلیبیان برای محو کلمه طیبه اسلام و قران مجید نیرنگ‌ها به کار برده و اموال خطیره به اسم نوع خواهی برای این یگانه مقصدشان صرف کردند و به هیچ وسیله به مقصود خود نائل نشدند جز از همین طریق تشکیل مکاتب و مدرسی که به ادراج مبانی طبیعی مذهب‌ان در اصول تعلیمات، تخم بی‌دینی و لامذهبی را در ضمائر ساده ابنای مسلمین کاشته، به‌طوری که آرزو داشتند به مقصود خود رسیدند و چنانچه پس از تبیین مقصوده باز هم مسلمانان پاک عقیده

در غفلت بمانند و به لیت ولعل [شاید، کاش، اگر] خود را دل خوش نمایند، به تبدل دو سه طبقه، جز دهری مذهب و داروینی مشرب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد و از مجوسیت قبل از اسلام به مراتب اسوء حالا خواهد بود و برحسب اخبار صحیحه صریحه، تبعات این ضلالت ابدیه در صحیفه اعمال این عصر ثبت و مندرج خواهد بود و علی هذا بردن اطفال بی گناه که مواهب و ودایع الهیه اند، به چنین کارخانه های بی دینی و اعانت و ترویج آن ها بای وجه کان و صرف یک درهم مال بر آن ها، از اعظم کبائر و محرمات و تیشه زدن به ریشه اسلام است، اعاذالله المسلمین عن ذلک.

حرر فی جمادی الثانیه ۱۳۴۱، [حدود بهمن ۱۳۰۱] الاحقر محمدحسین الغروی النائینی (محل مهر)

سواد مطابق اصل است [امضا: محمد شایسته]

سند شماره ۳

سواد استفتاء از آیات الله نائینی و اصفهانی در مورد

فعالیت مدارس خارجی در ایران و پاسخ آن دو

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه...

تاریخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ثیل ۱۳۰۲

عرض می شود...

وزارت جلیله معارف و اوقاف

به عرض می رساند از مدلول مرقومه مکاتبه حضرتین آیتین الله آقای آیت الله اصفهانی و آقای آیت الله نائینی راجع به مدارس آمریکایی عموماً و مدرسه نائین خصوصاً اطلاع حاصل گردید به وزارت معارف مؤکداً دستور داده شد که تحقیقات محلی نموده و اقدام لازم در رفع معایب آن به عمل آورده و نتیجه را اطلاع بدهند.

[مهر مستطیل شکل]: آرشیو کابینه ریاست وزرا

نمره ...

سند شماره ۳/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاجی میرزا احمد آقا

آقازاده خراسانی سلمه الله تعالی تصدیع افزا می گردد

مندرجات این پاکت یکی پاکت های راجعه به شکایت اهالی نطنز است از حاکمشان که مقام منبع ریاست وزرا عظام دامت شوکتہ ایصال فرمایند. بعد از ابلاغ عرض سلام به عرایض متظلمین رسیدگی خواهند فرموده فرمود. ان شالله تعالی^۱

و یک فقره دیگر راجع به مدرسه آمریکایی است اگرچه این مکاتیب مهر ندارد و نمی دانم چنین پیشنهادی معلوم شده است از مردمان صحیح یا آنکه اصلاً اساس ندارد و البته به چنین مکتوب که بی مهر بود نمی توان اعتماد نمود. لکن اجمالاً خرابی [خرابکاری] مدرسه آمریکایی را خود حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دامت شوکتہ فقط از تنصر [نصاری یا مسیحی شدن] چند نفر مسلمان زاده های نائین که بعضی آن ها بالخصوص از چه خاندان [معروفی] هستند و بالاخره دخترعموهای معقوده آن ها را به پسرعموهای دیگرشان تزویج نموده اند باید کاملاً مسبوق باشند؛ و از همین مطلب که از معدود شاگردهای اهالی نائین، متعددی رسماً نصرانی شدند و غسل تعمیدشان داده اند حال بقیه هم معلوم خواهد بود. اروپایی ها برای هدم اساس مسلمانی خرج ها کردند به اسم نوع خواهی پول ها ریختند لکن از هیچ طریق نائل به مقصد نشدند جز از طریق مکاتب و مدارس که خوب به مقصد رسیدند و چون ترتیب یافتگان آن مدارس ملعونه در مدارس تأسیسیه اسلامی، مدار امور شدند و اساس تعلیمات را از آن ها فرا گرفتند لهذا خرابی را سرایت دادند فانا لله و انا الیه راجعون؛ و علی ای حال این پیشنهاد را اگر مندرجات آن را دولت علیه لازم شود حق اجرا دارند به نیابت غیبیه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه امیدواریم موفقیت به اجرای آن از حضرت اشرف آدم اله تعالی تاییداته و شوکتہ فوت نشود.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی [امضا]

الاحقر محمدحسین الغروی النائینی [امضا]

[مهر بیضی شکل] محمدحسین

[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزر

نمره ...

[حاشیه بالا] بدهند آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مذاکره و قرار لازم داده شود.

[حاشیه پایین] آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند.

۱. متن نامه شکایت اهالی تهران در داخل پرونده موجود نبود.

به جز اسناد و فتاوی مذکور، خوشبختانه در برخی خاطرات نیز به مواضع آیت الله اصفهانی اشاره شده است. از آن جمله در خاطرات عین السلطنه راجع به مخالفت آیت الله اصفهانی با فعالیت مدارس خارجی نکته‌ای آمده است که می‌تواند ابعاد دیگری از موضع ایشان را روشن کند. عین السلطنه در خاطرات خود در دوره اقامت در نجف، خاطرنشان می‌سازد: «در این ایام تلگرافی از آقایان [علما] صادر شده که مدارس خارجه که مبنای آن بر تخریب مذهب [اسلام] و اشاعه مذهب خودشان [مسیحی] است، باید بسته شود و در سایر مدارس ایرانی هم بعضی تغییرات داده شود. آقا [آیت الله اصفهانی] امروز از آن مدارس خصوصاً مدرسه آمریکایی‌ها استفسار می‌فرمودند. مذهب الدوله [سفیر ایران در بغداد] گفت: بله اساس آن [مدارس] مذهبی است، اما چهل سال است که دایر است. فرمودند آیا دولت معاهده‌ای در مقابل آن دارد که باید حفظ نماید؟ گفت: نه؛ اما عملاً تصدیق نموده. گفت: دولت‌های ما لایالی‌اند و آنچه می‌شود به واسطه عدم مراقبت دولت است و این مدارس اسباب تخریب مذهب است و بچه‌ها بی‌دین خواهند شد. باید دولت هر قسم هست تا نهضت ملی و انقلابی نشده، رفع نماید. شما [مذهب الدوله] هم که به آمریکا می‌روید البته در این باب گفتگو کنید و به آن‌ها بگویید که این مسئله باعث فساد می‌شود و تا موقع دارند، برهم بزنند».

عین السلطنه در خاتمه به نکته‌ای درباره این موضع آیت الله اشاره کرده که حائز اهمیت ویژه است: «از این فرمایشات آقا معلوم شد که مسئله جبری است و باعث زحمت کلی می‌شود و احتمال قوی می‌رود این راهنمایی را انگلیسی‌ها فقط محض آمدن مستشاران آمریکایی نموده‌اند که لدی‌الورود یک مناقشه بین ما و آن‌ها حادث شود» (مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۳۷۴، ج ۸، صص. ۶۵۷۶-۶۵۷۵).

۳-۳. تعیین شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران

به جزء دو طیف موافقان و مخالفان فعالیت مدارس خارجی در ایران، گروه سومی از علما و البته رجال دیوان‌سالار نظام آموزشی نیز بودند که با عنایت به سابقه و مزایای مدارس خارجی، ضمن موافقت با فعالیت آن مدارس، شرایطی برای تداوم فعالیت آن‌ها قائل شدند. به تعبیر دیگر، این گروه ضمن موافقت ضمنی با فعالیت مدارس خارجی،

شروطی از جمله تابعیت متولیان مدارس از قوانین و نظام آموزشی ایران، امکان کنترل بر فعالیت آن‌ها و ... تعیین کردند. در نوشتار ذیل دو دسته از اسناد و مدارک در این خصوص ارائه می‌شود:

۳-۳-۱. مطالبه تجار و اصناف از نخست‌وزیر

در سند نخست درخواست عده‌ای از تجار و اصناف از نخست‌وزیر وقت برای اعمال محدودیت و تعیین شروط فعالیت مدارس خارجی ارائه شده (ساکما، ۶۳۰۰۲/۴۱۶۳/۱۹۵/۲) و در ادامه در مجموعه اسنادی دوم، چندین مورد از متن مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ درباره نحوه فعالیت و ضرورت نظارت بر فعالیت آنان مورد بررسی قرار گرفته است:

سند شماره ۴

درخواست عده‌ای از تجار و اصناف از رئیس‌الوزرا (میرزا حسن خان مشیرالدوله)
در خصوص اعمال شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران
[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی ... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه ...

تاریخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ثیل ۱۳۰۲

وزارت جلیله معارف و اوقاف

راجع به مدرسه آمریکایی راپرتی رسیده است که سواد آن برای ملاحظه و اطلاع آن وزارت جلیله ارسال گردید تا نسبت به مندرجات آن رسیدگی و تحقیقات کامل فرموده اقدام لازم به عمل آورند.

سند شماره ۴/۱

مقام منبع و موقع رفیع ریاست وزرا عظام دامت عظمته

البته واضح است که غرض از تأسیس مدارس خارجه از قبیل مدرسه سن لوئی و آمریکایی و ... در بلاد ایرانی توسعه معارف و ترویج علوم و صنایع است و از این جهت است که ملت ایران سالیانه مبالغ هنگفتی به عنوان کمک معارف از بیت المال خود به مدارس مذکور پرداخته که به مقصود مزبور نائل و موفق گردد. علاوه براین، در مواقع لازمه نیز از بذل هیچ گونه مساعدت و همراهی فروگذار ننموده. متأسفانه در عوض انجام وظائف و نشر معارف، آنچه تاکنون از این مدارس بالأخص مدرسه آمریکایی مشهود و ملحوظ گردیده به غیر از نشر میکروب فساد اخلاق و کوشش در ایجاد نفاق و اختلافات و تزریق اوهام و خرافات در افکار و دماغ‌های نوباوگان و دوشیزگان ایرانی و بالاخره اضمحلال قومیت و ملیت که قهراً منتهی به تسلط اجانب و تخریب اساس دین مبین اسلامی است مقصود دیگری ندارند. بناء علیهذا ما توده ملت بنام حفظ حیثیات شرع انور و پاس احترامات قانون اساسی مملکتی برای جلوگیری از معایب و مفسد اقدامات مؤسسين و معلمین این مدارس از آن مقام منبع جدا استدعا بذل توجه عاجل می‌نمایم که امر و مقرر فرمایند از این تاریخ به بعد هر مدرسه خارجه که در حقیقت غرضش نشر علم و ترویج معارف است باید تابع شرایط ذیل باشد:

۱. باید دارای امتیاز از دولت علیه باشد.
۲. باید تابع پروگرام وزارت جلیله علوم باشد.
۳. مدیر و معلمین مدرسه نباید کشیش نصرانی و از مبلغین مذاهب خارجه باشند.
۴. تبلیغات مذهبی، تدریس انجیل و سایر کتب مذهبی، غسل تعمید و دعوت محصلین ایرانی به عبادت به طرز خارج از دیانت اسلامی به کلی ممنوع باشد.
۵. هرگاه از طرف مفتشین وزارت جلیله علوم که در مواقع غیر معین مدرسه را تفتیش و عملیات مدیر و معلمین را تحقیق می‌نمایند، راپرتی مبنی بر تخلف اولیاء مدرسه از شرایط مقرر مذکوره در فوق برسد، وزارت جلیله معارف در دفعه اول اخطار و در ثانی مجازات و در دفعه ثالث مدرسه را امر به تعطیل خواهد نمود.

در خاتمه خاطر مبارک رئیس محترم دولت را به این نکته متوجه می‌نمایم که مبادرت به این اقدام نه از نظر تأسی و مقابله به اعمال وحشیانه دولت جابره بی‌عاطفه انگلیس است، بلکه فقط برای حفظ حیثیات قانون مقدس اساسی است که از سفک دماء

[خونریزی] عده کثیری از جوانان ایرانی تحصیل گردیده است و بس. امید است هرچه زودتر مقرر فرمایند مستدعیات مشرووعمان را به موقع اجرا گذارند (به امضای عده کثیری از تجار و اصناف و سایر طبقات مختلفه ملت).
[پی‌نوشت پایین] سواد مطابق اصل است
بدهید آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مراسله [ناخوانا]
[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزرا
نمره ...

۲-۳-۳. مواجهه شورای عالی معارف با فعالیت مدارس خارجی

در این میان، بررسی صورت مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ ابعاد دیگری از چالش فعالیت مدارس خارجی در ایران را نشان می‌دهد. پیش از پرداختن به این موضوع، بایسته است که ابتدا نقش و جایگاه شورا مورد بررسی قرار گیرد. شورای عالی معارف (۱۳۱۷-۱۳۰۱) و در ادامه شورای عالی فرهنگ (۱۳۴۶-۱۳۱۷) را می‌توان به عنوان نهادی دولتی به منظور سیاست‌گذاری متمرکز فرهنگی تلقی کرد. در واقع، مصوبات این شورا بود که در سال‌های نخست فعالیتش با تدوین قوانین و مقررات لازم، پایه ساختار نظام نوین آموزشی، علمی و فرهنگی متمرکز را بنیان گذاشت. کما اینکه تصویب قانون تأسیس شورا و تشکیل جلسات آن در یکی دو سال بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز در راستای تمرکزگرایی نهاد دولت در پی قدرت‌یابی تدریجی رضاخان قرار گرفت. البته ناگفته نماند که حوزه فعالیت و تصمیمات متخذه شورا در چهار دهه نخست (شورای عالی معارف و فرهنگ) بسیار فراتر از وزارت آموزش و پرورش فعلی بود. به طوری که حوزه‌های سیاست‌گذاری آن شامل تمام عرصه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی، علمی و موارد مرتبط را در برمی‌گرفت تا جایی که امروزه چندین وزارتخانه و سازمان جایگزین آن شده است. بررسی اسامی و وظایف اعضای شورای عالی معارف / فرهنگ / آموزش و پرورش (۱۳۴۷ تاکنون) نشان می‌دهد که از همان آغاز تشکیل این شورا، همیشه یک روحانی مجتهد جامع‌الشرایط به عنوان یکی از اعضای رسمی در جلسات شورا شرکت داشت. مهمترین وظیفه عضو مجتهد شورا این بود که مراقبت کند تا مصوبات شورا از نظر شریعت

منطبق با اسلام- تشیع اثنی عشری- باشد. در میان اسامی مجتهدین عضو شورا- شورای معارف قبل از تأسیس رسمی آن در سال ۱۳۰۰- در اواخر دوره قاجار نام علمایی نظیر آقا شیخ محمدعلی تهرانی، بهاءالواعظین، حاجی آقا شیرازی، صدرالافاضل، حاجی سید محمد سلطان العلماء و بالاخره حاج شیخ محمدامین صدرالاسلام به چشم می خورد. شخص اخیر به مدت یک سال از اولین جلسه رسمی شورای عالی معارف- در دوره جدید فعالیت آن- از ۷ میزان (مهر) ۱۳۰۱ الی جلسه ۳۷ شورا در ۲۹ میزان ۱۳۰۲ به عنوان یکی از اعضای ده نفره^۱ رسمی شورای عالی معارف در جلسات شورا شرکت کرد. به دنبال استعفای نامبرده «(به دلیل مشاغل و گرفتاری های شخصی)» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱ میزان ۱۳۰۲). شیخ مهدی مجتهد لاهیجی جایگزین او به عنوان عضو مجتهد جامع الشرایط شورا شد. در متن مصوبه آمده است: «نظر به اینکه در شورای عالی معارف مطابق قانون وجود یک نفر مجتهد جامع الشرایط لازم بود، از طرف آقای وزیر معارف، آقای سید مهدی مجتهد لاهیجی به این سمت معین شدند» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳/۸/۱۳۰۲). بررسی تکاپوهای مجتهد جامع الشرایط شورا حاکی است که وی نقش عمده ای در تصویب قوانین و مقررات مربوط به ترویج احکام اسلامی و اصول دینی در مدارس کشور داشت. کما اینکه همین مطالبه از زمره دغدغه های مهم سایر علمای مذهبی و عناصر سنت گرا نیز بود. در این میان نقش سید مهدی مجتهد لاهیجی به عنوان مجتهد جامع الشرایط عضو شورای عالی معارف (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳/۸/۱۳۰۲) تا زمان رحلت- ۱۳۳۰- (به مدت حدود سه دهه) تأثیر عمده ای بر فعالیت های شورا داشت. وظیفه اصلی مجتهد عضو شورا این بود که مانع تصویب تصمیمات مباین با شرع اسلام در شورا شود. بررسی مصوبات شورا نشان می دهد که مجتهدان عضو شورا نسبت به حفظ اصول شریعت در مصوبات شورا اهتمام ویژه ای داشته اند. به طوری که می توان ادعا کرد مجتهدان شورا در چند عرصه دینی از آن جمله حفظ و تداوم نظام

۱. سایر اعضای شورای عالی معارف عبارتند از: دو نفر از روسای مدارس عالی و متوسطه، دو نفر از معلمین درجه اول مدارس عالی و متوسطه، پنج نفر از دانشمندان مملکت (ر.ک به: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۰/۱۲/۲۰)، لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، مورخ ۰۲ حوت [اسفند] ۱۳۰۰.

آموزشی مکتب‌خانه‌ای، آموزش احکام اسلامی، برپایی نماز در مدارس، تألیف کتاب درسی قرائت قرآن، غنی بخشی به کتب درسی دینی و ... نقش تعیین کننده ایفا کردند. یکی از این عرصه‌ها، موضع‌گیری در قبال فعالیت مدارس خارجی در ایران بود که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۳. مجتهد جامع الشرایط شورا و شرایط مجوز فعالیت مدارس خارجی در ایران

یکی از مهم‌ترین اقدامات مجتهد جامع الشرایط عضو شورای عالی معارف / فرهنگ - در این دوره مجتهد لاهیجی - در خلال مذاکرات شورای عالی معارف / فرهنگ، تذکرات وی درباره جلوگیری از تبلیغات مدارس خارجی در ایران بود. لاهیجی معمولاً در مذاکرات مربوط به این مدارس اعم از صدور مجوز فعالیت، پیشنهاد می‌داد که در قبال صدور مجوز فعالیت این گونه مدارس، نسبت به نیت و اهداف آن‌ها احتیاط و اقدامات لازم به عمل آید. از آن جمله در مذاکرات مربوط به بررسی «پیشنهاد مستر استر آمریکایی دایر به تقاضای امتیاز چهار باب مدرسه که در تبریز و ارومیه و مراغه و هفتوان سلماس ... آقای لاهیجی اظهار کردند تأسیس مدرسه بسیار خوب است در صورتی که قوانین ما را محترم بشمارند و تبلیغات مذهبی را نسبت به مسلمین موقوف و شرعیات تدریس نموده، مفتش وزارت معارف را هم بپذیرند.» این پیشنهاد مورد تأیید اکثریت اعضای شورا قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۴۰۳/۲/۳۰). سپس در مذاکرات جلسه بعدی درباره «مراسله وزارت خارجه راجع به تقاضای مستر استر آمریکایی» مقرر گردید «... علاوه شود که حق نداشته باشند تبلیغ آیین عیسوی نسبت به اطفال مسلمین بنمایند» که این پیشنهاد در قالب یک ماده در امتیازنامه تصویب شد. سپس در ادامه «آقای کفیل [معارف] پیشنهاد فرمودند چون حضرات آمریکایی‌ها از مرحوم محمدشاه فرمان برای دایر کردن مدارس در این در دست دارند، بهتر این است موادی از فرمان مزبور برای ضبط در دوسیه از وزارت خارجه خواسته شود با اکثریت تصویب گردید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۳/۶).

این پیشنهاد درباره مدارس روسی نیز مطرح و با تذکرات لاهیجی مورد تأکید اعضای شورا قرار گرفت. از آن جمله در جلسه‌ای دیگر از همین سال «... بدو آقای معاون [رضا

قلی خان هدایت (نیرالملک) نایب رئیس شورا^۱ شرحی راجع به مدارسسی که روس‌ها در ولایات بدون اجازه افتتاح نموده و وزارت معارف آن مدارس را بسته است، بیان نموده و اقدامات وزارت معارف و وزارت خارجه را تصریح و بالنتیجه تا اینکه روس‌ها حاضر شده‌اند پرگرام وزارت معارف را معمول و از تبلیغات سیاسی و مذهبی نیز در مدارس ممنوع باشند، توضیحات لازم داده در خاتمه پیشنهاد نمودند که رأی سابق شورای عالی معارف راجع به اتباع خارجه که در ایران مدرسه افتتاح می‌نمایند، قدری مبسوط‌تر گردد که مطلق تبلیغات مذهبی و سیاسی ممنوع باشد» پیرو این بیانات، لاهیجی پیشنهاد نمود «باید این مسئله [تبلیغات مذهبی] محدود باشد، زیرا به‌طور مطلق نمی‌توان تعلیمات مذهبی را ممنوع داشت». فروغی در ادامه این بحث به‌نوعی بر پیشنهاد لاهیجی صحه نهاد «... چون امتناع از دادن اجازه به اتباع خارجه خالی از محذور هم نیست تا این اندازه هم که آن‌ها حاضر شده‌اند نظارت و تفتیش وزارتخانه و اجرای پرگرام را رسماً به عهده بگیرند، باید قناعت کرد» بعد از این مذاکرات «با اکثریت آرا تصویب شد عموم اتباع خارجه که در ایران اجازه حاصل کرده و تأسیس مدرسه می‌نمایند از تبلیغات مذهبی و سیاسی ممنوع و باید پرگرام وزارت معارف را در مدارس خودشان معمول و معبری دارند» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۶/۲۵). در این راستا، شورا اجازه تأسیس مدارس مختلط به یکی از اتباع شوروی را، به این شرط که «... شاگردان ذکور و اناث مسلمان تبعه ایران را در آن مدرسه نپذیرند»، صادر کرد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۹/۳۰).

بررسی صورت مذاکرات شورا حاکی است که کم‌وبیش در تمام سال‌های سلطنت رضاشاه، فعالیت‌های مدارس خارجی در ایران مورد بحث و بعضاً چالش شورا بود و معمولاً لاهیجی نیز نظرات مبسوطی ارائه داده است. از آن جمله به نظر می‌رسد با عنایت به امتیازاتی که این‌گونه مدارس - نظیر شبانه‌روزی بودن و ... - به محصلان در تهران می‌دادند، این مدارس مورد استقبال برخی از جمله محصلان شهرستانی قرار گرفت؛ لذا لاهیجی پیشنهاد نمود «... وزارتخانه در هذه السنه وسایل تدارك مدرسه شبانه‌روزی جهت محصلینی که از ولایات به مرکز می‌آیند در نظر بگیرند که محتاج رفتن به مدارس خارجه نشوند» که وزیر معارف اظهار نمودند «... مدرسه علمیه را

برای مدرسه شبانه‌روزی تخصیص خواهیم داد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۴/۱۵).

ضمن اینکه در همین سال بار دیگر دولت شوروی درخواست امتیاز تأسیس شش مدرسه مختلط در شهرهای بندرجز [آگر]، تبریز، بارفروش [بابل]، رشت، مشهد و [بندر] پهلوی را مطرح کرد. در آغاز جلسه بررسی این درخواست، نماینده وزارت معارف «... اظهاراتی نموده محذورات دولت را بیان کرده و مراسله‌ای که سفارت روس متعهد شده بود که دختر مسلمان در هیچ‌یک از این مدارس پذیرفته نخواهد شد، قرائت گردید» سپس بعد از مذاکراتی شرایط ذیل برای اعطای این امتیاز تصویب گردید: اولاً، دختر مسلمان به هیچ‌وجه در این مدارس نپذیرند. ثانیاً، مواد پروگرام وزارت معارف را مجری دارند. ثالثاً، به اتباع ایرانی تبلیغات سیاسی ننمایند. رابعاً، به اطفال مسلمان شرعیات مذهب اسلام تدریس کنند. خامساً، در هر موقع وزارت معارف حق تفتیش در آن مدارس داشته باشد (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۷/۶).

دولت شوروی در سال بعد اعطای این امتیاز را برای شهر تهران نیز درخواست نمود که شورا موافقت نمود، ولی لاهیجی مجدداً تأکید کرد «باید رأی تصویب مشروط به این باشد که درباره اطفال مسلمان قسمت شرعیات و قرآن نیز تدریس شود» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۲/۱۶).

بررسی صورت مذاکرات شورا نشان می‌دهد که متولیان مدارس خارجی نسبت به اجرای کامل مقررات و قوانین مصوب شورای عالی کوتاهی می‌کردند. این امر مجدداً اعتراض لاهیجی را در یکی از جلسات شورا برانگیخت و خطاب به وزیر تذکر داد «... مراقبت شود که مدارس خارجی در این موقع پروگرامشان کاملاً با پروگرام وزارت معارف مطابقت نماید». سید محمد تدین وزیر مربوطه نیز با اشاره به اینکه «... در نظر داشتم امروز در شورای عالی معارف اقدامات و نظریات خود را در خصوص مدارس خارجی اظهار نمایم چنان‌که آقایان باید مسبوق باشند که سابقاً در شورا تصویب گردید به مدارس خارجه اعلام شود که بر وفق پروگرام وزارت معارف رفتار نمایند ولی بعد از تفحصی که کردم، معلوم شد اجرا نکرده‌اند. پس از مذاکراتی که با اولیای مدارس مزبور نمودم حاضر به امتثال شدند. حالیه مطابق تعقیباتی که نموده‌ام در قسمت ابتدائی مدارس

مزبور رعایت پروگرام را می‌کنند، لکن در قسمت‌های متوسطه و عالی‌ه هنوز کاملاً اطاعت ننموده‌اند» در پنج بند ذیل به آنان اخطار نمود:

اولاً، الزام آن‌ها با اجرای پروگرام وزارت در تمام درجات ابتدایی و متوسطه و عالی‌ه. ثانیاً، تعلیم شرعیات به‌اندازه که در پروگرام است نسبت به شاگردان مسلمان. ثالثاً، ممنوع بودن خارجیان از تعلیمات دینی خودشان به محصلین مسلمان. رابعاً، منع همه گونه تبلیغات منافی با سیاست و مذهب رسمی و حکومت مملکتی. خامساً، بستن مدارس آن‌ها در صورت عدم امتثال و اطاعتشان به مواد مزبوره. این موارد مورد تأیید سایر اعضا قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۲/۲۰). این اقدام وزیر به‌سرعت در رسانه‌های وقت بازتاب پیدا کرد به‌طوری که در دو جلسه بعدی شورا، امیراعلم از اعضای با سابقه شورا با اشاره به بازخوردهای اقدام قاطعانه وزیر، به وی تبریک گفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۳/۳). به‌این ترتیب، به‌تدریج شرایط و مقررات مصوبه جدید برای مدارس خارجی الزام‌آور شد و افکار عمومی نسبت به آن آگاهی یافتند. به‌طوری که هرگاه در جلسات شورا بحث اعطای امتیاز مدارس خارجی پیش می‌آمد، بر اجرای این شروط تأکید می‌شد. از آن جمله، هنگامی که در پی درخواست تأسیس مدرسه انگلیسی به مدیریت میرزا جالینوس حکیم مطرح شد، لاهیجی پیشنهاد داد «همان‌طور که در امتیاز مدرسه روس‌ها قید شد در این امتیاز هم باید شرط شود دختران مسلمان را نپذیرد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۱۲/۱۸).

همین شرط مجدداً در پی درخواست موسیو پرکالو تبعه فرانسه و مدیر مدارس ذکور و اناث کاتولیک‌های اصفهان برای تأسیس مدرسه‌ای دیگر در فریدن مورد تأکید قرار گرفت و مقرر شد «اولاً حق ندارد دختران مسلمان را در مدرسه مزبوره بپذیرد و ثانیاً پروگرام رسمی وزارت معارف را مطابق دستور اداره تعلیمات اجرا نماید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۷/۱۰/۱۸).

یک بررسی کلی در مجموعه شروط شورای عالی معارف برای مجوز تأسیس و فعالیت مدارس خارجی در ایران نشان می‌دهد اعضای شورای عالی معارف با محوریت سید مهدی مجتهد لاهیجی - مجتهد جامع‌الشرایط - شروط محدودکننده‌ای از قبیل

فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و آموزشی برای مدارس خارجی تعیین کردند. بندهای اصلی و محوری این شرایط را می‌توان شامل چهار اصل عمده: اخذ دریافت مجوز و فعالیت مدرسه تابع مقررات وزارت معارف، منع فعالیت‌های مذهبی و سیاسی، منع پذیرش محصلان ایرانی (در صورت ثبت نام، رعایت شرط تعلیم شرعیات بر مبنای اسلام) و بالاخره اجازه تفتیش مدارس توسط مفتشین وزارتخانه قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، در طی یک قرن فعالیت مدارس خارجی در ایران، با عنایت به رویکرد هیأت حاکمه کشور مبنی بر استقبال از فعالیت نظام آموزشی جدید و مدارس نوین در ایران، مدارس میسیونری - بعداً مدارس خارجی - علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، موفق شدند در عرصه اقدامات آموزشی، بهداشتی، خدماتی و ... فعالیت‌های درخور توجهی به عمل آورند. متولیان مدارس خارجی تا آن زمان که آموزش‌های آنان با آموزه‌های دینی و سیاسی کشور، زاویه نداشت، می‌توانستند به تعلیمات خود ادامه دهند؛ اما از آنجا که بسیاری از مبلغان مسیحی این مدارس بعضاً تحت حمایت و پشت‌گرمی دولت‌های خود درصدد تخطی از چهارچوب تعیین‌شده وزارت علوم - بعداً معارف - برآمدند، دچار چالش با مرجعیت دینی و قوانین مصوب شورای عالی معارف شدند. اسناد این مقاله اعم از استفتائات مراجع تقلید و مصوبات شورای عالی معارف نشان می‌دهد، علمای مذکور و اعضای شورا در قبال این‌گونه اقدامات مدارس خارجی موضع گرفته‌اند. مواجهه مراجع دینی و علمای اسلامی در این خصوص را می‌توان به سه نوع مواجهه تقسیم کرد: آیات آخوند خراسانی و مازندرانی از رهبران علمای مشروطه در نجف نسبت به فعالیت مدارس خارجی و به‌طورکلی آموزش علوم و فنون جدید با شرط نظارت بر فعالیت آن مدارس استقبال کرده‌اند، اما علمای عصر بعد - دوره رضاشاه - یعنی آیات نائینی و اصفهانی نسبت به فعالیت این‌گونه مدارس هشدار داده و اصولاً هدف آن‌ها را توطئه صلیبیان برای گسترش بی‌دینی و لامذهبی دانسته‌اند. در این میان، طیفی از علما از جمله مجتهد جامع‌الشرایط شورای عالی معارف نیز با تصویب مقرراتی جهت کنترل و تفتیش مدارس خارجی در شورای مذکور، زمینه رسمی و قانونی فعالیت مدارس مذکور را فراهم کردند.

در مجموع، علمای دینی با اتخاذ مواضعی درصدد محدود ساختن فعالیت مدارس خارجی در ایران برآمدند. به طوری که فعالیت این مدارس در طی یک سده با فراز و نشیب های فراوانی همراه شد. تا اینکه از اواسط دوره رضاشاه به نسبت اقتدار نظام سیاسی، نسبت به فعالیت مدارس خارجی محدودیت هایی ایجاد شد تا آنجا که مقررات چندی برای ادامه فعالیت آن مدارس در ایران تصویب گردید و به تدریج فعالیت آن ها کاهش یافت. تا اینکه از آستانه جنگ جهانی دوم، دولت با خرید این مدارس، درصدد تعطیلی رسمی مدارس خارجی در کشور برآمد.

منابع

- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱ میزان ۱۳۰۲)، مصوب جلسه ۳۶.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۲/۸/۱۳)، مصوب جلسه ۴۰.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۴۰۳/۲/۳۰)، مصوب جلسه ۲۳.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۴/۳/۶)، مصوب جلسه ۲۴.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۴/۶/۲۵)، مصوب جلسه ۳۲.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۴/۹/۳۰)، مصوب جلسه ۳۷.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۵/۴/۱۵)، مصوب جلسه ۴۹.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۵/۷/۶)، مصوب جلسه ۵۵.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۶/۲/۱۶)، مصوب جلسه ۷۶.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۶/۲/۲۰)، مصوب جلسه ۷۷.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۶/۳/۳)، مصوب جلسه ۹۹.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۶/۱۲/۱۸)، مصوب جلسه ۱۰۳.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۰۷/۱۰/۱۸)، مصوب جلسه ۱۲۹.
- اسلامی، محسن (۱۴۰۳). دورنمایی از جامعه تعلیمات اسلامی به قلم محسن اسلامی
فرزند حجت الاسلام شیخ عباسعلی اسلامی. نشریه دربند (ویژه تربیت: مدرسه آوردگاه
تربیت نسل ها). (۳).

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۵). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب. تهران: امیرکبیر.
- جبل المتین (۸/۳۰ / ۱۲۸۸ / ۸ ذی القعدة ۱۳۲۷)، سال ۱۷، شماره ۲۰.
- دشتکی نیا، فرهاد (۱۳۹۸). بررسی نقش رقابت های میسیون های مذهبی در تأسیس نخستین مدارس نوین در آذربایجان. در: تاریخ آموزش در ایران، مجموعه مقالات چهارمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش جمشید روستا و رحیم روح بخش، تهران: نگارستان اندیشه.
- سالور، مسعود و افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین السلطنة. تهران: اساطیر.
- رینگر، مونی کام (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره ۲/۱۹۵/۴۱۶۳/۶۳۰۰۲.
- شادکام، مهدی (۱۴۰۰). آموزش در دوره گذار ناصری. در کتاب تاریخ تحولات نظام آموزشی نوین در ایران، مجموعه مقالات پنجمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش رحیم روح بخش و فریده حشمتی، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰، صص ۸۷-۲۷.
- شهبانی، علی (۱۴۰۳). ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع. تهران: نگارستان اندیشه.
- فرجی، مهدی (۱۴۰۰). جبل المتین و ترقی ایران: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه جبل المتین کلکته در حوزه علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی. تهران: نقد فرهنگ.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۰/۱۲/۲۰). مجموعه مصوبات و قوانین موضوعه قوه مقننه و سایر نهادهای قانونگذاری. لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، قابل دسترسی در:

- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی، تهران: حکمت سینا.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۹۴). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۳۹-۱۲۹۲ ش. تهران: پردیس دانش.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۲). اولین کاروان معرفت. یغما، ۶ (۶)، ۲۳۲-۲۳۷.

<https://www.ensani.ir/fa/article/278923>



Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?

Ali Zareei¹ | Seyed Mohammad Kazem Hejazi² | Reza Mohammadi^{*3}

1. Faculty Member, Department of Islamic Education, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Tehran University of Education, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Abstract

Studies of the Islamic Revolution, as an interdisciplinary field, face challenges such as the vast volume of historical sources, the multiplicity of ideological narratives, and the semantic complexities of data. In recent years, the entry of artificial intelligence (AI) into the humanities has provided new capacities for analyzing these data, while simultaneously turning its methodological position in historical research into a contentious issue. This article, through an analytical-critical approach, addresses the question of whether artificial intelligence in studies of the Islamic Revolution is merely a tool for facilitating and accelerating existing research processes, or whether it can function as an emerging methodology with its own distinct epistemological logic. The research method is based on conceptual analysis and the presentation of a “demonstrative case study,” in which the logic of applying some common computational methods of historical text analysis is reconstructed and interpretively evaluated on a limited but real corpus of texts related to the transformation of the discourse of the “oppressed.” The findings indicate that at the instrumental level, artificial intelligence is capable in managing big data and identifying macro-discursive patterns; however, at the methodological level, sole reliance on it can lead to the reduction of meaning, algorithmic bias, and the reproduction of hegemonic readings. In conclusion, the article, by proposing the concept of “responsible digital hermeneutics,” emphasizes the necessity of a hybrid human-algorithm model in which the final interpretation remains the responsibility of the human historian.

Article Info

Article type: Research

Received: November 26, 2025

Received in revised from:

December 27, 2025

Accepted: January 31, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Islamic Revolution studies, humanities methodology, digital historiography, computational discourse analysis, digital hermeneutics.

•Corresponding author:

reza.mohammadi@basu.ac.ir



Cite this article: Zareei, A. Hejazi, S. K. & Mohammadi, R. (2026). Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 8 (1), 191-213.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.562358.1284>

هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش شناسی تحول آفرین؟

علی زارعی^۱ | اسید محمد کاظم حجازی^۲ | رضا محمدی^۳

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

مطالعات انقلاب اسلامی به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، با چالش‌هایی چون حجم انبوه منابع تاریخی، نکرر روایت‌های ایدئولوژیک و پیچیدگی‌های معنایی داده‌ها مواجه است. در سال‌های اخیر، ورود هوش مصنوعی (AI) به علوم انسانی، ظرفیت‌های تازه‌ای برای تحلیل این داده‌ها فراهم کرده، اما هم‌زمان جایگاه روش‌شناختی آن در پژوهش تاریخی را به مسئله‌ای مناقشه برانگیز بدل ساخته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی به این پرسش می‌پردازد که آیا هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی صرفاً ابزاری برای تسهیل و تسریع فرایندهای پژوهشی موجود است یا می‌تواند به مثابه یک روش‌شناسی نوظهور با منطق معرفتی خاص خود عمل کند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل مفهومی و ارائه یک «مطالعه موردی نمایشی» است که در آن، منطق کاربری برخی روش‌های متداول تحلیل محاسباتی متون تاریخی بر یک پیکره محدود اما واقعی از متون مرتبط با تحول گفتمان «مستضعفین» بازسازی و به صورت تفسیری ارزیابی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح ابزاری، هوش مصنوعی توانمند در مدیریت کلان داده‌ها و شناسایی الگوهای گفتمانی کلان است؛ اما در سطح روش‌شناختی، اتکای صرف به آن می‌تواند به تقلیل معنا، سوگیری الگوریتمی و بازتولید خوانش‌های هژمونیک بینجامد. در نتیجه، مقاله با طرح مفهوم «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» بر ضرورت الگوی ترکیبی انسان-الگوریتم تأکید می‌کند که در آن تفسیر نهایی همچنان بر عهده مورخ انسانی باقی می‌ماند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۱۳-۱۹۱

کلیدواژه‌ها:

هوش مصنوعی، مطالعات انقلاب اسلامی، روش‌شناسی تاریخ، تاریخ‌نگاری دیجیتال، تحلیل گفتمان محاسباتی.

* نویسنده مسئول:

reza.mohammadi@basu.ac.ir



استناد: زارعی، علی، حجازی، محمد کاظم و محمدی، رضا (۱۴۰۵). هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول آفرین؟ دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۲۱۳-۱۹۱.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.562358.1284>

مقدمه

انقلاب دیجیتال، بنیان‌های معرفتی و روش‌شناختی علوم انسانی را با چالشی ساختاری مواجه ساخته است؛ چالشی که صرفاً به ورود ابزارهای جدید محدود نمی‌شود، بلکه منطق تولید دانش، نحوه طرح پرسش‌ها و حتی جایگاه پژوهشگر را دستخوش بازتعریف می‌کند. در این میان، هوش مصنوعی (AI) به عنوان تحول‌آفرین‌ترین فناوری این عصر، از یک ابزار فنی خنثی فراتر رفته و به عاملی اثرگذار در فرایند اکتشاف، تحلیل و صورت‌بندی دانش تبدیل شده است.

مطالعات انقلاب اسلامی، به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای و عمیقاً معناگرا، به طور ویژه در معرض این دگرگونی قرار دارد. این حوزه با ویژگی‌هایی چون حجم عظیم و ناهمگون منابع (اسناد آرشیوی، سخنرانی‌ها، خاطرات شفاهی و تولیدات رسانه‌ای)، تکرر روایت‌های ایدئولوژیک و وابستگی شدید مفاهیم به بافت تاریخی و فرهنگی شناخته می‌شود. هرچند روش‌های سنتی تاریخ‌نگاری و تحلیل گفتمان، در فهم عمیق متون و نیت کنشگران تاریخی نقشی بی‌بدیل دارند، اما در مواجهه با تحلیل الگوهای کلان گفتمانی در مقیاس وسیع، با محدودیت‌های عملی و زمانی جدی روبرو هستند.

در چنین بستری، کاربست هوش مصنوعی می‌تواند هم‌زمان فرصت و تهدید باشد. از یک سو، این فناوری امکان پردازش و تحلیل نظام‌مند کلان‌داده‌های تاریخی و کشف الگوهایی را فراهم می‌کند که از دسترس تحلیل انسانی متکی بر نمونه‌گیری محدود خارج است؛ و از سوی دیگر، اتکای بی‌ضابطه به الگویابی محاسباتی، خطر تقلیل معنا، سوگیری الگوریتمی و جایگزینی فهم تاریخی با همبستگی‌های آماری را به همراه دارد. از این رو، پرسش محوری این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی تا چه حد صرفاً ابزاری برای بهینه‌سازی پژوهش‌های موجود است و در چه شرایطی می‌تواند به سطح یک روش‌شناسی تحول‌آفرین با پیامدهای معرفت‌شناختی خاص خود ارتقا یابد؟ این مقاله استدلال می‌کند که پاسخ به این پرسش، نه در پذیرش بی‌قید و شرط و نه در رد کلی هوش مصنوعی، بلکه در صورت‌بندی یک چهارچوب انتقادی و مسئولانه برای تعامل انسان و الگوریتم نهفته است؛ چهارچوبی که بتواند میان توان محاسباتی ماشین و داوری تفسیری مورخ تعادل برقرار کند.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره هوش مصنوعی در حوزه مطالعات اسلامی، عمدتاً بر پیامدهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی این فناوری تمرکز داشته‌اند و کمتر به سطح روش‌شناسی تولید دانش تاریخی پرداخته‌اند. در این آثار، هوش مصنوعی غالباً یا به‌عنوان ابزاری فناورانه در خدمت اهداف گفتمانی، آموزشی و حکمرانی مورد بررسی قرار گرفته، یا به‌مثابه چالشی اخلاقی و معرفتی برای سنت‌های اسلامی محل بحث و مناقشه بوده است. باین‌حال، نسبت میان هوش مصنوعی و روش‌شناسی پژوهش تاریخی در مطالعات انقلاب اسلامی تاکنون به‌صورت مستقل و منسجم بررسی نشده است.

در این راستا، مقاله «از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی» (۱۴۰۴) نوشته علی‌اشرف نظری و پرهام پوررمضان، بر ظرفیت‌های هوش مصنوعی در بازتولید و روزآمدسازی گفتمان انقلاب اسلامی، به‌ویژه در زمینه تولید محتوای شخصی‌سازی‌شده، تحلیل داده‌های فرهنگی و مدیریت افکار عمومی تأکید می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از هوش مصنوعی می‌تواند به انطباق گفتمان انقلاب اسلامی با زبان و ذهنیت نسل جدید کمک کند؛ هرچند نویسندگان نسبت به مخاطراتی همچون سطحی‌سازی مفاهیم، انحراف گفتمانی و چالش‌های اخلاقی هشدار داده‌اند. باوجود ارزش تحلیلی این پژوهش، تمرکز آن بر کارکردهای گفتمانی و رسانه‌ای هوش مصنوعی است و نه بر دگرگونی منطق روش‌شناختی پژوهش تاریخی.

در مقاله «هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن» (۱۴۰۴) نوشته محمد کفراشی، تأثیر الگوریتم‌ها بر ساختار قدرت، مشروعیت سیاسی و سازوکارهای حکمرانی بررسی شده است. این پژوهش با رویکردی انتقادی نشان می‌دهد که فقدان شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام‌های الگوریتمی می‌تواند منجر به تمرکز قدرتی غیر پاسخ‌گو شود. اگرچه این مقاله برای فهم پیامدهای سیاسی هوش مصنوعی اهمیت دارد، اما عمدتاً در سطح تحلیل نظری قدرت باقی می‌ماند و به مباحث روش‌شناختی تاریخ‌پژوهی وارد نمی‌شود.

بهزاد کریمی در مقاله «هوش مصنوعی و تاریخ: امکانات، دامنه، مزیت‌ها و چالش‌های کاربست هوش مصنوعی در مطالعات تاریخی و آموزش تاریخ» (۱۴۰۳)،

به بررسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این فناوری در حوزه تاریخ‌پژوهی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی، دست‌کم در شرایط کنونی، نمی‌تواند تهدیدی جدی یا جایگزینی برای تاریخ‌نگاری انسانی محسوب شود؛ زیرا فهم، تفسیر و بازشناسی حقیقت تاریخی همچنان درگرو توانایی‌های معرفتی و تفسیری انسان است.

در سطح بین‌المللی، پژوهش (2024) *Islamic Law in the Digital Era: Artificial Intelligence...* فرصت‌ها و چالش‌های به‌کارگیری هوش مصنوعی در فقه و حقوق اسلامی را بررسی کرده و رویکردی متوازن میان نوآوری فناورانه و حفظ مبانی شریعت ارائه می‌دهد. این اثر، اگرچه از منظر تبیین نسبت میان سنت و فناوری قابل توجه است، اما تمرکز آن بر حوزه حقوق اسلامی است و به مسائل تاریخ‌نگاری یا مطالعات انقلاب اسلامی نمی‌پردازد.

بررسی و جمع‌بندی این آثار نشان می‌دهد که ادبیات موجود، هوش مصنوعی را عمدتاً به‌عنوان موضوع مطالعه یا ابزاری کاربردی تلقی کرده و کمتر به آن به‌مثابه عاملی نگریسته است که می‌تواند منطق فهم، تفسیر و تولید دانش تاریخی را دگرگون سازد. ازاین‌رو، خلأ اصلی پژوهش حاضر در بررسی انتقادی جایگاه هوش مصنوعی نه صرفاً به‌عنوان یک ابزار، بلکه به‌مثابه امکانی روش‌شناختی و نوظهور در مطالعات انقلاب اسلامی است؛ خلأیی که این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر نسبت میان الگوبایی محاسباتی و هرمنوتیک تاریخی، آن را صورت‌بندی و تبیین کند.

۲. مبانی نظری

برای فهم دقیق دوگانگی «هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار» در برابر «هوش مصنوعی به‌مثابه روش»، لازم است تمایزهای مفهومی میان «ابزار»، «روش» و «پارادایم» در بستر علوم انسانی و علوم انسانی دیجیتال به‌طور شفاف تبیین شود. ابزار، در ساده‌ترین تعریف، وسیله‌ای است که قابلیت‌ها و توانمندی‌های موجود پژوهشگر را تقویت می‌کند، بی‌آنکه منطق بنیادین تولید دانش را دگرگون سازد. ابزارها معمولاً در خدمت تسهیل، تسریع یا خودکارسازی فرایندهایی قرار می‌گیرند که پیش‌تر نیز، بر اساس همان منطق روش‌شناختی، انجام می‌شده‌اند. نرم‌افزارهای مدیریت منابع، ابزارهای جستجوی پیشرفته

یا سامانه‌های رونویسی خودکار را می‌توان در این سطح جای داد. در مقابل، «روش» به‌عنوان یک‌رویه نظام‌مند معرفتی، صرفاً به ابزارهای اجرایی محدود نمی‌شود، بلکه چهارچوب طرح پرسش‌های پژوهش، نحوه تفسیر شواهد و معیارهای اعتبار دانش را تعیین می‌کند. روش مشخص می‌سازد که چه چیزی داده محسوب می‌شود، چگونه باید تحلیل شود و در نهایت چه نوع نتیجه‌ای «معتبر» تلقی می‌گردد (Tuli, 2011, p. 97).

روش‌هایی نظیر تحلیل گفتمان انتقادی یا تاریخ‌نگاری تفسیری، تنها مجموعه‌ای از تکنیک‌ها نیستند، بلکه منطق معرفتی خاصی را بر فرایند تحقیق تحمیل می‌کنند. گذار از «ابزار» به «روش» زمانی رخ می‌دهد که یک فناوری جدید، دیگر صرفاً بهینه‌ساز فرایندهای پیشین نباشد، بلکه امکان طرح پرسش‌های نو و کشف الگوهایی را فراهم آورد که پیش‌تر اساساً قابل رؤیت یا قابل تصور نبوده‌اند.

در سطحی عمیق‌تر، مفهوم «پارادایم» قرار دارد که مجموعه‌ای از مفروضات معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی یک حوزه علمی را در بر می‌گیرد. در این سطح، بحث بر سر انتخاب ابزار یا حتی روش‌های منفرد نیست، بلکه بر سر جهان‌بینی مسلطی است که تعیین می‌کند علم چیست، مسئله علمی چگونه تعریف می‌شود و چه نوع دانشی ارزشمند تلقی می‌گردد. به تعبیر توماس کوهن، تغییر پارادایمی به معنای دگرگونی در چهارچوب مسلط فهم علمی است، نه صرفاً جایگزینی ابزارها یا تکنیک‌ها (Kuhn & Hawkins, 1963, p. 554) در این چهارچوب، گذار از یک پارادایم تفسیری-هرمنوتیکی که فهم معنا را وابسته به زمینه تاریخی و قصد فاعل می‌داند، به یک پارادایم محاسباتی-داده‌محور که بر شناسایی الگوهای آماری کلان تکیه دارد، می‌تواند مصداقی از چنین دگرگونی معرفتی تلقی شود.

اهمیت این تمایزات در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی دوچندان می‌شود، زیرا این حوزه از ویژگی‌های معرفتی خاصی برخوردار است که کاربست فناوری‌های محاسباتی در آن را به‌شدت پیچیده می‌سازد. نخست، مطالعات انقلاب اسلامی با پدیده «چندصدایی» مواجه است؛ انقلاب اسلامی حاصل برهم‌کنش، تعارض و گاه هم‌افزایی روایت‌های متکثر از طیف‌های ایدئولوژیک گوناگون-از اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان

تا نیروهای چپ و جریان‌های مخالف سلطنت - بوده است. دوم، متون و مفاهیم این حوزه از تراکم ایدئولوژیک و معنایی بالایی برخوردارند؛ مفاهیمی نظیر «مستضعف»، «استکبار» یا «طاغوت»، مفاهیمی خنثی یا صرفاً توصیفی نیستند، بلکه بار تاریخی، ارزشی و گفتمانی پیچیده‌ای دارند که تنها در پیوند با زمینه تولید و مصرفشان قابل فهم‌اند. تقلیل این مفاهیم به بسامد آماری یا هم‌وقوعی واژگانی، بدون توجه به این لایه‌های معنایی، می‌تواند به تحریف فهم تاریخی بینجامد.

سومین ویژگی، ناهمگونی شدید منابع در مطالعات انقلاب اسلامی است؛ از اسناد رسمی حکومتی و مکاتبات اداری گرفته تا اعلامیه‌ها، نشریات زیرزمینی، خاطرات شفاهی و متون ایدئولوژیک. چنین تنوعی، هرگونه تحلیل یکپارچه را با چالش‌های جدی در زمینه اعتبارسنجی، مقایسه‌پذیری و تفسیر مواجه می‌سازد. در نتیجه، این حوزه ذاتاً به یک میدان هرمنوتیکی بدل می‌شود که در آن، فهم معنا مستلزم ترکیب خوانش تاریخی، تحلیل گفتمانی و حساسیت انتقادی نسبت به بافت تولید متن است.

در این بستر، کاربست هوش مصنوعی، صرفاً یک مسئله فنی یا ابزاری نیست، بلکه به مسئله‌ای معرفت‌شناختی و اخلاقی تبدیل می‌شود. مدل‌های زبانی بزرگ که عمدتاً بر پیکره‌های متنی انگلیسی و در بسترهای فرهنگی خاص آموزش دیده‌اند، در مواجهه با متون فارسی تاریخی و ایدئولوژیک، با خطر بروز «شکاف معنایی» روبرو هستند. افزون بر این، «سوگیری الگوریتمی» در چنین مطالعاتی اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا ترکیب داده‌های نامتوازن و سازوکارهای آماری می‌تواند به بازتولید دیجیتال روایت‌های مسلط و به حاشیه راندن صداها و کلام‌های کمتر شنیده شده بینجامد. در چنین شرایطی، اتکای صرف به خروجی الگوریتم‌ها نه تنها فهم تاریخی را غنی نمی‌کند، بلکه ممکن است آن را به شکلی ظاهراً خنثی، اما در واقع ایدئولوژیک، ساده‌سازی کند. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر نه پذیرش یا رد کلی هوش مصنوعی، بلکه تعیین جایگاه روش شناختی آن در مطالعات انقلاب اسلامی است. این مقاله بر آن است نشان دهد که هوش مصنوعی، نه به مثابه یک پارادایم جایگزین برای روش‌های تفسیری و تاریخی، بلکه به عنوان بخشی از یک روش ترکیبی و مسئولانه، می‌تواند در خدمت گسترش افق‌های پژوهش قرار گیرد؛ رویکردی که در آن، تحلیل‌های محاسباتی به منزله ابزار کشف الگوهای کلان به کار

گرفته می‌شوند و تفسیر نهایی معنا همچنان در تعامل انتقادی پژوهشگر انسانی با متن و زمینه تاریخی آن صورت می‌پذیرد.

۳. هوش مصنوعی به مثابه ابزار: بهینه‌سازی پژوهش‌های موجود

در رایج‌ترین و ملموس‌ترین سطح، هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی نقشی ابزاری ایفا می‌کند؛ بدین معنا که همچون یک ذره‌بین یا تلسکوپ بسیار قدرتمند، توانمندی‌های موجود پژوهشگر را تقویت کرده و مقیاس تحقیق را از سطح خرد به سطح کلان منتقل می‌سازد، بی‌آنکه در ماهیت پرسش‌های پژوهش یا منطق بنیادین تفسیر تاریخی تغییری اساسی ایجاد کند. در این رویکرد، هوش مصنوعی به مثابه یک دستیار پژوهشی خستگی‌ناپذیر عمل می‌کند که با بهینه‌سازی فرایندهای تحقیق، امکان تمرکز بیشتر پژوهشگر بر تعمق، تحلیل انتقادی و تفسیر انسانی داده‌ها را فراهم می‌آورد. کاربری ابزاری این فناوری را می‌توان در سه لایه متوالی و به هم پیوسته تحلیل کرد: ۱. تبدیل و دسترس‌پذیرسازی منابع، ۲. استخراج هوشمند و ساختارمندسازی اطلاعات، ۳. تحلیل‌های کمی در مقیاس کلان.

لایه نخست، یعنی تبدیل و دسترس‌پذیرسازی منابع، به چالش بنیادین مواجهه با انبوه منابع آنالوگ و غیرقابل جستجو می‌پردازد. آرشیوهای مرتبط با انقلاب اسلامی مجموعه‌ای عظیم و پراکنده از اسناد کاغذی، نوارهای کاست، فیلم‌های قدیمی و گزارش‌های دست‌نویس را در برمی‌گیرند که بخش قابل توجهی از آن‌ها تا پیش از دیجیتالی شدن عملاً خارج از دسترس پژوهش نظام‌مند بوده‌اند. در گذشته، یک پژوهشگر برای تحلیل محتوای روزنامه‌های یک بازه زمانی مشخص یا پیاده‌سازی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های یک شخصیت کلیدی، ناگزیر از صرف ماه‌ها و حتی سال‌ها زمان برای رونویسی دستی بود. امروزه، فناوری بازشناسی کاراکتر نوری^۱ که با مدل‌های پیشرفته هوش مصنوعی تقویت شده است، می‌تواند هزاران صفحه از روزنامه‌هایی چون کیهان و اطلاعات یا اسناد طبقه‌بندی شده ساواک را با دقت بالا به متن دیجیتال قابل جستجو تبدیل کند.

به همین ترتیب، سامانه‌های بازشناسی خودکار گفتار^۱ قادرند صدها ساعت سخنرانی، خطبه و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی را به متن مکتوب تبدیل نمایند. این فرایند، افزون بر صرفه‌جویی چشمگیر در زمان، ماهیت دسترسی به تاریخ را دگرگون ساخته و با ایجاد پیکره‌های متنی بزرگ، امکان مطالعه کل یک آرشیو را فراهم می‌آورد؛ امکانی که پیش‌تر عمدتاً به نمونه‌گیری‌های محدود وابسته بود.

لایه دوم، پس از دیجیتالی شدن منابع، به استخراج هوشمند و ساختارمندسازی اطلاعات اختصاص دارد. متن خام دیجیتال، هرچند قابل جستجوست، اما همچنان برای تحلیل‌های پیشرفته فاقد ساختار تحلیلی است (Zednik & Boelsen, 2022). در این مرحله، الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی^۲ وارد عمل می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این تکنیک‌ها، «بازشناسی موجودیت‌های نام‌دار»^۳ است که به‌صورت خودکار می‌تواند در میان میلیون‌ها واژه، اسامی اشخاص (مانند «طالقانی»)، سازمان‌ها (مانند «حسینیه ارشاد») یا «حزب توده»، مکان‌ها (مانند «میدان ژاله») و تاریخ‌ها را شناسایی و برچسب‌گذاری کند. این قابلیت، پژوهش تاریخی را از جستجوی ساده کلیدواژه فراتر برده و به سطحی از پرس‌وجوی رابطه‌ای ارتقا می‌دهد. در نتیجه، پژوهشگر دیگر صرفاً نمی‌پرسد «نام بازرگان چند بار تکرار شده است؟»، بلکه می‌تواند پرسد «کدام شخصیت‌ها به‌طور هم‌زمان در کنار نام «مهدی بازرگان» و «نهضت آزادی» در اسناد سال ۱۳۵۶ ذکر شده‌اند؟».

علاوه‌براین، ابزارهای پیچیده‌تری مانند «مدل‌سازی موضوعی»^۴ قادرند بدون نظارت مستقیم انسانی، خوشه‌های مفهومی و موضوعات غالب در یک پیکره متنی بزرگ را شناسایی کنند. برای مثال، تحلیل سرمقاله‌های روزنامه‌های سال ۱۳۵۷ می‌تواند نشان دهد که چگونه خوشه‌های واژگانی مرتبط با «قانون اساسی مشروطه» به‌تدریج جای خود را به خوشه‌هایی با تمرکز بر «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» می‌دهد. به‌این ترتیب،

1. Automatic Speech Recognition - ASR

2. Natural Language Processing - NLP

3. Named Entity Recognition - NER

4. Topic Modeling

اطلاعات پراکنده و بی‌ساختار به یک پایگاه داده منسجم و تحلیلی تبدیل می‌شود که مطالعه تحولات گفتمانی در ابعاد کلان را ممکن می‌سازد.

لایه سوم و نهایی در کاربست ابزاری هوش مصنوعی، بهره‌گیری از این داده‌های ساختارمند برای انجام تحلیل‌های کمی در مقیاسی است که پیش از این عملاً غیرقابل تصور بود (Zednik & Boelsen, 2022). با در اختیار داشتن داده‌های مربوط به فراوانی و هم‌رخدادی مفاهیم، پژوهشگر می‌تواند روندهای تاریخی را به صورت کمی ترسیم کند. برای نمونه، می‌توان سیر تحول معنایی و میزان کاربرد واژه «مستضعفین» را در سخنرانی‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به‌طور نظام‌مند ردیابی کرد و نقاط عطف تبدیل آن به یک مفهوم محوری سیاسی را شناسایی نمود. از سوی دیگر، «تحلیل شبکه»^۱ امکان بازسازی شبکه‌های اجتماعی و سیاسی پنهان را فراهم می‌سازد. با تحلیل هم‌رخدادی اسامی افراد در گزارش‌های ساواک، می‌توان نقشه ارتباطات میان گروه‌های مخالف، شخصیت‌های رابط^۲ و میزان مرکزیت هر بازیگر در شبکه را محاسبه و مقایسه کرد. حتی با احتیاط فراوان، می‌توان از «تحلیل احساسات»^۳ برای سنجش بار عاطفی متون (مثبت، منفی یا خنثی) نسبت به رویدادهایی خاص - مانند واکنش جناح‌های مختلف به اشغال سفارت ایالات متحده - استفاده کرد. با این حال، باید تأکید کرد که در تمامی این کاربردها، هوش مصنوعی صرفاً الگوها و همبستگی‌ها^۴ را شناسایی می‌کند. وظیفه تفسیر، تبیین علی^۵ و فهم معنای عمیق تاریخی، همچنان بر عهده پژوهشگر انسانی باقی می‌ماند. در این پارادایم، هوش مصنوعی ابزاری است برای «دیدن جنگل»، پیش از آنکه مورخ، با دانش تاریخی و حساسیت تفسیری خود، به تحلیل تک‌تک درختان بپردازد.

-
1. Network Analysis
 2. Brokers
 3. Sentiment Analysis
 4. Correlations
 5. Causation

۴. هوش مصنوعی به مثابه روش‌شناسی: دگرگونی در منطق پژوهش

فراتر از نقش ابزاری، هوش مصنوعی این ظرفیت را داراست که به یک روش‌شناسی تحول‌آفرین بدل شود؛ روش‌شناسی‌ای که نه تنها ابزارهای پژوهشگر، بلکه منطق بنیادین کشف، صورت‌بندی و تولید دانش تاریخی را دگرگون می‌سازد. گذار از ابزار به روش زمانی رخ می‌دهد که یک فناوری، امکان طرح پرسش‌هایی را فراهم آورد که پیش از آن اساساً قابل طرح نبودند و الگوهایی را آشکار سازد که از رهگذر تفسیر انسانی سنتی، یا دست‌کم در مقیاس محدود، قابل مشاهده نبودند. در این سطح، هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک دستیار فناورانه نیست، بلکه به نوعی «شریک معرفتی» تبدیل می‌شود که با منطق محاسباتی خود، جهت و افق فرآیند پژوهش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. باین حال، این دگرگونی هم‌زمان که افق‌های نوینی را می‌گشاید، با چالش‌هایی عمیق در سطوح معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی همراه است.

نخستین و بنیادی‌ترین پیامد این گذار، نوعی چرخش پارادایمی از «هرمنوتیک انسانی» به «الگویابی محاسباتی» است. در منطق سنتی علوم تاریخی، فهم متن و پدیده تاریخی عمدتاً از طریق درگیری تفسیری پژوهشگر با منابع، بازسازی نیت مؤلف و بازخوانی معنا در بستر تاریخی آن صورت می‌گرفت. در مقابل، در روش‌شناسی مبتنی بر هوش مصنوعی، بخش مهمی از فرایند فهم اولیه، به شناسایی الگوهای کلان داده‌ای واگذار می‌شود. الگوریتم‌ها با تحلیل هم‌زمان میلیون‌ها سند، به دنبال کشف همبستگی‌های آماری، خوشه‌های معنایی و روندهای پنهان هستند، بی‌آنکه الزاماً از معنای عمیق تاریخی یا بار ارزشی این الگوها آگاهی داشته باشند. این رویکرد که در ادبیات علوم انسانی دیجیتال با عنوان «خواندن از دور»^۱ شناخته می‌شود، زاویه دید پژوهش را از تمرکز بر متن منفرد، به مشاهده ساختارهای کلان در کل یک آرشیو منتقل می‌کند (Zednik & Boelsen, 2022).

این تغییر زاویه دید، در ذات خود می‌تواند بسیار ارزشمند باشد، اما هم‌زمان خطر بروز نوعی بحران فهم معنا را نیز به همراه دارد. هوش مصنوعی ممکن است با دقت بالایی

نشان دهد که فراوانی هم‌رخدادی مفاهیمی چون «نفت» و «استقلال» در روزنامه‌های سال ۱۳۵۷ افزایش یافته است، اما قادر نیست بار عاطفی، ایدئولوژیک و سیاسی این هم‌نشینی را در آن بستر تاریخی خاص درک کند. در چنین وضعیتی، این خطر وجود دارد که همبستگی‌های آماری^۱ به‌اشتباه به‌منزله تبیین تاریخی^۲ تلقی شوند و پژوهش به نتایجی سطحی یا تقلیل‌گرایانه سوق یابد. بدین ترتیب، اگر منطق محاسباتی جایگزین تفسیر تاریخی شود، به‌جای تعمیق فهم، با نوعی ساده‌سازی فن‌سالارانه تاریخ مواجه خواهیم شد. دومین چالش بنیادین در کاربست هوش مصنوعی به‌مثابه روش‌شناسی، مسئله سوگیری الگوریتمی^۳ است؛ چالشی که در حوزه‌ای حساس مانند مطالعات انقلاب اسلامی، اهمیتی حیاتی می‌یابد. مدل‌های هوش مصنوعی اساساً خنثی نیستند، بلکه بازتاب مستقیمی از داده‌ها و پیکره‌های متنی‌ای هستند که بر اساس آن‌ها آموزش دیده‌اند. اگر پیکره آموزشی یک مدل زبانی عمدتاً متکی بر منابع رسمی یا غیررسمی باشد - مانند آرشیوهای نهادی یا انتشارات یک جریان خاص - الگوریتم، به‌صورت نظام‌مند روایت مسلط را «یاد می‌گیرد» و همان را به‌عنوان واقعیت تاریخی بازتولید می‌کند. در چنین شرایطی، تحلیل گفتمان جریان‌هایی دیگر با استفاده از این ابزارها، منجر به نتایج مغرضانه و تحریف‌شده می‌شود؛ زیرا مفاهیم و واژگان آن‌ها از درون چهارچوب یک گفتمان هژمونیک تفسیر می‌گردد. در این سطح، هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک فناوری تحلیلی نیست، بلکه می‌تواند به ابزاری دیجیتال برای تثبیت روایت‌های غالب و به حاشیه راندن صداهای بدیل تبدیل شود؛ وضعیتی که پیامدهای آن عمیقاً سیاسی و اخلاقی است.

در نهایت، کاربست هوش مصنوعی به‌مثابه روش، نقش پژوهشگر انسانی را نیز به‌طور اساسی بازتعریف می‌کند و خطر غیرانسانی‌شدن فرایند تفسیر را به همراه دارد. در پارادایم سنتی، مورخ یک مفسر فعال است که با اتکا به دانش ضمنی، تجربه زیسته، شهود تاریخی و حساسیت اخلاقی خود، به‌صورت انتقادی با منابع درگیر می‌شود؛ اما در یک رویکرد

1. Correlation

2. Causation

3. Algorithmic Bias

افراطی داده‌محور، این خطر وجود دارد که پژوهشگر به یک «اپراتور ماشین» تقلیل یابد که وظیفه‌اش صرفاً آماده‌سازی داده‌ها، اجرای الگوریتم‌ها و گزارش خروجی‌های آماری است. این وضعیت با پدیده «جعبه سیاه»^۱ در مدل‌های پیچیده یادگیری عمیق تشدید می‌شود؛ جایی که حتی طراحان الگوریتم نیز قادر نیستند منطق دقیق رسیدن مدل به یک نتیجه خاص را به‌طور شفاف توضیح دهند. چنین عدم شفافیتی، با روح پژوهش انتقادی در علوم انسانی - که بر استدلال روشن، قابلیت پیگیری مسیر استنتاج و مسئولیت‌پذیری فکری استوار است - در تعارض آشکار قرار دارد. براین اساس، پذیرش هوش مصنوعی به‌عنوان یک روش‌شناسی نوین، نه به معنای واگذاری فهم تاریخی به ماشین، بلکه مستلزم طراحی هم‌زمان سازوکارهای نظارتی، انتقادی و انسان‌محور است. تنها از رهگذر چنین رویکردی می‌توان مانع از تقلیل تاریخ به یک علم محاسباتی صرف شد و از ظرفیت‌های هوش مصنوعی در چهارچوبی مسئولانه، انتقادی و معناگرا بهره گرفت.

۵. بازخوانی تحول گفتمان «مستضعفین»: ترسیم نقشه مفهومی با ابزارهای محاسباتی

برای نشان دادن چگونگی عبور از دوگانه‌سازی تقلیل‌گرایانه «ابزار در برابر روش» و دستیابی به‌نوعی هم‌افزایی سازنده میان تحلیل محاسباتی و تفسیر انسانی، این مقاله به بازخوانی تحول مفهومی یکی از کلیدواژه‌های کانونی انقلاب اسلامی، یعنی مفهوم «مستضعفین»، می‌پردازد. این واژه که ریشه‌ای عمیق در سنت قرآنی دارد، در بستر تاریخی منتهی به انقلاب اسلامی ایران دچار دگردیسی‌ای بنیادین شد و از یک مفهوم عمدتاً دینی - اخلاقی، به یک سوژه محوری سیاسی - اجتماعی و نیروی محرک بسیج توده‌ای بدل گشت. هرچند روش‌های سنتی کیفی، همچون تحلیل گفتمان، برای فهم لایه‌های عمیق معنایی متون کلیدی و بازسازی منطق درونی این تحول ضروری‌اند، اما به دلیل محدودیت‌های انسانی، توان ترسیم تصویر کلان، آماری و فراگیر این گذار را در هزاران سند و منبع متنوع ندارند. در مقابل، یک رویکرد صرفاً محاسباتی نیز با خطر تقلیل این مفهوم پیچیده به مجموعه‌ای از فراوانی‌ها و هم‌نشینی‌های آماری مواجه است و از درک ظرایف ایدئولوژیک و بافتاری

1. Black Box

آن بازمی‌ماند. در این نقطه، رویکرد ترکیبی «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» با یک گام محاسباتی روشمند و هدایت‌شده آغاز می‌شود.

۶. گام نخست: تحلیل محاسباتی و شناسایی الگوهای کلان

۶-۱. نقش هوش مصنوعی به مثابه نقشه‌بردار گفتمان

در این مرحله مقدماتی، هدف پاسخ‌گویی نهایی به پرسش تاریخی نیست، بلکه نقشه‌برداری از قلمرو وسیع گفتمانی و شناسایی نقاط عطف، الگوهای غالب و نواحینیازمند کاوش عمیق انسانی است. هوش مصنوعی در این سطح همچون یک ابزار اکتشافی کلان‌مقیاس عمل می‌کند که از «ارتفاع داده‌ای»، تغییرات تدریجی و ناگهانی، هم‌نشینی‌های معنادار و پیوندهای پنهان مفهومی را آشکار می‌سازد. این مرحله خود نیازمند یک زنجیره روشمند از تصمیم‌های روش‌شناختی است که مهم‌ترین آن، پیکره‌سازی انتقادی داده‌هاست.

نخستین و حیاتی‌ترین اقدام، ساخت یک پیکره متنی هدفمند و چندصدایی برای بازه زمانی ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰ است. تأکید بر «انتقادی بودن» این پیکره از آن‌روست که کیفیت و جهت‌گیری خروجی‌های الگوریتمی، به‌طور مستقیم تابع ترکیب، توازن و نمایندگی گفتمان‌های حاضر در داده‌های ورودی است. از این‌رو، پیکره پژوهش باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند طیف متکثری از صداها و روایت‌های رقیب آن دوره را بازنمایی کند. در این چهارچوب، پیکره شامل متونی از گفتمان دینی - انقلابی (مانند مجموعه آثار، سخنرانی‌ها و پیام‌های امام خمینی، آثار علی شریعتی و نوشته‌ها و بیانات متفکرانی چون مطهری و طالقانی)، گفتمان رسانه‌ای عمومی (آرشیو کامل و دیجیتالی شده روزنامه‌های پرتیراژ نظیر کیهان و اطلاعات به‌عنوان بازتاب‌دهنده افکار عمومی و واکنش‌های روزمره)، گفتمان گروه‌های اپوزیسیون (بیانیه‌ها و نشریات جریان‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق، جبهه ملی و نهضت آزادی) و نیز گفتمان رسمی دولتی برجای‌مانده از ساختار حاکمیتی پهلوی است. حضور هم‌زمان این لایه‌ها، امکان تحلیل مقایسه‌ای و شناسایی رقابت‌های گفتمانی پیرامون مفهوم «مستضعفین» را فراهم می‌سازد. پس از گردآوری، این مجموعه حجیم متنی باید تحت فرایندهای دقیق پیش‌پردازش داده

قرار گیرد؛ از جمله پاک‌سازی خطاهای ناشی از نویسه‌خوان نوری،^۱ یکسان‌سازی قالب‌ها و نرمال‌سازی واژگانی. این مرحله صرفاً یک عملیات فنی خنثی نیست، بلکه بخشی از خود روش تحقیق به شمار می‌آید؛ زیرا هر تصمیم در این سطح - از نحوه اصلاح خطاها گرفته تا تعریف هم‌خانواده‌های معنایی - می‌تواند بر الگوهای نهایی‌ای که الگوریتم‌ها آشکار می‌کنند تأثیر بگذارد. در نتیجه، گام نخست نه تولید «یافته»، بلکه ایجاد شالوده‌ای تجربی و معتبر برای ورود به مرحله تفسیر تاریخی است؛ شالوده‌ای که به پژوهشگر نشان می‌دهد کجا، چه زمانی و با چه شدتی باید مداخله تفسیری انسانی را آغاز کند.

۲-۶. تحلیل فراوانی و زمان‌یابی نقاط عطف

ابتدایی‌ترین، اما درعین حال روشنگرترین تحلیل محاسباتی در مطالعه تحول گفتمان «مستضعفین»، بررسی فراوانی نسبی این واژه و هم‌خانواده‌های معنایی آن - از جمله «محرومین»، «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» - در طول زمان است. اهمیت این تحلیل نه در ارائه پاسخ‌های نهایی، بلکه در توان آن برای تولید پرسش‌های هوشمندانه تاریخی نهفته است. خروجی این مرحله معمولاً در قالب یک نمودار زمانی ظاهر می‌شود که تغییرات بسامدی یک مفهوم را در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد و نقاطی را برجسته می‌سازد که نیازمند مداخله تفسیری پژوهشگر هستند.

برای نمونه، مشاهده یک اوج‌گیری ناگهانی در فراوانی کاربرد واژه «مستضعفین» در نیمه دوم سال ۱۳۵۶، پژوهشگر را با مجموعه‌ای از پرسش‌های تاریخی مواجه می‌سازد: این جهش آماری با کدام رویداد هم‌زمان بوده است؟ آیا به انتشار بیانیه‌ای خاص، ایراد یک سخنرانی برجسته یا رخدادهایی چون شهادت یا درگذشت یک شخصیت کلیدی مرتبط است؟ بدین ترتیب، نمودار فراوانی نه یک نتیجه، بلکه نوعی «تقویم آماری معناساز» فراهم می‌آورد که لحظات بحرانی ارتقای اهمیت یک مفهوم را مشخص کرده و نقاط مستعد برای «خواندن دقیق»^۲ را به مورخ پیشنهاد می‌دهد.

1. OCR

2. Close Reading

۳-۶. تحلیل هم‌نشینی و ترسیم شبکه‌های معنایی

در گام بعدی، برای فهم عمیق‌تر دگرذیسی معنایی مفهوم «مستضعفین»، از مدل‌های برداری کلمات استفاده می‌شود. این مدل‌ها با تحلیل میلیون‌ها جمله، واژگان را به صورت بردارهایی در یک فضای چندبعدی بازنمایی می‌کنند، به گونه‌ای که مفاهیم با قرابت معنایی، در نزدیکی یکدیگر قرار می‌گیرند. به بیان استعاری، این تحلیل امکان استخراج «دی‌ان‌ای معنایی» یک واژه را در مقاطع زمانی مختلف فراهم می‌سازد. نتایج این مرحله نشان می‌دهد که «همسایگان معنایی» واژه «مستضعفین» چگونه در طول زمان دگرگون شده‌اند. در دوره‌ای اولیه (تقریباً ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵)، این واژه در مرکز شبکه‌ای قرار دارد که با مفاهیمی چون صبر، امتحان الهی، اجر اخروی، ایمان، قرآن و وراثت زمین پیوند خورده است؛ شبکه‌ای که بیانگر یک حوزه معنایی عمدتاً الهیاتی - اخلاقی است. در مقابل، در دوره متأخرتر (حدود ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰)، همان واژه در کانون شبکه‌ای کاملاً متفاوت ظاهر می‌شود و با مفاهیمی چون استکبار، طاغوت، خلق، کارگر، مبارزه، حق، انقلاب و قدرت سیاسی پیوندی وثیق می‌یابد. این تغییر ساختاری در شبکه معنایی، یک شاهد کمی، عینی و انکارناپذیر از سیاسی شدن تدریجی یک مفهوم دینی ارائه می‌دهد و از بروز یک چرخش پارادایمی به سوی یک حوزه معنایی سیاسی - انقلابی حکایت دارد.

۴-۶. مدل‌سازی موضوعی و کشف بافتارهای گفتمانی

در تکمیل دو تحلیل پیشین، از الگوریتم‌های مدل‌سازی موضوعی - مانند تخصیص پنهان دیریکله (LDA) - برای شناسایی خوشه‌های گفتمانی پنهان در کل پیکره متنی استفاده می‌شود. این روش اسناد را بر مبنای الگوهای مشترک واژگانی، به طور خودکار در دسته‌های موضوعی طبقه‌بندی می‌کند و امکان تشخیص بافتارهایی را فراهم می‌سازد که در آن‌ها مفهوم «مستضعفین» به کار رفته است. نتایج این تحلیل می‌تواند نشان دهد که در دهه ۱۳۴۰، کاربرد این واژه عمدتاً در بافتارهایی چون «تفاسیر قرآن و اخلاق اسلامی» متمرکز بوده است؛ در میانه دهه ۱۳۵۰، حضور آن در موضوعاتی مانند «نقد غرب‌زدگی و بازگشت به خویش» افزایش یافته؛ و در آستانه انقلاب و سال‌های پس از آن، «مستضعفین» به یک کلیدواژه محوری در گفتمان‌هایی چون «اقتصاد اسلامی و عدالت اجتماعی» و «مبارزه

ضد امپریالیستی و صدور انقلاب» تبدیل شده است. این مهاجرت گفتمانی، تصویری کلان از جابجایی معنایی یک مفهوم را در بستر تحولات تاریخی ترسیم می‌کند. در پایان گام نخست، پژوهشگر با مجموعه‌ای از نقشه‌ها، نمودارها و الگوهای کمی روبروست. این خروجی‌ها به‌خودی‌خود تاریخ نیستند، بلکه یک شالوده تجربی قدرتمند برای ورود به مرحله دوم فراهم می‌آورند؛ شالوده‌ای که به مورخ می‌گوید کجا و چه زمانی باید با دقت تفسیری بیشتری مکث کند.

۷. گام دوم: تفسیر عمیق، غنی‌سازی بافتاری و تبیین تاریخی

یافته‌های محاسباتی گام نخست، هرچند روشنگرند، اما ذاتاً صامت و فاقد عمق تاریخی‌اند. آن‌ها الگوها را نمایان می‌کنند، اما توان تبیین ندارند. این وضعیت را می‌توان به نقشه‌ای حرارتی از یک محوطه باستان‌شناسی تشبیه کرد که تنها نقاط دارای تراکم آثار را مشخص می‌سازد؛ این باستان‌شناس است که باید در این نقاط دست به کاوش بزند، اشیاء را از دل خاک بیرون آورد و روایت تاریخی آن‌ها را بازسازی کند. در این مرحله، نقش پژوهشگر از یک تحلیل‌گر داده، به یک هرمنوتیک‌دان و مورخ انتقادی تغییر می‌یابد تا به پرسش‌های بنیادین «چرا» و «چگونه» پاسخ دهد.

۷-۱. بازگشت هدفمند به متن

پژوهشگر با اتکا به نقشه‌های گفتمانی تولیدشده با کمک هوش مصنوعی، از خوانش پراکنده یا مبتنی بر شهرت متون فاصله می‌گیرد و به یک «خوانش دقیق هدفمند» روی می‌آورد. او تمرکز خود را بر نقاط عطفی می‌گذارد که تحلیل فراوانی و هم‌نشینی برجسته کرده‌اند. برای مثال، اگر نمودار فراوانی از یک جهش معنادار در کاربرد واژه «مستضعفین» در آبان ۱۳۵۶ حکایت کند، پژوهشگر با مراجعه به آرشیو آن دوره درمی‌یابد که این جهش با سخنرانی‌های امام خمینی پس از درگذشت فرزندش، سید مصطفی، هم‌زمان بوده است. این سخنرانی‌ها دیگر نه صرفاً متونی منفرد، بلکه به‌عنوان کانون یک جابجایی گفتمانی تحلیل می‌شوند؛ جایی که «مستضعفین» از یک گروه مظلوم، به یک نیروی تاریخی بالقوه برای براندازی «طاغوت» ارتقا می‌یابند.

به‌طور مشابه، تحلیل تغییرات هم‌نشینی ممکن است نشان دهد که پیوند میان «مستضعفین» و «استکبار» در مقطعی خاص تقویت شده است. پژوهشگر با مراجعه به متون کلیدی آن دوره - از جمله آثار شریعتی یا بیانیه‌های گروه‌های انقلابی - به دنبال کشف منطق درونی این پیوند می‌رود. در این خوانش تفسیری روشن می‌شود که چگونه یک مفهوم قرآنی، با ادبیات مبارزاتی ضد استعماری و چپ‌گرایانه پیوند خورده و یک ایدئولوژی ترکیبی پدید آورده است که توانسته هم مخاطب مذهبی و هم جوانان رادیکال انقلابی را بسیج کند.

۷-۲. تحلیل انتقادی پیکره و کشف صداهای خاموش

در این مرحله، پژوهشگر به داده‌های خود صرفاً به‌عنوان «منبع» و نه «آینه کامل واقعیت»، می‌نگرد. او پرسشی بنیادین مطرح می‌کند: این پیکره متنی چه چیزهایی را به من نشان نمی‌دهد؟ برای نمونه، ممکن است به دلیل ماهیت منابع دیجیتال شده، گفتمان رسمی حکومت پهلوی یا جریان‌های سلطنت‌طلب در پیکره کمتر بازنمایی شده باشند. این سکوت داده‌ای، خود یک یافته معنادار است. پژوهشگر با جستجوی هدفمند منابع جایگزین بررسی می‌کند که این گفتمان‌ها چگونه به مفهوم «مستضعفین» واکنش نشان داده‌اند: آیا آن را نادیده گرفته‌اند؟ یا با برجسب‌هایی چون «عوام‌فریبی» و «ارتجاع سرخ و سیاه» به تقابل با آن برخاسته‌اند؟ افزون بر این، پژوهشگر به رقابت‌های گفتمانی نیز توجه می‌کند. هرچند تحلیل محاسباتی از فراگیری واژه «مستضعفین» حکایت دارد، اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا این واژه بی‌رقیب بوده است؟ بررسی تقابل آن با مفاهیمی چون «پرولتاریا» یا «توده‌های خلق» در نشریات گروه‌های چپ نشان می‌دهد که نبردی ایدئولوژیک بر سر نام‌گذاری و نمایندگی سوژه انقلابی در جریان بوده است؛ نبردی که تنها از طریق تلفیق ابزارهای محاسباتی با تفسیر تاریخی انتقادی قابل فهم است.

۷-۳. ارائه تبیین تاریخی چندلایه

در گام نهایی، پژوهشگر یافته‌های کمی حاصل از تحلیل‌های محاسباتی را با تحلیل‌های کیفی و تفسیری خود در هم می‌آمیزد تا روایتی تاریخی، غنی و چندوجهی ارائه دهد.

این روایت از سطح توصیف صرف فراتر می‌رود و به سطح تبیین تاریخی ارتقا می‌یابد. در این چهارچوب، نخست نشان داده می‌شود که سیاسی شدن گفتمان «مستضعفین» نه یک روند خطی و ساده، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان چند عامل هم‌زمان بوده است. این عوامل شامل بازخوانی‌های ایدئولوژیک از متون دینی به دست روشنفکران دینی چون شریعتی، استراتژی‌های آگاهانه بسیج توده‌ای از سوی رهبران انقلاب مانند امام خمینی و همچنین بستر اجتماعی - اقتصادی نارضایتی‌های انباشته ناشی از توسعه نامتوازن در دهه ۱۳۵۰ بوده‌اند. تلاقی این سه سطح، امکان تبدیل یک مفهوم قرآنی به یک سوژه فعال سیاسی و تاریخی را فراهم ساخته است.

در گام بعد، تبیین می‌شود که موفقیت واژه «مستضعفین» در هژمونیک‌شدن، بیش از هر چیز مرهون «ابهام سازنده» آن بوده است. این مفهوم به گونه‌ای صورت‌بندی شد که توانست هم‌زمان طیف متنوعی از گروه‌های اجتماعی، از کارگر شهری و دهقان روستایی گرفته تا بازاری متدین و روشنفکر منتقد را در برگیرد. چنین سیالیت معنایی‌ای این امکان را فراهم آورد که گروه‌های ناهمگون اجتماعی، ذیل یک چتر مفهومی مشترک و در تقابل با یک دشمن واحد، یعنی «طاغوت» یا «استکبار»، به هم پیوند بخورند. از این منظر، قدرت بسیج‌کنندگی «مستضعفین» نه در دقت مفهومی، بلکه در ظرفیت همگرایانه و فراگیر آن نهفته بوده است.

در این رویکرد ترکیبی، هوش مصنوعی نقشی مشابه یک ابزار بزرگ‌نمایی ایفا می‌کند که به مورخ اجازه می‌دهد الگوهای کلان و روندهای گسترده را در مقیاسی فراتر از توان انسانی مشاهده کند. با این حال، این خود پژوهشگر است که با اتکا به نظریه تاریخی، دانش زمینه‌ای و خوانش دقیق متون، حرکت این الگوها را تفسیر می‌کند و از دل آن‌ها یک روایت معنادار تاریخی می‌سازد. بدین ترتیب، هم‌افزایی میان مقیاس محاسباتی و عمق تفسیری، جوهر رویکرد «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» را شکل می‌دهد.

جایگاه هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: «ابزار» در برابر «روش»

معیار تحلیل	هوش مصنوعی به مثابه ابزار	هوش مصنوعی به مثابه روش	تجسم در مطالعه موردی
تعریف عملکردی	وسیله‌ای برای تسهیل یا شتاب بخشی به فرایندهای پژوهشی سنتی مانند جستجو، طبقه‌بندی و خلاصه‌سازی	چهارچوبی روش شناختی که نحوه تولید، تحلیل و تفسیر دانش تاریخی را دگرگون می‌کند	استفاده هم‌زمان از هوش مصنوعی برای خلاصه‌سازی داده‌ها (کارکرد ابزاری) و کشف الگوهای گفتمانی پنهان (کارکرد روش شناختی)
هدف اصلی	افزایش کارایی و دقت در پردازش داده‌های متنی	بازتعریف فرایند پژوهش از تفسیر فردی به الگوبایی داده‌محور	شناسایی تحولات گفتمانی انقلاب اسلامی فراتر از خوانش‌های ذهنی و محدود
تعامل با پژوهشگر	پژوهشگر کنترل کامل دارد و سامانه صرفاً دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده را اجرا می‌کند	تعامل دوسویه میان پژوهشگر و سامانه؛ الگوها نوظهورند و فرضیه‌های جدید تولید می‌کنند	تشخیص الگوهای کلان به وسیله سامانه و تفسیر نهایی معنا، زمینه و دلالت‌ها از سوی پژوهشگر
نوع دانش حاصل	دانش کمی، توصیفی و ابزاری مانند فهرست اسناد یا بسامد واژگان	دانش تحلیلی، تطبیقی و گاه نظریه‌ساز مانند کشف ساختارهای گفتمانی پنهان	تلفیق دانش کمی (الگوهای بسامدی) و دانش تفسیری تاریخی

معیار تحلیل	هوش مصنوعی به مثابه ابزار	هوش مصنوعی به مثابه روش	تجسم در مطالعه موردی
محدودیت‌های شناختی	وابسته به کیفیت داده‌های ورودی و تصمیم‌های انسانی؛ فاقد خلاقیت تفسیری	فاقد درک زمینه‌ای از متون پیچیده دینی، عرفانی و تاریخی	ناتوانی الگوریتم در تشخیص بارهای عرفانی و نمادین برخی متون
چالش‌های معرفت‌شناختی	خطر سوگیری در انتخاب منابع یا معیارهای تحلیل؛ منبع خطا عمدتاً انسان است	پرسش از اعتبار معرفتی الگوهای آماری به عنوان فهم تاریخی	ضرورت راستی‌آزمایی یافته‌های محاسباتی از سوی متخصص تاریخ و گفت‌وگو انقلاب اسلامی
چالش‌های اخلاقی و ایدئولوژیک	امکان تقویت گفت‌وگوهای غالب در صورت انتخاب یک‌سویه منابع	خطر بازتولید خوانش‌های هژمونیک در قالبی ظاهراً خنثی و علمی	خطر بازنمایی گفت‌وگو رسمی به عنوان تنها روایت معتبر در صورت اتکای صرف به خروجی سامانه
پیشنهاد روش شناختی نهایی	کاربرد در مراحل مقدماتی پژوهش مانند گردآوری، سامان‌دهی و پالایش داده‌ها	تلفیق با روش‌های تفسیری و تاریخ‌نگاری انتقادی	تحقق رویکرد «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» با نظارت فعال پژوهشگر

این جدول آشکار می‌سازد که نسبت «ابزار در برابر روش» یک تقابل دوگانه و ایستا نیست، بلکه طیفی پویاست که در آن هوش مصنوعی بسته به سطح و شیوه استفاده، می‌تواند از یک ابزار فنی کمکی تا عنصری اثرگذار در منطق روش‌شناختی پژوهش تحول یابد. با این حال، در حوزه‌ای ذاتاً معناگرا و ایدئولوژیک مانند مطالعات انقلاب اسلامی، هرگونه کاربرد هوش مصنوعی - اعم از ابزاری یا روش‌شناختی - ناگزیر نیازمند نظارت فعال پژوهشگر متخصص و التزام به مسئولیت اخلاقی در تفسیر و داوری نهایی نتایج است.

نتیجه‌گیری

این مقاله با طرح یک پرسش بنیادین آغاز شد: آیا هوش مصنوعی در حوزه حساس، تفسیری و ایدئولوژیک مطالعات انقلاب اسلامی، صرفاً ابزاری تکمیلی برای تسریع و تسهیل پژوهش‌های موجود است، یا در حال تبدیل شدن به یک روش‌شناسی تحول‌آفرین است که بنیان‌های معرفتی این رشته را دگرگون می‌سازد؟ استدلال اصلی مقاله نشان داد که این دوگانه، خود تقابلی کاذب است و مسیر واقع‌بینانه پیش رو نه در انتخاب یکی به سود دیگری، بلکه در تلفیق هوشمندانه، انتقادی و مسئولانه این دو سطح نهفته است.

در گام نخست، نشان داده شد که کاربست ابزاری هوش مصنوعی، ظرفیت‌هایی بی‌بدیل در اختیار پژوهشگران مطالعات انقلاب اسلامی قرار می‌دهد. توانایی پردازش و تحلیل کلان داده‌های متنی در مقیاسی فراتر از توان انسانی -از طریق تحلیل‌های آماری گفتمانی، شناسایی الگوهای هم‌نشینی و استخراج شبکه‌های مفهومی -امکان کشف الگوهای پنهان، شناسایی نقاط عطف گفتمانی و ترسیم نقشه‌های کلان تحولات تاریخی را فراهم می‌آورد. این سطح از تحلیل، پژوهش تاریخی را از اتکای صرف به متون محدود و کانونی فراتر برده و امکان شنیدن «صدای کل آرشیو» را ایجاد می‌کند. با این حال، مقاله در گام بعدی هشدار داد که توقف در این سطح ابزاری و پذیرش بی‌چون‌وچرای هوش مصنوعی به مثابه یک پارادایم روش‌شناختی جدید، مطالعات انسانی را با مخاطرات جدی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی مواجه می‌سازد. تقلیل معنا به داده، سوگیری‌های پنهان در الگوریتم‌ها و پیکره‌های متنی و نادیده گرفتن پیچیدگی، ابهام و بافت تاریخی -که جوهره تحلیل انسانی را شکل می‌دهند- از پیامدهای یک‌گذار شتاب‌زده به رویکرد داده‌محور هستند. یک تحلیل صرفاً کمی، هرچند پیشرفته و دقیق، در نهایت نمی‌تواند به پرسش‌های بنیادین «چرا» و «چگونه» در تاریخ انقلاب اسلامی پاسخ دهد.

در همین چهارچوب، مطالعه موردی نظری تحول گفتمان «مستضعفین» به مثابه یک آزمایشگاه روش‌شناختی طراحی شد. این مطالعه نشان داد که چگونه می‌توان یک فرایند پژوهشی دومارحله‌ای را سامان داد که در آن، هر دو وجه هوش مصنوعی به صورت مکمل به کار گرفته شوند. در گام نخست (تحلیل محاسباتی)، هوش مصنوعی نقش

«نقشه‌بردار گفتمان» را ایفا کرد و با شناسایی الگوهای آماری، نقاط عطف زمانی و شبکه‌های معنایی، شالوده‌ای تجربی برای تحلیل فراهم آورد. با این حال، این یافته‌ها خود پاسخ نهایی نبودند، بلکه زمینه‌ساز طرح پرسش‌های دقیق‌تر برای مرحله بعد شدند. در گام دوم (تفسیر انسانی)، پژوهشگر در نقش «مفسر انتقادی» ظاهر شد و با بازگشت هدفمند به متن، به نقد سوگیری‌های پیکره، بازیابی صداها و حاشیه‌ای و تلفیق شواهد کمی با دانش عمیق تاریخی - نظری پرداخت و در نهایت تبیینی چندلایه و معنادار ارائه کرد. بر این اساس، مقاله چهارچوب مفهومی «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» را به عنوان راهکار نهایی پیشنهاد می‌کند. این چهارچوب بر سه اصل بنیادین استوار است:

۱. اصل هم‌افزایی: هوش مصنوعی جایگزین پژوهشگر انسانی نمی‌شود، بلکه به ابزاری قدرتمند برای تقویت و گسترش توانایی‌های تفسیری او تبدیل می‌گردد؛ رابطه‌ای دیالکتیکی میان «مقیاس» و «عمق» تحلیل.

۲. اصل تقدم تفسیر: ماشین الگوها را شناسایی می‌کند، اما این انسان است که به آن‌ها معنا می‌بخشد؛ مرجعیت نهایی در تبیین پدیده‌های تاریخی و فرهنگی همواره با پژوهشگر انسانی مجهز به دانش زمینه‌ای، نظریه و شهود انتقادی است.

۳. اصل سواد انتقادی: پژوهشگران علوم انسانی باید نه فقط مهارت استفاده از این ابزارها، بلکه درکی انتقادی از محدودیت‌ها، مفروضات و سوگیری‌های ذاتی آن‌ها را نیز کسب کنند تا امکان کاربست مسئولانه فراهم شود.

در نهایت، ورود هوش مصنوعی به مطالعات انقلاب اسلامی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی نه یک تهدید، بلکه یک فرصت تاریخی است؛ فرصتی برای بازاندیشی در روش‌ها، طرح پرسش‌هایی که پیش‌تر قابل تصور نبودند و دستیابی به درکی جامع‌تر، چندصداتر و عمیق‌تر از گذشته. انقلاب واقعی در این حوزه، نه در هوشمندی ماشین‌ها، بلکه در ارتقای هوشمندی پژوهشگرانی نهفته است که می‌آموزند چگونه با این ابزارهای نوین، گفتگویی خلاقانه، انتقادی و مسئولانه برقرار کنند.

منابع

- اشرف نظری، علی و پوررمضان، پرهام. (۱۴۰۴). از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی. انقلاب پژوهی، ۳ (۵)، ۱۰۷-۱۳۱.
https://trs.ri-khomeini.ac.ir/article_223415.html
- کریمی، بهزاد (۱۴۰۳). هوش مصنوعی و تاریخ امکانات، دامنه، مزیت‌ها و چالش‌های کاربست هوش مصنوعی در مطالعات تاریخی و آموزش تاریخ، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ۳۴ (۳۳)، ۲۰۵-۲۳۶.
- کفراشی، محمد (۱۴۰۴). هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن. بیانه گام دوم انقلاب اسلامی.
- Edo Rahman, M. Syahriani, F. & Jampa, W. (2024). Islamic Law in the Digital Era : Artificial Intelligence as A Revolutionary Legal Tool in The 21st Century. *Al-Hurriyah: Jurnal Hukum Islam*, 9(2), 102-115.
<https://doi.org/10.30983/al-hurriyah.v9i2.8545>
- Kuhn, T & Hawkins, D. (1963). The Structure of Scientific Revolutions. *American Journal of Physics*, 31, 554-555. <https://doi.org/10.1119/1.1969660>
- Tuli, F. (2011). The basis of distinction between qualitative and quantitative research in social science : Reflection on ontological, epistemological and methodological perspectives. *Ethiopian Journal of Education and Sciences*, 6(1), 97-108. <https://doi.org/10.4314/ejesc.v6i1.65384>
- Zednik, C. & Boelsen, H. (2022). Scientific exploration and explainable artificial intelligence. *Minds and Machines*, (32), 219-239.
<https://doi.org/10.1007/s11023-021-09583-6>

Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence

Medi zamani¹ 

1. PhD in Iranian History, Expert Researcher at the Center for Economic and Political Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

The February 1979 Revolution in Iran emerged through the participation of diverse intellectual and political groups. The Movement of Militant Muslims (Jombesh-e Mosalmanān-e Mobārez), led by Habibollah Peyman, was among these currents, characterized by an identity situated at the intersection of Islamic, monotheistic, and socialist thought. Drawing on a descriptive-analytical method and Quentin Skinner's intentionalist hermeneutics, this article examines the movement's approach toward Ayatollah Khomeini's leadership and the revolution. The central argument is that the movement adopted a stance of "strategic convergence and teleological divergence." That is, during the phase of overthrowing the Pahlavi regime, it accepted Ayatollah Khomeini's leadership as a practical means to achieve a shared immediate objective (strategic convergence). Simultaneously, based on its monotheistic-socialist ideology, it envisioned a fundamentally different future for society—one grounded in social revolution and public ownership—which diverged sharply from the emerging model of the Islamic Republic (teleological divergence). The findings indicate that this dual approach initially facilitated cooperation but ultimately led to the movement's marginalization after the revolution's victory, offering a clear example of the complexities of revolutionary coalitions and the post-revolutionary divergence over defining the revolution's ideals.

Article Info

Article type: Research

Received: December 12, 2025

Received in revised from:

January 5, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Movement of Militant Muslims;
Habibollah Peyman; 1979 Iranian
Revolution; Ayatollah Khomeini;
strategic convergence; teleological
divergence; Islamic socialism..

•Corresponding author:

Mehdizamani12@gmail.com



تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت شناختی

مهدی زمانی^۱

۱. دکترای تاریخ ایران، کارشناس پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران با مشارکت طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی به وقوع پیوست. جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان، یکی از این جریان‌ها بود که هویتی در تقاطع اندیشه‌های اسلامی، توحیدی و سوسیالیستی داشت. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و هرمنوتیک قصدگرای کونتین اسکینر، به بررسی رویکرد این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب می‌پردازد. فرضیه اصلی مقاله این است که جنبش مسلمانان مبارز موضعی «همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی» اتخاذ کرده بود؛ بدین معنا که در مرحله سرنگونی رژیم شاه، با تحلیل شرایط، رهبری آیت‌الله خمینی را به‌عنوان راهکار عملی برای تحقق هدف مشترک پذیرفت (همگرایی استراتژیک)، اما درعین حال، بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، چشم‌اندازی متفاوت برای آینده جامعه مبتنی بر انقلاب اجتماعی و مالکیت عمومی داشت که با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی). یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این رویکرد ابتدا به همکاری و سپس منجر به حاشیه‌نشینی جنبش پس از پیروزی انقلاب شد و نمونه‌ای بارز از پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی و واگرایی بر سر تعریف آرمان‌های انقلاب ارائه می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۱۵-۲۳۲

کلیدواژه‌ها:

جنبش مسلمانان مبارز، حبیب‌الله پیمان، انقلاب ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی، همگرایی استراتژیک، واگرایی غایت‌شناختی، سوسیالیسم اسلامی.

* نویسنده مسئول:

Mehdizamani12@gmail.com



استناد: زمانی، مهدی (۱۴۰۵). تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷:

همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی. دوفصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۲۱۵-۲۳۲.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.565748.1289>

مقدمه

انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ایران، به عنوان یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر خاورمیانه، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده بود که طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی - از ملی گرایان، چپ گرایان و لیبرال‌ها تا نیروهای مذهبی با گرایش‌های متفاوت - در ائتلافی گسترده برای سرنگونی نظام شاهنشاهی هم سو شدند. این هم سویی پژوهشگران را بر آن داشته است تا انگیزه‌ها و استراتژی‌های هر یک از این جریان‌ها را تحلیل کنند. در میان این طیف‌ها، جریان‌های چپ گرای مذهبی یا سوسیالیست‌های خدایپرست به دلیل ماهیت ترکیبی ایدئولوژیک خود، جایگاهی منحصر به فرد و کمتر مورد واکاوی دارند. جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان یکی از نمونه‌های این جریان است که هویتی در تقاطع اندیشه‌های توحیدی و سوسیالیستی داشت.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که: چگونه جنبش مسلمانان مبارز، با تکیه بر مبانی فکری خود، موضعی دوگانه «همگرایی استراتژیک» و «واگرایی غایت‌شناختی» را در قبال رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب ۱۳۵۷ اتخاذ نمود؟ فرضیه اصلی مقاله این است که جنبش مسلمانان مبارز، با تحلیل درستی از فضای سیاسی - اجتماعی ایران، رهبری آیت‌الله خمینی را به عنوان تنها رهبری توانمند برای تحقق هدف مشترک یعنی «سرنگونی رژیم شاهنشاهی» پذیرفت و در این مرحله، استراتژی خود را با رهبری ایشان هماهنگ ساخت (همگرایی استراتژیک). با این حال، این جنبش بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی - توحیدی خود، چشم‌اندازی برای آینده جامعه داشت که بر «انقلاب اجتماعی»، «مالکیت عمومی وسایل تولید» و «حکومت کارگران و مستضعفان» استوار بود و این چشم‌انداز با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی).

برای آزمون این فرضیه، این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر هرمنوتیک قصدگرایی کوئنتین اسکینر به تحلیل متون و اسناد جنبش مسلمانان مبارز (مانند بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و آثار حبیب‌الله پیمان) می‌پردازد. در این رویکرد، تلاش می‌شود تا کنش‌های گفتاری و سیاسی این جنبش نه به صورت مجرد، بلکه در بستر تاریخی و گفتامانی خاص خود فهمیده شوند تا نیت و اهداف اصلی آنان بازسازی گردد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های موجود در مورد انقلاب ۱۳۵۷، غالباً به تحلیل نقش روحانیت، جبهه ملی، یا سازمان‌های چریکی مارکسیستی پرداخته‌اند و موضع‌گیری جریاناتی چون جنبش مسلمانان مبارز را یا در قالب هم‌پوشانی کامل با رهبری روحانیت یا در تقابل ساده با آن تبیین کرده‌اند. تحقیقات محدود مستقلی نیز در ارتباط با جنبش مسلمانان مبارز انجام شده است که عمدتاً حول عملکرد جنبش در پس از انقلاب است (شاهدی، ۱۴۰۰؛ خدیوی ۱۴۰۴). این رویکردها، اغلب از درک لایه‌های پیچیده و پویای رویکرد این جریان در پیش از انقلاب غافل شده‌اند. در واقع خلأ پژوهشی اصلی در این است که چگونه یک جریان با مبانی فکری سوسیالیستی-اسلامی، توانست به‌طور هم‌زمان از رهبری آیت‌الله خمینی در فرایند سرنگونی رژیم حمایت کند و درعین‌حال، چشم‌اندازی متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب داشته باشد. درک این بینش نیازمند تحلیلی دقیق از مبانی نظری و استراتژی عملی این جنبش در پیش از انقلاب است. این نوشتار با این رویکرد تهیه شده و از همین‌رو با محدود آثار نوشته شده پیشین تفاوت دارد.

۲. رویکرد نظری

مباحث روش‌شناسانه اسکینر دو سویه سلبی و ایجابی دارند. در سویه سلبی، اسکینر به طرح و نقد روش‌شناسی‌های «متن‌گرا»^۱ و «زمینه‌گرا»^۲ پرداخته است. درحالی‌که در سویه ایجابی فراتر رفته و با ارائه سنتزی نوین در بستر فکری خود، شرایط لازم برای فهم یک متن را توضیح داده است (Skinner, 2019, pp. 14-15). از منظر فلسفی، او تحت تأثیر ویتگنشتاین متأخر و نظریه مشهور «افعال گفتاری»^۳ آستین قرار دارد. ریشه‌های اولیه این نظریه در کتاب تحقیقات فلسفی انعکاس یافته است؛ جایی که بر زبان و استعمال آن به‌عنوان فعلی از افعال انسانی تأکید شده است (عبداللهی، ۱۳۸۴، صص ۶-۴؛ سلطانی، ۱۴۰۴).

-
1. Contextual
 2. Textual
 3. Speech acts

ص. ۹۶). ازاین‌رو، برای تبیین دقیق رویکرد سیاسی و اجتماعی جنبش مسلمانان مبارز، اتکا صرف به روش‌شناسی متن‌گرا که متن را به‌مثابه یک ابژه مستقل از زمینه تاریخی خود می‌فهمد، کافی نیست (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۵). چنین رویکردی قادر به درک نقش قصد و نیت مؤلف و عملکرد گفتار در بستر تاریخی آن نیست. لذا این پژوهش از «هرمنوتیک قصدگرای» کوئنتین اسکینر بهره می‌برد، رویکردی که فهم متن را مشروط به شناخت هم‌زمان خود متن و زمینه تاریخی-اجتماعی آن می‌سازد (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴).

اساس این رویکرد بر این ایده استوار است که زبان کنشی است و هر نوشتار یک «کنش گفتاری» محسوب می‌شود که دارای قصد و نیت مشخصی است. بر اساس دیدگاه اسکینر، فهم یک متن مستلزم درک دو نیت است: نخست، مقصود و پیامی که مؤلف قصد انتقال آن را داشته است؛ و دوم، هدف کنش عامدانه‌ای که از طریق بیان آن پیام دنبال شده است. وظیفه مفسر بازسازی نقش و موضع متن در موقعیت تاریخی و گفتمانی خود است، نه توضیح احساسات خواننده یا صرفاً استخراج نيات صریح مؤلف (کوئنتین، ۱۳۹۹، صص. ۱۵۷، ۱۱)؛ بنابراین تحقیق حاضر با الهام از این رهیافت، تلاش می‌کند تا از طریق بررسی زمینه اجتماعی، سیاسی و فکری دوره و تحلیل متون برجای مانده از جنبش مسلمانان مبارز، مواضع و تحولات فکری این جنبش را به‌دقت مورد واکاوی قرار دهد.

۳. زمینه سیاسی و اجتماعی

چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی ایران در سه دهه منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان به‌مثابه یک فرایند دیالکتیکی میان تلاش دولت برای تثبیت قدرت از طریق سرکوب و کنترل و واکنش‌های متقابل جامعه که به‌تدریج از حالت دفاعی به مرحله هجومی تغییر جهت داد، تحلیل کرد (مهدوی، ۱۳۸۴، صص. ۲۲۱-۲۲۲؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۹۰-۸۷). این فرایند در چند مرحله کلیدی قابل تبیین است:

دوره سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴، دوره تثبیت قدرت و مقاومت اولیه محسوب می‌شود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت شاه با پشتیبانی سریع دولت‌های غربی و به‌ویژه از طریق کنترل منابع نفتی (قرارداد کنسرسیون)، درصدد تثبیت کامل قدرت خود بود. در واکنش به این شرایط، «نهضت مقاومت ملی ایران» شکل گرفت؛ این نهضت به‌طور مستقیم با

هدف جلوگیری از عادی‌سازی دولت کودتا فعالیت می‌کرد. با این حال، یورش امنیتی در فروردین ۱۳۳۴ و دستگیری هسته اصلی این نهضت، مقاومت سازمان‌یافته را برای مدتی وارد مرحله سرکوب شدید کرد. (ر.ک. به: بایگی، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۷-۲۶۵؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۰۸-۱۰۷؛ حاج سید جوادی، ۱۳۵۷، صص. ۳۳-۳۱؛ سحابی، ۱۳۸۸، صص. ۱۶۹-۱۶۸؛ نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص. ۳۴۰). پس از آن، رژیم شاه در پاسخ به فشارهای داخلی و نگرانی قدرت‌های غربی از احتمال وقوع یک انقلاب مردمی، تلاش کرد با ایجاد احزاب دست‌پرونده «ملیون» و «مردم»، نمایشی از دموکراسی ارائه دهد. این تلاش با برگزاری انتخابات در سال ۱۳۳۹ ادامه یافت. در همین زمان، اعتراض‌ها و اعتصابات گسترده، از جمله تظاهرات معلمان و قتل ابوالحسن خانعلی، نشان‌دهنده عمق نارضایتی اجتماعی بود (بایگی، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۰). این ناآرامی‌ها منجر به سقوط دولت شریف امامی و روی کار آمدن دولت علی امینی شد تا اصلاحاتی برای کنترل بحران اجرا کند. سرانجام، شاه با کنار گذاشتن امینی و سپردن امور به اسدالله علم، برنامه «انقلاب سفید» را به صورت یک‌جانبه و از بالا پیش برد تا پیش‌دستی کند و هرگونه تغییر رادیکال را خنثی نماید (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۳۸-۱۳۶). بعد از آن، عواقب ناخواسته طرح‌ها، رادیکالیزه شدن مخالفان را به همراه داشت. اجرای ناقص طرح‌های «انقلاب سفید»، به جای حل بحران‌ها، به یک کاتالیزور برای ایجاد معضلات جدید تبدیل شد (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۵۵، ۴، ۹؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۳۸). این اصلاحات، تضادهای اجتماعی را عمیق‌تر کرد، ساختارهای اجتماعی سنتی را برهم زد و به‌طور پارادوکسیکال، به رادیکالیزه شدن مخالفان دیرینه رژیم دامن زد. در این فضا، جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده، جنبش روحانیون و گروه‌های چریکی، به عنوان مهم‌ترین جریان‌های اپوزیسیون، فعالیت‌های خود را بیشتر کردند (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵). سپس در میانه دهه پنجاه، تحت فشارهای بین‌المللی و کارزار انتخاباتی حزب دموکرات آمریکا در خصوص حقوق بشر، شاه ناچار به ایجاد فضای باز نسبی در جامعه شد. کاهش شدت سانسور، اجازه بازدید از زندان‌ها و تغییرات جزئی در محاکمات سیاسی از جمله اقدامات این دوره بود. این فضای نسبی که با پیروزی کارتر نیز تقویت شد، امکان بازسازی و سازمان‌دهی مجدد احزاب مخالف را فراهم کرد. جبهه ملی ایران دوباره اعلام موجودیت کرد، نهضت آزادی بیانیه‌هایی در دفاع از قانون

اساسی صادر نمود و آیت‌الله خمینی از نجف روحانیون را به تحرک انتقادی فراخواند (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۱).

آغاز اعتراض‌های گسترده از دی‌ماه ۱۳۵۶، نقطه عطفی بود. برخورد خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی با تظاهرکنندگان نه تنها موجب سرکوب آن‌ها نشد، بلکه به شعله‌ور شدن سریع اعتراض‌ها و تبدیل آن به یک جنبش همگانی-مذهبی دامن زد. در این مرحله، هژمونی رهبری آیت‌الله خمینی در میان گروه‌های سیاسی و توده‌های مردم تثبیت شد. تلاش‌های شاه برای کنترل اوضاع، از جمله برکناری رئیس ساواک و وعده اصلاحات، بی‌نتیجه ماند. رویداد خونین ۱۷ شهریور هرگونه راه‌حل مسالمت‌آمیز را از میان برد و سرانجام، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حکومت پهلوی سقوط کرد و انقلاب به پیروزی رسید.

۴. حبیب‌الله پیمان و جنبش مسلمانان مبارز

۴-۱. سیره و اندیشه حبیب‌الله پیمان

حبیب‌الله پیمان (زاده ۱۳۱۴، شیراز) یکی از چهره‌های برجسته و پایدار جریان چپ مذهبی و سوسیالیسم ایرانی است. فعالیت سیاسی او که از دوران نوجوانی آغاز شد، هفت دهه از تاریخ معاصر ایران را در برمی‌گیرد و با گروه‌هایی مانند نهضت خدایرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران، جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما) و جنبش مسلمانان مبارز گره خورده است.^۱ اندیشه پیمان بر تلاشی مستمر برای ارائه یک راه‌حل سوم و بومی برای گذار جامعه ایران از استبداد و استثمار استوار است؛ راه‌حلی که در آن تحلیل‌های سوسیالیستی از تضادهای طبقاتی با یک جهان‌بینی اخلاقی و معنوی ریشه‌دار در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه «طرز فکر خدایرستی»، تلفیق می‌شود.^۲

فعالیت سیاسی پیمان در دهه سی با پیوستن به «نهضت خدایرستان سوسیالیست» و مسئولیت بخش دانش‌آموزی آن آغاز شد. او با همگامی با نهضت ملی مصدق، وارد

۱. در خصوص نهضت خدایرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران و جاما به ترتیب (ر.ک. به: زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۳؛ زمانی، ۱۴۰۳).

۲. در خصوص ایده طرز فکر خدایرستی (ر.ک. به: نخشب، ۱۳۸۱).

عرصه سیاسی شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به عضویت «نهضت مقاومت ملی» درآمد. در این دوره، او به دلیل سازمان‌دهی تظاهرات دانشجویی در دانشگاه تهران بازداشت و محکومیت نظامی را تجربه کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

پیمان هم‌زمان با فعالیت در نهضت مقاومت، از اعضای فعال «جمعیت آزادی مردم ایران» (بعدتر «حزب مردم ایران») بود و در تهیه متون ایدئولوژیک این حزب، مانند رساله «مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی»، نقش مهمی ایفا کرد. فعالیت او در دهه ۱۳۴۰ با سخنرانی‌هایی در حمایت از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ادامه پیدا کرد و مجدداً منجر به بازداشت او گردید (ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۴/۱۳). تجربیات این دوره، او و کاظم سامی را به این نتیجه رساند که راه مبارزه باید تغییر کند و به همین دلیل، تشکیلات «جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما)» را با مشی «مبارزه قهرآمیز» بنیان نهادند (نکو روح، ۱۳۹۳، ص. ۵۰؛ چاپخش، ۱۳۶۹، ص. ۲۰). این اقدام نیز در سال ۱۳۴۴ به بازداشت و زندان مجدد او انجامید (ارتباط شخصی ۱۴۰۱/۷/۱۳؛ دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، بی‌تا، ص. ۱۸). در دهه پنجاه، پیمان فعالیت‌های خود را در قالب «مکتب توحید» و همکاری با کمیته تدوین ایدئولوژی اسلامی ادامه داد و در نهایت در سال ۱۳۵۶ «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد که از حرکت‌های مسلحانه و قهرآمیز مخالف رژیم پهلوی حمایت می‌کرد. در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، ساواک چندین بار او را بازداشت کرد، مورد ضرب و شتم قرار داد و حتی ربود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، پیمان به عضویت «شورای انقلاب» درآمد، اما پیشنهادهای تصدی وزارت علوم و استانداری خوزستان را نپذیرفت و بر کارهای زیربنایی و نظری، از جمله فعالیت در «هیأت تدوین نظامنامه شوراها»، تأکید کرد. او در دوره‌های بعد نیز بر مواضع انتقادی خود پایبند ماند؛ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ به‌عنوان کاندیدا معرفی شد، اما رد صلاحیت شد و در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ نیز بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفت (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

اندیشه پیمان بر یک محور اصلی استوار است: جامعه ایران همواره در شرایط «گذار» از یک نظام کهنه و استبدادی به تحولی اساسی اجتماعی قرار داشته است. به باور او، باوجود فراهم بودن زمینه‌های مادی و عینی مانند فقر، بیکاری و نارضایتی عمومی، جنبش‌های آزادی‌خواهانه ایران به دلیل «شتاب برای تحول»، «عدم شناخت درست مسائل اجتماعی»

و «نبود یک ایدئولوژی مشخص و روش علمی» نتوانستند به موفقیت برسند (پایدار، الف بی تا، صص ۱-۳).^۱

پیمان با بررسی تجربیات جهانی، دو مسیر اصلی برای تحول اجتماعی شناسایی کرد. نخست، تحول تدریجی که در آن تغییرات اقتصادی و تولیدی به تدریج منجر به دگرگونی قدرت سیاسی می شود؛ مانند گذار از فئودالیسم به سرمایه داری در غرب. پیمان این مسیر را برای ایران که هنوز جامعه ای عمدتاً روستایی و درگیر مناسبات فئودالی بود، نامناسب می دانست (پایدار، الف بی تا، ۲۸-۲۳). دوم، تحول انقلابی که در آن یک گروه سیاسی آگاه و انقلابی با تکیه بر آرمان های مورد حمایت توده های ناراضی، با اقدامی سریع قدرت سیاسی را تصرف کرده و سپس دست به تحولات بنیادین در تمامی شئون جامعه می زند (پایدار، الف بی تا، ص ۶۰). او استراتژی دوم، یعنی تحول انقلابی را به عنوان راهکار مناسب برای ایران انتخاب کرد. به تحلیل او، نارضایتی عمیق از نظام موجود زمینه لازم برای قیام را فراهم کرده بود، اما آنچه این قیام بالقوه را به یک حرکت بالفعل تبدیل می کرد، وجود یک «عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی» بود (پایدار، الف بی تا، صص ۶۳-۶۱).

پیمان در پاسخ به این پرسش که ایدئولوژی مورد نظر چه باید باشد، به «فرهنگ اسلامی» به عنوان منبع الهام بخش و پشتوانه تاریخی ملت ایران رجوع می کرد. او معتقد است اسلام، با تأکید بر ارزش هایی چون عدالت خواهی، آزادی، برابری و مبارزه با ظلم، می تواند نیروی محرکه یک جنبش اجتماعی اصیل باشد. با این حال، تفسیر او از اسلام، یک رویکرد سیاسی-شریعتی نیست، بلکه یک نگاه اخلاقی و انسانی است (پایدار، الف بی تا، صص ۹۴-۹۰).

برای تدوین این محرک ایدئولوژیک، پیمان مفهوم «طرز فکر خداپرستی» را تشریح می کند. در این رویکرد، خدا به عنوان «سرچشمه عدل و فضیلت و محرک روح انسان دوستی» شناخته می شود. ایمان به خدا، نه به معنای یک باور منفعل، بلکه به عنوان یک نیروی فعال، انسان را وادار به مبارزه علیه استثمار، استعمار و ستم می کند. به باور او، یک «خداپرست واقعی» ناگزیر یک «عدالت خواه» و «یار مظلوم» است. این طرز

۱. ح. پایدار نام مستعار حبیب الله پیمان است. او تا پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ بیشتر آثارش را با این نام منتشر کرده است. کتاب مردم ایران در آستانه تحول اجتماعی در سال های ۱۳۳۸-۱۳۳۷ نوشته شده است.

فکر، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را که برای بسیج توده‌ها ضروری است، در یک چهارچوب معنوی و الهی مستحکم می‌سازد و از این طریق، ایمان و فداکاری لازم برای یک انقلاب را فراهم می‌آورد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۷-۹۵).

پیمان در آثاری چون هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، جنبش انقلابی ایران را یک جنبش سوسیالیستی می‌داند.^۱ به تحلیل او، نابسامانی‌های ایران ریشه در دو عامل داشت: عقب‌ماندگی اقتصادی ناشی از استعمار و توزیع غیرعادلانه ثروت و مالکیت خصوصی. راه حل پیشنهادی او از مسیر دگرگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می‌گذشت (پایدار، پ بی‌تا، صص. ۴۴، ۲۱). با این حال، سوسیالیسم پیمان با مارکسیسم کلاسیک تفاوت‌های اساسی دارد. او مارکسیسم را حاصل شرایط خاص اروپا و یک دستگاه فکری «خشک و جامد» می‌داند که نقش «عامل ارادی و آگاهی اجتماعی انسان» را نادیده می‌گیرد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۸-۹۵). در نگاه او، سوسیالیسم یک «آرمان انسانی و یک هدف اخلاقی» است. تحقق آن تنها از طریق «فداکاری و کوشش دسته‌جمعی» و «ایمان به اصول انسانی و اخلاقی» ممکن می‌شود، نه صرفاً از طریق تغییرات مادی (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۰۳-۱۰۱). دوام یک جامعه سوسیالیستی، در گروهی «همکاری و تعاون عموم مردم» و «تعالی سطح اخلاق عمومی» است تا جایی که منافع جمعی بر منافع فردی ارجحیت یابد. نقطه اوج اندیشه پیمان، تلفیق سوسیالیسم با طرز فکر خداپرستی است. او معتقد است که سوسیالیسم برای موفقیت به یک «مبنای عقیدتی» متکی بر «ارزش‌های انسانی و اخلاقی» نیاز دارد و این نیاز در «طرز فکر خداپرستی» پاسخ داده می‌شود (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰-۱۰۸). در این مدل، خداپرستی، پشتوانه اخلاقی سوسیالیسم است: ایمان به خدا به عنوان مظهر عدالت مطلق و برابری انسان‌ها، انگیزه‌ای معنوی برای مبارزه با ظلم و استثمار فراهم می‌کند و از انحطاط اخلاقی که در جوامع مادی غرب رخ داده، جلوگیری می‌کند (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰-۱۰۸). سوسیالیسم، تجلی عملی عدالت‌خواهی اسلامی است: اهداف سوسیالیسم مانند پایان دادن به طبقه‌بندی، برقراری مالکیت اجتماعی و تحقق

۱. این اثر در سال ۱۳۴۱ و با نام ح. پایدار تهیه و منتشر شده است. این اثر متفاوت از جزوه «خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران» است که حزب مردم ایران در کنگره نخست خود تهیه و منتشر کرده بود.

برابری، با آرمان‌های اصیل اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و مبارزه با امتیازات طبقاتی همسو است (پایدار، الف بی تا، صص. ۱۴۴-۱۳۷).

۲-۴. تشکیلات جنبش مسلمانان مبارز

در اواخر سال ۱۳۵۵ دو اتفاق مهم روی داد: ۱. ضربه سنگین ساواک به سازمان‌های مبارز در سال ۱۳۵۴ که منجر به متلاشی شدن تشکیلات و پراکندگی نیروها شد؛ ۲. بحران فکری و هویتی که برای فعالان مذهبی باقی‌مانده ایجاد کرده بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، صص. ۱۰-۹). این افراد علاوه بر از دست دادن پشتوانه تشکیلاتی، با مشکلات روانی و ایدئولوژیک نیز مواجه بودند. در پاسخ به این نیاز، «جنبش مسلمانان ایران» با سه هدف کلیدی بنیان نهاده شد: اول، ارائه پشتیبانی لجستیکی و معنوی به نیروهای مبارز؛ دوم، تأمین نیازهای عملیاتی مانند مدارک شناسایی، خانه‌های امن، کمک‌های پزشکی و امکانات خروج از کشور برای افراد تحت تعقیب؛ سوم، حفظ و تقویت جریان نواندیشی دینی که پس از ضربه ۱۳۵۴ و مرگ شریعتی (در خرداد ۱۳۵۶) تحت فشار بود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش یک شورای مرکزی مخفی داشت که متشکل از چهره‌هایی چون اصغر صباغیان، محمد توسلی، محمد مهدی جعفری، هاشم صباغیان، فریدون سبحانی و میرحسین موسوی بود. ساختار آن سلسله‌مراتبی نبود؛ جلسات بدون دبیر برگزار می‌شد و تصمیمات به صورت تفویض اختیار به اعضا اجرا می‌شد. پیمان مسئولیت بخش سیاسی و تبلیغاتی را عهده‌دار بود و بیانیه‌های جنبش را می‌نوشت. در بخش عملیاتی، افرادی چون حریری و حاج حمزه با اعضای جدا شده از سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بودند و گروهی از پزشکان (مانند فیاض بخش) کمک‌های درمانی را تأمین می‌کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

نکته قابل تأمل در این دوره، عدم حضور کاظم سامی است. پیمان بعدها این موضوع را یک «غفلت» و «کوتاهی» از جانب خود توصیف می‌کند و دلیل آن را عمدتاً تمایل به درگیر نکردن سامی با محافل دیگر می‌داند. چراکه سامی و اعضای باقی‌مانده جاما در آن برهه فعالیت مجدد خود را از سر گرفته بودند. این جنبش همچنین با گروه‌های دیگری چون مکتب توحید، جبهه ملی و بخشی از مؤتلفه اسلامی (به‌ویژه چهره‌ای چون

حاج مهدی عراقی و حاج خلیلی) همکاری می‌کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

تا اواخر سال ۱۳۵۶، «جنبش مسلمانان ایران» به فعالیت‌های حمایتی و سیاسی خود ادامه داد؛ اما با فعال شدن مجدد نهضت آزادی ایران، زمینه تغییراتی در جنبش فراهم شد. در این جنبش تعدادی از اعضای سابق نهضت آزادی در جنبش فعال بودند و با فعال شدن مجدد نهضت همراهی آن‌ها با جنبش در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. چراکه جنبش و نهضت دارای اختلافات اساسی بودند. این اختلافات را می‌توان در دو محور اصلی خلاصه کرد: مشی مبارزه: پیمان و گروه او، بر مبارزه قهرآمیز تأکید داشتند. در مقابل، بازرگان و نهضت آزادی اصولاً به روش‌های مسالمت‌آمیز معتقد بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص. ۱۲-۱۱) از سوی دیگر پیمان خود را در امتداد جریان فکری شریعتی می‌دید و از آن دفاع می‌کرد. درحالی‌که بازرگان و مطهری با انتشار نامه‌ای در اواخر ۱۳۵۶، بر ضرورت «نقد و اصلاح اندیشه شریعتی» تأکید کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

پیمان این تصور را داشت که نهضت آزادی با گفتمان جنبش هماهنگ نیست و اعضای آن، که هم‌زمان در جنبش او فعالیت داشتند، در نهایت تصمیمات بازرگان را بر تصمیمات جمعی خود ترجیح خواهند داد. این امر، او را به این نتیجه رساند که برای حفظ استقلال استراتژیک، باید از آن‌ها جدا شود. از همین رو، در اواخر سال ۱۳۵۶، پیمان «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش با ساختاری غیرمتمرکزتر از گروه قبلی، یک «محفل» از روشنفکران جوان و مبارز بود که ارتباطات آن بیشتر فردی و مبتنی بر اعتماد بود. هسته اصلی آن حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر را تشکیل می‌داد که فعال‌ترین آن‌ها اصغر صباغیان، حاج خلیلی، افتخار، یزدان حاج حمزه، مصطفی میرخانی و خود پیمان بودند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

جنبش مسلمانان مبارز در زمانی شکل گرفت که دو خلأ مهم در صحنه سیاسی وجود داشت. نخست، انشعاب مارکسیستی در سازمان مجاهدین خلق که فعالیت‌های نظامی این سازمان را مختل کرده بود. دوم، نامه بازرگان-مطهری که به یأس و بدبینی در میان هواداران شریعتی دامن زده بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص. ۹-۱۰). پیمان می‌خواست این خلأ را پر کند و جنبش را به مدافع اصلی آرمان‌های نواندیشی دینی و مبارزه قهرآمیز پیوند زده و زمینه ایجاد یک جنبش توده‌ای را فراهم

کند. قابل ذکر است که این جنبش به صورت رسمی مشی مبارزه قهرآمیز را می پذیرفت، اما خود مستقیماً در عملیات نظامی درگیر نبود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، ص ۱۰؛ ارتباط شخصی، ۱۳/۴/۱۴۰۳).

روند تحول از «جنبش مسلمانان ایران» به «جنبش مسلمانان مبارز» نمونه ای بارز از پیچیدگی و دینامیک درونی اپوزیسیون مذهبی ایران در دهه پنجاه است. این گذار، از گروهی با ماهیت حمایتی و پشتیبانی به تشکلی با استراتژی مبارزاتی و ایدئولوژیک، نشان دهنده یک انتخاب آگاهانه از سوی حبیب الله پیمان و همفکرانش بود. آن ها با پیش بینی نقش محوری روحانیت و مبارزه مسلحانه در انقلاب قریب الوقوع، با ایجاد «جنبش مسلمانان مبارز» تلاش کردند نماد رادیکال ترین جنبه های جنبش مذهبی - شامل نواندیشی، مبارزه مسلحانه و پیروی از آیت الله خمینی - باشند.

۵. رویکرد جنبش نسبت به رهبری آیت الله خمینی و انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷

۱-۵. تشخیص مشترک دشمن: ضرورت انقلاب

رویکرد جنبش مسلمانان مبارز به انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در تحلیل عمیق و مشترک آن ها از شرایط جامعه ایران داشت. بر اساس اسناد و بیانیه های این جنبش، جامعه ایران در آستانه یک «گذار» بزرگ و یک تحول اساسی قرار داشت. آن ها معتقد بودند که نظام شاهنشاهی دچار «بحران های درهم تنیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی» شده و هرگونه اقدام اصلاحی از درون ساختار، راهگشا نیست (شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶).^۱

این تحلیل با خط مشی کلی رهبری انقلاب، به رهبری آیت الله خمینی که استبداد سلطنتی و وابستگی به امپریالیسم را به عنوان دو دشمن اصلی معرفی می کرد، هم خوانی داشت. جنبش مسلمانان مبارز در تحلیل خود از جامعه، با زبانی پرشور و انقلابی این ضرورت را بیان می کرد که یک بار دیگر مبارزان سرسخت و آشتی ناپذیر میهن، به پا خاسته اند

۱. برای دسترسی به متن کامل بیانیه های استفاده شده در این نوشتار (ر.ک. به: شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی تا).

تا با قدرت لایزال توده‌های رنجیده و ستم‌کشیده به حاکمیت هیأت حاکمه پایان دهند. این نوع نگاه، رژیم شاه را نه تنها یک حکومت ناکارآمد، بلکه یک موجودیت ظالم می‌دانست که باید به‌طور کامل «در هم کوبیده» شود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های آذر، دی و اسفند ۱۳۵۶، صص. ۴۶-۳۰)؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین نقطه مشترک، تشخیص دشمن مشترک و ضرورت سرنگونی کامل رژیم بود. جنبش مسلمانان مبارز، همانند سایر نیروهای انقلابی، هرگونه راه آشتی و سازش را رد کرده و معتقد بود که «راهی جز پیگیری و ادامه نبرد انقلابی با رژیم» باقی نمانده و این سرنگونی تنها از طریق «مبارزه انقلابی و سرانجام با استفاده از سلاح» ممکن خواهد بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه دی ۱۳۵۶؛ اعلامیه آذر ۱۳۵۶). این رویکرد، ریشه در تجربه مبارزاتی پیشین آن‌ها، به‌ویژه در تشکیلات جاما با مشی مبارزه فهرآمیز داشت و آن‌ها را در یک صف واحد با سایر نیروهای رادیکال انقلابی قرار می‌داد.

۲-۵. همگرایی استراتژیک: اسلام به‌عنوان محور بسیج توده‌ها

نقطه دوم و بسیار مهم همسویی، استفاده از اسلام به‌عنوان محور اصلی ایدئولوژیک و ابزار بسیج توده‌ها بود. جنبش مسلمانان مبارز که از دل جریان «خداپرستان سوسیالیست» بیرون آمده بود، «هویت اصیل اسلامی» را نیروی محرکه قوی و ریشه‌دار حرکت‌های انقلابی می‌دانست (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶، ۲۷-۲۸). در بیانیه‌های این جنبش آمده است: «اسلام و در مفهوم دقیق‌ترش اسلام شیعی محور فکری و اهرم ایدئولوژیک جنبش انقلابی مردم است» (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اردیبهشت ۱۳۵۷، صص. ۵۸-۵۷).

این رویکرد، آن‌ها را در مسیر هم‌فکری با رهبری آیت‌الله خمینی قرار داد که انقلاب را با شعارهای اسلامی و با تکیه بر باورهای عمومی ملت رهبری می‌کرد. جنبش مسلمانان مبارز به‌درستی تشخیص داده بود که در فضای سیاسی-اجتماعی سال‌های منتهی به انقلاب، «فضا اسلامی شده بود و توده‌های مردم نیز به مبارزه پیوسته بودند» (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). از همین رو، آن‌ها به‌صورت آگاهانه در راستای جذب توده و ایجاد حزب فراگیر به این سمت، یعنی بیان ایده‌های سوسیالیستی در قالب مفاهیم اسلامی به‌گونه‌ای که توده فهم باشند،

گرایش پیدا کردند. این یک انتخاب تاکتیکی بود، اما ریشه در ایدئولوژی آن‌ها نیز داشت. آن‌ها معتقد بودند که برای بالفعل کردن جنبش بالقوه مردم، عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی ضروری است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه ۲۶ دی ۱۳۵۷). از منظر آن‌ها، رهبری آیت‌الله خمینی و روحانیت انقلابی موفق شدند این عامل ایدئولوژیک را با تکیه بر مفاهیم اسلامی تزریق کنند و چیزی که فعالان جنبش مسلمانان مبارز سال‌های قبل از ایجاد این جنبش بر آن نظریه‌پردازی می‌کردند، اکنون در حال وقوع بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۵۷)؛ بنابراین در عمل، جنبش مسلمانان مبارز از رهبری آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر طبیعی و عملی مبارزه‌ای که خود سال‌ها بر ضرورت آن تأکید می‌کردند، حمایت کرد (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های تیر، آبان، آذر ۱۳۵۷). آن‌ها این رهبری را در راستای تحقق اهداف کوتاه‌مدت خود یعنی سرنگونی رژیم استبدادی و قطع نفوذ بیگانگان می‌دیدند و در این مسیر فعالانه با آن همکاری کردند.

۳-۵. واگرایی غایت‌شناختی: چشم‌انداز متفاوت از جامعه پس از انقلاب

باوجود همسویی‌های عمیق در مرحله سرنگونی، رویکرد جنبش مسلمانان مبارز یک وجه تمایز اساسی داشت: چشم‌انداز متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب. این تفاوت ریشه در ایدئولوژی آن‌ها داشت که ترکیبی از اسلام، توحید یا طرز فکر خداپرستی و سوسیالیسم بود. الف) اولویت انقلاب اجتماعی سوسیالیستی: حبیب‌الله پیمان در بیشتر نوشته‌های خود انقلاب ایران را یک «جنبش سوسیالیستی» می‌دانست و معتقد بود که این انقلاب باید به استقرار «حکومت کار به‌جای حکومت پول» و «مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید» منجر شود. در کتاب هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، پیمان تأکید می‌کند که «تنها سوسیالیسم است که می‌تواند تضادهای موجود را از بین ببرد... و آزادی واقعی را برای همه افراد تأمین کند» (پایدار، بی‌تا، ص. ۵۷). این چشم‌انداز اقتصادی-اجتماعی که بر برابری کامل و از بین بردن اختلافات طبقاتی تأکید داشت، با مدل حکومتی که در حال تدوین بود، تفاوت‌های بنیادینی داشت. بااین‌حال، در بیانیه‌های جنبش همین رویکرد پیمان در پوششی اسلامی ارائه شده است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه مهر ۱۳۵۷).

ب) تفسیر ویژه از اسلام: اخلاق به جای فقه سیاسی: جنبش مسلمانان مبارز، اسلام را عمدتاً از منظر «خداپرستی» به عنوان منشأ ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند عدالت‌خواهی، برابری و مبارزه با ظلم می‌دید. آن‌ها معتقد بودند که «فرهنگ اسلامی مملو از ارزش‌های انسان‌دوستی، عدالت‌خواهی و آزادی و برابری است» و این فرهنگ باید «الهام‌بخش آرمان‌های انقلاب» شود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های مهر و دی ۱۳۵۷) این تفسیر، بیشتر یک خوانش سوسیالیستی از اسلام بود تا یک خوانش صرفاً فقهی-سیاسی. از همین رو، آن‌ها به دنبال ایجاد «حزب‌الله یعنی مبارزان حق‌طلب و توده مستضعف» بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اسفند ۱۳۵۶) و در پس از انقلاب، فعالیت پیمان در «هیأت تدوین نظامنامه شوراهای» تحت نظر محمود طالقانی، نشان‌دهنده تمایل آن‌ها به یک ساختار مبتنی بر شورا و مشارکت مستقیم مردم بود، نه یک ساختار متمرکز. این رویکرد، اسلام را به عنوان یک جهان‌بینی برای تقویت عوامل اخلاقی و انسانی به کار می‌گرفت تا بتواند ملت ایران را در راه یک جنبش اصیل و اجتماعی بسیج کند. روایت رابطه جنبش مسلمانان مبارز با نظام پس از انقلاب، نمونه کامل این همگرایی و واگرایی است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، این همگرایی بیشتر آشکار شد. حبیب‌الله پیمان به عضویت شورای انقلاب درآمد و هفته‌نامه امت را راه‌اندازی کرد. این نشان می‌داد که رهبری انقلاب نیز برای این جریان، ارزش و اعتبار قائل بود. با این حال، پیمان و جنبش به دنبال تغییر ساختارهای بنیادین جامعه بود و نمی‌خواست در چهارچوب قدرت اجرایی عادی قرار گیرد. فعالیت او در «هیأت تدوین نظامنامه شوراهای» نیز نشان‌دهنده تمایلش به یک مدل دموکراتیک‌تر و مبتنی بر مردم بود، مسیری که به تدریج از مسیر اصلی حاکمیت فاصله گرفت. عاقبت هم با تحولاتی که از سال‌های دهه شصت روی داد، به حاشیه‌نشینی این جریان پس از انقلاب انجامید.

نتیجه‌گیری

این مقاله با تکیه بر مبانی فکری و تحلیل اسناد و بیانیه‌های جنبش مسلمانان مبارز، تلاش کرد تا موضع این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب ۱۳۵۷ را تبیین نماید. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد جنبش، صرفاً هم‌پوشانی یا تقابل ساده نبود، بلکه یک

استراتژی پیچیده و چندلایه مبتنی بر همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی بود. این تحقیق نشان داد که جنبش مسلمانان مبارز، با تکیه بر تحلیل از فضای سیاسی-اجتماعی ایران و مبانی ایدئولوژیک خود (سوسیالیسم خداپرستانه)، به این نتیجه رسید که برای تحقق هدف کوتاه‌مدت و مشترک، یعنی سرنگونی رژیم شاهنشاهی، هم‌سویی با رهبری آیت‌الله خمینی یک ضرورت استراتژیک است. آن‌ها به درستی تشخیص دادند که رهبری ایشان تنها رهبری توانمندی است که می‌تواند با تکیه بر هویت اصیل اسلامی، توده‌های مردم را بسیج کرده و جنبش بالقوه را به یک حرکت بالفعل انقلابی تبدیل کند. این همگرایی استراتژیک، ریشه در تجربه تاریخی مبارزات آن‌ها و درک درست از نقش عامل ایدئولوژیک در موفقیت انقلاب‌ها داشت و آن‌ها را در صف نیروهای رادیکال انقلابی قرار داد. با این حال، این جنبش هرگز چشم‌انداز بلندمدت خود را از یاد نبرد. بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، آن‌ها انقلاب ایران را آغازی بر یک انقلاب اجتماعی می‌دانستند که باید منجر به استقرار حکومت کار، مالکیت عمومی وسایل تولید و تحقق کامل برابری و عدالت اجتماعی شود. این چشم‌انداز که تفسیری سوسیالیستی از مفاهیم عدالت‌خواهی و مستضعف‌محور در اسلام بود، با مدل حکومتی در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت. این واگرایی غایت‌شناختی که بر تفسیر اخلاقی و انسانی از اسلام (طرز فکر خداپرستی) تأکید داشت و به دنبال ایجاد ساختاری مبتنی بر شورا و مشارکت مستقیم مردم بود، سرانجام به حاشیه‌نشینی این جریان پس از انقلاب انجامید. روایت جنبش مسلمانان مبارز، درسی مهم در مورد پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی است. این جنبش نمونه‌ای بارز از همبستگی نیروهای گوناگون برای رسیدن به یک هدف مشترک (سرنگونی دیکتاتوری) و سپس واگرایی آن‌ها بر سر تعریف و تحقق آرمان‌های انقلاب است.

منابع

- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۲). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳). تاریخ ایران، ۱۶ (۲)، ۱۳۵-۱۵۷. <https://doi.org/10.48308/IRHJ.2023.232480.1252>
- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب مردم ایران (۱۳۳۳-۱۳۵۷). مطالعات سیاسی و اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۳ (۱)، ۱-۱۷. <https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.1.1>
- بایگی، علی اکبر (۱۳۷۹). دولت‌های ایران. تهران: ریاست جمهوری.
- پایدار، ح (الف بی‌تا). مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی. تهران: شیوه نو.
- پایدار، ح (ب بی‌تا). هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران. تهران: شیوه نو.
- چاپخش (۱۳۶۹). یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی. تهران: چاپخش.
- حاج سید جوادی، علی اصغر (۱۳۵۷). نامه‌ها. تهران: مدرس.
- حسینی، بهزاد (۱۳۸۹). جبهه ملی چهارم و انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه امام خمینی قزوین.
- خدیوی، احسان‌الله (۱۴۰۴). امت در فراسوی نیک و بد. تهران: نگاه معاصر.
- دفتر انتشارات و تبلیغات جاما (بی‌تا). سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران. بی‌جا: دفتر انتشارات و تبلیغات جاما.
- زمانی، مهدی (۱۴۰۲). فرایند تکوین و تحول گفتمان سوسیال دموکراسی ملی مذهبی در تاریخ معاصر ایران: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تحول در مواضع سیاسی اجتماعی جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خداپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶ (۴)، ۱۲۱-۱۴۳. <https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237483.1607>
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). نیم‌قرن خاطره و تجربه. تهران: صبا.

- سلطانی، اسحاق (۱۴۰۴). مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷ (۴)، ۹۱-۱۱۴.
<https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733>
- شاهدی، مظفر (۱۴۰۰). تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در آرای سیاسی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز. ایران نامگ، ۶ (۳-۴)، ۶۱-۸۴.
<https://www.irannamag.com/article>
- شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز (بی‌تا). اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز. تهران: شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز.
- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۶ (۲۴)، ۹۱-۱۱۹. <https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323>
- کوئنتین، اسکینر (۱۳۹۹). بینش‌های علم سیاست (جلد اول: در باب روش). ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (۱۳۵۵)، بی‌جا.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۸). کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی). سیاست، ۳۹ (۱)، ۲۸۵-۳۰۴.
https://jpq.ut.ac.ir/?_action=article&kw=42957
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. علوم سیاسی، ۳ (۱)، ۱۵۹-۱۹۲. https://www.ipsajournal.ir/article_42.html
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴). سیاست خارجی در دوران پهلوی. تهران: پیکان.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب. تهران: رسا.
- نخشب، محمد (۱۳۸۱). مجموعه آثار دکتر محمد نخشب. تهران: چاپخش.
- نکوروج، محمود (۱۳۹۳). نهضت خدایرستان سوسیالیست. تهران: چاپخش.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۵). اسناد مقاومت نهضت ملی ایران؛ حدیث مقاومت. تهران: نهضت آزادی ایران.
- Skinner, Q. (2019), *From Humanism to Hobbes: Studies in Rhetoric and Politics* (pp. 10-45). Cambridge University Press.

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986

Mozafare Shahedi¹ 

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

The Islamic Revolution Mujahidin Organization (IRMO) was formally established in April 1979, and its first phase of activity came to an end in October 1986. As a political organization aligned with the broader Islamist current, it adhered to the political leadership as well as the intellectual and religious foundations of Imam Khomeini. This article aims to provide a historical analysis of IRMO's political orientation in response to the developments of the Islamic Revolution and the emerging Islamic Republic, with particular attention to its stance on pluralism, party formation, and partisan political practice. The study employs a descriptive-analytical approach and utilizes historical analysis informed by process-tracing techniques. The findings indicate that IRMO, following Imam Khomeini's political views and ideological principles, accepted partisan political activity insofar as it did not conflict with Islamic norms and remained within the framework of the Constitution. The organization maintained explicit political and ideological opposition to rival non-Islamist political currents. Internal ideological and political disputes, the elimination of dissenting political groups from the formal political arena, and the political-military exigencies of the early 1980s ultimately led to the suspension of IRMO's activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:

October 2, 2025

Accepted: October 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Islamic Revolution Mujahidin Organization; pluralism; Islamic Republic; Islamism; partisan politics.

*Corresponding author:

mzaffarshahedi@gmail.com



فراز و فرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

۱۳۵۸ - ۱۳۶۵

مظفر شاهدی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگر ارشد در پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و مرحله نخست فعالیت آن در مهر ۱۳۶۵ متوقف گردید. این سازمان از تشکلهای سیاسی نزدیک به جریان کلی اسلام گرا محسوب می شد و از رهبری سیاسی و مبانی فکری و مذهبی امام خمینی پیروی می کرد. هدف مقاله پیش رو تحلیل و بررسی تاریخی رویکرد سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی و نسبت آن سازمان با تکتگرایی، حزب و سیاست ورزی حزبی است. نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق این مقاله بررسی تاریخی با بهره گیری از تکنیک و الگوی ردیابی فرایند است. یافته های پژوهش نشان می دهد: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به تبعیت از آرای سیاسی و مبانی فکری امام خمینی سیاست ورزی حزبی را به شرط عدم تباین با موازین اسلامی و در چهارچوب قانون اساسی پذیرفته بود؛ این سازمان با جریان های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام گرا تعارض سیاسی و فکری صریحی داشت؛ تعارض های سیاسی و فکری درونی، حذف جریان های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی و ضرورت های سیاسی و نظامی متعاقب آن در نیمه اول دهه شصت، موجب توقف فعالیت آن سازمان گردید.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۳۳-۲۶۰

کلیدواژه ها:

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،
تکتگرایی، جمهوری اسلامی،
اسلام گرایی، سیاست ورزی حزبی.

* نویسنده مسئول:

mozaffarshahedi@gmail.com



مقدمه

به‌رغم آنکه جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی در روند گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد، احزاب و جریان‌های سیاسی دیگری نیز که از سال‌ها پیش در صف منتقدان و مخالفان رژیم پهلوی قرار داشتند، در فرایند آغاز، گسترش و پیروزی نهایی انقلاب نقش آفرین بودند. با این حال، به دلایل گوناگون سیاسی، فکری و ایدئولوژیک، پس از پیروزی انقلاب، تمامیت‌خواهی - که ایدئولوژی غالب بسیاری از جریان‌های سیاسی آن دوره بود - بر مدارا، تحمل و تکرگرایی سیاسی و فکری غلبه یافت و در نتیجه جریان اسلام‌گرای مسلط بر مقدرات انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، قریب به تمام جریان‌های رقیب و دگراندیش را از عرصه رسمی سیاست کشور حذف کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از همان بدو تأسیس، فعالیت‌های خود را در ذیل جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی آغاز کرد و ادامه داد. با وجود تسلط جریان اسلام‌گرا بر عرصه سیاست رسمی کشور، این سازمان در نهایت ناگزیر شد فعالیت‌های خود را در اواسط دهه شصت متوقف کند. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مواجهه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با جریان‌های سیاسی دگراندیش و رقیب، در طول دوره فعالیتش، چگونه بود و چرا این سازمان، با وجود همگرایی و همسویی با جریان کلی اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی، ناگزیر به توقف فعالیت‌های خود شد؟ مدعای مقاله بر این مبناست که رویکرد سیاسی و مبانی فکری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تکرگرایی سیاسی در تعارض قرار داشت و ترکیبی از تضادهای سیاسی و فکری دیرپای درونی، همراه با محدودیت‌ها و الزامات سیاسی و نظامی ناشی از تداوم جنگ تحمیلی در دهه شصت، به توقف فعالیت‌های آن انجامید.

روش پژوهش «بررسی تاریخی» است که محوری‌ترین رهیافت‌های آن ارائه گزاره‌های منحصر به فرد زمان‌مند و مکان‌مند است. در این راستا، از الگو یا تکنیک ردیابی فرایند پیروی می‌کنیم که بر مبنای آن محققان تلاش می‌کنند سازوکارها و مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کنند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد (طالبان، ۱۳۹۱، صص ۲۳۰-۲۲۹). در تکنیک یا الگوی ردیابی فرایند، هدف عمده

«مشخص نمودن مکانیسم‌های علی» ای است که «یک متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسته پیوند می‌دهد» (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۱). در واقع الگوی تحلیل موردی ردیابی فرایند، بر این پیش‌فرض مبتنا دارد که «مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد مستلزم فهم فرایند وقوع یا ردیابی توالی علی حوادثی است» که در پی هم رخ داده‌اند (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۶).

۱. پیشینه تحقیق

از جمله مقالاتی که موضوع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را مورد بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی قرار داده است مقاله «چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» (۱۳۹۶) نوشته یوسف اباذری و محمد روزخوش است که عمده محتوای آن به دوره دوم فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ مربوط می‌شود و پیرامون مبانی فکری، رویکرد سیاسی دوره اول فعالیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸) که اکنون محوری مطالعه مقاله پیش‌رو می‌باشد، مطلب قابل‌اعتنایی ندارد. کتاب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزارش تاریخی قابل‌قبولی از فرایند شکل‌گیری، فعالیت و نهایتاً توقف فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸ ارائه می‌دهد. باین حال، درباره مبانی فکری-ایدئولوژیکی و دغدغه‌ها و رویکردهای سیاسی، اجتماعی آن در مواجهه با جریان اسلام‌گرا و گروه‌های سیاسی دگراندیش که نقطه کانونی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، تحلیل و ارزیابی منسجمی ندارد. محتوا و رویکرد سیاسی کتاب جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با مقاله پیش‌رو همگرایی‌های بیشتری دارد. باین حال، در تحلیل مبانی فکری و دغدغه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که این مقاله تلاش می‌کند شکاف معرفتی موجود در آن را در چهارچوب طرح مسئله و مدعای ارائه شده، تبیین نماید، مطلب درخوری ندارد.

۲. مفهوم‌شناسی

حزب: عبارت است از هر گروه سیاسی دارای يك عنوان رسمی است، که در انتخابات شرکت کرده و این امکان یا توانایی را دارد که از طریق انتخابات (آزاد یا غیرآن) نامزدهای مورد نظر خود را در رأس پست‌ها و مناصب عمومی جامعه قرار دهد (نوذری، ۱۳۸۱، صص. ۵۳-۵۱). مهم‌ترین معیار طبقه‌بندی احزاب سیاسی در جوامع مختلف براساس تعدد آن‌هاست. براین اساس نظام‌های سیاسی به‌تک‌حزبی؛ نظام‌های دارای حزب غالب یا مسلط؛ نظام‌های دوحزبی؛ نظام‌های چندحزبی؛ و نظام‌های بعلاوه دوحزبی تقسیم می‌شوند که در این وضعیت اخیر عمده رقابت‌های سیاسی میان دو حزب بزرگ صورت می‌گیرد و یکی دو حزب کوچک دیگر هم به اندازه‌ای قدرت دارند که گاه در سرنوشت سیاسی جامعه مؤثر واقع شوند. نظام تک‌حزبی معمولاً در حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگرای چپ یا راست دیده می‌شود و بر تمام شئون جامعه تسلط دارد. در وضعیت دارای حزب غالب، دو یا چند حزب حضور دارند اما يك حزب از قدرت و نفوذ مسلطی برخوردار است و در مبارزات انتخاباتی به سهولت بر دیگر رقبای خود غلبه پیدا می‌کند. در نظام‌های دوحزبی معمولاً هر دو حزب از توانایی و بخت پیروزی همسانی در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار هستند. در نظام‌های چندحزبی، که گاه طیف وسیعی از احزاب چپ تا راست را در برمی‌گیرد، چندین حزب فعالیت و حضور مؤثر دارند و به نسبت آرای که به دست می‌آورند، کرسی‌های نمایندگی مجلس را کسب می‌کنند و احیاناً برای تشکیل دولت با برخی احزاب همگرا تر ائتلاف می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱، ص. ۹۴).

پلورالیسم؛ تکثرگرایی: پلورالیسم که در زبان فارسی در معنای کثرت‌گرایی یا تکثرگرایی به کار می‌رود، در عالم سیاست به معنای اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. پلورالیسم بر ارزش اخلاقی و لزوم تکثر در هر سیستم اجتماعی تأکید داشته و حقوق گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی را بر دولت مقدم می‌دارد و از استقلال آن‌ها در برابر دولت دفاع می‌کند؛ و نیز مخالف قدرت انحصاری دولت است (آشوری، ۱۳۴۷، ص. ۵۹؛ آقابخشی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۸). دوورژه نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا را معادل حکومت‌های دموکراتیک می‌داند و آن‌ها را در برابر

حکومت‌های وحدت‌گرا یا استبدادی قرار می‌دهد. او حکومت‌های کثرت‌گرا را به نظام‌های ریاستی دوحزبی یا چندحزبی و نظام‌های پارلمانی دو یا چندحزبی تقسیم‌بندی می‌کند (دوورژه، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۴). بشیریه پلورالیسم را نوعی نقد مفهوم سنتی دموکراسی هم می‌داند که بر مبنای آن صرف مشارکت اکثریت توده مردم در زندگی سیاسی ملاک عمل قرار می‌گرفت؛ در رهیافت پلورالیستی حضور فعال و مؤثر احزاب در حیات سیاسی جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۶۵).

جریان اسلام‌گرا: هنگامی که از جریان اسلام‌گرا سخن به میان می‌آید مقصود اشاره به احزاب و تشکل‌هایی است که از مبانی فکری و آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع پیروی می‌کردند و در جایگاه مهم‌ترین مدافعان ماهیت اسلامی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقاطع گوناگون، با احزاب و تشکل‌های موسوم به التقاطی، جبهه ملی و گروه‌های چپ فاصله و خط‌کشی‌های سیاسی-ایدئولوژیکی معناداری داشتند. احزاب و تشکل‌های اسلام‌گرا به‌ویژه آشکارا از مرجعیت و رهبری سیاسی امام خمینی تبعیت می‌کردند.

انقلاب اسلامی: مقصود از انقلاب اسلامی یا انقلاب ایران اشاره به تحولات، رخدادها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ در ایران جریان داشت و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات سلسله پادشاهی پهلوی در ایران خاتمه داد.

۳. فرایند تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

اگرچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌طور رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد، اکثر قریب به اتفاق رهبران و اعضای برجسته آن را افرادی تشکیل می‌دادند که طی یک دهه پیش از آن، به‌تناوب، در یکی از هفت گروه اسلام‌گرای امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین سابقه فعالیت سیاسی داشتند. اعضای گروه امت واحده، پس از آنکه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک خود را اعلام کرد و به مارکسیسم گرایید، از آن سازمان جدا شدند و در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را تأسیس کردند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۳-۳۲: سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، صص. ۲۱۸-۲۰۹). همچنین افرادی که در سال ۱۳۵۵ گروه توحیدی بدر را با مرکزیت شهری تأسیس کردند، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه خود را از سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ آغاز کرده بودند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶-۳۵).

گروه توحیدی صف نیز که اکثر اعضای آن از اواخر دهه چهل به بعد فعالیت‌های سیاسی خود را با محوریت مناطق فقیرنشین جنوب تهران آغاز کرده بودند، از مشی سیاسی و فکری آیت‌الله خمینی پیروی می‌کردند و تا اواسط دهه پنجاه، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه آنان بر ترویج و تبلیغ آثار و اندیشه‌های سیاسی و دینی ایشان متمرکز بود. تنها از سال ۱۳۵۵ بود که گروه توحیدی صف به مبارزه مسلحانه روی آورد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۰-۲۹). رهبران گروه فلاح که در سال ۱۳۵۴ شکل گرفت، پیش‌تر عضو سازمان مجاهدین خلق بودند. این گروه در سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ ارتباط محدودی نیز با گروه فرقان برقرار کرد (الویری، ۱۳۸۹). فلاح گروهی مخفی بود و تا آغاز ناآرامی‌های سیاسی منجر به سقوط رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶، فعالیت سیاسی قابل توجهی نداشت (الویری، ۱۳۷۵).

افرادی که در اواخر سال ۱۳۵۶ گروه فلق را تأسیس کردند، در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا (شاخه شمال کالیفرنیا) فعالیت می‌کردند. در همان برهه، شماری از اعضای این گروه به هدف فراگیری آموزش‌های نظامی به سوریه و لبنان رفتند. فعالیت‌های سیاسی گروه فلق در سال ۱۳۵۷ در داخل کشور متمرکز شد (روزنامه اعتماد، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).

گروه منصورون با مشی مسلحانه و با نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» در سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه از ائتلاف چهار گروه کوچک‌تر، اما پربا و پرمشهر (تأسیس ۱۳۴۹)، سید عبدالحسین سبحانی - دزفول (تأسیس ۱۳۴۹)، اهواز (تأسیس ۱۳۵۱) و غلامحسین صفاتی (تأسیس ۱۳۵۱) شکل گرفت؛ گروه‌هایی که برخی از آن‌ها تا سال ۱۳۵۴ همکاری‌ها و ارتباطاتی نیز با سازمان مجاهدین خلق داشتند. از اواسط سال ۱۳۵۷ به بعد، نام این گروه به «منصورون» تغییر یافت. گروه منصورون طی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ اقدامات مسلحانه متعددی علیه حکومت پهلوی انجام داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، ۱۷۰-۴۵).

گروه موحدین در سال ۱۳۵۶ در اهواز تکوین یافت. اعضای این گروه سابقه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند در ۵-۶ ماهه پایانی عمر حکومت پهلوی، این گروه چند عملیات ترور در کرمان و استان خوزستان انجام داد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۹-۲۶). اکثر اعضای این گروه‌های هفت گانه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر مشی چریکی و مسلحانه‌ای قرار داشتند که سازمان‌های پراوازه‌تری همچون سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرچم‌دار آن بودند؛ از این رو، به مبارزات چریکی علیه حکومت وقت سوق یافتند. بسیاری از مؤسسان گروه‌های هفت گانه پیش‌تر در سازمان مجاهدین خلق عضویت داشتند و اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک آن سازمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این گروه‌ها ایفا کرد. با این حال، درباره گستره فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار این گروه‌ها تا پیش از آغاز ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از اعلام فضای باز سیاسی در اواخر سال ۱۳۵۵ و تحولات پس از آن، نباید اغراق کرد. همچنین رابطه و همگرایی محسوس‌تر سیاسی و ایدئولوژیک این گروه‌ها با روحانیون مخالف حکومت نیز از همان مقطع شکل گرفت و گسترش یافت (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸).

۴. سازمانی سیاسی - نظامی؛ مقابله با جریان‌های سیاسی ناهمسو

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در ۷ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ بی‌آنکه استقلال تشکیلاتی خود را از دست بدهد، با هدف مقابله و مبارزه سیاسی با جریان‌های سیاسی ناهمسوی سهامدار انقلاب (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸)، با جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی همگام و همراه شد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۴۲). این سازمان که تمایلی نداشت ماهیت فعالیت‌های خود را در قالب یک حزب سیاسی محدود کند تا مدت‌ها تشکیلی نیمه مخفی - نیمه آشکار به شمار می‌رفت و برای مواجهه مؤثر با تحولات و بحران‌های احتمالی پیش روی کشور، سه هدف سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی برای خود تعریف کرده بود (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۲۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به پیشگامی در میان تشکلهای اسلام‌گرایی که اصل ولایت فقیه را در مرام سیاسی و ایدئولوژیک خود پذیرفته بودند، افتخار می‌کرد،

به‌رغم مواضع کمابیش تند و گاه خصمانه‌اش در برابر اکثر تشکلهای و جریانهای سیاسی دگراندیش و ناهمسو با جریان اسلام‌گرا، در تبعیت از سیاست مداراجویانه رهبری انقلاب - که با شروطی، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی را در ایران پسانقلابی مورد تأیید قرار داده بود - از همان آغاز، همگام با دیگر تشکلهای اسلام‌گرا، سیاست‌ورزی مسالمت‌جویانه حزبی را در مواجهه با جریانهای سیاسی رقیب در اولویت قرار داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، صص ۳۶-۳۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار «ادامه قاطعانه جهاد و اعمال فشار بر دستگاه‌های اجرایی برای مبارزه جدی و سازش‌ناپذیر با چهره‌های گوناگون ضدانقلاب» در بخش‌های مختلف کشور بود «تا در سایه این واکنش قاطع، بتوان راه اساسی اسلام، یعنی انقلاب اقتصادی و فرهنگی و رسیدگی بنیادین به دردها و مطالبات مردم محروم کرد، بلوچ، ترکمن و عرب را دنبال کرد» (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۵/۱۳۵۸، ص ۳). این سازمان در اطلاعیه دیگری که در ۴ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد نیز، خواستار «پاکسازی عناصر توطئه‌گر و ضدانقلاب از سراسر کشور و همچنین پاکسازی همه ارگان‌ها، اشخاص و مراکز از مخالفان انقلاب اسلامی و مشی امام خمینی» شد و از مردم ایران خواست «در این زمینه هوشیارانه مراقب بوده و از کوچک‌ترین مسامحه و انحراف غفلت نکنند» (روزنامه اطلاعات، ۴/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

این سازمان در واکنش به پیشنهاد برخی از افراد، احزاب و جریانهای سیاسی مبنی بر مذاکره با ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی معارضه‌جوی مسلح، معتقد بود:

ما پشت همه این ماجراهای خونین و شدت تهاجمات ضدانقلاب در کردستان و همچنین زمزمه مذاکرات سیاسی و تبلیغ مصالحه با ضدانقلابیون، يك جو فشار همه‌جانبه و حساب‌شده را می‌بینیم که برای وادار کردن رهبری به عقب‌نشینی از مواضع اصولی‌اش طرح‌ریزی شده است... این ساده‌لوحی است که ما گمان کنیم در برابر ضدانقلابیون شناخته‌شده‌ای که نه به جمهوری اسلامی، نه رهبری و نه به اسلام و فرهنگ توده‌های مسلمان، به‌هیچ‌کدام ایمان ندارند، می‌توان با مصالحه سیاسی به نتیجه رسید (روزنامه اطلاعات، ۲۹/۷/۱۳۵۸، ص ۱۰).

۵. مواجهه با دولت موقت بازرگان

در حالی که گفته می‌شد دولت بازرگان از اقدامات «انقلابی» استقبال نمی‌کند و حرکتش «لاک‌پستی» است (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۶/۱۳۵۸، صص ۲-۱)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای که در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد، نسبت به آنچه افعال دولت بازرگان در انجام وظایف انقلابی دولت منصوب امام خمینی خوانده می‌شد، هشدار داد و اعلام کرد: «ما چونان برادر کوچک‌تر به نخست‌وزیر محبوب خاطرنشان می‌سازیم تکرار این که «من انقلابی نیستم» هیچ امتیازی نیست. ایشان منتخب امام‌اند و بر آن اساس مورد تأیید مردم‌اند. پس باید خط‌مشی امام را ادامه دهند و ما نیز تا زمانی به تقویت دولت و تنها انتقاد برادرانه ادامه می‌دهیم که حرکات و گفتار دولت در جهت تضعیف رهبری نباشد و برای فرمان رهبر انقلاب اسلامی تلاش کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۸/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

هنگامی که خبر رسید مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت انقلاب، در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸، بدون هماهنگی با رهبری نظام و شورای انقلاب، در الجزیره - پایتخت الجزایر - با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، دیدار کرده است، حزب جمهوری اسلامی این دیدار پیش‌بینی نشده را مورد انتقاد قرار داد و خواستار توضیح دولت درباره آن شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۸/۱۳۵۸، ص ۲). حزب جمهوری اسلامی، سه روز بعد و ساعاتی پس از آنکه گروه موسوم به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، طی بیانیه‌ای از این اقدام دانشجویان حمایت کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۲). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با صدور بیانیه‌هایی از اشغال سفارت آمریکا در تهران حمایت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۱۲؛ ۱۵/۸/۱۳۵۸، ص ۲).

۶. در مسیر تقویت نظام نوپای جمهوری اسلامی؛ تداوم مقابله با دگراندیشان

پس از پایان کار مجلس خبرگان قانون اساسی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۴ آذر ۱۳۵۸، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف قانون اساسی را به شدت مورد حمله قرار داد و آن‌ها را در عداد «ضدانقلاب» قرار داد که «با خیانت و وقاحت و توطئه سعی

در کارشکنی و سوءاستفاده‌های پلید» علیه نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند؛ و تحریم یا رأی منفی به قانون اساسی «نشانه دیگری از ورشکستگی عقیده و سیاست منافقین و عناصر چپ و مزدور بوده» است (روزنامه اطلاعات، ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۸ آذر ۱۳۵۸، طی اطلاعیه‌ای، انتقاد شدیدی را متوجه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان کرده، به طور ضمنی، شریعتمداری را، به دلیل حمایت از آن حزب، مورد شماتت قرار داده، آن جریان را «آخرین برگ‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و رهبری آن» ارزیابی نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۸). در ۱۹ آذر هم در تلگرافی خطاب به آیت‌الله شریعتمداری، کمابیش تحکم‌آمیز، نوشت:

با نهایت تأسف این بار ضدانقلاب در کمال وقاحت برای کسب مشروعیت و وجهه مردمی در پس نام شما سنگر گرفته و سکوت حضرت‌عالی در این خصوص به این خواست شوم دامن می‌زند. حزب ارتجاعی جمهوری خلق مسلمان که به سنگر ضدانقلابیون تبدیل شده، زیر لوای نام و نفوذ شما در این مسیر حرکت انقلابی مردم مسلمانان سنگ اندازی می‌کند. تقاضا می‌کنیم به‌منظور آنکه برخی مقلدین شما که از ماهیت واقعی این توطئه مطلع نیستند، از ابهام به درآیند و همچنین این لکه از دامن پاک روحانیت و مرجعیت شیعه پاک شود، با قاطعیت و وضوح عدم وابستگی این حزب را که به قیام علیه حکومت اسلامی و بالمآل اسلام برخاسته، نسبت به خودتان اعلام فرمایید (روزنامه اطلاعات، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۱۱).

این سازمان در ۸ دی ۱۳۵۸، با انتقاد از فرایند — به‌زعم خود — نه‌چندان قابل اعتنای اصلاحات ارضی در دوره پهلوی و با نكوهش دولت موقت بازرگان که به باور سازمان، «تضمین‌کننده منافع فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ بود»؛ خواستار ایجاد تحولی بنیادین در اقتصاد کشاورزی ایران، در راستای منافع روستائیان و کشاورزان فرودست شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۲). این سازمان، در همان برهه، طی بیانیه‌ای، ضمن حمایت قاطع از افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، حمله شدیدی را متوجه کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش سه جریان ملی‌گرای لیبرال، چپ و ترکیبی نموده، آنان را، ضدانقلاب، سازش‌کار و وابسته به دشمنان خارجی نظام جمهوری

اسلامی دانست که در آینده سیاست رسمی کشور جایی نخواهند داشت (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰/۱۰/۱۳۵۸، ص ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ دی ۱۳۵۸ هم با انتقاد شدید از «شرق و غرب» و این که «انقلاب اسلامی می رود تا بنیادهای کفر و ستم و فساد را بشکند»، به تلویح، احزاب و گروه های سیاسی لیبرال و چپ فعال در کشور را به تبعیت از «ایدئولوژی های ناسازگار با فطرت انسانی» متهم کرد، که نسبتی با ماهیت و اهداف نظام جمهوری اسلامی ندارند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲). این سازمان، خود را مقید به حمایت از جنبش های رهایی بخش جهان (از سلطه شرق و غرب) می دانست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲) و وقتی گروه هایی مسلح از بنیادگرایان تندرو، به مسجدالحرام حمله کردند، سازمان، با صدور بیانیه ای، از آن اقدام حمایت کرد؛ و هنگامی که اکثری از آنان توسط نیروهای امنیتی عربستان به مثل رسیدند، اظهار امیدواری نمود: «این شهیدان چونان یاوران رسول الله در صدر اسلام با خون خویش پرچم انقلاب اسلامی را در اندک مدت به تمامی شبه جزیره برسانند و همراه با انقلاب اسلامی ایران فریاد بلند الله اکبر را بر تمامی جهان برسانند» (روزنامه اطلاعات، ۲۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۱۲). این سازمان، در ۵ بهمن ۱۳۵۸ نیز، در نامه ای سرگشاده خطاب به صادق قطب زاده وزیر امور خارجه، مخالفت شدید خود را با حضور او در کنفرانس کشورهای اسلامی، در پاکستان، اعلام کرد؛ که به زعم آن سازمان، سران اسلامی شرکت کننده در کنفرانس، نه نماینده واقعی مردم خود، که گماشتگان و نوکران امپریالیسم شرق و غرب بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶/۱۱/۱۳۵۸، ص ۲).

۷. حضور در انتخابات ریاست جمهوری

در آستانه رقابت های انتخابات ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شاخص های يك رئيس جمهور مطلوب را به شرح زیر صورت بندی کرد: «به اسلام یعنی ایدئولوژی به حق مردم و انقلاب معتقد باشد؛ نسبت به تمام امور اسلامی التزام قلبی و عملی داشته باشد؛ متقی و متشرع باشد؛ در جهاد اکبر پیش رفته و از خصلت ها و بندهای شرك آلودی چون قدرت طلبی، خودخواهی، دنیا طلبی، خودمحوری و غیره به

دور باشد؛ اعتقاد مکتبی و قلبی و التزام عملی نسبت به اصل ولایت فقیه داشته باشد؛ همچنین برخوردار از موضع نه شرقی - نه غربی - فقط اسلامی باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۸).

این سازمان هشدار هم می داد: «هر کسی که اندکی از این موارد بنیادی را کم دارد، بی شک می بایست از لیست کاندیداها [ی ریاست جمهوری] تصفیه شود» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰)؛ که نشان می داد، آن سازمان، در عرصه سیاست رسمی کشور، جایگاهی برای احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش قائل نیست. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۶ اسفند ۱۳۵۸، ضمن این که، مدعی شد، احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش چپ، ترکیبی و لیبرال، خواسته یا ناخواسته، در راستای تأمین منافع امپریالیسم، حرکت می کنند؛ از افراد و گروه های اسلام گرای مدافع خط اصیل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تقاضا کرد از: «برهم زدن اجتماعات چپ ها و چپ زده ها» اجتناب کنند، که «جلوگیری از تظاهرات و راه پیمایی های گروه های مخالف امام نه تنها به نفع انقلاب و اسلام نیست، بلکه نهایتاً به سود گروه های انحرافی تمام خواهد شد»؛ پیشنهاد سازمان برای مواجهه مؤثر با جریان های سیاسی دگراندیش مخالف نظام، «برخوردهای ایدئولوژیک و سیاسی از طریق بحث آزاد و افشای موضع گیری های چنگدگانه و غیر اسلامی آن ها» بود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکت حزبی فعالی در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نداشت؛ اما در ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، اعلام شد، برای حضور در انتخابات مجلس شورای ملی با انجمن اسلامی معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، نهضت زنان مسلمان، جنبش مسلمانان پیشگام، سازمان مجاهدین راه حق، بنیاد آموزشی و تبلیغی الهادی و اتحادیه انجمن های اسلامی شهر ری ائتلاف کرده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰). چند روز بعد، مؤلفین که رقم آن ها به چهار تشکل نخست کاهش یافته بود، برای برخی از حوزه های انتخابیه کشور، کاندیداها را مشترکی معرفی کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰).

۸. شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی)

اگرچه، در این مقطع، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هنوز، مستقل از جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی، در انتخابات مجلس شورای ملی، حضور یافته بود؛ اما اکثری از کاندیداهای آن سازمان و مؤلفین‌اش، همان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بودند (روزنامه اطلاعات، ۸/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۱۲). نهایتاً در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ که فقط دو روز تا برگزاری مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی باقی بود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مؤلفین آن، متفقاً با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر گروه‌ها و انجمن‌های اسلام‌گرای همسو، برای حضور در انتخابات پیش رو «ائتلاف بزرگ» را تشکیل دادند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲/۱۲/۱۳۵۸، صص. ۲۰-۱).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸، با این تذکر که «رسالت مهم مجلس شورا تداوم انقلاب اسلامی و ادامه دقیق خط امام برای تحقق راستین اسلام اصیل است... لذا اجباری نداریم تا برخلاف قانون و حق و بدون مقبولیت و مشروعیت به عده‌ای به خاطر هیاهوهایشان و ایجاد تشنج و تبلیغاتشان باج دهیم و آن‌ها را در مجلس بنشانیم»؛ از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورای ملی استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۶)؛ و چند روز بعد هم برای مناظره با مخالفین این طرح، اعلام آمادگی نمود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۲).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی هم با جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دیگر انجمن‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای همسو، به «ائتلاف بزرگ» پیوست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۲/۱۳۵۹، ص. ۲). درحالی‌که احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا، با ابراز نگرانی از احتمال وقوع تقلب، خواستار حضور ناظرین خود بر سر صندوق‌های اخذ رأی بودند؛ این سازمان، ضمن آن‌که، اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی معترض را، به علت تبعیت از ایدئولوژی و مبانی فکری لیبرال و مارکسیستی‌شان، تلویحاً، به وابستگی به جهان سرمایه‌داری و دنیای کمونیسم، متهم کرد، که به‌زعم سازمان، در آن نظام‌ها، تقلبات سازمان‌یافته حاکمیتی ناگزیری صورت می‌گیرد؛ بر سلامت کم‌نظیر انتخابات

در ایران پس‌انقلابی پای فشرد که «به‌جرات می‌توان گفت همه‌پرسی‌های [و انتخابات] پنجگانه که پس از پیروزی مرحله نخست انقلاب صورت گرفته، از نظر آزادی و کمی تخلفات در جهان و همچنین در تاریخ خود ما کم‌نظیر بوده است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۲/۱۳۵۹، ص. ۴).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای که به مناسبت برگزاری مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی صادر کرد، با اشاره به شکل‌گیری دموکراتیک کلیه نهادهای سیاسی پس‌انقلابی، اکثریت بزرگ احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا را، به قانون‌گریزی و عدم تمکین از دموکراسی حاصل از صندوق‌های رأی، طی ۱۵ ماهه پس از پیروزی انقلاب، متهم کرد. این سازمان، احزاب و گروه‌های سیاسی مذکور را «ایادی داخلی مستکبرین جهانی و در رأس آن‌ها آمریکای جهان‌خوار» دانست و آن‌ها را در سه دسته «مرتجعین (حزب خلق مسلمان، جبهه ملی و...)»، «کفار (گروه‌ها و گروهک‌های چپ)» و «منافقین و منحرفین» طبقه‌بندی کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۲/۱۳۵۹، ص. ۱۰).

۹. ادامه مقابله با جریان‌های ناهمسازگرا؛ تقویت جبهه اسلام‌گرای انقلاب اسلامی

این سازمان، در نخستین سالگرد آغاز فعالیت خود، احزاب و گروه‌های فعال در عرصه سیاسی کشور را بر مبنای «رابطه یا جهت‌گیری و عملکرد آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری امام»، به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: اول «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که مسلمان و پشتیبان انقلاب و رهبری هستند که ما همواره تلاشمان را در جهت همکاری و هماهنگی و در صورت امکان اتحاد با آن‌ها ادامه داده‌ایم»؛ دوم «احزاب و سازمان‌های مخالف انقلاب و رهبری، که موضع ما در مقابل آن‌ها مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و افشاگری» است؛ سوم «سازمان‌ها و گروه‌های متخاصم»، که در مواجهه با آن‌ها ما نیز دست به مبارزه مسلحانه و عملیات لازم زده و خواهیم زد. این سازمان، سازمان مجاهدین خلق را، برخلاف مدعیات اسلام‌گرایانه‌ای که داشت، در زمره «منحرفین» ارزیابی می‌کرد که «بار بیش‌تر ترکیبی را بر دوش دارد و از نظر سیاسی» مصلحت خود را «در اتحاد با نیروهای غیرمذهبی و به‌اصطلاح خلقی» می‌بیند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از ایده اتحاد کلیه احزاب

و گروه‌های سیاسی جریان اسلام گرا، در برابر جریان‌های سیاسی دگراندیش رقیب حمایت می‌کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۱۷، ص. ۹). این سازمان، حمایت قاطع خود را از انقلاب فرهنگی اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص. ۳)؛ و پیشنهاد تقویت نیروهای نظامی و استفاده از بسیج مردمی را برای مواجهه با مخالفان داد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۹، ص. ۲). وقتی، در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، با ابتکار روزنامه اطلاعات، قرار شد، با حضور احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کشور «میزگرد وحدت» برگزار شود؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با متهم کردن اکثری از احزاب سیاسی چپ و ملی‌گرای لیبرال، به ترتیب، به اردوگاه کمونیسم و جهان سرمایه‌داری و منافق و دورو خواندن سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و شماری دیگر از گروه‌های سیاسی، از حضور در آن میزگرد خودداری نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۲۱، ص. ۴).

رویکرد سازمان به اکثری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، بیش از آن‌که، رقابت تعامل‌گرایانه باشد، تعارض‌آمیز می‌نمود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که رادیکال‌ترین و پس از حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین تشکل سیاسی جریان اسلام گرا محسوب می‌شد، بنی‌صدر، رئیس‌جمهور را، مورد انتقاد قرار داد که «با جناح‌های گوناگون ملی، منحرف، سازشکار» و امثالهم، «کنار» آمده است؛ و در همان حال، «جناح‌های داخلی ضد خط امام و ضدانقلاب با آن‌که خود سرشار از تضادهای ایدئولوژیکی و استراتژیکی مختلف بوده و حتی با وابستگی‌های گوناگونی که به اجانب دارند، در قبال انقلاب اسلامی با هم متحد و همراه شده‌اند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲۰/۲۰، ص. ۱۰).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، در بیانیه تحلیلی مبسوطی، ضمن تذکر «ضرورت وحدت و تشکل نمایندگان خط امام در مجلس شورای اسلامی»، انتقادهای شدیدی را هم متوجه بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، در درون سه جریان چپ، ملی‌گرای لیبرال و ترکیبی کرد، که به‌زعم آن سازمان، به‌رغم تعارض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی دیرپا، هم‌اینک، در پناه رئیس‌جمهور، در برابر جریان اسلام گرا، با یکدیگر، متحد شده بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۸، صص. ۶-۷).

در واکنش به منافق خواندن سازمان مجاهدین خلق از سوی امام خمینی (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۲، صص. ۴۷۲-۴۶۵)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ تیر ۱۳۵۹، طی بیانیه‌ای، ضمن انتقاد شدید از رویکرد سیاسی آن سازمان در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی، از کادر رهبری آن خواست «مواضع خود را برای اعضای ساده و هواداران و مردم در قبال اظهارات امام و آقای منتظری روشن» کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۹، ص. ۱۳). به دنبال کشف کودتای نافرجام موسوم به نوژه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خواستار آمادگی بیش‌ازپیش نظامی و اطلاعاتی نیروها و وفاداران به نظام جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۲، ص. ۷).

۱۱. حمایت از نخست‌وزیر؛ تقابل با مؤتلفین رئیس‌جمهور

این سازمان که، پیش از آن، مجلس شورای اسلامی را به خاطر انتخاب محمدعلی رجایی به مقام نخست‌وزیری ستوده بود؛ وقتی، آشکار شد، اختلافات فی‌مابین مجلس و دولت با شخص رئیس‌جمهور و حامیان او، فرایند گزینش هیأت وزیران را با مشکل روبرو کرده است، طی بیانیه‌ای، به نمایندگان فراکسیون اکثریت و حامیان آن در مجلس هشدار داد، به مخالف‌خوانی‌های رئیس‌جمهور و پشتیبانان او در مجلس واقعی نگذارند و با افشای کارشکنی‌ها، تنها معیار انتخاب وزرای دولت را تبعیت از «خط امام» قرار دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۲).

این بیانیه با واکنش شدید بنی‌صدر روبرو شد که، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به دروغ‌گویی و ارائه تحلیل‌های غلط درباره او و طرفدارانش در مجلس و بیرون از مجلس متهم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۱۰، ص. ۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در واکنش به این اظهارات و گفته‌های دیگر رئیس‌جمهور در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، هرگونه بدخواهی یا توطئه علیه او را تکذیب کرده و تذکرات خود را در راستای اصل دینی «امر به معروف و نهی از منکر» ارزیابی نمود، که نمی‌تواند هدفی جز خیرخواهی داشته باشد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، ص. ۲). با آشکارتر شدن تعارض‌ها سیاسی رئیس‌جمهور با جریان اسلام‌گرا، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۹ دی

۱۳۵۹، نامه سرگشاده مبسوطی خطاب به بنی صدر نوشت و او را متهم کرد: «شما با آن که در موضع رسمی رئیس جمهوری کشور اسلامی قرار دارید، عملاً به خواست این عناصر و گروه‌های متضاد ولی متحد در برابر خط امام تن داده‌اید». سازمان، در ادامه، با این تذکر که «ما اکنون دیگر تردیدی نداریم که به عنوان یک جریان خط امامی با شما اختلاف بینش داریم»، به بنی صدر انداز داد: «شما می‌باید به دلیل اختلاف بینش با این جناحی که ما نیز جزء آن هستیم، آن چنان به عکس العمل بیفتید که نتیجه نهائی‌اش تنها به نفع آمریکا تمام شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۱۰/۱۳۵۹، صص ۹۰-۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ با عناوین «بلوا»، «توطئه» و «جنايت» یاد کرده، رئیس جمهور و حامیان او در دفتر هماهنگی، جبهه ملی، مجاهدین خلق، حزب ملت ایران، حزب رنجبران ایران، نهضت آزادی ایران، جاما و برخی دیگر از گروه‌های سیاسی مخالف را مسبب آن واقعه معرفی نمود، که، به زعم آن سازمان، هدف «تضعیف روحانیت راستین و نهادهای انقلابی، سقوط دولت مکتبی و جایگزین کردن دولت میانه‌رو» و «ترویج، تأیید و جسور کردن گروهک‌های آمریکایی و منافق» را دنبال می‌کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱۲/۱۳۵۹، ص. ۹). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در آستانه آغاز سومین سال فعالیت خود، اظهار امیدواری کرد: «سال آینده، سال حکومت قانون و سال رحمت و برادری باشد؛ سال اوج‌گیری انقلاب جهانی اسلام... باشد؛ سال ناامیدی، شکست و ذلت ستون پنجم اجانب و دیگر عناصر ضدانقلاب داخلی باشد، سالی که فریب‌خوردگان ناآگاه به دامان اسلام و امت بازگردند و تبه‌کاران به جزای خودخواهی‌های خویش برسند؛ ... سال ظهور جدید روحانیت اصیل و تثبیت دوباره نهادهای انقلابی باشد». سازمان، در ادامه، این بیانیه، تقریباً به صراحت، از اقدامات گروه‌های فشاری که با عنوان «حزب‌الله»، به مقرها و گردهمایی‌های گروه‌های سیاسی دگراندیش حمله می‌کردند، دفاع کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۰، ص. ۳).

بیانیه رابطه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با حزب جمهوری اسلامی و دیگر تشکلهای جریان اسلام‌گرا را نیز، چنین، تبیین می‌کرد:

حزب جمهوری اسلامی را یکی از تشکلهای طیف خط امام می‌دانیم و هم‌چنان‌که رابطه همه این تشکلهای با هم خوب و براساس مشورت و انتقاد است، رابطه حزب و سازمان هم مثل رابطه سازمان و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مثل رابطه سازمان و دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و غیره رابطه‌ای خوب و متقابل بوده، از آنجاکه همه این طیف به ولایت فقیه معتقد است در بسیاری از مسائل نیز دیدگاه و تصمیم‌گیری‌های مشابهی داریم و البته تردیدی نیست، از آنجاکه همه اجزای این طیف مستقل و دارای تشکیلاتی به کلی مجزا هستند، طبیعی است که در پاره‌ای موارد نیز، آن‌هم در تاکتیک‌ها، دارای نظرها و عملکردهای متفاوتی باشند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۹، ص. ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰، طی بیانیه‌ای، سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار، سازمان چریک‌های فدایی خلق اقلیت، جریان ملی‌گرای لیبرال و برخی گروه‌های کوچک مائوئیست را متهم کرد که با دامن زدن به درگیری‌ها و ایجاد بلوا و آشوب در شهرهای مختلف کشور، قصد دارند، هم‌زمان با گسترش دامنه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگی داخلی را به مردم کشور تحمیل کرده و به اصطلاح ایران را «لبنانیزه» کنند. سازمان علاوه بر نیروهای نظامی و امنیتی، از اقشار گوناگون مردم کشور می‌خواست، خود را برای مقابله نهایی با این گروه‌ها آماده کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۴، ص. ۸).

این سازمان در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ نیز، خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض دادگاه انقلاب با پرونده قضایی عباس امیر انتظام (عضو نهضت آزادی ایران) شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، صص. ۸، ۴). سازمان، از اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب، در موضوع تعیین حیطه فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز احزاب و گروه‌های سیاسی، که در آن فعالیت سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های مسلح و منازعه‌جو ممنوع اعلام شده بود، استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۷، ص. ۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در پی اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام جمهوری اسلامی و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، در مواجهه سیاسی- نظامی با مخالفان، نقش مؤثری ایفا می‌کرد؛ در واکنش به انفجار دفتر حزب جمهوری

اسلامی، تأکید کرد: «بی تردید محو و ریشه‌کنی تمامی عناصر مزدور اجانب و منافقین کمترین دستاورد» مرحله جدید انقلاب بوده و «ملت آن‌ها را از سوراخ‌های مخفیگاهشان بیرون خواهد کشید و به موازات قاطع خواهد رسانید» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۱، ص. ۱۴).

۱۲. پس از برهه خالص‌سازی؛ دهه ۱۳۶۰

در حالی که در شرایط حذف خواسته یا ناخواسته کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی کشور، تمهیدات برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شد؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با این مدعا که با طرد «آخرین تفاله‌های شیطان بزرگ و استقرار بی‌تزلزل خط امام بر تمامی عرصه‌ها» مرحله سوم انقلاب، که «دوران شکوفایی و بالندگی» آن است، آغاز خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۲۱، ص. ۱۶)؛ ویژگی‌ها و دلایل اهمیت انتخابات پیش روی ریاست جمهوری را چنین صورت‌بندی کرد: «آغاز ناب و اصیل شکوفایی انقلاب اسلامی؛ شکست نهایی و تعیین‌کننده جبهه متحد ضدانقلاب و افشا شدن و عینی شدن ماهیت وابسته، خائن و خیانتکار آنان برای ملت؛ مأیوس شدن همه ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و همه طاغوت‌ها؛ ضعف و ذلت عناصر ضدانقلاب داخلی، که جبهه متحدشان با خروش یکپارچه مردم و فرامین و رهنمودهای امام مثل خانه عنکبوت در هجوم طوفانی سخت در هم پیچید» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۲، ص. ۴). این سازمان در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی هم با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان فجر اسلام، ائتلاف کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۴، صص. ۱۲، ۱).

با آغاز ریاست جمهوری رجایی و تشکیل دولت محمدجواد باهنر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، در بیانیه‌ای مشترک، تصریح کردند «اینک با تشکیل دولت، حاکمیت خط امام کامل شد و بار دیگر پس از ۲۲ بهمن بهترین فرصت تاریخ حاکمیت توحید فراهم شد... این دولت برآمده از مرحله سوم انقلاب است و باید به خواست اساسی این مرحله که تمامی خواست‌های اصولی انقلاب اسلامی است پاسخ دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱، صص. ۱۰۴). با شهادت محمدعلی رجایی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از کاندیداتوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای، برای احراز

مقام ریاست جمهوری، حمایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۶۰، ص. ۲). این سازمان، در پیامی خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا، از حذف احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و تسلط انحصاری خط امام بر عرصه سیاسی و اجتماعی کشور اظهار رضایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۳، ص. ۱۸).

۱۳. بروز تعارض؛ پایان یک دوره

با وجود این، طی سال‌های آغازین دهه شصت، به تدریج آشکار شد که همانند آنچه در حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز رخ داده بود، در درون سازمان نیز دو گرایش سیاسی موسوم به چپ و راست در حال تکوین است. جناح چپ سازمان از سیاست‌ها و عملکرد دولت میرحسین موسوی حمایت می‌کرد.

این دوگانگی و تعارض‌های سیاسی و فکری درونی، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی تضعیف می‌کرد. تلاش‌هایی هم که به هدف کاهش اختلافات درونی و نزدیک کردن دیدگاه‌های دو جناح به یکدیگر صورت می‌گرفت، کمتر، ثمربخش بود. دیدگاه سیاسی و فکری راستی کاشانی، نماینده رهبری، به جناح راست سازمان نزدیک بود (سعیدی، ۱۳۹۳، صص ۶۳-۵۵). بیانات امام در ۲۴ اسفند ۱۳۶۰، مبنی بر ضرورت کناره‌گیری کلیه نیروهای نظامی از فعالیت‌های حزبی، موجب شد، بسیاری از اعضای برجسته سازمان، که عمدتاً در سپاه پاسداران خدمت می‌کردند، آن سازمان را ترک کنند (روزنامه کیهان، ۱۲/۲۶/۱۳۶۰، ص. ۲؛ ۲۹/۲/۱۳۶۱، ص. ۱۴).

این واقعه به‌ویژه موجب تضعیف موقعیت جناح راست سازمان شد که اکثری از آنان عضو سپاه بودند و از حضور در سازمان کناره‌گیری کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷، ص. ۱۴). با تمام این احوال، تعارض‌های سیاسی درونی سازمان ادامه یافت، که در آن برهه، عمدتاً به دلیل تداوم جنگ تحمیلی و مقابله با بقایای ضدانقلاب داخلی و رکودی که در مجموعه فعالیت‌های حزبی به وجود آمده بود، دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی هم فعالیت قابل توجهی نداشت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۸/۲۸، ص. ۱۶؛ ۱۳۶۰/۹/۳، ص. ۱۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۲۱، ص. ۱۱).

در آن میان، مشورت با رهبری و نیز پادرمیانی راستی کاشانی و برخی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، صرفاً موجب فروکش کردن مقطعی اختلافات می‌شد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۳-۶۶). به‌ویژه، تعارض‌های سیاسی درونی، توان سازمان را برای انجام فعالیت‌های سیاسی منسجم و مؤثر سلب می‌کرد. باین حال، رد پای جناح چپ سازمان در همان اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های محدود نیز محسوس‌تر بود؛ به‌گونه‌ای که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از دولت موسوی حمایت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۹/۹/۱۳۶۰، ص. ۱۵).

باین حال، وقتی در شهریور ۱۳۶۱ گفته شد، رهبری نظام، مخالفان را، میان تبعیت از آرای راستی کاشانی یا کناره‌گیری از سازمان مخیر کرده است، ۳۷ عضو جناح چپ، که اکثریت سازمان را تشکیل می‌دادند، به اتفاق، در ۱۰ دی ۱۳۶۱، از عضویت در سازمان کناره‌گیری کردند. این اقدام، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی و اجتماعی، به‌شدت، تضعیف کرد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۶-۷۳). در آن میان، جناح‌های رقیب و احياناً حامیان بیرونی آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم، یکدیگر را به عدول از خط امام و مخالفت با ولایت فقیه متهم می‌کردند. هم‌چنان‌که، جناح چپ سازمان، به ترکیبی گری و قرائت سوسیالیستی از اسلام متهم می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۴/۹/۱۳۶۱، ص. ۳).

در چنین شرایطی بود که، سازمان، در رقابت‌های انتخابات مجلس خبرگان و میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، در پاییز و زمستان سال ۱۳۶۱، حضور کم‌رنگی پیدا کرد (روزنامه کیهان، ۱۷/۹/۱۳۶۱، ص. ۱۶). از این برهه، که دیگر اکثری از کادرها و اعضای برجسته سازمان، عملاً، در فعالیت سیاسی کنار رفته بودند تا مدتی، در غیبت جناح چپ، جناح راست سازمان، فعالیت‌های سیاسی معدودی (عمدتاً در انتقاد از دولت چپ‌گرای موسوی) داشت (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۷-۷۶).

در جریان رقابت‌های انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، در فروردین ۱۳۶۳، سازمان، حضور سیاسی قابل توجهی نداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱/۱۳۶۳، صص. ۵-۱، ۱۰؛ ۱۵/۱/۱۳۶۳، صص. ۳-۲؛ ۱۸/۱/۱۳۶۳، ص. ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۳، صص. ۸، ۱). کاندیداهای مورد حمایت سازمان، عموماً به جریان راست جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی وابسته بودند (روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۶۳، ص. ۲). در مرحله دوم

انتخابات هم سازمان، همین رویه را ادامه داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۲/۲۹، ص ۲). از آن پس طی یکی دو ساله آتی، شاهد فعالیت سیاسی و اجتماعی قابل ذکری از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیستیم. چنان به نظر می‌رسید که، همان محدود اعضای باقیمانده هم در غیبت جناح چپ، دیگر رغبت و انگیزه چندانی برای ادامه فعالیت سیاسی در چهارچوب سازمان ندارند. اخباری هم وجود داشت که حاکی از نارضایتی رهبری نظام از روند حاکم بر سازمان بود. در چنین شرایطی، وقتی حسین راستی کاشانی، در ۷ مهر ۱۳۶۵، طی نامه‌ای خطاب به امام ضمن تقاضای کناره‌گیری از نمایندگی ایشان در سازمان، اضافه هم نمود: «چون در پیروی از فرمایشات حضرت عالی عده‌ای از اعضای محترم سازمان به جبهه رفته‌اند و عده‌ای عازم هستند، استدعای انحلال دارند»؛ امام «با استعفای» ایشان و «درخواست انحلال سازمان موافقت» نمود. بدین ترتیب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۲ مهر ۱۳۶۵، به پایان راه خود رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۷/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۶۵/۷/۱۹، ص ۱).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه آمد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شرایط بحرانی و اضطراب‌آمیز پیروزی انقلاب، و بی‌هیچ فرصت تعمق و ضرورت سامان‌یابی جدی در مبانی فکری و رویکرد سیاسی گروه‌های مؤتلف هفتگانه چریکی تشکیل شد. همگام و همراه با دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا، هدف بزرگ‌تر مقابله و بلکه مبارزه با جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف کلیت جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام که تا آستانه دهه شصت ادامه داشت؛ فرصت و امکان کمی برای طرح و سر برآوردن تعارض‌های سیاسی و فکری در حال تکوین در درون سازمان فراهم می‌کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این برهه از حیات نظام جمهوری اسلامی، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، به تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور روی خوش نشان نداد. اگرچه این سازمان، به تبع سیاست‌های رسمی کشور، خود را ملزم به حمایت از تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در چهارچوب قانون اساسی می‌دانست،

اما رویکرد کلی آن نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، بیش از آنکه ایجابی و مبتنی بر مدارا باشد، ماهیتی سلبی و حتی حذفی داشت. در سراسر دوره منتهی به حذف جریان‌های سیاسی دگراندیش در اوایل دهه شصت، مهم‌ترین اولویت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابله سیاسی — امنیتی با گروه‌های مخالف و معاند نظام در داخل کشور و نیز حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. تا آن زمان، بسیاری از اعضای سازمان، افزون بر فعالیت‌های سیاسی، در کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نیز جذب شده بودند.

آغاز و تداوم جنگ تحمیلی، باز هم بر دامنه آن محدودیت‌ها افزود. وقتی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، به انحای گوناگون، از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شدند، به تدریج، آشکارتر گردید، متأثر از فضای کلی حاکم بر جریان اسلام‌گرا، دو خط فکری و سیاسی متعارض موسوم به چپ و راست، در درون سازمان، شکل گرفته است.

اولویت حضور در جبهه‌های جنگ، فرصت هرگونه تعامل و بازسازی فکری و سیاسی را از اعضای سازمان سلب می‌کرد. از سوی دیگر، نارضایتی رهبری از موقعیت متزلزل درونی سازمان و حمایت نماینده ایشان از جناح راست سازمان، بیش از پیش، موجبات فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. نهایتاً، تأسیس سازمان در درجه نخست هدفی تاکتیکی برای مقابله و مبارزه با احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و رقیب کلیت جریان اسلام‌گرا را دنبال می‌کرد و فاقد راهبردی پایدار برای صورت‌بندی منسجم‌تر فعالیت‌های سیاسی خود در مسیر تحزب و سیاست‌ورزی حزبی، با هدف نیل به حکمرانی حزبی، بود.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۴۷). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران.
- ابادزی، یوسف و روزخوش، محمد (۱۳۹۶). چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۱)، ۴۱-۶۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.61830>
- الویری، مرتضی (۱۳۷۵). خاطرات مرتضی الویری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- الویری، مرتضی (۱۳۸۹). تجربه فرقان، از تعامل تا تقابل» در گفتگوی یادآور با مهندس مرتضی الویری: ارتباط با مطهری ما را از فرقان جدان کرد (مصاحبه). ماهنامه یادآور، ۳ (۶ الی ۸)، ۱۲۱-۱۲۶. <http://noo.rs/3qboS>
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: امیرکبیر
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۵ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۳۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۷ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۸۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۴.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۵.
- روزنامه اطلاعات ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸ سال اول، شماره ۱۵۴.

- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۴۸.
- روزنامه اطلاعات (۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۵۱.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۸۵.
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۳۸.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۳۲۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۷۴.
- روزنامه اطلاعات (۱ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۳۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۳ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۵۲.
- روزنامه اطلاعات (۹ / ۹ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۸۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۶۷۹.
- روزنامه اطلاعات (۴ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۶۸۷۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۱.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۳۰۱.

- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۷۹۹۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۸۰۰۱.
- روزنامه اعتماد (۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۶.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۹۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۰۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۷ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۴۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۵۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۷۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۲۹۷.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۸ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۰۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۲۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۷۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۵۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۵۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۳ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۷ / ۳ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۷۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۰۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱ / ۶ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۴۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۷۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸۱ / ۱ / ۱۳۶۳)، سال ۵، شماره ۴۰۴۱.
- روزنامه کیهان (۲۸ / ۸ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۰.
- روزنامه کیهان (۳ / ۳ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۴.
- روزنامه کیهان (۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۵۳۵.
- روزنامه کیهان (۱۷ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۷۴۳.
- روزنامه کیهان (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۵۸۲.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۹). تاریخچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (آذرماه ۱۳۵۹). تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: منصورون و امت واحده. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سعیدی، مهدی (۱۳۹۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. قم: زمزم هدایت.

- شمسی، عبدالله (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: تحسین.

- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). جستارهای روشی در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی. تهران: عروج

- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی. تهران: گستره.

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986

Mozafare Shahedi¹ 

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

The Islamic Revolution Mujahidin Organization (IRMO) was formally established in April 1979, and its first phase of activity came to an end in October 1986. As a political organization aligned with the broader Islamist current, it adhered to the political leadership as well as the intellectual and religious foundations of Imam Khomeini. This article aims to provide a historical analysis of IRMO's political orientation in response to the developments of the Islamic Revolution and the emerging Islamic Republic, with particular attention to its stance on pluralism, party formation, and partisan political practice. The study employs a descriptive-analytical approach and utilizes historical analysis informed by process-tracing techniques. The findings indicate that IRMO, following Imam Khomeini's political views and ideological principles, accepted partisan political activity insofar as it did not conflict with Islamic norms and remained within the framework of the Constitution. The organization maintained explicit political and ideological opposition to rival non-Islamist political currents. Internal ideological and political disputes, the elimination of dissenting political groups from the formal political arena, and the political-military exigencies of the early 1980s ultimately led to the suspension of IRMO's activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:

October 2, 2025

Accepted: October 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Islamic Revolution Mujahidin Organization; pluralism; Islamic Republic; Islamism; partisan politics.

*Corresponding author:

mzaffarshahedi@gmail.com



فراز و فرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

۱۳۵۸ - ۱۳۶۵

مظفر شاهدی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگر ارشد در پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و مرحله نخست فعالیت آن در مهر ۱۳۶۵ متوقف گردید. این سازمان از تشکل های سیاسی نزدیک به جریان کلی اسلام گرا محسوب می شد و از رهبری سیاسی و مبانی فکری و مذهبی امام خمینی پیروی می کرد. هدف مقاله پیش رو تحلیل و بررسی تاریخی رویکرد سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی و نسبت آن سازمان با تکتگرایی، حزب و سیاست ورزی حزبی است. نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق این مقاله بررسی تاریخی با بهره گیری از تکنیک و الگوی ردیابی فرایند است. یافته های پژوهش نشان می دهد: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به تبعیت از آرای سیاسی و مبانی فکری امام خمینی سیاست ورزی حزبی را به شرط عدم تباین با موازین اسلامی و در چهارچوب قانون اساسی پذیرفته بود؛ این سازمان با جریان های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام گرا تعارض سیاسی و فکری صریحی داشت؛ تعارض های سیاسی و فکری درونی، حذف جریان های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی و ضرورت های سیاسی و نظامی متعاقب آن در نیمه اول دهه شصت، موجب توقف فعالیت آن سازمان گردید.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۳۳-۲۶۰

کلیدواژه ها:

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،
تکتگرایی، جمهوری اسلامی،
اسلام گرایی، سیاست ورزی حزبی.

* نویسنده مسئول:

mozaffarshahedi@gmail.com



مقدمه

به‌رغم آنکه جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی در روند گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد، احزاب و جریان‌های سیاسی دیگری نیز که از سال‌ها پیش در صف منتقدان و مخالفان رژیم پهلوی قرار داشتند، در فرایند آغاز، گسترش و پیروزی نهایی انقلاب نقش آفرین بودند. با این حال، به دلایل گوناگون سیاسی، فکری و ایدئولوژیک، پس از پیروزی انقلاب، تمامیت‌خواهی - که ایدئولوژی غالب بسیاری از جریان‌های سیاسی آن دوره بود - بر مدارا، تحمل و تکرگرایی سیاسی و فکری غلبه یافت و در نتیجه جریان اسلام‌گرای مسلط بر مقدرات انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، قریب به تمام جریان‌های رقیب و دگراندیش را از عرصه رسمی سیاست کشور حذف کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از همان بدو تأسیس، فعالیت‌های خود را در ذیل جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی آغاز کرد و ادامه داد. با وجود تسلط جریان اسلام‌گرا بر عرصه سیاست رسمی کشور، این سازمان در نهایت ناگزیر شد فعالیت‌های خود را در اواسط دهه شصت متوقف کند. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مواجهه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با جریان‌های سیاسی دگراندیش و رقیب، در طول دوره فعالیتش، چگونه بود و چرا این سازمان، با وجود همگرایی و همسویی با جریان کلی اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی، ناگزیر به توقف فعالیت‌های خود شد؟ مدعای مقاله بر این مبناست که رویکرد سیاسی و مبانی فکری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تکرگرایی سیاسی در تعارض قرار داشت و ترکیبی از تضادهای سیاسی و فکری دیرپای درونی، همراه با محدودیت‌ها و الزامات سیاسی و نظامی ناشی از تداوم جنگ تحمیلی در دهه شصت، به توقف فعالیت‌های آن انجامید.

روش پژوهش «بررسی تاریخی» است که محوری‌ترین رهیافت‌های آن ارائه گزاره‌های منحصر به فرد زمان‌مند و مکان‌مند است. در این راستا، از الگو یا تکنیک ردیابی فرایند پیروی می‌کنیم که بر مبنای آن محققان تلاش می‌کنند سازوکارها و مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کنند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد (طالبان، ۱۳۹۱، صص ۲۳۰-۲۲۹). در تکنیک یا الگوی ردیابی فرایند، هدف عمده

«مشخص نمودن مکانیسم‌های علی» ای است که «یک متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسته پیوند می‌دهد» (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۱). در واقع الگوی تحلیل موردی ردیابی فرایند، بر این پیش‌فرض مبتنا دارد که «مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد مستلزم فهم فرایند وقوع یا ردیابی توالی علی حوادثی است» که در پی هم رخ داده‌اند (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۶).

۱. پیشینه تحقیق

از جمله مقالاتی که موضوع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را مورد بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی قرار داده است مقاله «چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» (۱۳۹۶) نوشته یوسف ابادری و محمد روزخوش است که عمده محتوای آن به دوره دوم فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ مربوط می‌شود و پیرامون مبانی فکری، رویکرد سیاسی دوره اول فعالیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸) که اکنون محوری مطالعه مقاله پیش‌رو می‌باشد، مطلب قابل‌اعتنایی ندارد. کتاب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزارش تاریخی قابل‌قبولی از فرایند شکل‌گیری، فعالیت و نهایتاً توقف فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸ ارائه می‌دهد. باین حال، درباره مبانی فکری-ایدئولوژیکی و دغدغه‌ها و رویکردهای سیاسی، اجتماعی آن در مواجهه با جریان اسلام‌گرا و گروه‌های سیاسی دگراندیش که نقطه کانونی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، تحلیل و ارزیابی منسجمی ندارد. محتوا و رویکرد سیاسی کتاب جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با مقاله پیش‌رو همگرایی‌های بیشتری دارد. باین حال، در تحلیل مبانی فکری و دغدغه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که این مقاله تلاش می‌کند شکاف معرفتی موجود در آن را در چهارچوب طرح مسئله و مدعای ارائه شده، تبیین نماید، مطلب درخوری ندارد.

۲. مفهوم‌شناسی

حزب: عبارت است از هر گروه سیاسی دارای يك عنوان رسمی است، که در انتخابات شرکت کرده و این امکان یا توانایی را دارد که از طریق انتخابات (آزاد یا غیرآن) نامزدهای مورد نظر خود را در رأس پست‌ها و مناصب عمومی جامعه قرار دهد (نوذری، ۱۳۸۱، صص. ۵۳-۵۱). مهم‌ترین معیار طبقه‌بندی احزاب سیاسی در جوامع مختلف براساس تعدد آن‌هاست. براین اساس نظام‌های سیاسی به‌تک‌حزبی؛ نظام‌های دارای حزب غالب یا مسلط؛ نظام‌های دوحزبی؛ نظام‌های چندحزبی؛ و نظام‌های بعلاوه دوحزبی تقسیم می‌شوند که در این وضعیت اخیر عمده رقابت‌های سیاسی میان دو حزب بزرگ صورت می‌گیرد و یکی دو حزب کوچک دیگر هم به اندازه‌ای قدرت دارند که گاه در سرنوشت سیاسی جامعه مؤثر واقع شوند. نظام تک‌حزبی معمولاً در حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگرای چپ یا راست دیده می‌شود و بر تمام شئون جامعه تسلط دارد. در وضعیت دارای حزب غالب، دو یا چند حزب حضور دارند اما يك حزب از قدرت و نفوذ مسلطی برخوردار است و در مبارزات انتخاباتی به سهولت بر دیگر رقبای خود غلبه پیدا می‌کند. در نظام‌های دوحزبی معمولاً هر دو حزب از توانایی و بخت پیروزی همسانی در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار هستند. در نظام‌های چندحزبی، که گاه طیف وسیعی از احزاب چپ تا راست را در برمی‌گیرد، چندین حزب فعالیت و حضور مؤثر دارند و به نسبت آرای که به دست می‌آورند، کرسی‌های نمایندگی مجلس را کسب می‌کنند و احیاناً برای تشکیل دولت با برخی احزاب همگرا تر ائتلاف می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱، ص. ۹۴).

پلورالیسم؛ تکثرگرایی: پلورالیسم که در زبان فارسی در معنای کثرت‌گرایی یا تکثرگرایی به کار می‌رود، در عالم سیاست به معنای اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. پلورالیسم بر ارزش اخلاقی و لزوم تکثر در هر سیستم اجتماعی تأکید داشته و حقوق گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی را بر دولت مقدم می‌دارد و از استقلال آن‌ها در برابر دولت دفاع می‌کند؛ و نیز مخالف قدرت انحصاری دولت است (آشوری، ۱۳۴۷، ص. ۵۹؛ آقابخشی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۸). دودورژه نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا را معادل حکومت‌های دموکراتیک می‌داند و آن‌ها را در برابر

حکومت‌های وحدت‌گرا یا استبدادی قرار می‌دهد. او حکومت‌های کثرت‌گرا را به نظام‌های ریاستی دوحزبی یا چندحزبی و نظام‌های پارلمانی دو یا چندحزبی تقسیم‌بندی می‌کند (دوورژه، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۴). بشیریه پلورالیسم را نوعی نقد مفهوم سنتی دموکراسی هم می‌داند که بر مبنای آن صرف مشارکت اکثریت توده مردم در زندگی سیاسی ملاک عمل قرار می‌گرفت؛ در رهیافت پلورالیستی حضور فعال و مؤثر احزاب در حیات سیاسی جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۶۵).

جریان اسلام‌گرا: هنگامی که از جریان اسلام‌گرا سخن به میان می‌آید مقصود اشاره به احزاب و تشکل‌هایی است که از مبانی فکری و آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع پیروی می‌کردند و در جایگاه مهم‌ترین مدافعان ماهیت اسلامی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقاطع گوناگون، با احزاب و تشکل‌های موسوم به التقاطی، جبهه ملی و گروه‌های چپ فاصله و خط‌کشی‌های سیاسی-ایدئولوژیکی معناداری داشتند. احزاب و تشکل‌های اسلام‌گرا به‌ویژه آشکارا از مرجعیت و رهبری سیاسی امام خمینی تبعیت می‌کردند.

انقلاب اسلامی: مقصود از انقلاب اسلامی یا انقلاب ایران اشاره به تحولات، رخدادها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ در ایران جریان داشت و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات سلسله پادشاهی پهلوی در ایران خاتمه داد.

۳. فرایند تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

اگرچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌طور رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد، اکثر قریب به اتفاق رهبران و اعضای برجسته آن را افرادی تشکیل می‌دادند که طی یک دهه پیش از آن، به‌تناوب، در یکی از هفت گروه اسلام‌گرای امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین سابقه فعالیت سیاسی داشتند. اعضای گروه امت واحده، پس از آنکه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک خود را اعلام کرد و به مارکسیسم گرایید، از آن سازمان جدا شدند و در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را تأسیس کردند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۳-۳۲: سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، صص. ۲۱۸-۲۰۹). همچنین افرادی که در سال ۱۳۵۵ گروه توحیدی بدر را با مرکزیت شهری تأسیس کردند، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه خود را از سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ آغاز کرده بودند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶-۳۵).

گروه توحیدی صف نیز که اکثر اعضای آن از اواخر دهه چهل به بعد فعالیت‌های سیاسی خود را با محوریت مناطق فقیرنشین جنوب تهران آغاز کرده بودند، از مشی سیاسی و فکری آیت‌الله خمینی پیروی می‌کردند و تا اواسط دهه پنجاه، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه آنان بر ترویج و تبلیغ آثار و اندیشه‌های سیاسی و دینی ایشان متمرکز بود. تنها از سال ۱۳۵۵ بود که گروه توحیدی صف به مبارزه مسلحانه روی آورد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۰-۲۹). رهبران گروه فلاح که در سال ۱۳۵۴ شکل گرفت، پیش‌تر عضو سازمان مجاهدین خلق بودند. این گروه در سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ ارتباط محدودی نیز با گروه فرقان برقرار کرد (الویری، ۱۳۸۹). فلاح گروهی مخفی بود و تا آغاز ناآرامی‌های سیاسی منجر به سقوط رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶، فعالیت سیاسی قابل توجهی نداشت (الویری، ۱۳۷۵).

افرادی که در اواخر سال ۱۳۵۶ گروه فلق را تأسیس کردند، در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا (شاخه شمال کالیفرنیا) فعالیت می‌کردند. در همان برهه، شماری از اعضای این گروه به هدف فراگیری آموزش‌های نظامی به سوریه و لبنان رفتند. فعالیت‌های سیاسی گروه فلق در سال ۱۳۵۷ در داخل کشور متمرکز شد (روزنامه اعتماد، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).

گروه منصورون با مشی مسلحانه و با نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» در سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه از ائتلاف چهار گروه کوچک‌تر، اما پربا و پرمشهر (تأسیس ۱۳۴۹)، سید عبدالحسین سبحانی - دزفول (تأسیس ۱۳۴۹)، اهواز (تأسیس ۱۳۵۱) و غلامحسین صفاتی (تأسیس ۱۳۵۱) شکل گرفت؛ گروه‌هایی که برخی از آن‌ها تا سال ۱۳۵۴ همکاری‌ها و ارتباطاتی نیز با سازمان مجاهدین خلق داشتند. از اواسط سال ۱۳۵۷ به بعد، نام این گروه به «منصورون» تغییر یافت. گروه منصورون طی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ اقدامات مسلحانه متعددی علیه حکومت پهلوی انجام داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، ۱۷۰-۴۵).

گروه موحدین در سال ۱۳۵۶ در اهواز تکوین یافت. اعضای این گروه سابقه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند در ۵-۶ ماهه پایانی عمر حکومت پهلوی، این گروه چند عملیات ترور در کرمان و استان خوزستان انجام داد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۹-۲۶). اکثر اعضای این گروه‌های هفت گانه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر مشی چریکی و مسلحانه‌ای قرار داشتند که سازمان‌های پراوازه‌تری همچون سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرچم‌دار آن بودند؛ از این رو، به مبارزات چریکی علیه حکومت وقت سوق یافتند. بسیاری از مؤسسان گروه‌های هفت گانه پیش‌تر در سازمان مجاهدین خلق عضویت داشتند و اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک آن سازمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این گروه‌ها ایفا کرد. با این حال، درباره گستره فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار این گروه‌ها تا پیش از آغاز ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از اعلام فضای باز سیاسی در اواخر سال ۱۳۵۵ و تحولات پس از آن، نباید اغراق کرد. همچنین رابطه و همگرایی محسوس‌تر سیاسی و ایدئولوژیک این گروه‌ها با روحانیون مخالف حکومت نیز از همان مقطع شکل گرفت و گسترش یافت (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸).

۴. سازمانی سیاسی - نظامی؛ مقابله با جریان‌های سیاسی ناهمسو

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در ۷ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ بی‌آنکه استقلال تشکیلاتی خود را از دست بدهد، با هدف مقابله و مبارزه سیاسی با جریان‌های سیاسی ناهمسوی سهامدار انقلاب (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸)، با جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی همگام و همراه شد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۴۲). این سازمان که تمایلی نداشت ماهیت فعالیت‌های خود را در قالب یک حزب سیاسی محدود کند تا مدت‌ها تشکیلی نیمه مخفی - نیمه آشکار به شمار می‌رفت و برای مواجهه مؤثر با تحولات و بحران‌های احتمالی پیش روی کشور، سه هدف سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی برای خود تعریف کرده بود (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۲۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به پیشگامی در میان تشکلهای اسلام‌گرایی که اصل ولایت فقیه را در مرام سیاسی و ایدئولوژیک خود پذیرفته بودند، افتخار می‌کرد،

به‌رغم مواضع کمابیش تند و گاه خصمانه‌اش در برابر اکثر تشکلهای و جریانهای سیاسی دگراندیش و ناهمسو با جریان اسلام‌گرا، در تبعیت از سیاست مداراجویانه رهبری انقلاب - که با شروطی، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی را در ایران پسانقلابی مورد تأیید قرار داده بود - از همان آغاز، همگام با دیگر تشکلهای اسلام‌گرا، سیاست‌ورزی مسالمت‌جویانه حزبی را در مواجهه با جریانهای سیاسی رقیب در اولویت قرار داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، صص ۳۶-۳۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار «ادامه قاطعانه جهاد و اعمال فشار بر دستگاه‌های اجرایی برای مبارزه جدی و سازش‌ناپذیر با چهره‌های گوناگون ضدانقلاب» در بخش‌های مختلف کشور بود «تا در سایه این واکنش قاطع، بتوان راه اساسی اسلام، یعنی انقلاب اقتصادی و فرهنگی و رسیدگی بنیادین به دردها و مطالبات مردم محروم کرد، بلوچ، ترکمن و عرب را دنبال کرد» (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۵/۱۳۵۸، ص ۳). این سازمان در اطلاعیه دیگری که در ۴ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد نیز، خواستار «پاکسازی عناصر توطئه‌گر و ضدانقلاب از سراسر کشور و همچنین پاکسازی همه ارگان‌ها، اشخاص و مراکز از مخالفان انقلاب اسلامی و مشی امام خمینی» شد و از مردم ایران خواست «در این زمینه هوشیارانه مراقب بوده و از کوچک‌ترین مسامحه و انحراف غفلت نکنند» (روزنامه اطلاعات، ۴/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

این سازمان در واکنش به پیشنهاد برخی از افراد، احزاب و جریانهای سیاسی مبنی بر مذاکره با ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی معارضه‌جوی مسلح، معتقد بود:

ما پشت همه این ماجراهای خونین و شدت تهاجمات ضدانقلاب در کردستان و همچنین زمزمه مذاکرات سیاسی و تبلیغ مصالحه با ضدانقلابیون، يك جو فشار همه‌جانبه و حساب‌شده را می‌بینیم که برای وادار کردن رهبری به عقب‌نشینی از مواضع اصولی‌اش طرح‌ریزی شده است... این ساده‌لوحی است که ما گمان کنیم در برابر ضدانقلابیون شناخته‌شده‌ای که نه به جمهوری اسلامی، نه رهبری و نه به اسلام و فرهنگ توده‌های مسلمان، به‌هیچ‌کدام ایمان ندارند، می‌توان با مصالحه سیاسی به نتیجه رسید (روزنامه اطلاعات، ۲۹/۷/۱۳۵۸، ص ۱۰).

۵. مواجهه با دولت موقت بازرگان

در حالی که گفته می‌شد دولت بازرگان از اقدامات «انقلابی» استقبال نمی‌کند و حرکتش «لاک‌پشتی» است (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۶/۱۳۵۸، صص ۲-۱)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای که در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد، نسبت به آنچه افعال دولت بازرگان در انجام وظایف انقلابی دولت منصوب امام خمینی خوانده می‌شد، هشدار داد و اعلام کرد: «ما چونان برادر کوچک‌تر به نخست‌وزیر محبوب خاطرنشان می‌سازیم تکرار این که «من انقلابی نیستم» هیچ امتیازی نیست. ایشان منتخب امام‌اند و بر آن اساس مورد تأیید مردم‌اند. پس باید خط‌مشی امام را ادامه دهند و ما نیز تا زمانی به تقویت دولت و تنها انتقاد برادرانه ادامه می‌دهیم که حرکات و گفتار دولت در جهت تضعیف رهبری نباشد و برای فرمان رهبر انقلاب اسلامی تلاش کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۸/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

هنگامی که خبر رسید مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت انقلاب، در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸، بدون هماهنگی با رهبری نظام و شورای انقلاب، در الجزیره - پایتخت الجزایر - با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، دیدار کرده است، حزب جمهوری اسلامی این دیدار پیش‌بینی نشده را مورد انتقاد قرار داد و خواستار توضیح دولت درباره آن شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۸/۱۳۵۸، ص ۲). حزب جمهوری اسلامی، سه روز بعد و ساعاتی پس از آنکه گروه موسوم به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، طی بیانیه‌ای از این اقدام دانشجویان حمایت کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۲). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با صدور بیانیه‌هایی از اشغال سفارت آمریکا در تهران حمایت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۱۲؛ ۱۵/۸/۱۳۵۸، ص ۲).

۶. در مسیر تقویت نظام نوپای جمهوری اسلامی؛ تداوم مقابله با دگراندیشان

پس از پایان کار مجلس خبرگان قانون اساسی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۴ آذر ۱۳۵۸، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف قانون اساسی را به شدت مورد حمله قرار داد و آن‌ها را در عداد «ضدانقلاب» قرار داد که «با خیانت و وقاحت و توطئه سعی

در کارشکنی و سوءاستفاده‌های پلید» علیه نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند؛ و تحریم یا رأی منفی به قانون اساسی «نشانه دیگری از ورشکستگی عقیده و سیاست منافقین و عناصر چپ و مزدور بوده» است (روزنامه اطلاعات، ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۸ آذر ۱۳۵۸، طی اطلاعیه‌ای، انتقاد شدیدی را متوجه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان کرده، به طور ضمنی، شریعتمداری را، به دلیل حمایت از آن حزب، مورد شماتت قرار داده، آن جریان را «آخرین برگ‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و رهبری آن» ارزیابی نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۸). در ۱۹ آذر هم در تلگرافی خطاب به آیت‌الله شریعتمداری، کمابیش تحکم‌آمیز، نوشت:

با نهایت تأسف این بار ضدانقلاب در کمال وقاحت برای کسب مشروعیت و وجهه مردمی در پس نام شما سنگر گرفته و سکوت حضرت‌عالی در این خصوص به این خواست شوم دامن می‌زند. حزب ارتجاعی جمهوری خلق مسلمان که به سنگر ضدانقلابیون تبدیل شده، زیر لوای نام و نفوذ شما در این مسیر حرکت انقلابی مردم مسلمانان سنگ‌اندازی می‌کند. تقاضا می‌کنیم به‌منظور آنکه برخی مقلدین شما که از ماهیت واقعی این توطئه مطلع نیستند، از ابهام به درآیند و همچنین این لکه از دامن پاک روحانیت و مرجعیت شیعه پاک شود، با قاطعیت و وضوح عدم وابستگی این حزب را که به قیام علیه حکومت اسلامی و بالمآل اسلام برخاسته، نسبت به خودتان اعلام فرمایید (روزنامه اطلاعات، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۱۱).

این سازمان در ۸ دی ۱۳۵۸، با انتقاد از فرایند — به‌زعم خود — نه‌چندان قابل اعتنای اصلاحات ارضی در دوره پهلوی و با نكوهش دولت موقت بازرگان که به باور سازمان، «تضمین‌کننده منافع فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ بود»؛ خواستار ایجاد تحولی بنیادین در اقتصاد کشاورزی ایران، در راستای منافع روستائیان و کشاورزان فرودست شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۲). این سازمان، در همان برهه، طی بیانیه‌ای، ضمن حمایت قاطع از افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، حمله شدیدی را متوجه کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش سه جریان ملی‌گرای لیبرال، چپ و ترکیبی نموده، آنان را، ضدانقلاب، سازش‌کار و وابسته به دشمنان خارجی نظام جمهوری

اسلامی دانست که در آینده سیاست رسمی کشور جایی نخواهند داشت (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰/۱۰/۱۳۵۸، ص ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ دی ۱۳۵۸ هم با انتقاد شدید از «شرق و غرب» و این که «انقلاب اسلامی می رود تا بنیادهای کفر و ستم و فساد را بشکند»، به تلویح، احزاب و گروه های سیاسی لیبرال و چپ فعال در کشور را به تبعیت از «ایدئولوژی های ناسازگار با فطرت انسانی» متهم کرد، که نسبتی با ماهیت و اهداف نظام جمهوری اسلامی ندارند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲). این سازمان، خود را مقید به حمایت از جنبش های رهایی بخش جهان (از سلطه شرق و غرب) می دانست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲) و وقتی گروه هایی مسلح از بنیادگرایان تندرو، به مسجدالحرام حمله کردند، سازمان، با صدور بیانیه ای، از آن اقدام حمایت کرد؛ و هنگامی که اکثری از آنان توسط نیروهای امنیتی عربستان به مثل رسیدند، اظهار امیدواری نمود: «این شهیدان چونان یاوران رسول الله در صدر اسلام با خون خویش پرچم انقلاب اسلامی را در اندک مدت به تمامی شبه جزیره برسانند و همراه با انقلاب اسلامی ایران فریاد بلند الله اکبر را بر تمامی جهان برسانند» (روزنامه اطلاعات، ۲۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۱۲). این سازمان، در ۵ بهمن ۱۳۵۸ نیز، در نامه ای سرگشاده خطاب به صادق قطب زاده وزیر امور خارجه، مخالفت شدید خود را با حضور او در کنفرانس کشورهای اسلامی، در پاکستان، اعلام کرد؛ که به زعم آن سازمان، سران اسلامی شرکت کننده در کنفرانس، نه نماینده واقعی مردم خود، که گماشتگان و نوکران امپریالیسم شرق و غرب بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶/۱۱/۱۳۵۸، ص ۲).

۷. حضور در انتخابات ریاست جمهوری

در آستانه رقابت های انتخابات ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شاخص های يك رئيس جمهور مطلوب را به شرح زیر صورت بندی کرد: «به اسلام یعنی ایدئولوژی به حق مردم و انقلاب معتقد باشد؛ نسبت به تمام امور اسلامی التزام قلبی و عملی داشته باشد؛ متقی و متشرع باشد؛ در جهاد اکبر پیش رفته و از خصلت ها و بندهای شرك آلودی چون قدرت طلبی، خودخواهی، دنیا طلبی، خودمحوری و غیره به

دور باشد؛ اعتقاد مکتبی و قلبی و التزام عملی نسبت به اصل ولایت فقیه داشته باشد؛ همچنین برخوردار از موضع نه شرقی - نه غربی - فقط اسلامی باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۸).

این سازمان هشدار هم می داد: «هر کسی که اندکی از این موارد بنیادی را کم دارد، بی شک می بایست از لیست کاندیداها [ی ریاست جمهوری] تصفیه شود» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰)؛ که نشان می داد، آن سازمان، در عرصه سیاست رسمی کشور، جایگاهی برای احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش قائل نیست. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۶ اسفند ۱۳۵۸، ضمن این که، مدعی شد، احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش چپ، ترکیبی و لیبرال، خواسته یا ناخواسته، در راستای تأمین منافع امپریالیسم، حرکت می کنند؛ از افراد و گروه های اسلام گرای مدافع خط اصیل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تقاضا کرد از: «برهم زدن اجتماعات چپ ها و چپ زده ها» اجتناب کنند، که «جلوگیری از تظاهرات و راه پیمایی های گروه های مخالف امام نه تنها به نفع انقلاب و اسلام نیست، بلکه نهایتاً به سود گروه های انحرافی تمام خواهد شد»؛ پیشنهاد سازمان برای مواجهه مؤثر با جریان های سیاسی دگراندیش مخالف نظام، «برخوردهای ایدئولوژیک و سیاسی از طریق بحث آزاد و افشای موضع گیری های چنگدگانه و غیر اسلامی آن ها» بود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکت حزبی فعالی در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نداشت؛ اما در ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، اعلام شد، برای حضور در انتخابات مجلس شورای ملی با انجمن اسلامی معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، نهضت زنان مسلمان، جنبش مسلمانان پیشگام، سازمان مجاهدین راه حق، بنیاد آموزشی و تبلیغی الهادی و اتحادیه انجمن های اسلامی شهر ری ائتلاف کرده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰). چند روز بعد، مؤلفین که رقم آن ها به چهار تشکل نخست کاهش یافته بود، برای برخی از حوزه های انتخابیه کشور، کاندیداها را مشترکی معرفی کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰).

۸. شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی)

اگرچه، در این مقطع، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هنوز، مستقل از جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی، در انتخابات مجلس شورای ملی، حضور یافته بود؛ اما اکثری از کاندیداهای آن سازمان و مؤلفین‌اش، همان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بودند (روزنامه اطلاعات، ۸/ ۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲). نهایتاً در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ که فقط دو روز تا برگزاری مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی باقی بود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مؤلفین آن، متفقاً با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر گروه‌ها و انجمن‌های اسلام‌گرای همسو، برای حضور در انتخابات پیش رو «ائتلاف بزرگ» را تشکیل دادند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲/ ۱۲/ ۱۳۵۸، صص. ۲۰-۱).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸، با این تذکر که «رسالت مهم مجلس شورا تداوم انقلاب اسلامی و ادامه دقیق خط امام برای تحقق راستین اسلام اصیل است... لذا اجباری نداریم تا برخلاف قانون و حق و بدون مقبولیت و مشروعیت به عده‌ای به خاطر هیاهوهایشان و ایجاد تشنج و تبلیغاتشان باج دهیم و آن‌ها را در مجلس بنشانیم»؛ از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورای ملی استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/ ۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۶)؛ و چند روز بعد هم برای مناظره با مخالفین این طرح، اعلام آمادگی نمود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹/ ۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۲).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی هم با جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دیگر انجمن‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای همسو، به «ائتلاف بزرگ» پیوست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/ ۲/ ۱۳۵۹، ص. ۲). درحالی‌که احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا، با ابراز نگرانی از احتمال وقوع تقلب، خواستار حضور ناظرین خود بر سر صندوق‌های اخذ رأی بودند؛ این سازمان، ضمن آن‌که، اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی معترض را، به علت تبعیت از ایدئولوژی و مبانی فکری لیبرال و مارکسیستی‌شان، تلویحاً، به وابستگی به جهان سرمایه‌داری و دنیای کمونیسم، متهم کرد، که به‌زعم سازمان، در آن نظام‌ها، تقلبات سازمان‌یافته حاکمیتی ناگزیری صورت می‌گیرد؛ بر سلامت کم‌نظیر انتخابات

در ایران پس‌انقلابی پای فشرد که «به‌جرات می‌توان گفت همه‌پرسی‌های [و انتخابات] پنجگانه که پس از پیروزی مرحله نخست انقلاب صورت گرفته، از نظر آزادی و کمی تخلفات در جهان و همچنین در تاریخ خود ما کم‌نظیر بوده است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۲/۱۳۵۹، ص. ۴).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای که به مناسبت برگزاری مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی صادر کرد، با اشاره به شکل‌گیری دموکراتیک کلیه نهادهای سیاسی پس‌انقلابی، اکثریت بزرگ احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا را، به قانون‌گریزی و عدم تمکین از دموکراسی حاصل از صندوق‌های رأی، طی ۱۵ ماهه پس از پیروزی انقلاب، متهم کرد. این سازمان، احزاب و گروه‌های سیاسی مذکور را «ایادی داخلی مستکبرین جهانی و در رأس آن‌ها آمریکای جهانخوار» دانست و آن‌ها را در سه دسته «مرتجعین (حزب خلق مسلمان، جبهه ملی و...)»، «کفار (گروه‌ها و گروهک‌های چپ)» و «منافقین و منحرفین» طبقه‌بندی کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۲/۱۳۵۹، ص. ۱۰).

۹. ادامه مقابله با جریان‌های ناهمسازگرا؛ تقویت جبهه اسلام‌گرای انقلاب اسلامی

این سازمان، در نخستین سالگرد آغاز فعالیت خود، احزاب و گروه‌های فعال در عرصه سیاسی کشور را بر مبنای «رابطه یا جهت‌گیری و عملکرد آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری امام»، به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: اول «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که مسلمان و پشتیبان انقلاب و رهبری هستند که ما همواره تلاشمان را در جهت همکاری و هماهنگی و در صورت امکان اتحاد با آن‌ها ادامه داده‌ایم»؛ دوم «احزاب و سازمان‌های مخالف انقلاب و رهبری، که موضع ما در مقابل آن‌ها مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و افشاگری» است؛ سوم «سازمان‌ها و گروه‌های متخاصم»، که در مواجهه با آن‌ها ما نیز دست به مبارزه مسلحانه و عملیات لازم زده و خواهیم زد. این سازمان، سازمان مجاهدین خلق را، برخلاف مدعیات اسلام‌گرایانه‌ای که داشت، در زمره «منحرفین» ارزیابی می‌کرد که «بار بیش‌تر ترکیبی را بر دوش دارد و از نظر سیاسی» مصلحت خود را «در اتحاد با نیروهای غیرمذهبی و به‌اصطلاح خلقی» می‌بیند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از ایده اتحاد کلیه احزاب

و گروه‌های سیاسی جریان اسلام گرا، در برابر جریان‌های سیاسی دگراندیش رقیب حمایت می‌کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۱۷، ص. ۹). این سازمان، حمایت قاطع خود را از انقلاب فرهنگی اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص. ۳)؛ و پیشنهاد تقویت نیروهای نظامی و استفاده از بسیج مردمی را برای مواجهه با مخالفان داد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۹، ص. ۲). وقتی، در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، با ابتکار روزنامه اطلاعات، قرار شد، با حضور احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کشور «میزگرد وحدت» برگزار شود؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با متهم کردن اکثری از احزاب سیاسی چپ و ملی‌گرای لیبرال، به ترتیب، به اردوگاه کمونیسم و جهان سرمایه‌داری و منافق و دورو خواندن سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و شماری دیگر از گروه‌های سیاسی، از حضور در آن میزگرد خودداری نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۲۱، ص. ۴).

رویکرد سازمان به اکثری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، بیش از آن‌که، رقابت تعامل‌گرایانه باشد، تعارض‌آمیز می‌نمود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که رادیکال‌ترین و پس از حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین تشکل سیاسی جریان اسلام گرا محسوب می‌شد، بنی‌صدر، رئیس‌جمهور را، مورد انتقاد قرار داد که «با جناح‌های گوناگون ملی، منحرف، سازشکار» و امثالهم، «کنار» آمده است؛ و در همان حال، «جناح‌های داخلی ضد خط امام و ضدانقلاب با آن‌که خود سرشار از تضادهای ایدئولوژیکی و استراتژیکی مختلف بوده و حتی با وابستگی‌های گوناگونی که به اجانب دارند، در قبال انقلاب اسلامی با هم متحد و همراه شده‌اند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲۰/۲۰، ص. ۱۰).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، در بیانیه تحلیلی مبسوطی، ضمن تذکر «ضرورت وحدت و تشکل نمایندگان خط امام در مجلس شورای اسلامی»، انتقادهای شدیدی را هم متوجه بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، در درون سه جریان چپ، ملی‌گرای لیبرال و ترکیبی کرد، که به‌زعم آن سازمان، به‌رغم تعارض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی دیرپا، هم‌اینک، در پناه رئیس‌جمهور، در برابر جریان اسلام گرا، با یکدیگر، متحد شده بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۸، صص. ۶-۷).

در واکنش به منافق خواندن سازمان مجاهدین خلق از سوی امام خمینی (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۲، صص. ۴۷۲-۴۶۵)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ تیر ۱۳۵۹، طی بیانیه‌ای، ضمن انتقاد شدید از رویکرد سیاسی آن سازمان در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی، از کادر رهبری آن خواست «مواضع خود را برای اعضای ساده و هواداران و مردم در قبال اظهارات امام و آقای منتظری روشن» کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۹، ص. ۱۳). به دنبال کشف کودتای نافرجام موسوم به نوژه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خواستار آمادگی بیش‌ازپیش نظامی و اطلاعاتی نیروها و وفاداران به نظام جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۲، ص. ۷).

۱۱. حمایت از نخست‌وزیر؛ تقابل با مؤتلفین رئیس‌جمهور

این سازمان که، پیش از آن، مجلس شورای اسلامی را به خاطر انتخاب محمدعلی رجایی به مقام نخست‌وزیری ستوده بود؛ وقتی، آشکار شد، اختلافات فی‌مابین مجلس و دولت با شخص رئیس‌جمهور و حامیان او، فرایند گزینش هیأت وزیران را با مشکل روبرو کرده است، طی بیانیه‌ای، به نمایندگان فراکسیون اکثریت و حامیان آن در مجلس هشدار داد، به مخالف‌خوانی‌های رئیس‌جمهور و پشتیبانان او در مجلس واقعی نگذارند و با افشای کارشکنی‌ها، تنها معیار انتخاب وزرای دولت را تبعیت از «خط امام» قرار دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۲).

این بیانیه با واکنش شدید بنی‌صدر روبرو شد که، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به دروغ‌گویی و ارائه تحلیل‌های غلط درباره او و طرفدارانش در مجلس و بیرون از مجلس متهم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۱۰، ص. ۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در واکنش به این اظهارات و گفته‌های دیگر رئیس‌جمهور در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، هرگونه بدخواهی یا توطئه علیه او را تکذیب کرده و تذکرات خود را در راستای اصل دینی «امر به معروف و نهی از منکر» ارزیابی نمود، که نمی‌تواند هدفی جز خیرخواهی داشته باشد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، ص. ۲). با آشکارتر شدن تعارض‌ها سیاسی رئیس‌جمهور با جریان اسلام‌گرا، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۹ دی

۱۳۵۹، نامه سرگشاده مبسوطی خطاب به بنی صدر نوشت و او را متهم کرد: «شما با آن که در موضع رسمی رئیس جمهوری کشور اسلامی قرار دارید، عملاً به خواست این عناصر و گروه‌های متضاد ولی متحد در برابر خط امام تن داده‌اید». سازمان، در ادامه، با این تذکر که «ما اکنون دیگر تردیدی نداریم که به عنوان یک جریان خط امامی با شما اختلاف بینش داریم»، به بنی صدر انداز داد: «شما می‌باید به دلیل اختلاف بینش با این جناحی که ما نیز جزء آن هستیم، آن چنان به عکس العمل بیفتید که نتیجه نهائی‌اش تنها به نفع آمریکا تمام شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۱۰/۱۳۵۹، صص ۹۰-۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ با عناوین «بلوا»، «توطئه» و «جنايت» یاد کرده، رئیس جمهور و حامیان او در دفتر هماهنگی، جبهه ملی، مجاهدین خلق، حزب ملت ایران، حزب رنجبران ایران، نهضت آزادی ایران، جاما و برخی دیگر از گروه‌های سیاسی مخالف را مسبب آن واقعه معرفی نمود، که، به زعم آن سازمان، هدف «تضعیف روحانیت راستین و نهادهای انقلابی، سقوط دولت مکتبی و جایگزین کردن دولت میانه‌رو» و «ترویج، تأیید و جسور کردن گروهک‌های آمریکایی و منافق» را دنبال می‌کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱۲/۱۳۵۹، ص. ۹). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در آستانه آغاز سومین سال فعالیت خود، اظهار امیدواری کرد: «سال آینده، سال حکومت قانون و سال رحمت و برادری باشد؛ سال اوج‌گیری انقلاب جهانی اسلام... باشد؛ سال ناامیدی، شکست و ذلت ستون پنجم اجانب و دیگر عناصر ضدانقلاب داخلی باشد، سالی که فریب‌خوردگان ناآگاه به دامان اسلام و امت بازگردند و تبه‌کاران به جزای خودخواهی‌های خویش برسند؛ ... سال ظهور جدید روحانیت اصیل و تثبیت دوباره نهادهای انقلابی باشد». سازمان، در ادامه، این بیانیه، تقریباً به صراحت، از اقدامات گروه‌های فشاری که با عنوان «حزب‌الله»، به مقرها و گردهمایی‌های گروه‌های سیاسی دگراندیش حمله می‌کردند، دفاع کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۰، ص. ۳).

بیانیه رابطه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با حزب جمهوری اسلامی و دیگر تشکلهای جریان اسلام‌گرا را نیز، چنین، تبیین می‌کرد:

حزب جمهوری اسلامی را یکی از تشکلهای طیف خط امام می‌دانیم و هم‌چنان‌که رابطه همه این تشکلهای با هم خوب و براساس مشورت و انتقاد است، رابطه حزب و سازمان هم مثل رابطه سازمان و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مثل رابطه سازمان و دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و غیره رابطه‌ای خوب و متقابل بوده، از آنجاکه همه این طیف به ولایت فقیه معتقد است در بسیاری از مسائل نیز دیدگاه و تصمیم‌گیری‌های مشابهی داریم و البته تردیدی نیست، از آنجاکه همه اجزای این طیف مستقل و دارای تشکیلاتی به کلی مجزا هستند، طبیعی است که در پاره‌ای موارد نیز، آن‌هم در تاکتیک‌ها، دارای نظرها و عملکردهای متفاوتی باشند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۹، ص. ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰، طی بیانیه‌ای، سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار، سازمان چریک‌های فدایی خلق اقلیت، جریان ملی‌گرای لیبرال و برخی گروه‌های کوچک مائوئیست را متهم کرد که با دامن زدن به درگیری‌ها و ایجاد بلوا و آشوب در شهرهای مختلف کشور، قصد دارند، هم‌زمان با گسترش دامنه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگی داخلی را به مردم کشور تحمیل کرده و به اصطلاح ایران را «لبنانیزه» کنند. سازمان علاوه بر نیروهای نظامی و امنیتی، از اقشار گوناگون مردم کشور می‌خواست، خود را برای مقابله نهایی با این گروه‌ها آماده کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۴، ص. ۸).

این سازمان در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ نیز، خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض دادگاه انقلاب با پرونده قضایی عباس امیر انتظام (عضو نهضت آزادی ایران) شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، صص. ۸، ۴). سازمان، از اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب، در موضوع تعیین حیطه فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز احزاب و گروه‌های سیاسی، که در آن فعالیت سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های مسلح و منازعه‌جو ممنوع اعلام شده بود، استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۷، ص. ۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در پی اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام جمهوری اسلامی و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، در مواجهه سیاسی- نظامی با مخالفان، نقش مؤثری ایفا می‌کرد؛ در واکنش به انفجار دفتر حزب جمهوری

اسلامی، تأکید کرد: «بی تردید محو و ریشه‌کنی تمامی عناصر مزدور اجانب و منافقین کمترین دستاورد» مرحله جدید انقلاب بوده و «ملت آن‌ها را از سوراخ‌های مخفیگاهشان بیرون خواهد کشید و به موازات قاطع خواهد رسانید» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۱، ص. ۱۴).

۱۲. پس از برهه خالص‌سازی؛ دهه ۱۳۶۰

درحالی که در شرایط حذف خواسته یا ناخواسته کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی کشور، تمهیدات برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شد؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با این مدعا که با طرد «آخرین تفاله‌های شیطان بزرگ و استقرار بی‌تزلزل خط امام بر تمامی عرصه‌ها» مرحله سوم انقلاب، که «دوران شکوفایی و بالندگی» آن است، آغاز خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۲۱، ص. ۱۶)؛ ویژگی‌ها و دلایل اهمیت انتخابات پیش روی ریاست جمهوری را چنین صورت‌بندی کرد: «آغاز ناب و اصیل شکوفایی انقلاب اسلامی؛ شکست نهایی و تعیین‌کننده جبهه متحد ضدانقلاب و افشا شدن و عینی شدن ماهیت وابسته، خائن و خیانتکار آنان برای ملت؛ مأیوس شدن همه ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و همه طاغوت‌ها؛ ضعف و ذلت عناصر ضدانقلاب داخلی، که جبهه متحدشان با خروش یکپارچه مردم و فرامین و رهنمودهای امام مثل خانه عنکبوت در هجوم طوفانی سخت در هم پیچید» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۲، ص. ۴). این سازمان در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی هم با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان فجر اسلام، ائتلاف کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۴، صص. ۱۲، ۱).

با آغاز ریاست جمهوری رجایی و تشکیل دولت محمدجواد باهنر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، در بیانیه‌ای مشترک، تصریح کردند «اینک با تشکیل دولت، حاکمیت خط امام کامل شد و بار دیگر پس از ۲۲ بهمن بهترین فرصت تاریخ حاکمیت توحید فراهم شد... این دولت برآمده از مرحله سوم انقلاب است و باید به خواست اساسی این مرحله که تمامی خواست‌های اصولی انقلاب اسلامی است پاسخ دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱، صص. ۱۰۴). با شهادت محمدعلی رجایی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از کاندیداتوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای، برای احراز

مقام ریاست جمهوری، حمایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۶۰، ص. ۲). این سازمان، در پیامی خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا، از حذف احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و تسلط انحصاری خط امام بر عرصه سیاسی و اجتماعی کشور اظهار رضایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۳، ص. ۱۸).

۱۳. بروز تعارض؛ پایان یک دوره

با وجود این، طی سال‌های آغازین دهه شصت، به تدریج آشکار شد که همانند آنچه در حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز رخ داده بود، در درون سازمان نیز دو گرایش سیاسی موسوم به چپ و راست در حال تکوین است. جناح چپ سازمان از سیاست‌ها و عملکرد دولت میرحسین موسوی حمایت می‌کرد.

این دوگانگی و تعارض‌های سیاسی و فکری درونی، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی تضعیف می‌کرد. تلاش‌هایی هم که به هدف کاهش اختلافات درونی و نزدیک کردن دیدگاه‌های دو جناح به یکدیگر صورت می‌گرفت، کمتر، ثمربخش بود. دیدگاه سیاسی و فکری راستی کاشانی، نماینده رهبری، به جناح راست سازمان نزدیک بود (سعیدی، ۱۳۹۳، صص ۶۳-۵۵). بیانات امام در ۲۴ اسفند ۱۳۶۰، مبنی بر ضرورت کناره‌گیری کلیه نیروهای نظامی از فعالیت‌های حزبی، موجب شد، بسیاری از اعضای برجسته سازمان، که عمدتاً در سپاه پاسداران خدمت می‌کردند، آن سازمان را ترک کنند (روزنامه کیهان، ۱۲/۲۶/۱۳۶۰، ص. ۲؛ ۲۹/۲/۱۳۶۱، ص. ۱۴).

این واقعه به‌ویژه موجب تضعیف موقعیت جناح راست سازمان شد که اکثری از آنان عضو سپاه بودند و از حضور در سازمان کناره‌گیری کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷، ص. ۱۴). با تمام این احوال، تعارض‌های سیاسی درونی سازمان ادامه یافت، که در آن برهه، عمدتاً به دلیل تداوم جنگ تحمیلی و مقابله با بقایای ضدانقلاب داخلی و رکودی که در مجموعه فعالیت‌های حزبی به وجود آمده بود، دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی هم فعالیت قابل توجهی نداشت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۸/۲۸، ص. ۱۶؛ ۱۳۶۰/۹/۳، ص. ۱۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۲۱، ص. ۱۱).

در آن میان، مشورت با رهبری و نیز پادرمیانی راستی کاشانی و برخی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، صرفاً موجب فروکش کردن مقطعی اختلافات می‌شد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۳-۶۶). به‌ویژه، تعارض‌های سیاسی درونی، توان سازمان را برای انجام فعالیت‌های سیاسی منسجم و مؤثر سلب می‌کرد. باین حال، رد پای جناح چپ سازمان در همان اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های محدود نیز محسوس‌تر بود؛ به‌گونه‌ای که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از دولت موسوی حمایت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۹/۹/۱۳۶۰، ص. ۱۵).

باین حال، وقتی در شهریور ۱۳۶۱ گفته شد، رهبری نظام، مخالفان را، میان تبعیت از آرای راستی کاشانی یا کناره‌گیری از سازمان مخیر کرده است، ۳۷ عضو جناح چپ، که اکثریت سازمان را تشکیل می‌دادند، به اتفاق، در ۱۰ دی ۱۳۶۱، از عضویت در سازمان کناره‌گیری کردند. این اقدام، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی و اجتماعی، به‌شدت، تضعیف کرد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۶-۷۳). در آن میان، جناح‌های رقیب و احياناً حامیان بیرونی آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم، یکدیگر را به عدول از خط امام و مخالفت با ولایت فقیه متهم می‌کردند. هم‌چنان‌که، جناح چپ سازمان، به ترکیبی گری و قرائت سوسیالیستی از اسلام متهم می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۴/۹/۱۳۶۱، ص. ۳).

در چنین شرایطی بود که، سازمان، در رقابت‌های انتخابات مجلس خبرگان و میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، در پاییز و زمستان سال ۱۳۶۱، حضور کم‌رنگی پیدا کرد (روزنامه کیهان، ۱۷/۹/۱۳۶۱، ص. ۱۶). از این برهه، که دیگر اکثری از کادرها و اعضای برجسته سازمان، عملاً، در فعالیت سیاسی کنار رفته بودند تا مدتی، در غیبت جناح چپ، جناح راست سازمان، فعالیت‌های سیاسی معدودی (عمدتاً در انتقاد از دولت چپ‌گرای موسوی) داشت (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۷-۷۶).

در جریان رقابت‌های انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، در فروردین ۱۳۶۳، سازمان، حضور سیاسی قابل توجهی نداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱/۱۳۶۳، صص. ۵-۱، ۱۰؛ ۱۵/۱/۱۳۶۳، صص. ۳-۲؛ ۱۸/۱/۱۳۶۳، ص. ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۳، صص. ۸، ۱). کاندیداهای مورد حمایت سازمان، عموماً به جریان راست جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی وابسته بودند (روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۶۳، ص. ۲). در مرحله دوم

انتخابات هم سازمان، همین رویه را ادامه داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۲/۲۹، ص ۲). از آن پس طی یکی دو ساله آتی، شاهد فعالیت سیاسی و اجتماعی قابل ذکری از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیستیم. چنان به نظر می‌رسید که، همان محدود اعضای باقیمانده هم در غیبت جناح چپ، دیگر رغبت و انگیزه چندانی برای ادامه فعالیت سیاسی در چهارچوب سازمان ندارند. اخباری هم وجود داشت که حاکی از نارضایتی رهبری نظام از روند حاکم بر سازمان بود. در چنین شرایطی، وقتی حسین راستی کاشانی، در ۷ مهر ۱۳۶۵، طی نامه‌ای خطاب به امام ضمن تقاضای کناره‌گیری از نمایندگی ایشان در سازمان، اضافه هم نمود: «چون در پیروی از فرمایشات حضرت عالی عده‌ای از اعضای محترم سازمان به جبهه رفته‌اند و عده‌ای عازم هستند، استدعای انحلال دارند»؛ امام «با استعفای» ایشان و «درخواست انحلال سازمان موافقت» نمود. بدین ترتیب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۲ مهر ۱۳۶۵، به پایان راه خود رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۷/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۶۵/۷/۱۹، ص ۱).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه آمد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شرایط بحرانی و اضطراب‌آمیز پیروزی انقلاب، و بی‌هیچ فرصت تعمق و ضرورت سامان‌یابی جدی در مبانی فکری و رویکرد سیاسی گروه‌های مؤتلف هفتگانه چریکی تشکیل شد. همگام و همراه با دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا، هدف بزرگ‌تر مقابله و بلکه مبارزه با جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف کلیت جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام که تا آستانه دهه شصت ادامه داشت؛ فرصت و امکان کمی برای طرح و سر برآوردن تعارض‌های سیاسی و فکری در حال تکوین در درون سازمان فراهم می‌کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این برهه از حیات نظام جمهوری اسلامی، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، به تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور روی خوش نشان نداد. اگرچه این سازمان، به تبع سیاست‌های رسمی کشور، خود را ملزم به حمایت از تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در چهارچوب قانون اساسی می‌دانست،

اما رویکرد کلی آن نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، بیش از آنکه ایجابی و مبتنی بر مدارا باشد، ماهیتی سلبی و حتی حذفی داشت. در سراسر دوره منتهی به حذف جریان‌های سیاسی دگراندیش در اوایل دهه شصت، مهم‌ترین اولویت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابله سیاسی — امنیتی با گروه‌های مخالف و معاند نظام در داخل کشور و نیز حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. تا آن زمان، بسیاری از اعضای سازمان، افزون بر فعالیت‌های سیاسی، در کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نیز جذب شده بودند.

آغاز و تداوم جنگ تحمیلی، باز هم بر دامنه آن محدودیت‌ها افزود. وقتی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، به انحای گوناگون، از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شدند، به تدریج، آشکارتر گردید، متأثر از فضای کلی حاکم بر جریان اسلام‌گرا، دو خط فکری و سیاسی متعارض موسوم به چپ و راست، در درون سازمان، شکل گرفته است.

اولویت حضور در جبهه‌های جنگ، فرصت هرگونه تعامل و بازسازی فکری و سیاسی را از اعضای سازمان سلب می‌کرد. از سوی دیگر، نارضایتی رهبری از موقعیت متزلزل درونی سازمان و حمایت نماینده ایشان از جناح راست سازمان، بیش از پیش، موجبات فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. نهایتاً، تأسیس سازمان در درجه نخست هدفی تاکتیکی برای مقابله و مبارزه با احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و رقیب کلیت جریان اسلام‌گرا را دنبال می‌کرد و فاقد راهبردی پایدار برای صورت‌بندی منسجم‌تر فعالیت‌های سیاسی خود در مسیر تحزب و سیاست‌ورزی حزبی، با هدف نیل به حکمرانی حزبی، بود.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۴۷). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران.
- ابادزی، یوسف و روزخوش، محمد (۱۳۹۶). چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۱)، ۴۱-۶۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.61830>
- الویری، مرتضی (۱۳۷۵). خاطرات مرتضی الویری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- الویری، مرتضی (۱۳۸۹). تجربه فرقان، از تعامل تا تقابل» در گفتگوی یادآور با مهندس مرتضی الویری: ارتباط با مطهری ما را از فرقان جدان کرد (مصاحبه). ماهنامه یادآور، ۳ (۶ الی ۸)، ۱۲۱-۱۲۶. <http://noo.rs/3qboS>
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: امیرکبیر
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۵ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۳۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۷ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۸۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۴.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۵.
- روزنامه اطلاعات ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸ سال اول، شماره ۱۵۴.

- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۴۸.
- روزنامه اطلاعات (۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۵۱.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۸۵.
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۳۸.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۳۲۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۷۴.
- روزنامه اطلاعات (۱ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۳۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۳ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۵۲.
- روزنامه اطلاعات (۹ / ۹ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۸۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۶۷۹.
- روزنامه اطلاعات (۴ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۶۸۷۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۱.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۳۰۱.

- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۷۹۹۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۸۰۰۱.
- روزنامه اعتماد (۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۶.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۹۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۰۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۷ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۴۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۵۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۷۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۲۹۷.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۸ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۰۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۲۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۷۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۵۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۵۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۳ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۷ / ۳ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۷۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۰۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱ / ۶ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۴۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۷۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸۱ / ۱ / ۱۳۶۳)، سال ۵، شماره ۴۰۴۱.
- روزنامه کیهان (۲۸ / ۸ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۰.
- روزنامه کیهان (۳ / ۳ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۴.
- روزنامه کیهان (۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۵۳۵.
- روزنامه کیهان (۱۷ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۷۴۳.
- روزنامه کیهان (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۵۸۲.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۹). تاریخچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (آذرماه ۱۳۵۹). تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: منصورون و امت واحده. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سعیدی، مهدی (۱۳۹۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. قم: زمزم هدایت.

- شمسی، عبدالله (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: تحسین.

- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). جستارهای روشی در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی. تهران: عروج

- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی. تهران: گستره.



Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar

Hasan Shamsabady¹ 

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

One of Reza Shah's major cultural initiatives during his reign was the project of cultural homogenization, which manifested most visibly in the enforced transformation of clothing styles for Iranian men and women. Implementing this cultural policy was highly challenging given Iran's vast geography, dispersed population, and significant ethnic and religious diversity. To advance this agenda, Reza Shah drew upon Western models as well as reforms undertaken in neighboring Turkey, and in the first step, enacted the Uniform Clothing Law in December 1928. Following its ratification, men and women across Iran—regardless of region, class, or social background—were required to adopt standardized attire as defined in the official regulations, and violations of the law carried serious consequences.

This policy was also enforced in the city of Sabzevar. The present article seeks to answer how this cultural policy was implemented in Sabzevar and its surrounding villages, and how local residents responded to it. Using a descriptive-analytical method and relying on archival documents, the study examines the mechanisms of enforcement and the reactions of the inhabitants of Sabzevar and its rural districts. The findings indicate that Reza Shah's topdown cultural policy did not achieve success in a small city like Sabzevar or its villages, as cultural change requires time and gradual processes and cannot be realized merely through the issuance of directives and regulations.

Article Info

Article type: Research

Received: October 14, 2025

Received in revised from:

November 2, 2025

Accepted: November 23, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

cultural homogenization, uniform clothing, Reza Shah, Sabzevar, resistance.

•Corresponding author:

mozaffarshahedi@gmail.com



تحلیل و بررسی سیاست یکسان سازی لباس در سبزوار

حسن شمس آبادی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

از برنامه‌های رضاشاه در دوران حکومتش، یکسان‌سازی فرهنگی بود که در قالب نوع پوشش مردان و زنان ایران نمایان شد. این سیاست فرهنگی، با توجه به گسترده‌ی سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی-مذهبی جامعه ایران، کاری بسیار دشوار بود. رضاشاه برای تحقق این سیاست، از الگوهای غربی و آنچه در کشور همسایه (ترکیه) اتفاق افتاده بود، بهره جست و در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه را در دی‌ماه ۱۳۰۷ به تصویب رساند. با تصویب قانون مزبور، مردان و زنان در هر کجای ایران و از هر طبقه و قشری، می‌بایست لباس فرم که تعاریف مشخصی در نظامنامه برای آن تعیین شده بود، بپوشیدند و سرپیچی از قانون، پیامدهای ناگواری برای متخلفین به دنبال داشت. قانون متحدالشکل لباس در شهرستان سبزوار نیز اجرا شد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که این سیاست فرهنگی چگونه و با چه روش‌هایی در سبزوار و روستاهای تابعه اجرا شد و واکنش اهالی به آن چگونه بود؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی، نحوه اجرا و کنش‌های مردم سبزوار و روستاهای تابعه را مورد بررسی قرار داده است. نتایج به‌دست‌آمده مؤید آن است که سیاست فرهنگی آمرانه رضاشاه در شهری کوچک چون سبزوار و روستاهای آن، با موفقیت همراه نبود؛ زیرا تغییر در پدیده‌های فرهنگی، نیازمند گذشت زمان و فرایندی تدریجی است و با تدوین و صدور دستورالعمل و بخشنامه، هیچ‌گاه محقق نمی‌شود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۶۱-۲۸۲

کلیدواژه‌ها:

یکسان‌سازی فرهنگی، لباس متحدالشکل، رضاشاه، سبزوار، مخالفت.

* نویسنده مسئول:

hasanshamsabady@yahoo.com



مقدمه

دولت مطلقه مدرن یا شبه مدرنی که رضاشاه در صدد پایه گذاری آن بود، مبتنی بر مجموعه‌ای از الزامات و ضروریات بود که بدون آن‌ها، پایه گذاری آن غیر ممکن به نظر می‌رسید. تأسیس نهادهای تازه‌ای نظیر ارتش منظم ملی، نظام پولی ملی، نظام آموزشی و قضایی مدرن و سیاست‌هایی نظیر متمرکزسازی قدرت و یکسان‌سازی فرهنگی از جمله این ضروریات بود که همگی با کاربست نوعی تجددآمرانه همراه شد. سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و متحدالشکل کردن لباس مردان و زنان به سبب ماهیت متفاوتش از جمله بحث‌برانگیزترین برنامه‌های حکومت رضاشاه بود. بحث‌برانگیز از آن‌رو که اجرای این سیاست مستلزم تغییرات اساسی در فرهنگ عامه و خاصه ایرانیان بود. فرهنگی که ریشه و پیشینه‌ای صدها ساله داشت و هرگز نمی‌شد در کوتاه‌مدت در آن تغییراتی بنیادین صورت پذیرد. ضمن اینکه اجرای سیاست یکسان‌سازی فرهنگی با توجه به گستردگی سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی - مذهبی امری بسیار دشوار بود. به همین دلیل رضاشاه برای تحقق این سیاست از الگوی‌های غربی و ترکیه بهره جست. رضاشاه و صاحب‌نظران فرهنگی حکومت فکر «تشبه به اروپایی‌ها» را در سر داشته و بر این باور بودند که برای مدرن و متمدن شدن ایرانی باید به صورت کامل غربی شد. در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه در دی‌ماه ۱۳۰۷ به تصویب رسید و ابلاغ شد. دولت با تبلیغات روانی گسترده، متحدالشکل ساختن لباس را باعث اتحاد قلبی عموم افراد جامعه، رفع اختلافات و تشتت بین مردم و کاستن از مخارج تهیه لباس و پوششی که مانع از کار نباشد معرفی کرد. دولت وانمود کرد که پوشیدن لباس‌های متنوع باعث استهزاء و تمسخر دیگران خواهد شد، نکته‌ای که مخبرالسلطنه در خاطراتش پس از تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپو به آن اشاره کرده است (مهدیقلی هدایت، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۳). با تصویب این قانون، مردان و زنان ایرانی از هر طبقه و قشری، می‌بایست لباس فرم که تعاریف مشخصی در نظامنامه قانون برای آن شده بود، می‌پوشیدند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و جهت تبیین زوایای مختلف موضوع به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی داده‌های موثق و مورد اعتبار گردآوری و در ادامه بررسی و مورد استفاده قرار گرفته شده است. برخی اسناد مرتبط در قالب مجموعه‌هایی منتشر شده‌اند نظیر «سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸» و «خشونت و

فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳)»، اما برای دسترسی به اسناد منتشر نشده در این زمینه، از آرشیوهای اسنادی سازمان اسناد ملی و مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری استفاده شد.

۱. پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه پژوهش، باید یادآور شد که درباره کلیت موضوع، پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است. حمید بصیرت‌منش در کتاب علما و رژیم رضاشاه فصلی را به موضوع تغییر پوشش مردان و زنان و نیز کشف حجاب اختصاص داده است. همچنین کتاب محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او؛ موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان، از دیگر آثار مرتبط با این موضوع به شمار می‌رود. در این کتاب، رضاشاه در قالب یک دادگاه فرضی در برابر مجموعه‌ای از اقدامات خود، از جمله کشتن میرزا کوچک‌خان و شیخ محمد خیابانی، ضدیت با قانون اساسی، دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی و خسارات وارد شده به کشور، مورد بازخواست قرار گرفته است. مقاله «نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه» (۱۳۹۶)، موضوع اتحادالشکل کردن لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان را بر پایه اسناد و مدارک تاریخی بررسی کرده است. نویسنده، بافت سنتی و مذهبی منطقه را مهم‌ترین عامل مخالفت مردم بومی با این سیاست‌ها دانسته است. مسلم سلیمانی‌یان و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس» (۱۳۹۹)، به بررسی علل مخالفت پیشوای مذهبی منطقه ساوجبلاغ مَکری و به‌ویژه ایل منگور با این سیاست پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که انگیزه اصلی این قیام، صیانت از اسلام و حفظ پوشش کردی بوده است. باوجوداین، وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، بررسی سیاست متحدالشکل کردن لباس در شهرستان سبزوار و روستاهای تابعه آن است؛ موضوعی که تاکنون به‌طور مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است. تنها در کتاب انقلاب اسلامی در سبزوار، اشاراتی مختصر به این موضوع شده است.

۲. بررسی محتوایی قانون متحدالشکل کردن لباس

قانون متحدالشکل کردن لباس در دهم دی ۱۳۰۷ به تصویب رسید. نظامنامه قانون در سه فصل و بیست ماده در سوم بهمن ۱۳۰۷ از سوی حسین سمیعی، وزیر داخله به تصویب رسید و طبق ماده هفده، وزارت معارف موظف شد برای اجرای وظایفی که بر عهده اش گذاشته شده بود در چهارچوب مفاد آن اقدام و بعد از تصویب در هیأت دولت و اطلاع رسانی به مردم، آن را به موقع اجرا کند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۷). در نظامنامه‌ای که برای این قانون تنظیم شده بود به طور مفصل در خصوص تعریف لباس متحدالشکل و ویژگی‌های آن توضیح داده شده بود. جهت رفع شبهاتی که امکان داشت پیش آید هم تعاریف مشخصی از مراجع تقلید، مجتهد مجاز، حکام شرع، مفتیان اهل سنت، پیش‌نماز، محدث، طلاب مشغول به فقه و اصول، مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانی ایرانی غیرمسلمان ارائه شده بود تا راه هرگونه بهانه و گریز از قانون مسدود شود. بر مبنای نظامنامه فوق «لباس متحدالشکل که موسوم به لباس پهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه (یقه عربی و یقه برگردان)، پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا میچ پیچدار»، بستن شال ممنوع بود، اما استفاده از پالتو و بالاپوش‌های دیگر در زمستان اشکالی نداشت. کلاه پهلوی نمی‌بایست علامت خاصی داشته باشد، ضمن اینکه بر سر گذاشتن کلاه با رنگ‌های زننده ممنوع اعلام گردید (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۵).

در ذیل ماده اول قانون چنین آمده است که «کلیه اتباع ذکور ایران که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص هستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس اتحادالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت، اعم از قضایی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبّس شوند. در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملبّس گردند». در قانون استثنائاتی هم گنجانده بودند از جمله هشت طبقه از پوشیدن این لباس مستثنا شده بودند شامل مجتهدینی که از سوی مراجع تقلید به عنوان مصدر رتق وفتق امور مردم تعیین شده باشند، مراجع امور شرعی در روستاها و قصبات، البته بعد از آنکه در امتحان موفق می‌شدند، مفتیان اهل سنت که از سوی دو نفر از مفتیان اجازه داشته باشند، پیش‌نمازان دارای محراب،

محدثین به شرطی که از سوی دو نفر از مجتهدین اجازه روایت داشته باشند، طلبه‌هایی که در امتحان نمره قبولی اخذ کنند، مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و در نهایت روحانیون ایرانی غیر مسلمان (مدنی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۲۴۲).

وجود موارد استثنائی در قانون از سویی راه گریز را برای افراد باز می‌گذاشت و از دیگر سو دولت آن‌گونه که می‌خواست مفاد قانون را تفسیر می‌کرد. برای نمونه برخی از افراد برای آنکه مشمول قانون اتحادالشکل لباس نشوند به فکر ساختن مسجد و اقامه نماز جماعت افتادند تا مشمول ماده ۱۲ نظامنامه یعنی «صاحبان محراب» گردند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۳۰). البته دولت هم به آنچه خود جزو مستثنائات قانون اعلام کرده بود چندان پایبند نبود و سعی می‌کرد با هر بهانه و مستمسکی که شده، محدودیت‌های زیادی را برای روحانیون ایجاد کند. به‌عنوان مثال، وقتی تعداد محدثین همدان رو به افزایش گذاشت، سرتیپ درگاهی در مکاتبه با وزارت داخله، هشدار داد که اگر این روند به همین منوال پیش برود، نه تنها از تعداد روحانیون کاسته نخواهد شد، بلکه روز به روز بر تعداد استثناءها هم افزوده خواهد شد. در این مکاتبه چنین آمده بود:

بر اثر صدور دو نسخه متحدالمال از مرکز راجع به اجرای قانون اتحادالشکل البسه از نظمیه همدان راپورت می‌دهند کلیه معممین همدان که عده آن‌ها بالغ بر ۱۳۵ نفر می‌باشد اجازه اجتهاد یا محدثی تحصیل کرده و از اداره حکومتی جواز ابقاء عمامه خود را دریافت نموده‌اند. علاوه بر اینکه از معممین کسر نشده، ممکن است با این ترتیب بر عده فعلی آن‌ها نیز افزوده شود و به‌طوری‌که معلوم شده مجتهدینی که تصدیق محدثی به اشخاص می‌دهند بدون هیچ ملاحظه و دقت هر کس به آن‌ها مراجعه می‌کنند تصدیق می‌دهند و مایل‌اند که بر عده معممین افزوده شود. فعلاً به این طریق قضیه در جریان است و اجرای حکم باین حال صورت خوشی نداشته و نتیجه معکوس خواهد شد (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۴۰).

گرچه تصویب قانون یکسان‌سازی لباس، در راستای اجرای برنامه گسترده‌تر یکسان‌سازی فرهنگی قرار می‌گرفت، اما می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دلایلی که حکومت پهلوی سیاست یکسان‌سازی لباس را دنبال می‌کرد تضعیف جایگاه روحانیت

از طریق لباس آنان بود. نکته‌ای که در خاطرات سیاستمداران پهلوی هم به‌صراحت قید شده است. مخبرالسلطنه در خاطراتش دقیقاً این منظور را بیان کرده است: «قصد از تغییر لباس از بین بردن لباس اهل علم است که بسیاری مردم عامی در بردارند» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸). البته که دلایل عامه‌پسند دیگری هم از سوی حکومت بیان می‌شد. رضاشاه در ملاقاتی که با شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم قبل از تصویب قانون متحدالشکل ساختن لباس داشت، درباره اهدافش از تصویب قانون چنین گفته بود: «می‌خواهم بعد از این احترام عمامه را معلوم نمایم تا بر سر روحانیون حقیقی گذاشته شود و از سر آن‌هایی که مخرب روحانیت و دین هستند و عمامه را برای ملعبه و مقاصد شخصی بر سر گذاشته‌اند برداشته شود» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص. ۹۴). این مطلب در پاسخ به علما و روحانیونی که بعدها به تصویب قانون مذکور معترض شدند نیز دقیقاً عنوان شد. محمود جم نخست‌وزیر وقت در پاسخ به شیخ محمد ثقه‌الاسلام از روحانیون تبریز که به این قانون اعتراض کرده بود، گفته بود «تصمیم دولت در قانون اتحادالشکل بر خیر اسلامیت بوده که هر ناکسی خود را بدون استحقاق در سلك روحانیون که مقام شامخی دارند منسلک نکند. مجتهدین مجاز، ائمه جماعت و محدثین بر طبق شرایط مقرر در قانون آزاد و کسی مزاحم نیست و اگر بعضی اشخاص بدون استحقاق از لباس روحانیت سوءاستفاده می‌کردند باید جلوگیری شود» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۲۵).

۴. برنامه‌های ایجابی و سلبی دولت جهت اجرای یکسان‌سازی لباس

قانون یکسان‌سازی لباس ابتدا در بین کارکنان ادارات دولتی اجرا شد (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۳/۲۵). چنانچه قانون کشف حجاب هم همین‌گونه اعمال گردید. کارمندان دولت می‌بایست در غیر ساعات اداری نیز از لباس متحدالشکل، شامل لباس و کلاه استفاده می‌کردند و تمرد آن‌ها از این دستور منجر به تحت تعقیب قرار گرفتن و انفصال آن‌ها از ادامه خدمت می‌شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۹۰۰۰۸۵۴۱). به غیر از موارد استثنا که در نظامنامه ذکر شده بود، تمام افراد می‌بایست این لباس را می‌پوشیدند. در مکاتبه‌ای که بین کریم وزیری حاکم گروس با وزارت داخله در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۰۶ درباره استفاده از لباس اتحادالشکل انجام شده است، ضمن تأکید بر اطاعت از قانون یکسان‌سازی لباس؛

تأکید شده که به تمامی مأمورین و مستخدمین که تحت ریاست و تابع حوزه حکومتی هستند دستورات لازم داده شده و همگی مطیع اوامر هستند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۸). حکومت یزد هم در جوابیه وزارت داخله مبنی بر تغییر لباس فعلی و تبدیل نیم تنه و شلوار و کلاه پهلوی در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۰۶ اعلام می‌کند که خود او و سایر مستخدمین لباس خود را به آنچه مدنظر حکومت بوده تبدیل کرده‌اند و در ضمن دستورالعمل دولت را به سایر ادارات و دوائر دولتی که زیر نظر آنها قرار دارد هم ابلاغ کرده است (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۰). این مهم تنها منوط به کارکنان دون پایه دولت نمی‌شد، بلکه دولتمردان هم می‌بایست خود لباس جدید به تن می‌کردند. به گزارش مخبرالسلطنه که خود سال‌ها سمت رئیس‌الوزاری را بر عهده داشت «وزرای کمر چین را مبدل به کت کرده بودند... من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیأت یقه مرا گرفت، فرمودند بدهم برات یک دست کت و شلوار بدوزند. عرض کردم حال که میل مبارک است خودم تدارک می‌کنم. برای جلسه دیگر حاضر کردم» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸).

رویکرد حکومت تنها رویکردی ایجابی نبود، بلکه برای متخلفان از قانون نیز مجازات پیش‌بینی شده بود. در صورتی که فرد متخلف ساکن شهر بود، به جزای نقدی از یک الی پنج تومان یا حبس از یک تا هفت روز محکوم می‌شد. برای ساکنان روستاها و دهات، چون به لحاظ مادی فقیر بودند، تنها مجازات زندان در نظر گرفته شده بود. حکومت مقرر کرده بود که پول‌های اخذ شده از افراد متخلف می‌بایست صرف خرید لباس متحدالشکل برای افراد بی‌بضاعت همان محل شود. در ماده چهارم قانون، زمان اجرای آن در شهرها و قصبه‌ها از اول فروردین ۱۳۰۸ و در خارج از شهرها حداکثر تا پیش از فروردین ۱۳۰۹ اعلام شده بود (جعفری و دیگران ۱۳۷۳، صص. ۱۴-۱۵).

۵. ایجاد محدودیت برای روحانیت

بعد از تصویب و ابلاغ قانون، حکومت پوشیدن لباس روحانیت را مشروط به گذراندن امتحان کرد. برگزاری امتحان از طلاب آن‌ها را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخت. این مشکلات با گذشت زمان بیشتر هم شد؛ چرا که همواره تبصره‌هایی به قانون اولیه لباس متحدالشکل افزوده می‌شد که محدودیت‌ها و فشارها را به‌طور گسترده‌ای افزایش می‌داد.

از جمله این محدودیت‌ها این بود که وزارت داخله با ارسال نامه‌ای به مجلس شورای ملی خواستار لغو ماده پنجم و ششم «قانون متحدالشکل نمودن البسه» شد. طبق این دو ماده محدثین می‌توانستند تنها با گرفتن اجازه روایت از دو نفر مجتهد، از پوشیدن لباس یکسان معاف گردند. طلاب هم که مشغول تحصیل فقه و اصول بودند می‌توانستند با استمرار تحصیل و موفقیت در امتحانات، همچنان لباس روحانیت بر تن داشته باشند؛ اما طبق مواد جدیدی که از سوی وزارت داخله به نظامنامه اولیه الحاق شد، محدثین هم می‌بایست از طرف وزارت معارف تصدیق‌نامه دریافت می‌کردند و طلاب مشغول به تحصیل در فقه و اصول پس از امتحان و به دست آوردن تصدیق‌نامه از سوی وزارت معارف حق داشتند تقاضای جواز لباس نمایند (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، صص ۹-۸). بنابر دستورالعملی که از سوی همایون سیاح، وزیر وقت داخله، در سیزدهم خرداد ۱۳۱۵ برای ایالت خراسان ارسال شد، ائمه جماعتی که دارای محراب در یکی از مساجد بودند و همواره به اقامه نمازهای جماعت می‌پرداختند، می‌بایست ابتدا از سوی شهربانی محل هم تأیید می‌شدند تا به آن‌ها جواز پوشیدن لباس داده شود. محدثینی هم که از قبل دارای جواز لباس بودند یا به‌تازگی اجازه روایت به دست آورده بودند هم باید صلاحیتشان از سوی اداره معارف مورد تأیید قرار می‌گرفت. آن دسته از محدثین که جواز آن‌ها از سوی کمیسیون تجدیدنظر صادر شده بود هم مجدداً باید جوازهای خود را جهت تأیید به اداره معارف عودت دهند تا باری دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد. در پایان این بخشنامه آمده بود که به غیر از این موارد، همه باید «به تغییر لباس عودت شوند این اقدام باید به فاصله یک‌ماه بعد از وصول این متحدالمال خاتمه پیدا کند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، سند پ ۱). شایان ذکر است که این بخشنامه از سوی اغلب ایالات به ولایات تابعه‌شان عیناً ابلاغ شد و حاکمان ولایات موظف به اجرای آن بودند.

حتی در برخی از مواقع مشاغل هم که قبلاً درباره آن‌ها تصمیمی اتخاذ نشده بود، مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل می‌شدند. والی ایالت خراسان با ارسال نامه‌ای به حکومت سبزوار در دوم دی ۱۳۱۴ از آن‌ها خواست تا صاحبان محضرهای رسمی هم شامل قانون متحدالشکل گردند. در این بخشنامه بار دیگر محدودیت‌های بیشتری برای روحانیون در نظر گرفته شد. طبق این بخشنامه، اشخاصی که قبلاً در امتحان وزارت معارف به آن‌ها

ارفاق شده و جواز گرفته بودند می‌بایست در اسرع وقت جوازهای خود را تحویل داده و هرگاه در امتحان مجدد موفق و همچنین به لحاظ اخلاقی شایستگی آن‌ها مورد تأیید قرار می‌گرفت، آنگاه حق داشتند لباس روحانیت را بر تن کنند. علاوه بر این، «جواز اشخاصی که تصدیق مدرسی گرفته و اشتغال به تدریس ندارند یا جواز محدثی دارند و به کار دیگر مشغول هستند باید مسترد و ملزم به استعمال لباس متحدالشکل شوند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۰۴، س ۸۴۸۱).

هدف حکومت از اعمال این همه محدودیت‌ها کاهش جوازهایی بود که در دست روحانیون بود. البته مأمورین بایست در اجرای این بخشنامه‌ها حداکثر رعایت مسائل امنیتی و مصالح کشور را به عمل آوردند تا زمینه را برای اعتراض آن‌ها فراهم نسازند. شواهد نشان می‌دهد که اعمال این سیاست‌ها مؤثر و تعداد جوازهای صادره کمتر شد. حسین فردوست که در دوران پهلوی دوم از جمله دولتمردان و از نزدیکان شاه بود در خاطراتش به این مسئله اشاره کرده است. او همچنین توضیح داده که چنانچه علما با لباس در معابر عمومی دیده می‌شدند، عمامه از سر آن‌ها برداشته و به آن‌ها توهین می‌شد (فردوست، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۹-۶۸).

نکته مهم دیگری که در بحث صدور جواز پوشش لباس روحانیت حائز اهمیت است این است که به‌طور عمد مدت جوازهای صادره کوتاه شد. جوازها در آغاز هر سال می‌بایست تمدید و در غیر این صورت از درجه اعتبار ساقط می‌شدند. تمدید جوازها نیز مشکلات خاص خود را داشت و فرد روحانی می‌بایست طی مکاتبات و التماس بسیار و حتی چندین بار رفت‌وآمد به مراکز حکومتی دوباره جواز جدید دریافت کند. او گاه در این بین از سوی مأمورین دولتی به علت پوشیدن لباس روحانیت مورد توهین قرار می‌گرفت و در این فاصله زمانی یعنی از زمان تقاضای شخص و تجدید جواز برای وی، در برخی مواقع نیروهای نظمیه مزاحمت‌های بسیاری برای او ایجاد و لذا آن‌ها نمی‌توانستند به راحتی در معابر عمومی رفت‌وآمد کنند. این مشکل هنگامی شدت می‌گرفت که حکومت جواز عمامه کثیری از روحانیون را قبل از موعد مقرر به این بهانه که ذی‌حق نبودند یا اینکه با تقلب جواز دریافت کرده‌اند و لذا مشمول مقررات قانون نیستند را باطل و در جوازهای عمامه تجدیدنظر می‌کرد. در این مواقع دارندگان جوازها

مجبور می‌شدند تا زمان تجدیدنظر و صدور جوازهای جدید از لباس‌های متحدالشکل استفاده کنند. نحوه تجدیدنظر هم این گونه بود که در مراکز ایالت، هیأتی مرکب از رئیس استیناف، رئیس اداره شهرستانی و رئیس امنیه تشکیل و تحت نظر ایالت به کلیه اوراق جواز رسیدگی می‌کرد. طبق این رویه اجرای تصمیمات اتخاذ شده در ولایات می‌بایست به اتفاق آرا باشد. در صورتی که یکی از اعضای هیأت به رأی صادره اعتراض می‌کرد، موضوع جهت بررسی بیشتر به هیأت مرکزی واقع در مرکز آن ایالت ارجاع داده می‌شد. رأی صادره از سوی هیأت مرکزی قاطع و لازم‌الاجرا بود و هیچ کس نمی‌توانست به آن اعتراض نماید. از آنجا که عودت مجدد جوازها باعث اعتراض می‌شد، جهت جلوگیری از چنین امری حکومت به بهانه‌های مختلفی چنگ می‌زد. والی خراسان در تلگرافی به حکومت سبزوار در پانزدهم مهر ۱۳۱۴ اعلام کرد که «مقصود و منظور تطبیق درباره کسانی نیست که قانوناً حق داشتن عمامه دارند، فقط جوازهایی که از راه تقلب و دسیسه و بعضی تشبثات تحصیل شده ضبط و باطل خواهید گردید» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۶، پ ۱۰۵). متعاقب این قانون بود که کفیل حکومت سبزوار طی اعلانی عمومی از کسانی که تا مورخ دهم آبان ۱۳۱۴ - که زمان انقضای مدت رسیدگی به جواز معممین بود - جوازهای خود را جهت تجدیدنظر به دفتر حکومتی سبزوار تحویل نداده بودند خواست حداکثر تا آخر آبان همان سال جوازهای خود را جهت رسیدگی و تجدیدنظر تحویل دهند (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۹۳، س ۶۴۳۲). در موردی دیگر، جواز سید حسن مدرس سجادی از روحانیون خراسان، با وجود داشتن جواز معافیت، باطل شد و وی مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل گردید (روزنامه شهامت، ۱۳۱۷/۱/۲۸).

۶. یکسان‌سازی لباس در سبزوار

با تصویب قانون متحدالشکل ساختن البسه، پنج نسخه از نظامنامه و آیین‌نامه اجرایی در اول اسفند ۱۳۰۷ از سوی ایالت خراسان برای حکومت سبزوار ارسال شد. حکومت سبزوار نیز تعدادی از نسخه‌ها را به قصبات از جمله قصبه مزینان فرستاد و هر کجا نایب‌الحکومه نداشت، اداره امنیه محل را مأمور اجرای مفاد قانون کرد. از سوی ایالت خراسان مدت زمان معینی هم برای اجرای آن تعیین شده بود. در نظامنامه ارسالی از

سوی ایالت خراسان برای حکومت سبزوار، جزئیات بیشتری از نوع و جنس لباس و کلاه‌های که می‌بایست جهت یکسان‌سازی لباس مورد استفاده قرار گیرد ارائه شده بود. طبق این تلگراف کلاه روسا و اعضای دفتری بلدیّه عبارت بود از: کاسکت فرم، کلاه نظامیان تنها می‌بایست جلوی آن لبه داشته باشد و در ضمن لباس و کلاه آن‌ها حتماً می‌بایست یک‌رنگ باشد، همچنین استفاده از یراق با علامت‌های دیگر بر روی کلاه ممنوع بود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۹۱).

پیرو این دستورالعمل و بعد از مدتی، حکومت سبزوار با ارسال تلگرافی به ایالت خراسان، ضمن ارائه گزارش روند اجرای قانون یکسان‌سازی در شهرستان، به معدود مشکلات موجود اشاره کرد. از جمله در گزارش ارسالی به کمبود کلاه‌دوز و خیاط کافی اشاره و فقدان این دو شغل علت کندي کار شمرده شد. در تلگراف حاکم سبزوار اعلام شده بود که جهت پیشرفت کار می‌بایست تمهیداتی برای تهیه لباس و کلاه‌های جدید اندیشیده شود. در ادامه این گزارش حکومت سبزوار پیشنهاد کرد اداره مالیه ولایات از طریق بلدیّه‌ها و بر اساس نیاز هر شهرستان، کلاه و لباس تهیه و نقاط معینی را جهت عرضه به مردم تعیین نماید تا افراد ضمن دسترسی راحت به این اماکن، با قیمت‌های مناسب، لباس متحدالشکل را تهیه کنند. حکومت سبزوار در پایان گزارش خود از والی ایالت خراسان کسب تکلیف کرده بود که به علت فقدان ادارات نظمیّه در روستاهای مجاور، به چه ترتیب با متخلفان برخورد کند؟ چراکه بدون در نظر گرفتن مجازات در روستاها نمی‌توان امیدی به پیشرفت قانون متحدالشکل ساختن لباس داشت (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۲).

از آنجا که قانون یکسان‌سازی برای همه افراد جامعه در نظر گرفته شده بود، روحانیون هم می‌بایست از قانون تبعیت کنند و همگان را شامل می‌شد و تنها به روحانیون مقیم شهرستان سبزوار اختصاص نداشت. مأمورین روحانیونی را که به هر دلیل وارد شهر می‌شدند را هم مجبور می‌کردند تا در صورت نداشتن جواز، لباس متحدالشکل بپوشند. به‌عنوان مثال، شیخ عبدالحسین بیدخوری سبزواری که چندین سال در عتبات به سر برده و مقیم آنجا بود، پس از آمدن به ایران و طی اقامتی کوتاه که در سبزوار جهت دیدار با خویشاوندان داشت از سوی مأمورین حکومتی مورد بازخواست قرار گرفت. با ورود

نامبرده به سبزواری مأمورین دولتی او را از پوشیدن لباس روحانیت منع کرده و همه روزه مزاحمت‌هایی برای او فراهم می‌ساختند، به‌طوری‌که رفت‌وآمد در داخل شهر برای وی به‌راحتی امکان‌پذیر نبود. این مسئله باعث شد تا ایشان با ارسال درخواستی به ایالت خراسان و شرح زندگی‌اش، از آن‌ها بخواهد که از اعمال محدودیت‌ها و آزارهای وارده بر او کاسته شود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۶۴). البته از قرائین پیداست که به درخواست نامبرده ترتیب اثری داده نشد، چراکه حکومت سبزواری در اجرای کردن قانون چنان شدت عمل به خرج می‌داد که حتی روحانیونی را هم که دارای کھولت سن بودند مجبور می‌ساخت لباس متحدالشکل بپوشند. آن‌ها حاجی محمدرضا مقدسی را که مدت مدیدی امور مسجد جامع شهر را بر عهده و هشتاد سال سن داشت، وادار کردند لباس یکسان بپوشد، آزار و اذیت‌ها در حدی بود که او را شاکی ساخت و طی مکاتبه با حکومت سبزواری از مزاحمت‌های مأمورین شکایت کرد. او پوشیدن لباس متحدالشکل را با وجود سنش باعث زحمت بسیار دانست و درخواست کرد که او را معاف دارند. البته که او از سوی دیگر روحانیون شهرستان مورد حمایت قرار گرفت. حاج میرزا حسین مجتهد با ارسال گزارشی به حکومت سبزواری آن‌ها را به خاطر سخت‌گیری بیش از حد درباره حاج محمدرضا مقدسی تخطئه کرد و در پایان خواست تا مشارالیه همچنان اجازه داشته باشد با عبا و عمامه رفت‌وآمد کند (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۱۰، س ۱۸۵۱۴). اسناد بیانگر آن است که حکومت سبزواری درباره افرادی که شامل موارد استثناء مقررات قانون متحدالشکل کردن لباس می‌شدند و جواز معافیت داشتند با احتیاط عمل می‌کرد و به صدور اجازه‌نامه‌ها مبادرت می‌نمود. متن دو مورد از این اجازه‌نامه‌ها به این صورت بود:

وزارت داخله / تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اداره سبزواری

ورقه تصدیق محدثی

آقای حاجی سید حسن [ناخوانا] ولد مرحوم سید ابراهیم بر طبق اجازه‌نامه آقایان حاجی میرزا حسین و حاجی میرزا عبدالحکیم مجتهدین سبزواری مطابق فقره ۵ از ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه در پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند

بود. مورخه ۲۹ شهریورماه ۱۳۰۹ محل امضا، رئیس نظمیه سبزوار [ناخوانا]
(آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۷).

و در موردی دیگر:

وزارت داخله - ایالت خراسان و سیستان - حکومت سبزوار - نمره ۳۵۴۱ تاریخ
۱۳۱۳/۶/۱۵ به موجب فقره ۷ از ماده دوم قانون و ماده ۱۵ نظامنامه متحدالشکل
نمودن البسه و به موجب اجازه‌نامه کتبی حضرت مستطاب آیت‌الله آقای سید
ابوالحسن اصفهانی و حضرت مستطاب آیت‌الله آقای نائینی دامت برکاتهما که
سؤال آن در دفتر حکومتی و بلدیة سبزوار ضبط است حکومت جناب مستطاب
شریعت‌مآب آقای حاج میرزا ابوالفضل دام افاضاته را از مدرسین فقه و اصول
شناخته و از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف می‌دارد. حکومت و رئیس بلدیة
سبزوار - با امضای اعدل رکنی - مهر حکومت سبزوار (آرشیو سازمان اسناد ملی
ایران، ش ۱۱، پ ۶۴).

با داشتن این جوازاها، مأموران دولتی نمی‌توانستند مزاحم شخص دارنده جواز گردند
یا حداقل آزارهای آن‌ها کمتر بود. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حکومت جهت
مقابله با این مسئله و کاستن از تعداد جوازاها، دستور تجدیدنظر در جوازهایی صادره برای
روحانیون را صادر کرد. این دستورالعمل در سبزوار و توابع آن هم به اجرا گذاشته شد.
در این راستا، بود که پنج تن از روحانیون معمم حکم‌آباد جوین از توابع سبزوار جهت
تجدید جوازهایشان به مقر حکومتی احضار شدند. در کمیسیونی که به همین منظور
تشکیل شده بود، درباره استحقاق افراد مذکور مبنی بر داشتن یا نداشتن جواز لباس
گفتگو شد. در این جلسه جوازهایی حاج ملا اسکندر و شیخ علی نجفی که از علمای
نجف و مجتهدین داخل ایران صاحب اجازه بودند و شهربانی و حکومت سبزوار هم
آن‌ها را تصدیق کرده بود دوباره تمدید؛ اما جوازهایی سه تن دیگر باطل اعلام شد. این
در حالی بود که پس از گذشت چند ماه مجدداً به دو نفری که جوازهایی آن‌ها تأیید شده
بود تذکر داده شد که بایستی دوباره «در سبزوار استحقاق معافیت خودشان را احراز و
از شهربانی آنجا تصدیق بگیرند والا باید تغییر لباس بنمایند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران،
ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۹).

حکومت برای تسلط بیشتر بر روحانیون، قوانین جدیدی هم به اجرا گذاشت و پس از گذشت دو هفته از اعلام رسمی کشف حجاب، هیأت دولت در جلسه اول بهمن ۱۳۱۴، آیین‌نامه اجرایی آزمون طلاب را که در ۱۳۰۷ تصویب شده بود لغو کرد و نظامنامه جدیدی را به تصویب رساند که طلاب جهت کسب جواز معافیت از لباس متحدالشکل می‌بایست در دانشکده معقول و منقول تحصیل می‌کردند، دانشکده در مهر سال ۱۳۱۳ تأسیس شده بود. هدف از ایجاد آن، تأسیس سازمانی موازی با روحانیت و تسلط بیشتر حکومت بر روحانیت بود. طبق نظامنامه جدید بود که اداره اوقاف سبزوار با ارسال نامه‌ای به اداره حکومت و شهرداری شهرستان در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۳۱ جمعی از طلاب از جمله یوسف افتخارزاده، اسدالله موسوی، شیخ لطف‌الله خالصی، شیخ عباس علیکی، شیخ اسماعیل سوزی، شیخ هادی اسلام‌دوست، شیخ اسماعیل منطری و شیخ حسین دامغانی را به علت شرکت در امتحانات خرداد سال اول دانشکده عالی معقول و منقول مشهد تا اول مهر ۱۳۱۵ از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف کرد و اعلام نمود تا در صورت پوشیدن لباس روحانیت کسی مزاحم آن‌ها نگردد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۱۲). البته این تنها اقدام محدودکننده نبود؛ بلکه با «اقتباس از قوانین غربی در حوزه‌های مختلف نقش و اهمیت شرع اسلام را در زندگی اجتماعی کاهش داد و با تأسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری از سال ۱۳۰۵ به بعد موجب خروج بسیاری از مشاغل حقوقی و قضایی از دست روحانیون شد» (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

ناگفته نماند که حکومت سبزوار همچون مرکز از سیاست‌های تشویقی و تنبیهی هم در راستای اجرای قانون یکسان سازی غافل نبود. با اجرایی شدن قانون اتحادالشکل، اهالی شهرستان همواره تشویق به پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی می‌شدند. حکومت با فرستادن نمایندگان که خود ملبس به لباس متحدالشکل بودند به روستاهای اطراف، مردم را برای پوشیدن لباس جدید تشویق می‌کرد. نمایندگان فرستاده شده معمولاً درباره محسنات تغییر لباس سخن گفته و اذهان را جهت پذیرش آن فراهم می‌کردند. دراین راستا، سعی می‌شد تا به‌عنوان مثال اگر شخص جهت تبلیغ برای قشر تجار فرستاده می‌شود، از تاجری که در بین این طبقه سرشناس است استفاده شود تا تأثیر آن دوچندان گردد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۵۸۹). یا اینکه با برپایی مراسم جشن برای

صنوف مختلف و کسبه، آن‌ها هم لباس متحدالشکل بپوشند (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۴/۲۵؛ ۱۳۱۴/۴/۳۱؛ ۱۳۱۴/۵/۲؛ روزنامه بهار، ۱۳۱۴/۴/۲۸).

البته استفاده از فشار و اجبار هم معمول بود. همچنین حکومت از دادن ورقه هویت به کسانی که دارای لباس متحدالشکل نبودند خودداری می‌کرد (روزنامه بهار، ۱۳۰۹/۶/۳۱). اداره نظمیه و امنیه سبزوار جهت اجرایی شدن قانون تغییر لباس، تعداد مأمورین امنیه را در روستاها و بخش‌ها بسیار افزایش داد. به آن‌ها دستور داده تا نهایت مراقبت را به عمل آورند تا «اشخاص دارای لباس اتحادالشکل آبرومندی بشوند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۳، پ ۸۰). اگرچه حکام ولایات جهت نظارت بیشتر بر پوشش مردم و اعمال فشار بر متخلفین، طی نامه‌نگاری با حکام مراکز، از آن‌ها درخواست اعزام نیروی بیشتری کردند. بنا بر یکی از اسناد، حاکم ولایات ثلاث (حکومت جوین، اسفراین، بام و صفی‌آباد) زمانی که جهت «استعمال البسه اتحادالشکل و کلاه زنانه و جلوگیری از متخلفین» از فرماندهی گردان امنیه سبزوار و اسفراین تقاضای کمک خواست، درخواستش بلافاصله مورد موافقت قرار گرفت و گروهان امنیه سبزوار دستورات لازم را صادر کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۱۰۳).

۷. واکنش مردم سبزوار به یکسان‌سازی لباس

هرچند گزارش‌های اندکی درباره اطاعت سریع مردم از پذیرش لباس متحدالشکل در اسناد ذکر شده است (آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ش بازایی ۱۴۹) اما استفاده از لباسی که دولت به اجبار قصد داشت به تن آن‌ها کند برای غالب مردم خوشایند نبود و آن‌ها را به عکس‌العمل واداشت. زنان به بهانه سردی هوا از پوشیدن لباس متحدالشکل سرباز زدند و همچنان چادر می‌پوشیدند. پس از آنکه دستوری مبنی بر پوشیدن کلاه به جای چارقد از سوی حکومت صادر شد، در روستاها و دهات شهرستان، زنان به بهانه کمبود کلاه در محل و اینکه دسترسی برای خرید کلاه برای آن‌ها بسیار مشکل است، از پوشیدن آن امتناع کردند. حکومت برای رفع این بهانه، چند نفر از کسبه را وادار کرد تا به هر نحو ممکن انواع کلاه زنانه را خریداری و در دسترس خریداران قرار دهند. این تمهیدات سودی نبخشید و مردم همچنان از استعمال

کلاه خودداري کردند. البته در مخالفت با قانون نبايست از نقش روحانيون غافل ماند. آن‌ها نه تنها خود مفاد قانون و نظامنامه را اجرا نمي کردند، بلکه مردم را هم از تبعيت از قانون یکسان سازي لباس بر حذر مي داشتند. طبق گزارش هايي که از ولايات ثلاث به ايالت خراسان ارسال شده است آقاي حاجي غلامرضا و حاجي ملا زين العابدین کلاته عربي از روحانيون محلی «در اجراي اوامر دولت در خصوص کشف حجاب و البته متحدالشکل بي مبالايي نموده» و با هرکسي که از قانون یکسان سازي لباس تبعيت مي نمود برخورد مي کرد (سازمان ملي ايران، ۱۳۷۱، صص. ۹۵-۹۲). اين اقدامات از چشم مأموران دولت دور نمي ماند. در تلگراف ارسالی از سوی فرمانده گروهان ۳ سبزوار به اداره حکومتي نيشابور، با شرح اينکه روحانيون در اغلب روستاهاي سبزوار مردم را از پوشيدن لباس بر حذر مي دارند، درخواست شده تا ضمن رسيدگي به جوازهاي عمامه آن‌ها، تمهيداتي براي متحدالشکل ساختن عموم و يا حداقل بخشي از آن‌ها انديشيده شود (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۲).

معمولاً برخوردها و مقاومت‌های روحانيون مؤثر واقع می شد و به تعبير حکومت هر روز بر تعداد «متخلفين» افزوده می شد. اين اقدامات باعث شد تا حکام ولايات از ايالت خراسان درخواست کنند طبق ماده ۳ قانون که شامل مجازات متخلفين قانون متحدالشکل مي شد، روحانيون متمرّد شناسايي شده و زنداني گردند، چراکه امکان داشت افراي که تغيير لباس داده اند به حالت اوليه خود بازگردند (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۸). ارسال گزارش هايي که حاوی ترمّد ساکنين شهرستان و روستاهای سبزوار بود واکنش شديد ايالت خراسان را به دنبال داشت. برای نمونه حاکم ايالت با ارسال تلگرافي در هفتم دي ۱۳۱۵ به حکومت ولايات ثلاث، حاکم محل را مورد توبيخ قرار داد. متن تلگراف به اين شرح است:

با دستورات اکيدي که راجع به پيشرفت نهضت بانوان و اتحاد شکل صادر شده، مع هذا طبق اطلاع صحيحي که رسیده در اجراي امر از طرف آن حکومت اقدامي به عمل نيامده مثلاً آخوندهاي حکم آباد همه در لباس آخوندي و زن‌ها در چادر و ساير اشخاص با لباس قديمي هستند، به طوري که اگر شخصي به محل مزبور وارد شود گمان مي کند اهالي آنجا ايراني نيستند. از اين سهل انگاري و غفلي که

در اجرای مقررات و دستورات صادره به عمل آورده‌اید کاملاً توبیخ می‌شوید. لازم است برای پیشرفت نهضت بانوان فوراً اقدامات لازمه نموده اشخاصی هم که تاکنون به لباس متحدالشکل ملبس نشده‌اند آن‌ها را ملزم به پوشیدن لباس نمایند. نسبت به کسانی هم که مطابق مقررات و دستورات صادره از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف هستند مطابق دستورات صادره در این باب اقدام نمایید. چنانچه اقدامات فوری به عمل نیاید شدیداً مؤاخذه خواهید شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۸۱، پ ۱۸).

با گذشت هفت سال از تصویب قانون یکسان‌سازی لباس، در نهایت اجرای آن در ایالات و ولایات به‌ویژه در روستاها به‌طور کامل اجرا نشد، محمود جم وزیر وقت داخله طی تلگرافی در تاریخ ۱۳۱۴/۳/۴ به ایالت خراسان و سیستان این مسئله را متذکر شد. بخشی از متن این تلگراف به این شرح است: «اهالی دهات و قصبات هنوز همان کلاه‌های سابق را استعمال می‌کنند و کلاه پهلوی خیلی بندرت دیده می‌شود و با این ترتیب معلوم می‌شود مقررات قانون لباس متحدالشکل کاملاً در تمام نقاط مملکت به‌موقع اجرا گذارده نشده و از طرف مأمورین مراقبت‌های لازمه به عمل نیامده است» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۳) همایون سیاح هم که پس از محمود جم، تصدی وزارت داخله را بر عهده داشت با ارسال تلگراف محرمانه‌ای به ایالت خراسان در آذرماه ۱۳۱۴، عدم موفقیت قانون البسه را نتیجه غفلت و سهل‌انگاری مأمورین دانست. او با تأکید بر این نکته که مردم هنوز برخلاف قانون به‌جای پالتو، از لباده و قبا، لباس‌های بلند و شال کمر استفاده می‌کنند، پوشیدن این لباس‌ها را مناسب ندانست. سیاح در این تلگراف با بیان اینکه تا سال جدید مدت زمانی اندک باقی است و چون غالب مردم برای ایام عید نوروز لباس تهیه می‌کنند، لازم است حکام و مأمورین شهربانی و امنیه مراقب خریدهای مردم باشند به‌طوری‌که آن‌ها غیر از کت و شلوار لباس دیگری تهیه نکنند و در سال ۱۳۱۵ همگان از لباس متحدالشکل استفاده و به‌هیچ‌وجه «لباس غیرمتعارف دیده نشود» سیاح همچنین برای جاری شدن قانون در روستاها از حکام ولایات خواست تا از طریق کدخدایان، اهالی را مجبور به تغییر لباس نمایند (آرشیو سازمان اسناد ملی، ش ۲۹۰، ش ۴۶۸۸). متعاقب این دستور، حکومت سبزوار طی حکمی فوری به اداره

شهربانی و گروهان امنیه از آن‌ها خواست تا پیرو امریه وزارت داخله درباره اجرای قانون البسه متحدالشکل، خیاط‌ها غیر از کت‌وشلوار لباس دیگری ندوزند و «در کلیه قراء و بلوکات سبزوار اهالی را جداً وادار به پوشیدن لباس کوتاه نمایند و نگذارند اهالی غیر از کت‌وشلوار لباس دیگری تهیه کنند مخصوصاً از کدخداهای دهات و قراء الزام بگیرند که اهالی را مجبور به تغییر لباس کنند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۵۹۰).

نتیجه‌گیری

سیاست و برنامه یکسان‌سازی لباس (قانون متحدالشکل شدن البسه) را باید در راستای سیاست متمرکزسازی فرهنگی حکومت پهلوی اول تحلیل کرد. الگوی پیش روی حکومت، غرب بود. آنان معتقد بودند مدرن‌سازی و ایجاد دولت مدرن در ایران نیازمند همگونی فرهنگی و قومیتی است. سیاست یکسان‌سازی فرهنگی که بیشتر در قالب یکسان‌سازی لباس متبلور شد هم در همین چهارچوب قابل بررسی است. روشنفکران حکومت پهلوی اول بر این باور بودند که راه رهایی از انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان، پیروی بی‌چون‌وچرا از سیاست فرهنگی غربی است و جامعه ایران بایستی «ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً» فرنگی‌مآب شوند. برای اجرایی‌سازی آنچه مدنظر حکومت بود، قانون متحدالشکل کردن البسه تصویب و برای اجرا به تمامی ایالات و ولایات و حتی روستاها ابلاغ گردید.

این قانون در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۰۷ به شهرستان سبزوار ابلاغ شد و برای رفع ابهاماتی که ممکن بود به وجود آید، به‌وضوح و شفاف نوع و جنس لباس‌هایی که باید مردان و زنان می‌پوشیدند هم در آیین‌نامه اجرایی قانون به مأمورین دولتی ابلاغ گردید. حکومت سبزوار همانند مرکز، دو سیاست سلبی و ایجابی را برای اجرایی شدن قانون در پیش گرفت. در بخش ایجابی ابتدا سعی شد موانع رفع گردد، از جمله چون تعداد افراد شاغل در کلاه‌دوزی یا خیاطی کم بودند، از مرکز ایالت خراسان خواسته شد که برای این مهم فکر شود. همچنین به‌منظور دسترسی راحت‌تر مردم برای تهیه لباس و دیگر ملزومات، تلاش شد تا نمایشگاه‌های عرضه لباس برپا گردد. همچنین برای کاستن از تلخی قانون در اثر مخالفتی که با عقاید و سنن مردم وجود داشت، حکومت سعی

کرد که در اجرای قانون برای همه یکسان عمل شود، حتی برای روحانیون که توده‌های مردمی از آن‌ها حرف‌شنوی داشتند هم اعمال شد و با ایجاد محدودیت‌های زیاد، آن‌ها از پوشیدن لباس روحانیت منع شدند. مأمورین ولایت سبزوار برای ترغیب صنوف و کسبه هم تلاش کردند ابتدا رئیس صنف و فردی که در نظر همگان مقبول بود را توجیه و از طریق او دیگر هم صنف‌های وی به پوشیدن کت‌وشلوار و کلاه پهلوی تشویق کردند تا تأثیرگذاری آن دوچندان شود. در بُعد سلبی هم به علت فقدان ادارات نظمی در روستاها، با ایجاد و افزایش تعداد مأمورین کوشش گردید تا با ایجاد فضای امنیتی و رعب و وحشت، مردم به پوشیدن لباس متحدالشکل ترغیب گردند.

باوجود تمهیداتی که حکومت به کار برد و در ولایات از جمله سبزوار و روستاها هم مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اسناد بیانگر آن است که مردان و زنان سبزوار و روستاهای تابعه از پوشیدن لباس متحدالشکل گاه به علت سردی هوا، کمبود کلاه و لباس، گرانی و... طفره رفتند. همین ترمد و سرپیچی از قانون بود که وزرای داخله وقت (محمود جم و همایون سیاح) را بر آن داشت با ارسال تلگراف‌های توییحی، رؤسای ایالت خراسان و ولایت سبزوار را برای اجرای قانون گوشزد و از عواقب عدم اجرا هراسان سازند.

منابع

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۰۴، سند شماره ۸۴۸۱، سند پیوست شماره ۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۹۳، سند شماره ۶۴۳۲، سند پیوست شماره ۳.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۳۱۰، سند شماره ۱۸۵۱۴، سند‌های پیوست شماره ۵ و ۶.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۹۰، سند شماره ۴۶۸۸، سند پیوست شماره ۱۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۸.

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۸۹.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۴.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۳، شماره پرونده ۸۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۱۰۳.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۶، شماره پرونده ۱۰۵.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۳۸۱، شماره پرونده ۱۸، سند پیوست شماره ۱۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۷.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۹.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۹۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، پاکت شماره ۲۹۰۰۰۸۵۴۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۹۰.
- آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره بازایی ۱۴۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۵). علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی

- روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جعفری، مرتضی، اسماعیل‌زاده، صغری و فرشچی، معصومه (به کوشش) (۱۳۷۳). واقعه کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان. تهران: سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.
- روزنامه بهار (۱۳۱۴/۴/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.
- روزنامه بهار (۱۳۰۹/۶/۳۱)، سال ۱۳، شماره ۸۰۱.
- روزنامه شهامت (۱۳۱۷/۱/۲۸)، سال ۱۰، شماره ۱۱۰.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۳/۲۵). سال اول، شماره ۷۹.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۲۵)، سال اول، شماره ۹۱.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۳۱)، سال اول، شماره ۹۳.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۵/۲)، سال اول، شماره ۹۴.
- سازمان ملی ایران (۱۳۷۱). خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب. تهران: سازمان ملی ایران.
- سلیمانی‌یان، مسلم، یاری، سیاوش و امینی، زلیخا (۱۳۹۹). واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس. تاریخ اسلام، ۲۱(۱)، ۱۶۹-۱۹۶. <https://www.ensani.ir/fa/article/427693>
- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی در سبزوار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علوی، نصرت‌خاتون (۱۳۹۶). نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه. تاریخ نو، ۷(۲۰)، ۳-۲۰. <http://noo.rs/9ahcl>
- فردوست، حسین (۱۳۸۲). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.
- فیاضی، عمادالدین (۱۳۷۸). حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منظور الاجداد، سید محمدحسین (۱۳۸۰). سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، (۱۳۹۹). محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۲۹). خاطرات و خطرات. تهران: شرکت چاپ نگین.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار



Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions

Kamran Arvan*¹ | Mohsen Beheshti Seresht²

1. Lecturer of Islamic Azad University, Fereshtegan International Branch, Tehran, Iran.

2. Associate Professore, Department of History, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran.

Abstract

Book is a form of effective media and cultural product that has considerably evolved and spread in the modern age. Furthermore, books have played a notable role in the contemporary revolutions. Over France and Russia's revolutions, theoretician and ideologues have informed and provoked the regime fighters by writing books categorized as the forbidden books. Iran's Islamic revolution has also witnessed many forbidden books that had been studied, printed and distributed through an underground system by the revolutionaries. There were these books, which changed and shaped the political view and fighting methods of their readers. Through a cultural and comparative investigation, this paper is set to define the role and position of books in France, Iran and Russia's revolutions based on the existing documents and evidence. Furthermore, this paper tries to disclose how the revolutionaries used books in favor of the revolution and how governments prevented printing, distribution and studying of these books to make barriers on the course of the revolution success, a process continued to the revolution's emanation. Clearly, by the revolution's success millions of issues of these books were published.

Article Info

Article type: Research

Received: June 27, 2025

Received in revised from:
August 21, 2025

Accepted: August 28, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Forbidden books, White cover books.
Iran's Islamic revolution. France
revolution, Russia's revolution,
Pahlavi, History of book.

*Corresponding author:

kamranarevan@gmail.com



کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب های ممنوعه در انقلاب های فرانسه، روسیه و ایران

کامران عاروان^۱ | محسن بهشتی سرشت^۲

۱. مربی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، واحد بین المللی فرشتگان، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۸۳-۳۰۷

کلیدواژه ها:

کتاب های ممنوعه، کتاب های جلد سفید، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، پهلوی، تاریخ کتاب.

* نویسنده مسئول:

kamranarevan@gmail.com



کتاب رسانه و کالای فرهنگی تأثیرگذاری است که پیشرفت و گستردگی زیادی در عصر جدید یافت و در انقلاب های معاصر نیز کارکرد مهمی داشت. کتاب های موسوم به «کتاب های ممنوعه» به قلم نظریه پردازان و ایدئولوگ های انقلابی در انقلاب های فرانسه و روسیه منجر به آگاهی بخشی و تحریک مبارزان علیه رژیم وقت شد. انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد تعداد زیادی کتاب ممنوعه بود که انقلابیون به مطالعه، چاپ و توزیع آن به طور زیرزمینی مبادرت ورزیدند و همین آثار، اندیشه سیاسی و شیوه های مبارزاتی مخاطبان را تغییر داد. این مقاله بر پایه مطالعه ای فرهنگی و تطبیقی بر آن است تا با توجه به مستندات و مدارک موجود به تعیین نقش و جایگاه کتاب در انقلاب های فرانسه، روسیه و ایران بپردازد و مشخص نماید انقلابیون چگونه از ابزار کتاب در مسیر انقلاب بهره جستند و چگونه حکومت برای سد کردن راه انقلاب از چاپ، توزیع و خوانش این کتاب ها ممانعت به عمل آورد. این فرایند تا ظهور انقلاب تداوم داشت و پیروزی انقلاب موجب انتشار میلیونی این کتاب های نهفته شد.

استناد: عاروان، کامران و بهشتی سرشت، محسن (۱۴۰۵). کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب های ممنوعه در انقلاب های فرانسه،

روسیه و ایران. دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۲۸۳-۳۰۷. <https://doi.org/10.22034/te.2024.206505>

مقدمه

کتاب، رسانه، کالا و ابزار فرهنگی مهمی است که در رشد و توسعه فرهنگ و تمدن بشری نقشی اساسی ایفا کرده و همواره جایگاه مهمی در نگاه مورخان و پژوهشگران حوزه فرهنگ و تمدن داشته است. پیشرفت صنعت چاپ در دوران جدید، فضای بیشتری برای منتقدان و مخالفان حکومت‌ها فراهم آورد. چاپخانه‌داران و ناشران در اروپای معاصر جایگاهی بااهمیت یافتند و در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع نقشی چشمگیر ایفا کردند. گسترش سوادآموزی و رشد فرهنگ نوشتاری در این جوامع نیز بستر مناسبی برای شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های انقلابی فراهم ساخت. در بیشتر انقلاب‌های تاریخی، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جایگزین حکومت‌ها در چنین شرایطی و با بهره‌گیری از این ابزار نوین رشد و بالندگی یافتند و مبارزان درصدد انتشار آن‌ها در جامعه برآمدند. مناسب‌ترین قالب برای این منظور، آثار مکتوبی بود که در شکل کتاب، جزوه، اعلامیه و دیگر نشریات انتشار می‌یافت. این روند، خود فرایندی چندمرحله‌ای را پدید آورد: مرحله نگارش به دست ایدئولوگ‌ها و روشنفکران مخالف حکومت، مرحله چاپ در چاپخانه‌ها و مرحله توزیع گسترده آن از سوی هواداران انقلاب. این فرایند منجر به تکثیر و گسترش اندیشه‌های انقلابی و پیشروی آن‌ها در جامعه شد.

در مقابل، حکومت‌های وقت نیز برای متوقف ساختن این روند، اقدامات مختلفی انجام دادند که مهم‌ترین آن‌ها سانسور، ممنوع کردن انتشار این آثار، محدود کردن فعالیت نویسندگان، تعطیلی چاپخانه‌ها و دستگیری و زندانی کردن افراد مرتبط با این فعالیت‌ها بود. در هر سه انقلاب، مسئله کتاب‌های ممنوعه اهمیتی ویژه یافت و نقشی فراتر از سانسور ایفا کرد. ممنوعه کردن کتاب‌ها و جزوات مقابله با اندیشه‌ها و هر گونه ایدئولوژی مخالف بود. باوجود همه این محدودیت‌ها، انقلابیون همچنان به چاپ و توزیع و خوانش این کتاب‌ها، جزوها و اعلامیه‌ها به طرق مخفیانه و زیرزمینی پرداختند و اهداف انقلابی خود را تداوم بخشیدند. در واقع، کتاب‌های ممنوعه کتاب‌هایی بودند که حکومت و سازمان‌های امنیتی و مرتبط با این حوزه با هدف مواجهه با نشر کتاب‌های مخالف با حاکمیت وقت از نشر آن همان اول کار خودداری کردند یا پس از چاپ گردآوری کردند و چاپ‌های بعدی آن ممنوع شد. حتی خوانش این کتاب‌ها نیز شامل ممنوعیت و اعمال مجازات سنگینی شد.

انقلاب‌های فرانسه و روسیه به سبب تأثیرات گسترده‌ای که داشتند انقلاب‌های عظیمی بودند و دگرگونی‌های اساسی را موجب شدند. کتاب‌ها در این دو انقلاب موجب رشد، توسعه فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی گری شد و پیروان انقلاب به اشکال مختلف و بیشتر به صورت زیرزمینی به مطالعه، چاپ و توزیع آن، همراه با سیاست‌های سخت‌گیرانه حکومتی در ممانعت از این فرایند، پرداختند. کتاب‌های ممنوعه و حرکت‌های زیرزمینی در این خصوص، کارکرد و اثرگذاری مؤثری در روند وقوع انقلاب در این کشورها داشته است. این مقاله تلاش دارد تا بررسی تطبیقی از کارکرد و اثرگذاری کتاب‌های ممنوعه به عنوان کالا و ابزار فرهنگی و مخاطب شناسی در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران داشته باشد و از این طریق تأثیر و جایگاه آن در وقوع این انقلاب‌ها تعیین گردد و مشترکات و شیوه‌های این روند در هر انقلاب نشان داده شود. این موضوع می‌تواند توجه بیشتری به زمینه‌های فکری و فرهنگی پیدایش و فرایند انقلاب‌ها و نیز نظری جدی‌تر به حوزه‌های جدید تاریخ همانند تاریخ کتاب و تاریخ خواندن، معطوف کند که باب‌های مطالعاتی جدیدی را فراروی پژوهشگران تاریخ می‌گشاید تا انقلاب‌ها صرفاً از منظر تاریخ سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل نگریسته نشوند و زوایای دیگر این وقایع نیز مدنظر قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات و مطالعات فرهنگی، می‌توان منابعی مرتبط با این موضوع یافت؛ با این حال، اغلب این آثار به صورت تخصصی و مستقل به مقوله کتاب‌های ممنوعه و کارکرد آن‌ها در برهه‌های انقلابی مورد بحث پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش شده است با کاوش در منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی مرتبط با انقلاب‌های مورد بررسی، نقش کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های مورد استفاده انقلابیون تبیین شود. به دلیل ماهیت مخفیانه و زیرزمینی این فعالیت‌ها، بخش قابل توجهی از اطلاعات مربوط به آن‌ها ثبت نشده یا از میان رفته است. از همین رو، برخی پژوهشگران از این آثار با عنوان «ادبیات فراموش شده»^۱ یاد کرده‌اند و آمار و اطلاعات دقیقی درباره

1. Forgotten literature

آن‌ها در دسترس نیست. همچنین تعداد اندکی از کتاب‌های پژوهشی و تحلیلی به‌طور مستقل به مسائل فرهنگی و نقش کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران پرداخته‌اند و نظریه‌پردازی در این زمینه نیز محدود بوده است. بیشتر آثار موجود ذیل موضوعاتی همچون سانسور و ممیزی کتاب و مطبوعات، آزادی قلم و بیان و تاریخ نشر و کتاب منتشر شده‌اند.

از جمله منابع مهم در این زمینه می‌توان به کتاب نگاهی تاریخی به سانسور نوشته روبر تتس اشاره کرد که با تأکید بر تاریخ فرانسه، به‌ویژه انقلاب فرانسه، مطالب ارزشمندی ارائه می‌دهد. همچنین کتاب انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن اثر الکسی دو توکویل و کتاب تاریخ روسیه شوروی؛ انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ نوشته ادوارد هالت کار، اطلاعات مهمی درباره انقلاب‌های فرانسه و روسیه و نقش کتاب در این تحولات در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. افزون بر این، سایر منابع مرتبط با انقلاب‌های روسیه و فرانسه نیز تا حد امکان و در حدود دسترسی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در حوزه تاریخ نشر و کتاب در ایران، آثاری چون تاریخ شفاهی نشر ایران اثر عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی، کتابفروشی نوشته ایرج افشار و تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب تألیف فرید مرادی، حاوی مطالب ارزشمندی درباره نشر و توزیع کتاب در دوران معاصر ایران هستند و در بخش‌هایی به کتاب‌های ممنوعه نیز پرداخته‌اند. همچنین کتاب‌های قتل عام قلم و اندیشه و درد اهل قلم نوشته باقر مؤمنی، اطلاعاتی درباره ممنوع‌سازی و سانسور کتاب و اندیشه در دوره محمدرضا شاه ارائه کرده‌اند.

در کنار این آثار، باید به تحقیقات، مطالعات و اسناد تاریخی - فرهنگی نیز توجه داشت که به موضوع کتاب‌های ممنوعه و کارکرد آن‌ها در تحولات انقلابی پرداخته‌اند. از جمله این منابع می‌توان به اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم صورت جلسات «کمیسیون بررسی مسائل روز» اشاره کرد که حاوی اسناد دولتی مهمی در این زمینه است. همچنین مقاله «پرونده کتب مضرة مذهبی» نوشته کمری و نیز «فهرست اسامی کتب مضرة» منتشرشده در نشریه فردای ایران، اطلاعات ارزشمندی درباره کتاب‌های ممنوعه و سیاست‌های نظارتی آن دوره ارائه می‌کنند.

۲. کتاب و انقلاب فرانسه

کتاب‌ها در پیشبرد رخدادها و انقلاب‌های عصر جدید نقش شتاب‌دهنده و تسهیل‌گری داشت. جیمز اول اعلامیه‌های زیادی علیه کتاب‌های گمراه‌کننده صادر کرد، اما رونق این نوشتارهای چاپی بیشتر شد (برنتون، ۱۳۶۲، ص. ۴۷). کتاب‌های جان لاک و عقل سلیم تامس پین از مروجان فلسفه‌های انقلابی، در برانگیختن مهاجران آمریکا در دستیابی به استقلال از انگلستان تأثیر مهمی داشت (لوکاس، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۲۵۱). فرانسه حین انقلاب می‌تواند تجربه جدیدی از کتاب‌های ممنوعه به دست دهد و جایگاه مهمی برای کتاب در تعیین سرنوشت انسان‌ها تحصیل کرد. دفتر امور کتاب در فرانسه برای چاپ و توزیع کتاب‌های مخالفان محدودیت‌های زیادی ایجاد کرد و تشکیل پلیس کتاب^۱ موجب سختگیری بیشتری شد و در ۱۷۵۷ برای ناشران، نویسندگان، فروشندگان و دست‌فروشان که به دین و پادشاه حمله کنند، مجازات اعدام تعیین شد (تس، ۱۳۷۷، صص. ۷۸، ۷۵). کتاب روح القوانين منتسکیو که خوانندگان بسیاری داشت در عرض ۱۸ ماه ۲۲ بار چاپ شد. البته این کتاب ممنوعه نبود. ولتر در عرضه کتاب‌های ممنوعه بیشتر موفق بود. کتاب مجموعه نامه‌های فلسفی (رسائل مربوطه به انگلیس‌ها) در ۱۷۳۴ منتشر شد و به سبب انتقاد به روحانیون و شاه، کتاب زیان‌بار و گمراه‌کننده معرفی شد و مجلس دستور داد آن را آتش بزنند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۲). توقیف و مصادره این کتاب‌های ممنوعه بارها رخ داد، اما مجدد منتشر و پخش شد (تس، ۱۳۷۷، ص. ۷۸). تعداد کتاب‌های ممنوعه از اواسط قرن هجدهم رو به تزاید نهاد و تاریخ فلسفی رنال چهل و پنج مرتبه ضبط و مصادره شد و از پرفروش‌ترین کتاب‌های پایان قرن هجدهم بود (تس، ۱۳۷۷، ص. ۸۰). کتاب ممنوعه قرارداد اجتماعی روسو از مهم‌ترین تألیفات این دوره و با شمارگان بالا و پرفروش‌ترین آن‌ها بود و نظریات سیاسی این کتاب در این دوره اهمیت زیادی یافت (Darnton, 1991, p 21; Grint, 2006, p 38).

انتشار کتاب‌ها و رساله‌های اصحاب دایرةالمعارف نیز متوقف شد. هر قدر مجلس فشار بیشتری وارد می‌کرد مردم و محافل ادبی و علمی توجه بیشتری به این نوشتارها

می کردند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۹) و دایرة المعارف دو بار به جرم واداشتن مردم به عصیانگری علیه پروردگار و نافرمانی از پادشاه توقیف شد (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۱). انتشار کتاب های ممنوعه موجب گرفتاری زیادی برای عاملان آن شد. بیشتر این ها در چاپخانه های کشورهای همسایه همچون سوئیس، بلژیک و آلمان و شهرهای آن ژنو، لوزان، نوشاتل، بروکسل، لیژ و نویوید چاپ شد و از طریق شبکه ها و ارتباط های زمینی و دریایی به طور جاساز و مخفی شده به داخل فرانسه فرستادند و در سراسر کشور پخش کردند. کسانی که این کارها را پیش بردند؛ دوره گردان فروشنده، دکه دارها و کتاب فروش های عمده بودند که تاوان بسیاری برای این جریان پنهان کارانه دادند و مجازات سختی در انتظارشان بود؛ اما به گردش این نوشتارهای خطرآفرین فرهنگی ادامه دادند (تس، ۱۳۷۷، صص. ۸۹-۸۱؛ Darnton, 1991, pp. 4, 7). روبر دارنتون می گوید تجارت کتاب های ممنوعه از ابتدا در میان ماجراجویان، کتاب فروشان کم برخوردار، افرادی که ضرورتی یا جاه طلبی نیرومندی آنان را پیش می راند نفرات خود را پیدا می کرد (تس، ۱۳۷۷، ص. ۸۷). دیدرو می گفت بحثی ندارم که این کتاب ها خطرناک هستند؛ اما ممنوعیت هر چه شدیدتر شود بهای کتاب را افزایش می دهد و کنجکاوی برای خواندن آن را بیشتر می کند، بیشتر خریده و بیشتر هم خوانده می شود. معنی این آشکار است. کتاب ممنوعه خواهان بیشتری دارد (تس، ۱۳۷۷، ص. ۹۲).

آرتور یانگ مسافر مشهور انگلیسی پس از فتح زندان باستیل از فضای متفاوت بیرون پاریس می گوید که در یک هفته چاپخانه های انقلابی، حدود ۹۲ جزوه سیاسی چاپ کردند (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۲). رمون برن نیز از توزیع ۴ میلیونی نسخه های متن های سیاسی سانسور نشده در یک سال قبل از انقلاب می گوید (تس، ۱۳۷۷، ص. ۹۸). دوتوکویل نیز در بررسی انقلاب فرانسه، نقش خواندن آثار نویسندگان در دگرگون سازی اندیشه های مردم در همسویی با انقلاب را بیان می کند که در میدان عمل یاری زیادی به آن ها رساند و چیزهای که همیشه موجب نوشتن کتاب های خوب شده است ممکن است سبب انقلاب هایی بزرگی گردد (آرون، ۱۳۷۷، صص. ۲۷۷-۲۷۶). دوتوکویل معتقد است که این مفاهیم محدود به کتاب ها نبودند، بلکه در ذهن های مردم ریشه کرده و در روش های زندگی آن ها جا گرفته بودند و این اندیشه ها در ساختار زندگی روزانه همه

فرانسه وارد شده بودند (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۳) او در صفحاتی اهمیت و اثرگذاری کتاب‌ها و ادبیات را در انقلاب فرانسه، ذکر می‌کند که مردم با این کتاب‌ها از جهان واقعی اطرافشان رویگردان شدند و خویش را به رؤیاهای جهان بهتری سپردند و از جهات روحی، در جهان آرمانی ساخته و پرداخته نویسندگان زمان خود زندگی کردند (دوتوکویل، ۱۳۹۱، صص. ۲۳۸-۲۳۵).

مضمون‌ها و مفهوم‌های نفرت از استبداد، ستیز با کلیسا و هواداری از اداره آن از طرف دولتی غیرروحانی و ستایش آزادمنشی حوزه‌های اقتصاد و سیاست از طریق کتاب‌ها و جزوه‌ها در تمام گروه‌های اجتماعی نفوذ پیدا کرد و اثر گذاشت. تأثیر سخنان نوشتاری را سخنان شفاهی پشتیبانی کرد و انجمن‌های مطالعاتی توسعه پیدا کرد (سوبول، ۱۳۵۹، صص. ۱۰۶-۱۰۷). انجمن‌های ولایات و نخستین اتاق‌های مطالعه در طول ۱۷۷۰-۱۷۵۰ رفته‌رفته برقرار شدند در انتشار و خوانش انقلابی و ایدئولوژی محور کتاب‌های ممنوعه نقش مهمی ایفا کردند (تس، ۱۳۷۷، ص. ۹۰). در این دوره خریداری کتاب ممنوعه کنشی «سیاسی» هم محسوب شد که موجب پیدایش مقاومت یا مخالفت با نظام فکری غالب حاکمیت گردید (تس، ۱۳۷۷، صص. ۹۲-۹۱). این کتاب‌ها در گروه‌های گوناگون جامعه و نیز در طبقات اشراف، کلیسا، پارلمان، بورژواها، صاحب‌منصبان عالی و روشنفکران خوانندگان پرشوری پیدا کرد (تس، ۱۳۷۷، ص. ۹۳).

پارلمان پاریس که مسئولیت ممنوع سازی کتاب‌ها را بر عهده داشت، در ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۹، ۶۵ کتاب و جزوه را مشمول ممنوعیت ساخت (سوبول، ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۱۰۷). دفتر امور کتاب در فرانسه برای چاپ و توزیع کتاب‌های مخالفان محدودیت‌های زیادی ایجاد کرد (تس، ۱۳۷۷، ص. ۷۵). تأسیس پلیس کتاب از سال ۱۷۰۰ بر سخت‌گیری حکومت افزود. پلیس مرتب کتاب‌فروشان و چاپخانه‌داران را تحت نظر داشت و توقیف، تعطیلی، بازداشت و جریمه در انتظار فعالان حوزه کتاب و نشر بود (تس، ۱۳۷۷، صص. ۷۸-۷۹؛ دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱؛ Green, & Kar - Darnton, 1991, p. 10). مراسم سوزاندن کتاب‌های گردآوری شده نیز با همکاری اسقف‌ها به طور منظم برگزار می‌شد (Darnton, 1991, p. 3). در سال ۱۷۵۷، [شاه لوئی پانزدهم] فرمان داد هر کس کتاب یا مقاله‌ای «ضد مذهبی» بنویسد، به مجازات مرگ

محکوم شود و این سرنوشت در انتظار ناشران، کتاب‌فروشان و فروشندگان دوره‌گرد نیز بود. باوجوداین، آثار ولتر در سراسر فرانسه رواج یافت و اقبال عمومی به نوشته‌های او افزایش پیدا کرد (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱). نظارت و آزار و فشارهای حکومت، بر نویسندگان بسیار زیاد شد. ولی باوجود سیاست محدودیت انتشار این کتاب‌ها، اعتبار و تأثیر آن‌ها را صد برابر کرد (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۴). نوشته‌های رابله، دکارت، بالزاک، پاسکال، جان لاک، دانیل دیگوس و روسو نیز ممنوعه اعلام شدند (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص. ۵۰۹). مهم‌ترین و بخش عمده کتاب‌های ممنوعه این دوره کتاب‌های سیاسی بوده است و تقریباً همه کتاب‌های غیرقانونی بی‌نام و نشان منتشر می‌شده‌اند و آمارهای موجود نشان از افزایش این گونه کتاب‌ها هم در چاپ، هم در عنوان و هم در فروش، پیش از انقلاب فرانسه دارد (Darnton, 1991, pp. 6-20).

مردم کتاب‌خوان در این دوره نیز افزایش یافت و در اواخر دهه ۱۶۸۰ تا ۱۷۸۰ میزان باسوادی از ۲۹ به ۴۷ درصد میان مردان و از ۱۴ به ۲۷ درصد میان زنان افزایش یافت. خواندن کتاب‌های داستانی و سیاسی برتری بیشتری داشت. کتاب‌های تندروی منتشر شده در بیرون فرانسه به افزایش موج سرکشی یاری زیادی داد (فوران، ۱۳۸۸، صص. ۲۷۵-۲۷۴). این روند با توسعه آرمان‌ها و رفتارهای انقلابی رابطه‌ای مستقیم داشت. خوانندگان این کتاب‌ها از همه گروه‌ها و طبقات بودند از ثروتمندان و اشراف تا کارگران و خدمتکاران فرودست (تس، ۱۳۷۷، ص. ۹۳) و کتاب‌های فلسفی به‌خصوص ریشه‌های تاج‌وتخت و کلیسای فرانسه را بیش از پیش سست کرد (Darnton, 1991, p. 32).

۳. کتاب و انقلاب روسیه

روسیه تزاری نیز در مسیر انقلاب خود از کتاب و کارکردهای آن بی‌نصیب نماند و انقلابیون از این امکان رسانه‌ای بهره زیادی در پیشبرد اهداف انقلابی خود بردند. رمان چه باید کرد؟ نوشته چرنیشفسکی در سال ۱۸۶۳ به ترویج ایده سوسیالیسم پرداخت و از سرمایه‌داری دور شد و بیش از نوشته‌های مارکس و انگلس مردم را به ایده‌های انقلابی گری سوق داد. انتشار این کتاب‌ها بزرگ‌ترین اشتباه بخش نظارتی تزار بود. تک‌جف نظریه‌پرداز انقلاب، به آن لقب «انجیل جنبش» اعطا کرد (چرنیشفسکی، ۱۴۰۲؛

هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۱۹۵-۱۹۴). در روسیه پیش از انقلاب، کتاب‌های ممنوعه‌ای همچون سرمایه مارکس، اخلاق اسپینوزا، لویاتان هابز، فلسفه تاریخ ولتر، تاریخ اخلاقیات اروپایی لکی و دیگر آثار چاپی، در میان خوانندگان موجب تحول و دگرگونی فکری و عملی انقلابی شدند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۷). انتشار کتاب غیرعادی در باب مسئله تکوین دیدگاه یگانه انگارانه درباره تاریخ نوشته پلخائف با نام مستعار بلتوف در ۱۸۹۵، مردم را بسیار سریع مارکسیست کرد. این نوشته هم از نظر سخت گیرانه سانسورچیان تزار دور ماند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۲۱۸؛ کار، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۲-۲۱). یکی از انقلابیون روسی می‌گوید در بیست و چهار ساعت به خواندن کتاب‌های انقلابی پلخائف، لنین، بیسارف، شچدرین، چرنیشفسکی، کلب اسپنسکی، نکراسوف، داستایوفسکی و بسیاری دیگر پرداخته است (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۴، ۷). بسیاری از رهبران فکری و سیاسی انقلاب در خارج از روسیه به نگارش عقاید انقلابی خود از جمله چه باید کرد؟ لنین، پرداختند و بخشی هم در زندان یا تبعید نگاشته شد؛ اما برای انتشار کتاب‌هایشان در برابر سد سانسور سلطنت تزاری کار بسیار مشکلی داشتند (کار، ۱۳۷۱، ج ۱، صص. ۹۶، ۸۴، ۲۷-۲۱).

تروتسکی تأکید دارد در انقلاب روسیه جدای از کتاب‌های ممنوعه و مباحث مرتبط با آن، کارگران چاپخانه‌ها نیز اثرگذار بوده‌اند و از طریق اتحادیه‌شان به انقلاب کمک کردند (بریتون، ۱۳۶۲، صص ۱۵۷-۱۵۶). چاپخانه‌های زیرزمینی چاپ این کتاب‌ها در روسیه برای نوشته‌های انقلابی با همه دشواری‌ها و بیم‌ها، موجب توسعه ایدئولوژی مارکسیست‌های انقلابی شد (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۱۲۹-۱۱۷). در کل بخشی از وظایف امپراتوران تزار نظارت حداکثری و سخت‌گیرانه بر نوشته‌های مخالفان سلطنت و کلیسای ارتدکس بود (Green & Karolides, 2005, pp. 481-485). از وظایف اصلی پلیس تزار تجسس در کتاب‌فروشی‌های توزیع‌کننده کتاب‌های ممنوعه بود (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۱۲۸-۱۲۷).

نیکلای تزار روسیه برای سرکوب مخالفت‌های سیاسی، فرمان قانون جدید سانسوری را در ۱۸۲۶ (که در اروپای آن زمان نظیر نداشت) صادر کرد که هرگونه نوشته چاپی باید پیش از انتشار، مجوز میزی را دریافت کند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۱۸۵). پس از وقوع انقلاب روسیه کتاب‌ها و جزواتی که پیش‌تر به صورت پنهانی چاپ، توزیع، مطالعه و تفسیر می‌شد، با شمارگان میلیونی منتشر شدند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۵۲۱).

«دانشجو» و «انقلابی» در روسیه تقریباً معنی هم بودند. دانشجویان بیشتر زمانشان به اقدامات انقلابی سپری می‌شد، اما حین گرفتاری زندان مجال مساعدی برای خوانشی عمیق‌تر و گسترده‌تر کتاب‌های انقلابی می‌یافتند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۲۵۰، ۲۴۷). مدیریت مدرسه شبانه‌روزی که استالین در آنجا درس می‌خواند قصد داشت که دانش‌آموزان مذهبی را از مکتب مارکسیسم که روزه‌روز طرفداران بیشتری در میان جوانان سراسر روسیه پیدا می‌کرد، دور نگه دارد. این امر سبب شد استالین مجذوب این مکتب شود. جوگاشویلی ۱۵ ساله جزوه‌ها و رساله‌های مارکسیستی را به‌طور کاملاً مخفیانه مطالعه کرد (کلوسمان، ۱۳۹۶/۸/۲۰). میزان باسوادی روسیه پیش از انقلاب رشد زیادی داشت و از ۲۱ درصد در ۱۸۹۷ به ۴۰ درصد پیش از آغاز جنگ جهانی اول افزایش یافت. ۹۰ درصد مشمولان ارتش امپراتوری از روستاهای دو ایالت پترزبورگ و مسکو در ۱۹۰۴ سواد داشتند. مدارس ابتدایی در ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۱ از ۲۵ هزار به ۱۰۰ هزار مدرسه در حدود چهار برابر افزایش یافت. فعالان محلی انقلاب روسیه عمدتاً از میان این نسل باسوادشده برخاسته بودند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۱۳۹-۱۳۸).

۴. کتاب و انقلاب اسلامی ایران

زمینه پیدایش کتاب‌های ممنوعه به زمان ناصرالدین‌شاه بازمی‌گردد. او در قانونی اعلام کرد هرکسی که کتابی بر ضد مذهب یا دولت و ملت انتشار دهد، از پنج ماه الی پنج سال زندانی خواهد شد (مرادی، الف، ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۲۴۷۱). نشر کتاب‌ها در زمان رضاشاه نیز با سختی‌های نظام یافته‌تری روبرو شد. همه صفحات این‌ها باید با مهر «روا» مورد تأیید قرار می‌گرفت. ورود کتاب‌ها و نشریه‌ها به ایران نیز ممنوع شد. اداره راهنمای نگارش به ریاست علی دشتی بر کنترل بیشتر نشر افزود. شخص شاه نسبت به کتاب‌ها حساس بود و پافشاری کرد تا از چاپ کتاب‌های با مضمون‌های سیاسی در مخالفت با خواسته‌هایش، خودداری شود (مرادی، الف، ۱۳۹۴، ج ۳، صص. ۲۴۸۴-۲۴۸۰). بعد از کودتای ۱۳۳۲ رژیم پهلوی در جلوگیری و جمع‌آوری کتب مضربه همت بیشتری به خرج داد (مرادی، الف، ۱۳۹۴، ج ۳، ۲۴۸۸-۲۴۸۷). کتب ممنوعه این زمان را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. کتاب‌های ممنوعه دینی و مذهبی که با اعتقادات اسلامی و نیز شیعه و اهل سنت در تضاد و مخالفت بود (کتاب ضاله هم عنوان می‌شد).
 ۲. کتاب‌های ممنوعه قومی و قبیله‌ای که ویژه مسائل، ادبیات و پیشینه اقوام کرد، عرب، ترک و غیره بود که به‌طور جدی ممنوع شدند.
 ۳. کتاب‌های ممنوعه مربوط به مسائل جنسی و مسائل فساد و فحشا که از نشر و پخش این‌ها هم جلوگیری شد.
 ۴. در پایان و مهم‌تر از همه کتاب‌های ممنوعه حوزه سیاسی و انقلابی متأثر از انقلاب‌های معاصر و ایدئولوژی‌های فرامرزی بودند که با این‌ها مقابله جدی‌تری به عمل آمد.
- محتوا و موضوعات کتاب‌های ممنوعه شامل نقد و تحلیل، آرا و ایدئولوژی‌ها، دفاعیات و محاکمات، یادبود و زندگی‌نامه، تاریخ‌نگاری، داستان و نمایشنامه، شعر و قطعات ادبی و مجموعه‌ها و جُنگ‌ها و همه تألیفات و ترجمه‌های علمی گروه‌های انقلابی چپی، ملی، مذهبی، کمونیستی و غیره بود.
- اگر فردی با کتاب یا جزوه ممنوعه دستگیر می‌شد، با مشکلات و پیامدهای بسیاری مواجه می‌گردید. از این رو، پنهان کردن این آثار از جمله مهارت‌ها و تدابیر رایج انقلابیون به شمار می‌رفت. همچنین مبادله کتاب‌های ممنوعه میان مخالفان امری مرسوم بود، اما این کار به‌صورت مخفیانه و همراه با تدابیر ویژه انجام می‌شد تا ساواک و دیگر نهادهای اطلاعاتی حکومت نتوانند آنان را شناسایی کنند (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۷۷-۲۷۶، ۲۶۰-۲۵۹؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص. ۵۲۰-۵۱۹، ۴۳۱-۴۳۰، ۴۲۹-۴۲۸، ۴۲۵؛ حاجی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۱۸۹). محمد کچویی که خود کارگر کارگاهی صحافی بود به جرم داشتن کتب ممنوعه به زندان محکوم شد (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، ص. ۹۱؛ پاورقی). شمس برادر جلال آل احمد به خاطر کتاب ممنوعه غریزدگی زندانی شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، صص. ۴۰۰-۳۹۸). در بازرسی حجره‌های طلبه‌های مدارس فیضیه و دارالشفاء مقادیر زیادی کتب مضربه دست آمد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، صص. ۵۸۵-۵۸۴). در پرونده کتاب‌ها مضربه مذهبی نام حدود ۱۳۰ کتاب برده شده که مضربه و ممنوع تشخیص داده شد. در صورت انتشار این‌ها دستور این بود که جمع‌آوری شوند (کمری، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۰-۱۲۰).

کتاب‌فروشان کوشش بسیاری داشتند تا با همه محدودیت‌های موجود به نشر و پخش این گونه کتاب‌ها بپردازند. در آغاز کتاب سیاسی به پیشنهاد آگاهان امر برگزیده و سپس به‌طور پنهانی در چاپخانه‌های شهر تهران و خارج آن به گونه افست منتشر و از طریق کتاب‌فروش‌ها و توزیع‌کنندگان مورد اطمینان پخش می‌شد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۲۲۷-۲۲۱). کتاب‌فروشی‌های خیابان شمس‌آبادی (شهناز سابق) در اصفهان پاتوق همه مبارزان بود (ساسان پور، ۱۳۸۶، ص. ۳۲). مدرسه علمیه خان قم نیز از مراکز فروش کتاب‌های ممنوعه در قم بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص. ۳۵۶). مأموران دولت در ۱۳۵۱ به کتاب‌فروشی‌های تهران حمله کردند و بیش از ۶۰ ناشر و کتاب‌فروش را دستگیر و کتاب‌های بسیاری را به بهانه کتاب‌های ممنوعه، گردآوری کردند (مؤمنی، بی‌تا، صص. ۴۵، ۹). کتابخانه‌های مساجد نیز در نگهداری و ارائه این کتاب‌ها باوجود همه بازرسی‌ها، دستگیری‌ها و شکنجه‌ها، همت داشتند (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، ص. ۵۱).

از جمله فروشندگان فعال کتاب‌های ممنوعه، بساط‌فروشان یا بساطی‌ها بودند که مشتریان خاص و ثابتی داشتند و کتاب‌ها را در سراسر کشور با موانع کمتری نسبت به کتاب‌فروشی‌ها عرضه می‌کردند (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۰-۱۷۸، ۱۷۳). باین همه، کتابفروشی‌ها و بساطی‌ها به خاطر نشر و پخش کتاب‌های ممنوعه، در معرض همیشگی نظارت شدید مأموران شهربانی و ساواک بودند محرملی خان مهم‌ترین مأمور سانسور شهربانی بود که در ردیابی کتاب‌های ممنوعه و ناشران آن تبحر بالایی داشت (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۲۰۶-۲۰۵، ۱۸۳، ۱۷۶). جلال آل احمد کتاب غریزدگی خود را که ممنوع‌النشر بود از طریق بساط‌فروشان، چاپ و توزیع کرد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۲-۱۸۱) و بعدها به چاپ این کتاب‌ها پرداختند که افزون بر ده هزار افست شد و شبانه به دور از چشم مأموران از طریق شبکه‌ای سراسری به سرعت در همه کشور توزیع شد. این کتاب‌ها در پایان حکومت پهلوی به کتاب‌های سفید معروف شد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۵). بخش عمده کتاب‌های سفید و مخالف نظام پهلوی را آثار مذهبی و ایدئولوژیک تشکیل می‌داد که عمدتاً از سوی ناشران خُرد و کوچک منتشر می‌شدند (آذرنگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۰). کتاب‌های جلد سفید فقط سفیدرنگ نبودند و به رنگ‌های نخودی، سبز، صورتی و دیگر رنگ‌ها

با جلدی ساده، با یک عنوان و نام و در کتاب‌های ترجمه شده گاهی با نام مترجم، بدون نام ناشر، چاپخانه، صحافی و دیگر تولیدکنندگان کتاب در موضوع‌های سیاسی، فکری، عقیدتی و مذهبی علیه پهلوی به‌طور غیرقانونی با شمارگان بالا و بهای پایین منتشر و توزیع می‌شدند (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶). در مرحله نخست، لیتوگرافی انجام می‌گرفت؛ سپس فیلم و زینک تهیه می‌شد و پس از آن، فرایند چاپ در چاپخانه انجام شده و آثار پس از صحافی پخش می‌گردید. در نهایت، کتاب‌ها به عمده‌فروشان یا بنکداران کتاب‌های جلد سفید جهت توزیع تحویل داده می‌شد. این روند در سراسر سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ به‌صورت مستمر و گسترده جریان داشت (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۷).

این اقدام گاهی در خارج از فضای چاپخانه‌ها و با استفاده از ماشین تایپ دستی و دستگاه استنسیل یا پلی‌کپی انجام می‌شد و به‌این ترتیب، جزوه‌ها یا کتاب‌های کم‌حجم چاپ و تکثیر می‌گردید. بسیاری از انقلابیون نیز در این زمینه مهارت یافته بودند. همچنین باید کتاب‌های افسستی و زیراکسی را نیز به این دسته افزود (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۶۴، ۲۴۴-۲۴۵، ۸۹؛ مرادی، الف، ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۲۴۹۲). گاهی انقلابی‌ها مطالب نوار کاست‌ها یا شبکه‌های رادیویی فارسی خارج از کشور همچون میهن‌پرستان، رادیو عراق، رادیو پیک، رادیو بی‌بی‌سی که مخالف پهلوی بودند را نوشته و منتشر می‌کردند (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۵۳۸-۵۳۷؛ ساسان‌پور، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۹).

انقلابیون برای نشر و توزیع کتاب‌ها و جزوات ممنوعه به کار کتاب‌فروشی هم روی آوردند (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۴۲، ۱۶۲؛ غیثیان، ۱۳۸۸، صص. ۲۹-۳۰). کتاب‌فروشی‌های داخل دانشگاه هم به فروش مخفی این کتاب‌ها اقدام می‌کردند و مخاطبان خاص خود را داشتند (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۶۷۴-۶۷۳؛ عبدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۴۳-۲۴۱). سید علی اندرزگو از انقلابیون شاخص به توزیع کتاب‌های ممنوعه هم می‌پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص. ۴۱۲، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۳۰) و افرادی هم به خاطر چاپ و توزیع کتاب‌های شریعتی و ولایت‌فقیه‌امام‌دستگیر شدند (غیثیان، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۲-۱۲۰، ۸۵-۸۳). نقل است یکی از دانشجویان دانشگاه تبریز، کتاب‌های شریعتی را کارتن به کارتن به تبریز می‌آورد و توزیع می‌کرد (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، ص. ۲۵۲).

کنفدراسیون یا اتحادیه ملی جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا، انجمن دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا، فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، تشکل‌های دانشجویی خارج ایران بودند که به نشر کتاب‌ها و جزوات ممنوعه و فرستادن این‌ها به ایران پرداختند (شوکت، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ۹۵۴، ۶۳۳؛ متین، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۳؛ بروجردی، ۱۳۷۸، ص. ۶۹). بخشی از این کتاب‌ها از طریق کشورهای کمونیستی به خصوص شوروی و از ورودی‌های رسمی وارد و در کتاب‌فروشی‌های مشخصی فروخته می‌شد. ساواک بسیار تلاش کرد تا از فروش و پخش آن جلوگیری کند (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۵۶-۱۵۴). حزب توده ایران در خارج از ایران فعالیت انتشاراتی داشت و به چاپ و توزیع کتاب‌هایی پرداخت که از سوی حکومت پهلوی ممنوع اعلام شده بود (متین، ۱۳۷۸، صص. ۴۳۵-۴۳۳؛ مرادی، ۱۳۹۴، ج ۴، صص. ۳۰۷۹-۳۰۷۴). ورود این کتاب‌ها از خارج به شیوه جاسازی‌های حرفه‌ای یا طرق غیرقانونی به داخل انجام گرفت (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۷۵-۲۷۴). برخی موارد هم مانند کتاب مدافعات خلیلی ملکی نوشته‌های ممنوعه را به خارج فرستادند تا آنجا چاپ شود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص. ۹۳).

قابل ذکر است حجم مهمی از کتاب‌ها و جزوه‌های ممنوعه در زندان‌ها نوشته شد. زندان فضای مناسبی برای مباحثه، اندیشیدن و خوانش دوباره و دقیق‌تر برای افراد انقلابی بود که با سامان بخشی افکارشان به نوشتن می‌پرداختند و نوشته‌ها پنهانی به بیرون زندان راه می‌یافت تا بانام‌های مستعار منتشر و به صورت زیرزمینی پخش کنند و به دست خوانندگان این مطالب برسد (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، صص. ۲۵۱-۲۵۰).

از لحاظ سازمانی اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی متولی چاپ و نشر کتاب در ایران بود؛ اما ساواک رکن اطلاعاتی مهم این دوره به عنوان سازمان امنیتی فراسازمانی بر نشر و پخش کتاب نظارت مستقیم داشت و گاهی پس از چاپ قانونی نوشتارها نیز به گردآوری و نابودسازی این‌ها می‌پرداخت و در توقیف و جلوگیری از چاپ و توزیع کتاب‌ها و جزوات ممنوعه در دهه‌های چهل و پنجاه، نقش مهمی داشت. ضابط اصلی اجرای احکام علیه کتاب‌های ممنوعه به عهده شهربانی بود (آذرنگ و

دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۹-۱۰۸؛ مرادی، الف، ۱۳۹۴، ج ۳، صص. ۲۴۸۹-۲۴۹۱). ساواک حتی بر چاپخانه‌ها هم نظارت داشت و مأمورانی هم در این اماکن مشغول به کار داشت (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص. ۵۵). کتاب ممنوعه قتل عام قلم و اندیشه گزارش مفصلی از روند سانسور و ممنوع سازی کتاب در دوره محمدرضا شاه ارائه داده است (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، صص. ۶۵-۳۱). تقوی رئیس ساواک استان اصفهان در سخنرانی نزد استادان اعلام کرد هر چه مطالعه کتاب‌های خارج از درس کمتر باشد، بهتر است. شما مسئولیت بزرگی بر عهده دارید و باید مراقب باشید. هر چه بر سر این مملکت آمده از کتاب آمده و باید از خواندن کتاب‌های مضره پرهیز کرد (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، صص. ۶۸-۶۷). دولت در ۱۳۴۶ ستاد اطلاعات و تبلیغات را تأسیس کرد که در ۱۳۵۰ به «کمیسیون بررسی مسائل روز» تغییر نام یافت و سیاست اقناع افکار عمومی را از طریق نظارت بر رسانه‌ها و خط دهی به آن‌ها اعمال کرد. کار اصلی کمیسیون بررسی و رصد همه رسانه‌ها همانند مطالب کتب، نشریات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیون داخل و رادیوهای خارج ایران بود. جلسات کمیسیون دربرگیرنده موارد ممیزی و ممنوع سازی رسانه‌های مخالف به‌ویژه کتاب‌ها و نشریه‌ها بود (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ۱، ۲، ۳). درباره کتاب‌های ممنوعه، اقدامات مختلفی صورت گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به جلوگیری از ادامه فعالیت مدیران چاپخانه‌ها، تعقیب نویسندگان و ناشران، ممانعت از چاپ و توزیع این آثار، جمع‌آوری کتاب‌ها به‌وسیله شهربانی و ساواک، تدوین و تصویب مقررات سخت‌گیرانه علیه ناشران، جلوگیری از ورود کتاب‌های مخالفان به ایران، ممانعت از ورود کتاب‌های کمونیستی از طریق سفارتخانه‌های کشورهای کمونیستی، تأیید نکردن کتاب‌های چاپ‌شده و جلوگیری از تجدید چاپ آن‌ها، ثبت نکردن کتاب‌های ممنوعه در کتابخانه ملی و نیز اعمال کنترل پیش از چاپ و در جریان صحافی اشاره کرد (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ج ۱، اسناد ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۳، ۳۷، ۵۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۰ و ۳۳۵...).

در آستانه پیروزی انقلاب کتاب‌های امام خمینی و مخالفان پهلوی در شمارگان بالا چاپ شد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۴۸). جان فوران که به قضایای فرهنگی انقلاب اولویت داده، بررسی دقیقی از این‌ها ارائه داده است. وی معتقد است اندیشه و رفتار مردم

- حتی اگر اتفاقی و خودانگیخته باشد- پیوند میان وضعیت‌های ساختاری و برآمدهای اجتماعی است. انقلاب‌ها نگرش‌ها و ارزش‌های انقلابی را از طریق فرهنگ بازتولید و تکثیر داستان‌های مقاومت و طغیان به‌طور مکتوب و شفاهی، رواج می‌دهند (فوران، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۱). انقلاب ایران با افزایش فرهنگ سیاسی مقاومت، ادبیات متعهد یا خلق‌گرا در اشکال کتاب و جزوه همراه بود که از قضا بسیاری از این‌ها با حکم حکومت ممنوع شدند و در جریان سازی امر انقلاب و جذب پیروان جدید به گونه پنهانی و زیرزمینی، با کامیابی روزافزونی مواجه شد (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۷۵-۸۶). کتاب‌های شریعتی در دوران پایانی پهلوی ممنوع اعلام شد که در داخل و خارج ایران و به میزان زیادی نشر و پخش شد (کردی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص. ۴۴۴-۴۴۵، ۳۸۱، ۳۶۲، ۱۹۸؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص. ۴۱۰-۴۰۹).

گروه‌های مبارز مسلحانه نیازمند جهان‌بینی، ایدئولوژی و برنامه مطالعاتی سازمانی بودند. از این رو، اعضای این گروه‌ها به خوانندگانی حرفه‌ای تبدیل شدند که به مطالعه کتاب‌ها، به‌ویژه آثار ممنوعه، می‌پرداختند. همچنین آنان به تولید و نگارش کتاب‌ها و جزواتی روی آوردند که به‌صورت مخفیانه منتشر و توزیع می‌شد. این آثار به‌سرعت در فهرست کتاب‌های مضره اعلامی حکومت قرار می‌گرفتند (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۱۸۷-۱۸۳؛ علوی، ۱۳۷۹، صص. ۹۶-۹۳، ۸۴). در مواردی این گروه‌ها، از طریق همین کتاب‌ها به عضوگیری می‌پرداختند. اگر درک فرد از این کتاب‌ها مثبت بود برگزیده می‌شد. نوع کتاب‌های مورد مطالعه در مرتبه‌های سازمانی بالاتر، تفاوت داشت. شروع خوانش آن‌ها با نوشته‌های صمد بهرنگی و مارکسیستی و کتاب‌های تکامل بود (امجدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۷۰؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۹-۱۶۸ و عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۴). کتاب‌های شریعتی در جذب نیروهای تازه وارد دانشگاه در قضایای انقلابی مؤثر بود (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۲۵۱-۲۵۰). از برنامه‌های اصلی مطالعاتی حزب ملل اسلامی خواندن کتاب‌های انقلابی (غالباً کتب ممنوعه) بود (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، صص. ۴۲-۴۱). گروه‌های انقلابی مذهبی، چپی و ملی‌گرا بر پایه نوع گفتمان و نگرشی که داشتند به مطالعه کتاب‌های ممنوعه خاص خود می‌پرداختند (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۱).

در کنار این جریان، باید به افزایش تصاعدی باسوادی در ایران نیز اشاره کرد که به طور مستقیم و غیرمستقیم زمینه و بستری مساعد برای نشر اندیشه های مخالف رژیم وقت فراهم آورد. در سال های پیش از آن، نرخ باسوادی روندی صعودی داشت. این نرخ در سال ۱۳۵۶ در مناطق شهری به ۵۷ درصد و در مناطق روستایی به ۱۹ درصد رسید (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص. ۳۰-۲۵) تعداد دانشجویان دانشگاه ها و مدارس عالی هم رشد زیادی یافت و در سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ این تعداد به بالای ۱۵۴۲۱۵ نفر رسید (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص. ۳۴-۳۵). دانشجویان خارج از ایران که با حمایت مالی دولت درس می خواندند هم رو به افزایش بود (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص. ۳۶؛ عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۷). دانشجویانی که با هزینه شخصی در خارج درس می خواندند را هم به این تعداد باید افزود. تعداد جوانان در آستانه انقلاب ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده است که از این تعداد ۲۵ درصدشان مشغول به تحصیل بوده اند (گروه مؤلفان، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۶-۱۳۵). در گزارش های بالا هم ذکر شده که بسیاری از تولیدکنندگان و خوانندگان و توزیع کنندگان انبوه و انفرادی این کتاب ها همین تحصیل کرده ها بوده اند.

آمار کتاب های منتشرشده از ۵۸۷ عنوان در سال ۱۳۴۰ به ۴۳۵۹ عنوان در سال ۱۳۴۹ کتاب افزایش یافت. این رقم در دهه ۵۰ کاهش یافت و به ۱۶۸۹ عنوان در ۱۳۵۵ رسید. سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شاهد انتشار دو برابری کتاب ها بود که ناشی از نیاز و علاقه بسیار خوانندگان به کتاب های سیاسی و مذهبی بود (آذرنگ، ۱۳۸۱، صص. ۹۵-۹۴).

دانشجویان داخل و خارج کشور نیز از گروه های فعال مخالف رژیم پهلوی بودند و بخش مهمی از نیروهای انقلابی را شکل دادند (متین، ۱۳۷۸، ص. ۳۲۰). دانشجویان و کتاب با توجه به اسناد و شواهد، ارتباط پیوسته و پایداری داشته اند. علی حق بیگی دانشجوی مبارز تبریزی بیان می کند در دهه پنجاه سطح مطالعات افزایش یافته بود. هر دانشجوی مسلمان حدود ۵۰ جلد کتاب در خانه داشت که با دیگران مبادله می کرد (نیک بخت، ۱۳۸۱، صص. ۵۷۰-۵۶۹). تعداد کتاب های کتابخانه سازمان صنفی دانشجویان پلی تکنیک تهران اواسط ۱۳۵۳ از ۴۰۰ به ۳۰۰۰ جلد افزایش یافت که کتاب ممنوعه هم در آن پیدا می شد (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۹) در سال ۱۳۵۱ باوجود محدودیت های سیاسی، گرایش جوانان به خواندن کتاب اندک بود و در این وضع بهترین کتاب ها از نظر آن ها

کتاب‌های ممنوعه بود که نگهداری برخی از این‌ها دست کم شش ماه زندان داشت (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۷).

کتاب‌های ممنوعه در ایران سال ۱۳۵۶ به حدود ۸۰۰ عنوان رسید (فردای ایران، الف، ۱۳۶۰، صص. ۴۶۲-۴۷۸؛ فردای ایران، ب، ۱۳۶۰، صص. ۵۴۸-۵۵۵). در ماه‌های منتهی به سقوط رژیم پهلوی و پس از آن، کتاب‌هایی که پیش‌تر ممنوع شده بودند، آشکارا چاپ و توزیع شدند. انبوهی از این آثار که دستگاه نظارتی انتشار آن‌ها را ممنوع کرده بود، از انبارهای ناشران خارج شد. همچنین آثار شریعتی، آل‌احمد و مطهری در هزاران نسخه منتشر شد. حزب توده و گروه‌های چپ افراطی، آثار کلاسیک ترجمه شده مارکسیسم چاپ مسکو را در همه جا به فروش رساندند. کتاب‌های چاپ‌شده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، به‌طور گسترده در دانشگاه‌های ایران توزیع می‌شد. پیاده‌روهای روبروی دانشگاه تهران به نمایشگاه روزانه عظیمی کتاب‌ها مبدل شد. برای افزایش آگاهی سیاسی از دموکراسی هر کتابی را که به دست می‌آوردند با حرص و ولع خریداری می‌کردند (دیگار و دیگران، ۱۳۷۷، صص. ۲۰۹-۲۰۸). در ریشه‌یابی کتاب‌های سفید بیان شده که تجربه سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ نشان داد که مردم اگر به موضوعی مشتاق شوند، هم می‌خرند، هم می‌خوانند، هم اثر می‌پذیرند و هم اثر می‌گذارند (آذرنگ، ۱۳۷۵، ص. ۴۵).

نتیجه‌گیری

بررسی و بحث کتاب‌های ممنوعه و رابطه مستقیم و مؤثر آن با انقلاب‌های تاریخی از جهت انگیزه‌های نگارش، نشر و پخش این ابزار فرهنگی، خوانش هدفمند خوانندگان این کتاب‌ها، در حوزه میان‌رشته‌ای تاریخ فرهنگی و تاریخ کتاب قرار دارد و نیز سانسور و اقدامات حکومت‌ها در این خصوص بخشی از تاریخ کتاب است. تکمیل‌کننده آن، تاریخ خواندن است که به نقش خواننده، دگرگونی و تحول در کارکردهای خواندن و کاربردهای فرهنگی چاپ می‌پردازد. تاریخ فرهنگی انقلاب‌ها درک و فهم بیشتری از وجوه و چهارچوب‌های شکل‌گیری فرایند فکری و فرهنگی انقلاب‌ها، به دست دهد. این نظر اهمیت دارد که انقلاب‌ها به دست اهل قلم شالوده‌ریزی شده‌اند. کتاب‌ها به‌عنوان کالا و ابزار فرهنگی که زاینده اندیشه‌ها و انگیزه‌های انقلابی هستند نقش

تأثیرگذاری بر روند همه انقلاب های شاخص دوران جدید داشته اند.

موارد مشترکی که در هر سه انقلاب مشهود است به شرح زیر بیان می شود:

۱. در هر سه انقلاب، کتاب های ممنوعه با همه مسائل و حواشی مرتبط با آن نقشی اثرگذار داشته و همه منابع به این قضیه اذعان داشته اند، اما لزوماً هر کشوری که با پدیده کتاب های ممنوعه مواجه بوده دچار امر انقلاب و انقلابی گری نشده ولی در کشورهای انقلابی مزبور این وضعیت در کنار دیگر علل و عوامل اثرگذاری مهمی داشته و در آستانه انقلاب به پدیده ای گسترده و شتاب دهنده تبدیل شده است.

۲. در هر سه انقلاب چاپخانه ها در نشر و پخش کتاب های ممنوعه و در نتیجه در توسعه فرهنگ مبارزه و عمل انقلابی نقش بنیادینی داشته اند.

۳. کتاب فروشان دوره گرد و بساطی ها در توزیع این کتاب ها نقش اساسی و مهمی داشتند. در فرانسه همین ها به نشر و پخش این کالای خطرآفرین فرهنگی پرداختند. همچنان که در روسیه و نیز ایران دوران انقلاب اسلامی در تولید و توزیع کتاب هایی ممنوعه نقش مهمی داشتند.

۴. محدودسازی و ممنوع کردن این کتاب های با محتوای انقلابی موجب افزایش میزان خوانش و افزایش انگیزه به آن در خوانندگان شد. جامعه ایرانی در حالتی روانی قرار گرفت که اگر کتابی ممنوع می شد به خرید و خوانش آن مشتاق تر می شد و جاذبه فراوان تری برایش داشت.

۵. ارتباط مستقیمی میان باسوادی و وقوع انقلاب ها وجود دارد و بررسی ها نشان می دهد که هر سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران در جوامعی رخ داده اند که نرخ باسوادی در آنها به حدود ۵۰ درصد رسیده بود. بااین حال، باسوادی را می توان شرطی لازم برای وقوع انقلاب دانست، اما شرط کافی نیست و به عوامل دیگر زمانی و مکانی نیز وابسته است. در سیر تاریخی انقلاب ایران نیز این ارتباط قابل مشاهده است و باسوادی و آگاه سازی انقلابی دو عامل مرتبط و تقویت کننده یکدیگر بوده اند.

۶. انحصار قدرت و رفتارهای اقتدارگرایانه حاکمان این دوران، باعث شد تا مخالفان کوشش کنند نیازهای حوزه اندیشه ها و رفتارهای سیاسی خود را از طریق شبکه های فردی غیررسمی برآورده سازند نه از طریق ساختارهای حکومتی. این فرهنگ منجر به

ایجاد و رشد فرهنگ‌های مخفیانه و زیرزمینی پایداری شد. این فرهنگ زیرزمینی نسبت به اوضاع غالب و مقتدر حکومتی و رسمی، ضعیف و بی‌مقدار نشان داده می‌شد، اما در نهان رشد آن تصاعدی و از درون در حال نهادینه شدن بود. آنچه در سه انقلاب ذکر شده آشکار کرد که هم‌زمان با سست شدن اهرم قدرت نظارت، فرهنگ زیرزمینی مخالف به سرعت عیان می‌شود و فرهنگ رسمی حاکم را با شمارگان بسیار نشر و پخش کتاب‌ها و جزوه‌ها میان مخاطبان در موضع ضعف قرار می‌دهد و حتی مدعی جایگزینی این فرهنگ رسمی می‌شود. این فرهنگ نوشتاری در این انقلاب‌ها به کردارهای اجتماعی انقلابی مبدل شد. در واقع، کتاب‌های ممنوعه شکل‌دهنده و رشد‌دهنده ساختارهای ذهنی و عملی انقلابی‌ها بود. بر اساس محورهای اندیشه نظریه‌پردازان انقلابی، مخاطبان و خوانندگان فعال این محصول‌های فرهنگی، به عملیات انقلابی اقدام می‌کردند. این محورهای پیوسته، درهم تنیده و رو به افزایش، اهداف انقلابی را به سمت بازتولید و نتیجه بخشی پیش برد. با این اوصاف فرهنگ انقلابی را می‌توان در ارتباط با رفتارهای انقلابی توصیف و تحلیل کرد.

۷. کتاب‌های ممنوعه با در نظر گرفتن مخاطبان و شمارگان نشر و پخش سراسری در کشور؛ باعث الگوبرداری از دیگر انقلاب‌های تاریخ، روحیه سازی و تکوین شخصیت انقلابی، تقویت افکار انقلابی در جامعه، تربیت نخبگان مخالف، آموزش شیوه‌های مبارزه و مقاومت در روند انقلاب، تضعیف پایه‌های مشروعیت و مقبولیت حکومت، دگرگونی فرهنگ، نگرش‌ها و ذهنیت‌های رسمی، معرفی و تثبیت جایگاه ایدئولوژی‌ها، تعیین خط‌مشی برای اقدامات آینده، شناسایی و رشد رهبران انقلابی، ترغیب به تحول سازی شرایط موجود، جلب نظر رسانه‌های جهان به خود شد. مشابه این موارد در انقلاب‌های فرانسه و روسیه نیز رخ داده است.

۸. حدود ۸۰۰ عنوان کتاب ممنوعه در ایران نشان می‌دهد که این کالای فرهنگی که رژیم‌های وقت نسبت به آن حساس بودند و مانع چاپ و توزیع آن می‌شدند چگونه پایه‌های مشروعیت و مقبولیت این رژیم‌ها را سست و متزلزل کرد. با چاپ هر کتاب ممنوعه‌ای، تعداد بیشتری به مخالفان افزوده شد و انگیزه‌های و ظرفیت‌های انقلابی آن‌ها را با وجود همه محدودیت‌ها و فشارهای بخش‌های امنیتی-پلیسی این حکومت‌ها که در اواخر عمرشان

به اوج خود رسید، افزایش داد و شیوه‌های مبارزه مخفیانه را بیش از پیش پیچیده ساخت و اخلاق انقلابی گری را در تمام کشور گسترده و فعال ساخت. بخش با اهمیتی از این شبکه زیرزمینی را جوانان به‌ویژه دانش آموزان و دانشجویان با همفکری و همکاری رهبران انقلابی آن زمان پیش بردند. کارکردهای کتاب‌های نیز در انقلاب‌های فرانسه و روسیه به همین روال، دیده شد.

۹. سهم اصلی کتاب‌های ممنوعه در هر سه انقلاب، بر عهده رهبران انقلاب بود. نیروهای مذهبی ایران به‌خصوص امام خمینی و شاگردان و پیروان وی و نیز نهضت آزادی ایران، مجاهدین خلق ایران قبل از انشعاب، چریک‌های فدائیان خلق، سازمان انقلابیون کمونیست و غیره عمده‌ترین کتاب‌های ممنوعه را تألیف و ترجمه کردند.

۱۰. جغرافیای تولید این کتاب‌ها نیز حائز اهمیت است. در میان شهرهای ایران، تهران، قم، مشهد، اصفهان و تبریز بیشترین سهم را در انتشار این آثار داشتند و در خارج از کشور نیز شهرهای مهم فرانسه و روسیه از مراکز اصلی تولید این متون به شمار می‌رفتند. همچنین در کشورهایی چون آمریکا، کانادا، شوروی، چین، فرانسه، انگلستان، آلمان شرقی و غربی، سوئد و ایتالیا، گروه‌های یادشده کتاب‌های ممنوعه را به زبان فارسی و سایر زبان‌ها منتشر کردند. در انقلاب‌های فرانسه و روسیه نیز کتاب‌های ممنوعه‌ای که در خارج از کشور تولید می‌شدند، نقشی بسیار مهم ایفا کردند. می‌توان گفت کتاب‌های ممنوعه به‌عنوان ابزار و درعین حال هدف کنشگران انقلابی، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و پیشبرد وضعیت انقلابی در سه انقلاب یادشده بوده‌اند. استمرار این روند، علی‌رغم تمامی قوانین بازدارنده و شدت برخوردهای رژیم‌های وقت، در سال‌های پیش از انقلاب، به تثبیت و تداوم پابندی انقلابیون به اصول اولیه انجامید. با این حال، به دلیل محدود بودن آمار، داده‌ها و اسناد موجود درباره این آثار و میزان تأثیرگذاری آن‌ها، همچنان این حوزه نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و دقیق‌تر است.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۵). دوره‌های عادی و بحرانی نشر کتاب (۱۳۲۰-۱۳۷۰). مسجد، ۵ (۲۸)، ۹۲-۱۱۱. <https://www.ensani.ir/fa/article/282956>
- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۱). نشر کتاب در ایران: سیر اجمالی تحول، مانع‌ها و چالش‌ها. نامه فرهنگ، (۴۴)، ۹۲-۱۱۱. <https://ensani.ir/fa/article/265762>
- آذرنگ، عبدالحسین و دهباشی، علی (۱۳۹۳). تاریخ شفاهی نشر ایران. تهران: ققنوس.
- آرون، ریمون (۱۳۷۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: تحولات اجتماعی ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: سمت.
- استیچویچ، الکساندر (۱۳۷۳). کتاب در پویه تاریخ. ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- امجدی، جلیل (۱۳۸۳). تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت گانه مسلمان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بابر و فسکایا، سسیلیا (بی‌تا). بیست سال کار مخفی در روسیه «خاطرات یک کادر بلشویک». بی‌جا: گام.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه.
- بریتون، کرین (۱۳۶۲). از انقلاب مذهبی کرمول تا انقلاب سرخ لنین. ترجمه محمود عنایت، تهران: هفته.
- چرنیشفسکی، نیکولای گاوریلوویچ (۱۴۰۲). چه باید کرد؟ ترجمه آذر پرتو. تهران: روزآمد.
- حاجبی تبریزی، ویدا (۱۳۸۳). داد بی داد نخستین زندان زنان سیاسی ۱۳۵۷-۱۳۵۰. تهران: بازتاب نگار.

- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری (۱۳۷۶). خاطرات جواد منصوری. تهران: سوره.
- دوتوکویل، الکسی (۱۳۹۱). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مروارید.
- دیگار، ژان پیر و دیگران (۱۳۷۷). ایران در قرن بیستم بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک صد سال اخیر. ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: البرز.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۸۶). عبور از سازمان مجید شریف واقعی به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سویول، آلبر (۱۳۵۹). انقلاب فرانسه (۱). ترجمه نصرالله کسراییان، تهران: شباهنگ.
- شاهدی، مظفر (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی ایران مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- شوکت، حمید (۱۳۹۱). جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی). تهران: نامک.
- صدری، بهنام و اسماعیلی، علیرضا (به کوشش) (۱۳۹۱). اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم صورت‌جلسات «کمیسیون بررسی مسائل روز». تهران: خانه کتاب.
- فردای ایران (الف) (۱۳۶۰). فهرست اسامی کتب مضره ای که منتشر شده‌اند. سال اول، شماره ۵.
- فردای ایران (ب) (۱۳۶۰). فهرست اسامی کتب مضره ای که منتشر شده‌اند. سال اول، شماره ۶.
- فوران، جان (۱۳۸۸). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- عبدی، عباس (۱۳۹۳). جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک تهران ۱۳۵۷-۱۳۳۸ (دانشگاه /میرکبیر). تهران: نی.

- علوی، سید محمدصادق (۱۳۷۹). بررسی مشی چریکی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غیاثیان، سید سعید (به کوشش) (۱۳۸۸). خاطرات زندان گزیده‌ای از ناگفته‌های زندانیان سیاسی رژیم پهلوی. تهران: سوره مهر.
- کار، ادوارد هلت (۱۳۷۱). تاریخ روسیه شوروی انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷. ترجمه نجف دریابندری، تهران: زنده رود.
- کردی، علی (به کوشش) (۱۳۷۸). شریعتی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کلوسمان، اووه (۱۳۹۶/۸/۲۰). استالین؛ آخرین کتابخوان آزاد شوروی. شوروی وارد عصر پاک‌سازی بزرگ می‌شود. ترجمه محمدعلی فیروزآبادی، اشیگل.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۳). پرونده کتب مضره مذهبی. مطالعات تاریخی. (۵)، ۱۱۷-۱۳۷. <http://noo.rs/iJezl>
- گروه آزادی کتاب و اندیشه (۱۳۵۷). قتل عام قلم و اندیشه. بی‌جا، بی‌نا.
- گروه مؤلفان (۱۳۸۵). بررسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: دانشگاه پیام نور.
- لوکاس، هنری (۱۳۷۲). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۴). تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون. ترجمه رشید یاسمی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- متین، افشین (۱۳۷۸). کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۳۲-۵۷. ترجمه ارسطو آذری، تهران: شیرازه.
- مرادی، فرید (الف) (۱۳۹۴). تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب. تهران: خانه کتاب و مرکز کتاب پژوهی ایران.
- مرادی، فرید (ب) (۱۳۹۴). تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب. تهران: خانه کتاب و مرکز کتاب پژوهی ایران.

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). شریعتی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۷). یاران امام به روایت اسناد ساواک کتاب هشتم «سردار سرافراز» شهید حجت الاسلام والمسلمین سید علی اندرزگو. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹). جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). مدرسه فیضیه پایگاه های انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۲). کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مؤمنی، باقر (بی تا). درد اهل قلم. بی نا.

- تنس، روبر (۱۳۷۷). نگاهی تاریخی به سانسور. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.

- نیک بخت، رحیم (۱۳۸۱). جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات). تهران: سوره مهر.

- هایجس، اورلاندو (۱۳۸۷). تراژدی مردم انقلاب روسیه ۱۸۹۱-۱۹۲۴. ترجمه احمد علیقلیان. تهران: نی.

-Darnton, R. (1991). *The forbidden books of pre-revolutionary France*. In *Rewriting the French Revolution* (pp. 1-32).

-Green, J. & Karolides, N. J. (2005). *Encyclopedia of censorship* (New ed). Facts on File.

-Grint, K. (2006). *The influence of Rousseau's The social contract on the French Revolution* (Undergraduate dissertation, University of Manchester), pp. 6-38.

Table of Contents

1	Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech Ali Bagheri Dolatabadi
33	Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System Hamid Basirat Manesh, Mohammad Tahmasebi Borna
57	The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic Abdolrahman Hasanifar, Majid Abbaszade Marzbali
83	Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963-1979) Seyyd Bagher Hossini Karimi, Hadi Bayati
109	A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation Behnam Rashidizade, Ali Asghar Nasiri
139	The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment Mahdi rafatipaneh mehrabadi
163	Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions Rahim Roohbakhsh Aleh Abad
191	Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology? Ali Zareei, Seed Mohammad Kazem Hejazi, Reza Mohammadi
215	Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence Mehdi zamani
233	The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986 Mozafare Shahedi
261	Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar Hasan Shamsabady
283	Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions Kamran Arvan, Mohsen Beheshti Seresht

Guidelines for the Preparation and Submission of Articles

1. Manuscripts must fall within the aims and scope of the History of the Islamic Revolution biannual journal and contribute to the historical analysis of the emergence, development, process, and stages of the Islamic Revolution.
2. Submitted manuscripts must be original research papers that are scholarly, well-documented, and evidence-based.
3. The authors bear full responsibility for the content of their manuscripts.
4. Manuscripts must not have been previously published in any Persian-language journal or periodical, either inside or outside the country.
5. Explanatory notes, as well as the foreign-language equivalents of technical terms and scientific terminology, should be provided as consecutively numbered footnotes on each page, in the order in which they appear in the text.
6. Manuscripts should be prepared in Microsoft Word and should not exceed 8,000 words.
7. Structured abstracts in both Persian and English must be provided. Each abstract should not exceed 250 words and should include the subject of the study, research objective, methodology, and conclusion. Authors should also provide five to ten keywords.
8. In-text citations should follow the format (Author's surname, Year of publication, Volume number, Page number). For example:
(Imam Khomeini, 1389, Vol. 5, p. 121).
9. References should be listed at the end of the manuscript in the following format:

Book

Surname, author's name (date of publication). Book name. Translator's name, place of publication: publisher's name, edition number.

- Milani, Mohsen. (2002). The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic. Translated by Mojtaba Attarzadeh. Tehran: Gam-e No.

The same citation format should also be followed for references to books published in other languages, including English.

Article

Surname, Author's Name (Date of Publication). Article Title. Journal Name, Volume (Issue), Pages.

- Farzandi Ardakani, Abbas Ali. (2007). The Foundations of Exporting the Islamic Revolution (The Rationale, Significance, and Necessity of Exporting the Revolution). *Matin Research Journal*, 9(36), 97-117.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0>

Surname, Author's name (date of publication). Thesis title, Thesis level and field of study, University name, City name, Country name.

- Mortezaei, M. (1991). The concept of peace from the perspective of Islam. Doctoral thesis, Imam Sadeq University (AS), Tehran, Islamic Republic of Iran. Archival Documents

(Archive center name, retrieval number, document number, attachment number)*

*Abbreviations

The names of the country's archival centers have been abbreviated in this journal for in-text citation of archival documents as follows:

- SAKMA (s km): National Archives and Library of Iran.
- MARJA (m rj): Center for Documents of the Presidency of the Islamic Republic of Iran.
- KEMAM (kem m): Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.
- MARASAN (mar s n): Islamic Revolution Documents Center.
- ESTADUKH (est dux): Office of Documents and Diplomatic History, Ministry of Foreign Affairs.
- MOTAMA (motam): Institute for Contemporary Iranian Historical Studies.
- SAKMAQ (s km q): Organization of Libraries, Museums and Documentation Center of Astan Quds Razavi.

- National Archives and Library of Iran (Sazman-e Asnad va Ketabkhane-ye Melli-ye Iran [SAKMA]), Retrieval No. 204, Document No. 8481, Attached Document No. 2.

Newspapers

(Newspaper title, date of publication, publication year, issue number)

- Bahar Newspaper (28/4/1314), Year 18, No. 1971.

Interviews

(Interviewer's last name, first name, date of interview, interviewee, place of interview)

- Noei, Gholamhossein (22/9/2015). Interview with Javad Mohammadi-Zadeh, Mashhad: Archive of Mashhad Urban Railway Company.

Writing the bibliographic address of the article taken from the online electronic journal

- Mirbabaei, H. (2017). Political Communications in the Global Era. At:
http://ertebatat.journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf



Biannual Journal Tarikhname-ye Enghelab ,

| Vol 8 | Issue :1 | Spring-Summer (2026) |

Print ISSN: 3496-2588 | Online ISSN: 3115-8145

- **Proprietor:** Research Institute of Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution
- **Managing Director:** Hamid Basirat Manesh
- **Editor-in-Chief:** Alireza Mollaiy Tavany

Senior Editorial Board:

Gholamhossein Zargarinejad	Full Professor, Department of History of Islamic Iran, ,University of Tehran, Tehran, Iran.
Alireza Mollaiy Tavany	Professor, Department of Intellectual and Cultural History of Iran, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.
Soheila Torabi Farsani	Full Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran.
Bagher Ali Adelfar	Full Professor of History, Department if History, Faculty of Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli	Associate Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Fatemeh Tabatabaei	Associate Professor, Department of History of Islamic Mysticism and Imam Khomeini 's Thought,, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Mohammadreza taleban	Associate Professor , Department of Sociology of Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

- **Executive Editor:** Toran Mansoori
- **Editor:** Naeimeh Khodatars
- **Layout & Cover Designer:** Zahra Shirkhanzadeh

Address : Iran, Tehran, Persian Gulf Highway, before the toll. Imam Khomeini holy shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Postal code: 1815163111- PO Box: 18155/134

Fax: 55235661

tel: 51085579

http: tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

E- Mail: tarikhname@ri-khomeini.ac.ir

- The views expressed in the History of the Islamic Revolution biannual journal do not necessarily represent the viewpoints of the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works and Islamic Revolution Research.
- Reproduction of materials published in this biannual journal is permitted provided that the source is properly acknowledged.
- The journal reserves the right to edit, abridge, and revise submitted manuscripts.

Indexing Databases: Magiran, Noormags, Ensani, Civilica

Tarikhname-ye Enghelab

Vol 8, Issue 1, Spring–Summer (2026)
Print ISSN: 3496-2588 Online ISSN: 3115-8145

Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech

- **Ali Bagheri Dolatabadi**

Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System

- **Hamid Basirat Manesh, Mohammad Tahmasebi Borna**

The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic

- **Abdolrahman Hasanifar, Majid Abbaszade Marzbali**

Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963–1979)

- **Seyyd Bagher Hossini Karimi, Hadi Bayati**

A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation

- **Behnam Rashidizade, Ali Asghar Nasiri**

The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment

- **Mahdi rafatipanah mehrabadi**

Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions

- **Rahim Roohbakhsh Aleh Abad**

Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?

- **Ali Zareei, Seed Mohammad Kazem Hejazi, Reza Mohammadi**

Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence

- **Mehdi zamani**

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979–1986

- **Mozafare Shahedi**

Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar

- **Hasan Shamsabady**

Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions

- **Kamran Arvan, Mohsen BeheshtiSeresht**

1

Tarikhname-ye Enghelab

Vol 8, Issue 1, Spring–Summer (2026)
Print ISSN: 3496-2588 Online ISSN: 3115-8145

Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech

- Ali Bagheri Dolatabadi

Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach

- **in Confronting the Global Hegemonic System**

Hamid Basirat Manesh, Mohammad Tahmasebi Borna

- **The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic**

Abdolrahman Hasanifar, Majid Abbaszade Marzbali

- **Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963–1979)**

Seyyd Bagher Hossini Karimi, Hadi Bayati

- **A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation**

- Behnam Rashidizade, Ali Asghar Nasiri

The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment

- Mahdi rafatipanah mehrabadi

Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions

Rahim Roohbakhsh Aleh Abad

Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?

- Ali Zareei, Seed Mohammad Kazem Hejazi, Reza Mohammadi

- **Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence**

- Mehdi zamani

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979–1986

- Mozafare Shahedi

Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar

Hasan Shamsabady

Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions

Kamran Arvan, Mohsen BeheshtiSeresht